



سال دهم، شماره نود و دوم، آذرماه ۱۴۰۱

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری:

باید بخش قابل توجهی از استعدادها و نخبه‌ها جذب رشته‌های علوم انسانی شوند



دکتر جمیله علم‌الهدی: تأکید قرآن بر «مادر» و نقش آن، به معنای محدود کردن بانوان در خانه نیست
دکتر موسی نجفی: در دهه پنجم انقلاب، دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها باید معقولیت نظام را در تمام سطوح جامعه رشد بدهند
دکتر غلامعلی حداد: حوزه علوم انسانی حوزه فرهنگ است که در انسان‌ها خواستن یا نخواستن ایجاد می‌کند و ذهنیت را می‌سازد
دکتر باقر ساروخانی: روش هدف نیست، روش راه رسیدن است



هفته پژوهش ۱۴۰۱



علوم انسانی و مسئله هویت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



فهرست

- * مراسم گرامیداشت هفته پژوهش در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۳
- * گزارش نشست چهارم از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی ۲۴
- * بررسی امکان احصاء اولویت‌های پژوهشی براساس تقسیم‌بندی موضوعی پژوهشکده‌ها در شورای پژوهشی ۴۰
- * برگزاری جلسه بیست و هفتم شورای پژوهشی ۴۴
- * نام چهار عضو هیأت علمی پژوهشگاه در جمع نفرات برتر کشور در همکاری با جامعه و صنعت ۴۸
- * انتخاب کتاب عضو هیأت علمی پژوهشگاه به‌عنوان کتاب برگزیده دانشگاهی ۴۹
- * گزارش همایش «میراث باستان‌شناختی و بازخوانی هویت ملی ایرانی» ۵۰
- * گزارش همایش «پژوهش و دانش‌نامه‌نگاری» ۷۲

سخنرانی‌ها و نشست‌ها:

- * تحلیلی بر خوانش علامه طباطبایی «ره» از مناسبات سیره علوی و حکمت الهی ۷۶
- * دانشگاه ایرانی ۷۸
- * تحولات ارزشی و گفتگوی بین نسل‌ها در ایران ۸۶
- * آسیب‌شناسی پژوهش‌های روان‌شناختی در ایران ۹۲
- * بحران علم در دوگانه علوم انسانی آکادمیک و عامه‌پسند ۹۶
- * علوم انسانی دیجیتال و کاربردهای آن ۹۸
- * بررسی تطبیقی بعد چهارم در فلسفه اسلامی و فلسفه غرب ۱۰۰
- * سلفیه و چالش سازمان تروریستی تکفیری داعش ۱۰۴
- * ابعاد هویتی پژوهش از رهگذر مدیریت ۱۰۶
- * هویت ایرانی؛ از فضایی به مکانی و فضایی-مکانی ۱۱۱
- * پژوهش و فرهنگ ۱۱۶
- * هویت‌شناسی گروه پژوهشی مدیریت ۱۲۰
- * بزرگداشت استاد حکمت و فلسفه اسلامی، مرحوم آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی ۱۲۷
- * علم، اخلاق و هویت ۱۳۱
- * فراتحلیل پژوهش‌ها در حوزه سیره‌پژوهی با تأکید بر سیره امام علی (ع) ۱۳۴
- * آسیب‌شناسی پژوهش‌های ادبی ۱۳۶
- * فلسفه برای کودکان و نوجوانان ۱۳۹
- * نمایشگاه مجازی: اسنادی از آغازین کتاب‌های درسی تحصیلات عالی در ایران ۱۴۶

یادداشت‌ها:

- * بزرگداشت شیخ مفید ۱۴۸
- * شهادت میرزا کوچک خان ۱۵۱



نخبه یکی از مهم‌ترین ثروت‌های انسانی کشور است؛
نخبه ثروت عظیمی است، در تولیدش تلاش می‌کنیم،
از دست دادنش را خسارت می‌شمریم، نخبه علمی و
اساساً دانشگاه، جزو ارکان پیشرفت کشورند؛ یعنی یک
رکن مهم پیشرفت کشور، دانشگاه و در دانشگاه هم
عمدتاً نخبگان علمی هستند. نخبگان دانشگاهی ما مایه
آبروی ایران هستند.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با نخبگان و استعدادهای برتر

۱۴۰۱/۰۷/۲۷



ثروءشكاه علوم انسانی ومطالعات فرهنگی

برگزاری مراسم گرامیداشت هفته پژوهش در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مراسم گرامیداشت هفته پژوهش پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲۷ آذرماه با حضور و سخنرانی شخصیت‌های برجسته و دانشمندان علوم انسانی کشور برگزار شد.

در این مراسم که با حضور دکتر محمدعلی زلفی‌گل (وزیر علوم، تحقیقات و فناوری)، دکتر غلامعلی حداد عادل، سرکار خانم دکتر علم‌الهدی، دکتر مهدی گلشنی، دکتر کریم مجتهدی و دیگر استادان و پژوهشگران برگزار شد، از بیش از ۵۰ جلد کتاب جدید انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی شامل مجموعه آثار دکتر کریم مجتهدی، آثار دکتر مهدی گلشنی، آثار دکتر ساروخانی و دیگر آثار برجسته رونمایی به‌عمل آمد.

همچنین در این مراسم از طرح ملی استعمارشناسی ایرانی، شیوه‌نامه جدید پژوهش و آئین‌نامه ارتقاء علوم انسانی و همچنین سه کتابخانه تخصصی علوم انسانی در حوزه‌های «زبان‌های ایران باستان و زبان‌شناسی همگانی»، «کتابخانه علوم سیاسی» و «کتابخانه تخصصی تاریخ معاصر ایران و مطالعات استعمارشناسی» به‌علاوه یادبود پژوهشگران و استادان پژوهشگاه، رونمایی به‌عمل آمد.



رئیس پژوهشگاه:

در دهه پنجم انقلاب، دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها باید «معقولیت نظام» را در تمام سطوح جامعه رشد بدهند



در ابتدای مراسم دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه، ضمن عرض خیرمقدم به حضار، هفته پژوهش و روز حوزه و دانشگاه را تبریک گفت و اعلام کرد در این روز از ۵۷ کتاب انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، رونمایی به عمل می‌آید.

دکتر نجفی با ارائه توضیحاتی کوتاه در مورد طرح ملی استعمارشناسی و طراحی شیوه‌نامه پژوهش، گفت: تجلیل از دانشمندان بزرگ، سنتی بوده که در تمدن اسلامی همیشه رایج بوده و باعث رشد و رونق آن شده است و ما هم باید در آستانه تمدن نوین اسلامی، این سنت بزرگ تجلیل از پیشکسوتان را مدنظر داشته باشیم. نجفی درخصوص طراحی شیوه‌نامه پژوهش گفت: در ۱۳ ماه گذشته که بنده مسئولیت پژوهشگاه را بر عهده داشتم، تصمیم گرفتیم یک‌بار دیگر در مورد مفهوم پژوهشگاه و پژوهش بیندیشیم و آئین‌نامه ارتقاء و شیوه‌نامه پژوهش را مرور کنیم و به لطف خداوند پس از حدود یک‌سال نتیجه کار آماده شد تا ما به موارد تفاوت دانشگاه‌ها با پژوهشگاه‌ها دست یابیم و دریابیم تفاوت پژوهش در پژوهشگاه‌ها با پژوهش در دانشگاه‌ها از کجا نشأت می‌گیرد و به این پرسش پاسخ بدهیم.

استاد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در مورد طرح ملی استعمارشناسی گفت: با توجه به اینکه ما نسبت به لطمات و صدماتی که از استعمار غرب متحمل شدیم، به اندازه کافی احاطه نداریم، یکی از آرزوهای دیرینه بنده این بود که در این راستا کاری انجام دهیم. امروز یک جوان فلسطینی حرف‌های یهودیان یا صهیونیست‌ها را به راحتی قبول نمی‌کند اما چرا در جامعه ما در برخی از مواقع حرف‌های برخی شبکه‌های بیگانه مورد قبول جامعه قرار می‌گیرد؟ دلیل آن به‌خاطر نشناختن استعمار است. ما در تاریخ‌مان استعمارستیزی زیادی داشتیم اما نتوانسته‌ایم استعمارشناسی را نهادینه کنیم و به‌صورت علمی روی آن کار کنیم، لذا تصمیم گرفتیم طرح استعمارشناسی ایرانی را در کنار استعمارشناسی اعراب، هندی‌ها، آفریقایی‌ها، آمریکای لاتین و... بررسی کنیم. درواقع بتوانیم به یمن برکت وجود انقلاب اسلامی که در دو بعد «مدنیت دینی» و «عمیق‌تر شدن لایه‌های حضور بیگانگان در کشورمان»، تاریخ ۲۰۰، ۳۰۰ ساله مقابله با اجنبی در کشور خودمان را بررسی کنیم. هرچقدر در این زمینه تلاش کنیم و جلو برویم، ارزشمند است.

دکتر نجفی تأکید کرد: یک نظام سیاسی که مشروعیت و مقبولیت دارد، باید معقولیت هم داشته باشد. «مشروعیت» با نهادهای نظام و «مقبولیت» هم بر عهده نهادهای فرهنگی و اجتماعی است، اما «معقولیت» با دانشگاه و حوزه است و ما باید بتوانیم هرچه بیشتر در دهه پنجم انقلاب این معقولیت را در همه سطوح جامعه رشد بدهیم و در افقی که دشمنان سعی می‌کنند افق آینده کشور را تیره و تار نشان دهند، ما بتوانیم این معقولیت و منطق را طوری روشنایی‌بخش آینده قرار دهیم که هدایتگر نسل‌های آینده باشد.

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری مطرح کرد:
باید بخش قابل توجهی از استعدادها و نخبه‌ها جذب رشته‌های علوم انسانی شوند



در ادامه نشست دکتر زلفی‌گل، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با تبریک هفته پژوهش از تلاش‌های علمی استادان و پژوهشگران تشکر کرد و گفت: پژوهش از این جهت بسیار مهم است که کمک می‌کند که انسان چیزهایی را ببیند که دیگران قبلاً ندیده است. نتیجه پژوهش دستیابی انسان به راه‌هایی است که دیگران به آن نرفته‌اند یا موضوعاتی که قبلاً دیگران به آن نیاندیشیده‌اند، خروجی پژوهش هم «نوآوری» است. ورود نوآوری به عرصه فناوری سخت یا فناوری نرم که همانا رشته‌های علوم انسانی است، علاوه بر اینکه شور و نشاط جدیدی را در جامعه ایجاد می‌کند، «فرهنگ» جدیدی را هم ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر «فرهنگ» بهترین و بزرگترین سرمایه یک کشور هست و طبیعی است که فرهنگ‌ها هم روزآمد می‌شوند و جامعه‌ای که فرهنگش روزآمد نشود یعنی «درجا» می‌زند. فرهنگ جدید هم بر مبنای علم و فناوری جدید شکل می‌گیرد. وقتی علم و فناوری جدید خلق می‌شود، این فناوری و علم جدید همراه با خودش فرهنگ جدیدی را ایجاد می‌کند. حتماً اذعان می‌فرمائید با آمدن تلفن همراه، اینترنت، رایانامه (ایمیل) و فضای مجازی، فرهنگ جدیدی وارد جامعه شده است. همیشه علم و فناوری جدید، فرهنگ جدیدی ایجاد می‌کند، علم و فناوری جدید هم برون‌داد پژوهش است و پژوهش هم ایجاد نوآوری و خلق ثروت می‌کند و از این زاویه است وقتی شما به پژوهش توجه ویژه دارید، وقتی اقتصاد پژوهش را در سرفصل‌های مدیریت جامعه لحاظ می‌کنید، خودبه‌خود فرهنگ‌سازی جدیدی هم می‌کنید و رشته‌های علوم انسانی در این قسمت جایگاه ویژه‌ای دارد.

دکتر زلفی‌گل تأکید کرد: علوم طبیعی برای جامعه و انسان آسایش ایجاد می‌کند و رشته‌های علوم انسانی برای بشر آرامش ایجاد می‌کنند، بنابراین اگر به رشته‌های علوم انسانی بی‌توجهی شود، یعنی آن جامعه برای آرامش خودش بهایی قائل نیست و سرمایه‌گذاری نمی‌کند. اگر علوم طبیعی برای سلامت جسمی جامعه ضروری بدانیم، باید علوم انسانی را برای سلامت روحی جامعه مدنظر قرار دهیم. آن موقع است که نوع نگاه ما به علوم جامع‌الاطراف و غیرکاریکاتوری خواهد بود. با این نوع نگاه، توزیع متناسب استعدادها بسیار مهم است، در جامعه ما فعلاً در این زمینه مشکل جدی داریم. اینکه، ۶۰۰ هزار نفر از فرزندان ما در رشته علوم تجربی وارد می‌شوند و در رشته ریاضی ۱۵۰ هزار نفر که کاهش هم پیدا می‌کند. اینکه بخش قابل توجهی از استعدادهای برتر رشته‌های خاص را انتخاب می‌کنند، و توزیع متوازن استعدادها را نداریم، معنایش این است که سیستم علمی ما در توزیع استعدادها کاریکاتوری عمل می‌کند و اصلاً این مناسب نیست، در صورتی که در کشورهای توسعه‌یافته، بخش قابل توجهی از استعدادها و نخبه‌ها جذب رشته‌های علوم انسانی می‌شوند، چون رشته‌های علوم انسانی هستند که مدیریت جامعه را در دست می‌گیرند.

دکتر زلفی گل در ادامه سخنانش یکی از وظایف پژوهشگاه را ارائه راهکار با مطالعات تطبیقی ملی و فراملی برای توزیع متوازن استعدادها دانست و گفت: باید نحوه توزیع متوازن استعدادها و افزایش مهارت میان دانشجویان و مهارت آموزی به دانش آموخته ها مورد توجه قرار گیرد تا علاوه بر دانش نظری، کسب مهارت هم داشته باشند و آسان تر وارد بازار کار شوند. در این بین، مسئولان باید مجری اندیشه ها و راهکارهای دانشمندان علوم انسانی باشند.

وزیر علوم، تحقیقات و فناوری با اشاره به تدوین سند ملی نظام نوآوری گفت: بر اساس پیشنهاد وزارت علوم به شورای عالی انقلاب فرهنگی که تصویب شد، تدوین سند ملی نظام نوآوری در دستور کار است که تمام حلقه های موجود از خلق یک ایده انجام پژوهش تا تولید ثروت در آن احصا و در نظر گرفته می شود.

وی از پژوهشگاه ها خواست با مطالعه در بخش مربوط به علوم انسانی، در تدوین «سند نظام ملی نوآوری» کمک کنند تا نقش علوم انسانی در خلق نوآوری های نرم لحاظ شود و جدی گرفته شود.

زلفی گل در خصوص سامانه نظام ایده ها و نیازها (نان) نیز گفت: ارتباط استادان و پژوهشگران با نیازهای جامعه باید روش نظام مندی داشته باشد؛ برای این کار سامانه «نان» را راه اندازی کردیم؛ بنابراین موضوعات پژوهشی ثبت شده در این سامانه، که موضوعات مورد نیاز صنعت و جامعه هستند باید مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

وی تأکید کرد: پایه های تشویقی اعضای هیأت علمی را به ۶۰ پایه ارتقا دادیم، استادان برای برخورداری از پایه های تشویقی می توانند بر اساس آیین نامه از ظرفیت تحقیقات نیازمحور ثبت شده در سامانه نان استفاده کنند زیرا امتیازات خاصی برای ارتقای اعضای هیأت علمی در آن لحاظ شده است. در ادامه وزیر علوم از اعضای هیأت علمی پژوهشگاه ها خواست برای هدایت استعدادهای برتر به سمت رشته های علوم انسانی، پیشنهادهای خود را ارائه دهند.

دکتر زلفی گل گفت: با معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و بنیاد ملی نخبگان به توافقی رسیدیم که بر اساس آن داوطلبان رتبه یک تا ۲۰۰ رشته های ریاضی و رتبه یک تا ۱۰۰ علوم انسانی، در آزمون سراسری توسط بنیاد نخبگان بورس شوند و حقوق دریافت کنند. همین کار باعث شد افرادی که این رشته ها را انتخاب می کنند، دوبرابر شوند، لذا با سیاست گذاری باید به متوازن سازی و رشد علوم انسانی و .. کمک کرد. در پایان برای همه شما عزیزان آرزوی توفیق و سلامتی دارم و از جناب آقای دکتر نجفی، استاد عزیز هم تشکر می کنم که این فرصت را در اختیار ما قرار داد. به یقین جامعه اگر بخواهد آرامش و آسایش داشته باشد از طریق توجه هم به رشته های علوم طبیعی و هم به رشته های علوم انسانی، مقدور می شود.



دکتر غلامعلی حداد: حوزه علوم انسانی حوزه فرهنگ است که در انسان‌ها خواستن یا نخواستن ایجاد می‌کند و ذهنیت را می‌سازد



در ادامه مراسم دکتر غلامعلی حداد عادل، رئیس فرهنگستان زبان و ادب پارسی و عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در مراسم اختتامیه هفته پژوهش ضمن تشکر از رئیس پژوهشگاه به جهت اهتمام در بزرگداشت استادان برجسته (دکتر گلشنی، دکتر مجتهدی و دکتر ساروخانی) گفت: بنده هم وظیفه خود دانستم در این جمع ادای احترام و انجام وظیفه بکنم. چون پژوهشگاه یک مرکز پژوهشی علوم انسانی است، مقدمه‌ای درباره اهمیت علوم انسانی عرض می‌کنم و چند جمله‌ای هم درباره دکتر مجتهدی ارائه می‌دهم.

دکتر حداد عادل با اشاره به رشته مدیریت و طرح چهار سؤال اساسی دربارهٔ چهار مسئله «من می‌خواهم»، «من می‌دانم»، «من می‌توانم» و «می‌شود»، گفت: می‌خواهم به انگیزه فرد، دانستن مربوط به دانش فرد، توانستن به قدرت فرد و می‌شود به شرایط و فضای کلی مربوط است و در این زمینه «دانستن» به علم ارتباط دارد. «خواستن» بیشتر به فرهنگ، «توانستن» به فناوری و شدن هم به شرایط محیط بستگی دارد. حوزه علوم انسانی حوزه فرهنگ است که در انسان‌ها خواستن یا نخواستن ایجاد می‌کند و ذهنیت را می‌سازد و برخی که از علوم انسانی بی‌خبرند، تصور می‌کنند که اصل پزشکی و مهندسی و ... است. برخی تصور می‌کنند علوم انسانی مثل سالاد و سبزی خوردن است و بودنش خوب است، اما اگر نباشد هم چیزی لنگ نمی‌ماند و ... درحالی‌که کسی جامعه و انسان را بشناسد، و به همین چهار نکته بالا (خواستن، دانستن، توانستن و شدن) توجه کند، به ذهن، خاستگاه و انگیزه حرکتی آن یعنی «فرهنگ» می‌رسد و معلوم می‌شود که «فرهنگ» اصل است. اگر فرهنگ نباشد و علوم انسانی تأثیرگذار نباشد، پیشرفت علمی، فنی و مهندسی کارساز نخواهد بود.

دکتر حداد عادل با اشاره به مسائل اجتماعی کشور، گفت: با مشاهده این مشکلات تصدیق می‌کنیم که تحلیل نهایی مشکل با بررسی فکر انسان، چشم‌انداز، جهان‌بینی و خواستن‌های افراد است که چه می‌خواهند و چه نمی‌خواهند.

وی در ادامه درباره استاد کریم مجتهدی گفت: من از سال ۱۳۴۸ که وارد دانشکده ادبیات شدم، خدمت آقای دکتر مجتهدی آشنایی و ارادت پیدا کردم که همچنان ادامه دارد و حدود نیم قرن است که بنده از حضورشان استفاده می‌کنم. در دانشگاه تهران، بنده مستقیماً شاگرد دکتر مجتهدی نبودم اما در درس‌هایی که نزد مرحوم دکتر یحیی مهدوی می‌خواندم با ایشان آشنا شدم، زیرا مرحوم دکتر مهدوی به دلیل اینکه به دانش و شخصیت دکتر مجتهدی اعتقاد داشتند، از ایشان دعوت می‌کردند تا در جلسه شرکت کنند و کنار دکتر مهدوی می‌نشستند و به‌طرز اداره کلاس توجه و کمتر صحبت می‌کردند.

دکتر حداد عادل در ادامه خاطراتی از زمان تحصیل خود که مربوط به مرحوم دکتر مهدوی و دکتر مجتهدی بود عنوان کرد و گفت: دکتر مهدوی بسیار باوجدان و باشرافت و باانضباط کار می‌کردند و دکتر مجتهدی نیز دست پرورده همین گروه و این استادان هستند. دکتر مجتهدی خصوصیات متعددی دارند. ایشان به یک خانواده اصیل تبریزی تعلق دارند که همه قبیله ایشان جزو بزرگان و علمای دین بودند. کسانی که بزرگان آذربایجان و تبریز و علمای آنجا را می‌شناسند از مجتهدی‌ها اسم زیاد شنیده‌اند.

شخصیت دکتر مجتهدی به این گونه است که خیلی انضباط فکری دارند و اهل هیاهو و شعار دادن و سخنرانی هیجانی و قلم فرسایی روزنامه‌نگارانه نیستند. کم حرف و ساکت و در نوشتن و حرف زدن بسیار محتاط هستند، بیشتر از آنکه بخواهند نتیجه‌گیری‌های شتاب‌زده و صریح کنند. کار ایشان تربیت دانشجو و دعوت به تفکر است. ایشان به‌عنوان یک فیلسوف، وظیفه خود می‌دانند که افراد را به تفکر دعوت کنند. زیرا ایشان عقیده دارند که اگر افراد، متفکر بار بیایند خودشان بسیاری از مسائل را حل می‌کنند. مشکل ما این نیست که تفکر غلط می‌کنیم، بلکه بیشتر این است که اصلاً تفکر نمی‌کنیم. دکتر مجتهدی در فلسفه اصرار دارند که رسیدن به سؤال درست، مهم‌تر از رسیدن به جواب درست است. یعنی فیلسوف بیشتر از آنکه حرص و اشتهاى رسیدن به جواب درست را داشته باشد، باید علاقه داشته باشد به اینکه سؤال را درست بفهمد و مطرح کند و روش درست برای رسیدن به جواب داشته باشد. اگر این شیوه تفکر در جامعه گسترش پیدا کند، ما نتایج زیادی می‌گیریم. این یک خصلت عمومی در تفکر دکتر مجتهدی است.

دکتر حداد عادل با اشاره به اینکه دکتر مجتهدی اهل دراز نویسی نیست و از انضباط کامل فکری برخوردار است، تأکید کرد: ایشان به زبان فارسی بسیار اهتمام داشته و عشق به ایران دارند و یکی از مظاهر عشق به ایران، عشق به زبان و ادبیات فارسی است. با اینکه ایشان ۱۲ سال در فرانسه درس خواندند اما در صحبت‌های ایشان حتی یک کلمه خارجی جهت اینکه بخواهند از این طریق تمایزی برای خود ایجاد کنند، نمی‌شنویم. ایشان همیشه دقت داشتند که دانشجویان نیز در گفتارشان به زبان فارسی اهتمام بورزند.

دکتر حداد عادل در بخش پایانی سخنانش یادآور شد: جنبه دیگری از کارهای دکتر مجتهدی که بیشتر بعد از انقلاب و پس از بازنشستگی ایشان در آثارشان به‌ظهور رسید، اوایل آشنایی ایرانیان با تفکر غربی است. در این مرحله یک کار دانشگاهی منضبطی انجام دادند که یک سلسله مقالاتی که بعداً تبدیل به کتاب شد را ایشان نوشتند و با اسناد و مدارک بسیار دقیق و عالمانه این مرحله شروع آشنایی ایرانیان با فلسفه غربی را بحث کردند. در همین دوره ایشان سراغ آثار سید جمال‌الدین نیز رفتند و در مورد «ارنست رنان» نیز کارهایی انجام دادند که از جهت دوم، دکتر مجتهدی یگانه است. در مطالب ایشان هیجان و فراز و فرود کمتر می‌بینید اما واقعاً به مطالب مفیدی پی می‌برید.

پیشنهاد می‌کنم جوانان و کسانی که علاقه دارند در این راه قدم بگذارند این انضباط فکری، حوصله و دوری از هیاهو و استمرار در کار را از ایشان یاد بگیرند. دکتر مجتهدی در تمام مدتی که در دانشگاه تهران تدریس داشتند، شخصیتی محترم، سالم و بدون کمترین حاشیه‌ای از هیچ جهتی، این دوران را پشت سر گذاشتند. برای ایشان آرزوی سلامتی و طلب طول عمر دارم.



دکتر جمیله علم‌الهدی:

تأکید قرآن بر «مادر» و نقش آن، به معنای محدود کردن بانوان در خانه نیست



در ادامه دکتر جمیله علم‌الهدی، نویسنده، پژوهشگر و استاد دانشگاه سخنان خود را این‌چنین آغاز کرد و گفت: از حضور در میان اساتید و همکاران قدیمی خوشحالم. قصد سخنرانی ندارم، فقط یک پیشنهاد دارم که برای بیان آن دو مقدمه را بیان می‌کنم.

مقدمه اول من مربوط به مفهوم علم است. علم در دو معنا قابل بیان است. یک معنا مربوط به رویکرد قبل از تأسیس دارالفنون است و معنای دیگر به رویکرد بعد از تأسیس دارالفنون مربوط است. در رویکرد اول علم به معنای فرهیختگی بود و از ویژگی‌های عالمان پشت‌پا زدن به ثروت و ارباب قدرت بود. ویژگی‌های شخصیتی عالم محور علم بود و عالم خود محور هوادارانش بود. مراسمی‌هایی چون بزرگداشت هفته پژوهش در ادامه همان رویکرد است. در چنین رویکردی تزکیه نفس چیزی جز تعلیم و تعلم نبود. براساس این رویکرد می‌توان آیات قرآن را نیز تلاوت کرد: «الرحمن علم القرآن خلق الانسان...». همان‌طور که در این آیه می‌بینیم، در قرآن «علم» قبل از «خلق» انسان آورده شده است. یعنی خداوند برای ظهور معلمی‌اش انسان را خلق کرد.



دکتر علم‌الهدی افزود: در آیات دیگری از قرآن نیز نطق به کل اشیا و بیان به انسان نسبت داده شده است. بنابراین به نظر می‌رسد نقش معلمی و هدایت می‌تواند خلقت انسان را توضیح دهد. در این رویکرد است که علم به مثابه فضیلت است و حرکت بشر را معنادار می‌کند، حتی پیشرفت جوامع بشری را معنادار می‌کند. در این رویکرد عالم آزاداندیش است، استقلال دارد، جیره‌خوار هیچ دولت و ثروتی نیست و تعهدش فقط به خداوند است و خود را فقط در پیشگاه خداوند مسئول می‌داند. در رویکرد دوم که مربوط به بعد از تأسیس دارالفنون است، علم به مثابه ثروت است و اخلاق و آداب خود را دارد. برای این رویکرد باید سازمان‌هایی ایجاد شود و شیوه‌هایی تعریف شود.

استاد دانشگاه شهید بهشتی در ادامه سخنانش و در بحث مربوط به «زن» گفت: به نظر می‌رسد رویکرد پیش از دارالفنون اگرچه مزایایی داشت، اما به عرف زمانه آلوده بود (عرف ارباب رعیتی) که به نوعی زن را از علم و علم‌ورزی دور کردند و در خانه نگه داشتند. البته باز هم تاریخ ایران پر از زنان بزرگواری است که در حوزه فرهنگ و هنر تأثیرگذار بودند، همچون بانو گوهرشاد، ملکه پارسی که همه ویژگی‌های یک زن ایرانی را می‌توان در او مشاهده کرد. البته چنین افرادی بسیار نادر بودند. متأسفانه بعد از تأسیس دارالفنون نیز اوضاع زیاد بهتر نشد و به مسئله زن به طور جدی پرداخته نشد. بعد از انقلاب اسلامی با وجود رویکرد جدیدی که امام (ره) نسبت به زن داشت، باز هم عرف مانع شد، این سیطره از رویکرد علم به مثابه ثروت ناشی می‌شد.

دکتر علم‌الهدی در ادامه با طرح این سؤال که در زنانگی چه چیزی هست که باید به جامعه منتقل شود، شرح داد: به نظر می‌رسد نقش اتحاد و اتصال باید توسط زنان به جامعه منتقل می‌شد و در این زمینه ادبیاتی تولید می‌شد. تأکید زیاد قرآن بر مفهوم «زوجیت» به همین دلیل است. اتفاق بد این بود که زوجیت به زن‌شویی تقلیل یافت این درحالی است که در قرآن بر همه چیز تعمیم یافته هر آنچه از زمین روید و... در این خلأ فکری، جنسیت و مفاهیم متعلق به آن همچون برابری وارد کشور شد. بنابراین رقابت‌های مربوط به ثروت و قدرت که بعد از تأسیس دارالفنون و... شکل گرفته بود، وارد جامعه شد و از آن چیزی که باید برای آن فکری تولید می‌شد، فاصله گرفتیم. تأکید قرآن بر «مادر» و نقش آن، به معنای محدود کردن بانوان در خانه نیست بلکه تأکید بر پررنگ کردن نقش مادری در جامعه است. شور مریگیری مادران باید به جامعه منتقل شود. در پایان پیشنهاد من مطالعه در مورد چهارگانه «دین»، «دولت»، «دانش» و «دکان» و ارتباطات آنها، با رویکرد تاریخی و فلسفی است.



دکتر ساروخانی:

روش هدف نیست، روش راه رسیدن است



دکتر ساروخانی ضمن ابراز خرسندی از حضور در مراسم و تشکر از برگزارکنندگان آن، گفت: بر خود لازم می‌دانم دو نکته اساسی مطرح کنم. نکته اول اینکه روش هدف نیست، روش راه رسیدن است، رسیدن به دانش و تولید دانش؛ ولی بدون روش دانش تولید نمی‌شود. دانشی دانش است که بتواند در خدمت جامعه قرار گیرد و به حل مشکلات و مسائل آن کمک کند و باعث رفاه انسان‌ها شود. ما در شرایط فعلی دو مشکل داریم که محل بیان آن اینجا است. یکی مشکلات بیرونی است که داریم و یکی روش. آیا این کتاب‌ها به اعماق جامعه می‌رود؟ در برنامه‌ریزی اجتماعی استفاده می‌شود؟ آیا نتایج پژوهش ما در عمل پیاده می‌شود؟ من حدود ۱۳ جلد کتاب در مورد «جامعه‌شناسی ارتباط» دارم که هرگز در رادیو و تلویزیون دیده و استفاده نشده است؛ بنابراین امیدواریم به جامعه‌ای برسیم که در آن در آن اخلاق پژوهش مورد توجه قرار گیرد. پیشنهاد من ایجاد آگاهی و انگیزه در مسئولان جهت پیوند دادن پژوهش و جامعه است. مدیریت درست باید عملی و استراتژیک باشد و جز با دانش تولید نخواهد شد. نکته دوم مربوط به مشکل دوم یعنی استفاده درست از روش پژوهشی است. روش مخصوصاً در علوم انسانی کمتر مورد توجه واقع شده است. ما سال‌های طولانی روش‌های کمی را به کار می‌بردیم. آن زمان پوزیتیویست بودیم، پرسشنامه‌ها را تحلیل می‌کردیم. ولی این دیدگاه جواب نداد، در بسیاری از موارد پرسشنامه‌ها کارایی نداشت. برای مثال یکی از دوستان گفت روستایی در کرمان هست که تقریباً همه معتاد هستند لذا طراحی شد تا پژوهشی در آنجا انجام شود. اما بعد از حضور در روستا، این مسئله توسط افراد روستا کتمان شد و گفتند اعتیادی در این جا وجود ندارد، اما با روش مصاحبه کیفی بسیاری از مسائل از جمله وجود اعتیاد آشکار شد، لذا روش پرسشنامه در این موارد جواب نمی‌دهد. بنابراین تحقیقات کمی را کنار گذاشتیم. روش کمی و نادیده گرفتن ادراک انسان، غلط است. روش کیفی بسیار خوب است اما تأسف من این است که این روش نیز به شکل درستی استفاده نمی‌شود. برخی پژوهش‌های کیفی، فرضیه و جامعه نمونه و... ندارند و یافته‌های آنها قابل استفاده و تعمیم به جامعه نیست؛ لذا جلد پنجم کتاب من به طور کامل در مورد روش‌های کیفی است. در پایان پیشنهاد من این است که سمیناری در مورد روش به کارگیری روش‌های کمی و کیفی برگزار کنیم.

ساروخانی در پایان با بیان بیتی از حافظ، اظهار داشت سعی دارد بقیه مفاهیم مربوط به روش‌شناسی را در کتب بعدی خود ارائه نماید:

همتم بدرقه راه کن ای طایر قدس که دراز است ره مقصد و من نو سفرم

دکتر مجتهدی:

اکثر آثار من در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی خلق شد



دکتر کریم مجتهدی به دلیل کسالت نتوانستند در مراسم هفته پژوهش حضور داشته باشند اما از طریق همکار ایشان، معصومه دلداردیل، ویدیویی از صحبت‌های ایشان تهیه و در تالار تمدن برای حضار پخش شد. استاد مجتهدی طی سخنانی گفت: در ابتدای عرایض باید به یک نکته اساسی اشاره کنم که من تحصیل کرده غرب هستم و ۱۲ سال در فرانسه درس خواندم. فلسفه، تاریخ، علوم انسانی و اطلاعات عمومی‌ام نسبتاً بد نیست. یک نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که من در غرب بیشتر زبان و معلومات عمومی یاد گرفتم. من در فرانسه تدریس بلد نبودم و پس از بازگشت به ایران در دانشگاه ۳۰ سال تدریس کردم و در دانشگاه تدریس و شگردهای تدریس و سبک خاص تدریس را یاد گرفتم.

مجتهدی ادامه داد: بعد از بازنشستگی از دانشگاه تهران، به پژوهشگاه علوم انسانی آمدم و در اینجا به من میدان وسیعی از جمله استفاده از کتابخانه بسیار وزین پژوهشگاه جهت فعالیت دادند. طی حدود ۳۰ سال فعالیت در مدتی که در پژوهشگاه بودم، نوشتن را آموختم که اکثر کتاب‌های من در پژوهشگاه نوشته شده است. نمی‌گویم که همیشه راه آسان و هموار بود زیرا گاهی برخی موانع، کمبودها و حسادت‌ها پیش می‌آمد ولی به هر ترتیب کتاب‌ها چاپ می‌شدند.

نیچه افکار ضعیف‌کشی دارد

وی گفت: فیلسوف مورد نظر من در میان فلاسفه غربی، در درجه اول کانت بوده است. زیرا کانت موفق شده علوم تجربی و علوم‌ی که از اواخر قرون وسطی و اوایل عصر جدید رایج شده بود را به صورت نظری تحلیل و توجیه کند، زیرا که این علوم قابل توجیه عقلی هستند و این نکته‌ای است که باید بیشتر بدان اهمیت دهیم. البته عقل نه به معنای کلمه قرون وسطی بلکه به معنای جدید کلمه. نیچه بزرگترین نویسنده آلمانی است اما من شخصاً با تمام کیفیت سبک نگارش نیچه، به او علاقه زیادی ندارم. نیچه از لحاظ نگارش فوق‌العاده است اما از لحاظ افکارش مثلاً ضد ضعفا است و ضعیف‌کشی را در برخی متون رایج دانسته و حتی توجیه نیز کرده که من موافق با آن نیستم و مقاله مفصلی را نیز در این مورد در این کتاب‌ها آورده‌ام.

دکتر مجتهدی تأکید کرد: کار نسبتاً بکری که در مجموعه این کتاب‌ها انجام گرفته نحوه اتصال عصر باستان به عصر جدید است یعنی چگونه نوافلاطونیان کم‌کم وارد قرون وسطی می‌شوند و چه معنایی پیدا می‌کنند و چگونه عصر جدید را آماده می‌سازند. من نمی‌خواهم پُرگویی کنم با اینکه کار معلم را پرگویی می‌دانم ولی در هر صورت برای تمامی همکاران آرزوی موفقیت و سلامتی دارم و امیدوارم که پژوهشگاه نقش خود را به نحو احسن در ایران ایفا کند که موفقیتش به نفع تمام استادان و دانشجویان، اهل علم و تحصیل خواهد بود در خاتمه مراسم نیز از استادان، پژوهشگران و دانشجویان برتر پژوهشگاه تجلیل به عمل آمد.

تجلیل از پژوهشگران برتر

۱. دکتر مسعود قیومی؛ عضو هیأت علمی پژوهشکده زبان‌شناسی
۲. دکتر آزیتا افراشی؛ عضو هیأت علمی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری
۳. دکتر الهام ابراهیمی؛ عضو هیأت علمی گروه مدیریت



تجلیل از پژوهشگران شایسته تقدیر و پژوهشگران پیشکسوت

۱. دکتر محمدعلی فتح الهی؛ عضو هیأت علمی پژوهشکده نظریه پردازی سیاسی، روابط بین الملل و حقوق
۲. دکتر حمیدرضا دالوند؛ عضو هیأت علمی پژوهشکده زبان شناسی
۳. دکتر مسعود رضایی؛ عضو هیأت علمی پژوهشکده دانشنامه نگاری پژوهشگران پیشکسوت
۱. دکتر احمد کتابی؛ عضو هیأت علمی بازنشته پژوهشکده مطالعات اجتماعی
۲. دکتر ابوالقاسم رادفر؛ عضو هیأت علمی بازنشته پژوهشکده زبان و ادبیات



تجلیل از سردبیران نشریات رتبه الف پژوهشگاه

۱. دکتر شهرام یوسفی‌فر؛ سردبیر نشریه تحقیقات تاریخ اجتماعی
۲. دکتر محمدحسن نیلی؛ جانشین سردبیر نشریه پژوهش‌نامه انتقادی
۳. دکتر طاهره کمالی‌زاده سردبیر نشریه حکمت معاصر



تجلیل از پژوهشگران برتر دانشجویی

۱. پورچستا گشتاسبی اردکانی
۲. بهمن بنی هاشمی
۳. خلیل کمربگی



تجلیل از مدیران اجرایی نشریات برتر

۱. ناهید فتحی؛ نشریه تفکر و کودک
۲. رکسانا شاکری؛ نشریه ادبیات پارسی معاصر
۳. لیلا جدیدی؛ نشریه پژوهشنامه انتقادی
۴. آمیتیس جواد شهیدی؛ نشریه حکمت معاصر
۵. اعظم ریاحی؛ نشریه تحقیقات تاریخ اجتماعی



رونمایی از یادبود پژوهشگران و استادان پژوهشگاه



افتتاح کتابخانه تخصصی زبان‌شناسی و زبان‌های باستانی



افتتاح کتابخانه تخصصی علوم سیاسی و اندیشه سیاسی



رونمایی از آثار جدید منتشر شده در پژوهشگاه



تجلیل از پژوهشگران برتر دانشجویی

۱. پورچستا گشتاسبی اردکانی
۲. بهمن بنی هاشمی
۳. خلیل کمربگی



تجلیل از مدیران اجرایی نشریات برتر

۱. ناهید فتحی؛ نشریه تفکر و کودک
۲. رکسانا شاکری؛ نشریه ادبیات پارسی معاصر
۳. لیلا جدیدی؛ نشریه پژوهشنامه انتقادی
۴. آمینیس جواد شهیدی؛ نشریه حکمت معاصر
۵. اعظم ریاحی؛ نشریه تحقیقات تاریخ اجتماعی



گزارش نشست چهارم از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی

چهارمین نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی با عنوان «هویت ملی ایران معاصر» روز سه‌شنبه ۲۲ آذرماه با حضور پژوهشگران و کارشناسان رشته‌های مختلف علوم انسانی و جمعی از علاقه‌مندان به مباحث فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی در سالن اندیشه پژوهشگاه برگزار شد. در این نشست دکتر موسی نجفی، استاد علوم سیاسی و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ دکتر یحیی فوزی، استاد علوم سیاسی و معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ دکتر آزیتا افراشی، دانشیار زبان‌شناسی همگانی و رئیس پژوهشکده دانشنامه‌نگاری؛ دکتر سید محمد رحیم ربانی‌زاده، استادیار تاریخ و رئیس پژوهشکده مطالعات قرآنی؛ دکتر سیروس نصراله‌زاده، دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستانی و رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی، دکتر زهرا حیاتی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی؛ دکتر حمیدرضا دالوند، استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی از رویکردهای مختلف به سخنرانی و ارائه دیدگاه‌های خود درباره هویت ملی و تحلیل و ارزیابی مسائل و چالش‌های مرتبط با آن پرداختند.

دکتر موسی نجفی:

مسائل اساسی کشور باید در محیطی معقول و فکری مورد بررسی قرار گیرد



در ابتدای جلسه دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه، با درود و سلام و صلوات بر پیامبر گرامی اسلام صلی ... علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام، ضمن خیرمقدم به حاضران، گفت: پس از برگزاری چند نشست از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی و استقبالی که از مباحث و مسائل ارائه شده در آنها صورت گرفت، با مذاکرات صورت گرفته با اعضای پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی پژوهشگاه تصمیم بر آن شد تا در نشست چهارم از این سلسله نشست‌ها درباره موضوع هویت ملی، که یک کلان نظریه است، بحث و گفت‌وگو کنیم. دکتر نجفی با اشاره به پیشینه، جایگاه و مرکزیت پژوهشگاه در میان پژوهشگاه‌ها و مراکز علوم انسانی کشور متذکر شد: پژوهشگاه خود را متعهد می‌داند تا در زمینه بحث‌های نظری و فکری در زمینه علوم انسانی مخصوصاً در عرصه مسائل مبتلا به جامعه پیش‌گام باشد. رئیس پژوهشگاه با اشاره به سه مقوله مهم در مباحث مختلف سیاسی یا فکری شامل مشروعیت، مقبولیت و معقولیت، گفت: مشروعیت به حوزه مباحث ساختاری، نهادی و سیاسی، مقبولیت به حوزه مباحث اجتماعی و فرهنگی و معقولیت به حوزه مباحث دانشگاهی و پژوهشی مربوط می‌شود. در کنار مرجعیت سیاسی و مرجعیت فرهنگی، پژوهشگاه می‌تواند در مقوله معقولیت مرجعیت علمی و فکری داشته باشد. می‌توانیم از یک ذهنیت نخبگانی در زمینه بحث‌های اساسی سخن بگوییم و محل آن نیز در همین مراکز پژوهشی و دانشگاهی است نه فضای مجازی و شبکه‌های ماهواره‌ای با غلبه عناصر هیجانی. دکتر نجفی سطحی‌اندیشی و موارد احساسی را عنصر مقابل معقولیت برشمرد.

وی ادامه داد: پژوهشگران و دانشگاهیان باید مسائل مختلف و اساسی کشور را به دور از فضای سیاسی، روانی و هیجانی حاکم در جامعه که در شرایط حاضر خارج‌نشینان بیشتر به آن دامن می‌زنند و فعالیت دارند، در محیطی آرام، معقول و فکری مورد بحث و بررسی قرار دهند. وی بحث هویت ملی را یک کلان نظریه‌ای دانست که بحث و بررسی آن می‌تواند ابعاد و لایه‌های مسائل مختلف و کوچک‌تر را پوشش دهد و به فهم و شناخت بهتر و عمیق‌تر مسائل و وضعیت موجود یاری رساند.

دکتر مالک شجاعی:

امروز بیش از پیش به اندیشه درباره ایران، سرنوشت فرهنگی و پاسداشت هویت اسلامی - ایرانی آن نیازمندیم



سپس دکتر مالک شجاعی جشوقانی، استادیار فلسفه و رئیس مرکز تحقیقات امام علی (ع)، به‌عنوان دبیر نشست ضمن اشاره به سوابق پژوهشی و علمی سخنرانان این نشست، فرارسیدن هفته پژوهش را تبریک و با اشاره به انتخاب شعار هفته پژوهش پژوهشگاه با عنوان «علوم انسانی و مسئله هویت»، اظهار امیدواری کرد در این نشست که به بررسی و تحلیل هویت ملی اختصاص دارد، سخنرانان و اعضای حاضر با بیان دیدگاه‌ها و تحلیل‌های خود، مخاطبان را در جهت فهم و شناخت بهتر و عمیق‌تر از این موضوع یاری رسانند. وی سپس با قرائت آیه ۱۳ سوره حجرات از قرآن کریم: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (ترجمه: ای مردم، ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن گاه شعبه‌های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، همانا بزرگوار و با افتخارترین شما نزد خدا با تقواترین شمايند، همانا خدا کاملاً دانا و آگاه است)؛ و همچنین شعری از مولانا:

ای برادر تو همان اندیشه‌ای
گر گل است اندیشه تو گلشنی
مابقی خود استخوان و ریشه‌ای
ور بود خاری تو هیمه گلخنی

نقل قولی از کتاب بازگشت دکتر شریعتی را به شرح زیر قرائت کرد: «غرب از قرن هجدهم به کمک جامعه‌شناسان و مورخان و نویسندگان و حتی هنرمندان و حتی انقلابیون و انسان‌دوستانش این‌ت‌ز را می‌خواهد به دنیا تحمیل کند که تمدن یکی است و آن هم شکلی است از تمدن که غرب ساخته است و به جهان عرضه کرده و هرکس می‌خواهد متمدن باشد می‌باید همین تمدنی را که ما می‌سازیم مصرف کند و اگر می‌خواهد آن را نفی کند باید وحشی بماند. فرهنگ یک فرهنگ است به نام فرهنگ غرب. هرکس می‌خواهد در قرن بیستم فرهنگ داشته باشد باید فرهنگ غربی را بخرد، همان‌طور که کالای غربی را می‌خرد، همان‌طور که هرکس می‌خواهد تلویزیون داشته باشد باید تلویزیون غربی را بخرد و بیاورد در خانه‌اش، همان‌طور هم هرکس می‌خواهد فرهنگ داشته باشد و ارزش‌های فرهنگی را در خود پی‌رورد، باید این قالب‌ها را که غرب برایش عرضه می‌کند بپذیرد و گرنه بی فرهنگ و بی تمدن یعنی وحشی است. پس یا وحشی ماندن یا متمدن غربی شدن». (علی شریعتی، بازگشت، ص ۲۸) و سپس از استاد مطهری در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران این نقل قول را بیان کرد:

«اسلام به پیروان خود می‌گوید که این اختلاف رنگ‌ها و نژادها و زبان‌ها که در ملت‌های روی زمین می‌بینید، و آنها آن را ملاک جدایی و تفرقه ساخته‌اند، چیزی اصیل و جوهری نیست. در مجموع آن مردمی عزیز و شریف‌ترند که در راه تکامل انسانیت قدم بردارند. رنگ‌ها، زبان‌ها و سنت‌هایی که در میان اینا بشر مشاهده می‌کنیم همچون اختلافی که درخود طبیعت به چشم می‌خورد، جلوه‌های گوناگون یک حقیقت و شمه‌ای از غنا و کثرت در وجود است که هر گلی رنگ و بویی دارد و خواص و فوائدی، که همه در راه حرکت آدمیت به سوی مبدأ اعلای خود ارزیابی و تحلیل می‌شوند. این اختلاف و تفاوت‌ها نه تنها مایه جدایی و دشمنی نتواند بود، بلکه برخورد و آشنایی و تعارف اینان است که تکامل مادی و معنوی می‌سازد.» (استاد مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۳۷)

دکتر شجاعی با اشاره به شرایط فعلی کشور گفت: کشور ما امروز در شرایطی است که ما امروز بیش از پیش محتاج هستیم در یک گفت‌وگوی معقول به ایران و سرنوشت فرهنگی آن و به پاسداشت هویت اسلامی - ایرانی بیندیشیم. دکتر شجاعی اظهار امیدواری کرد در این نشست‌ها در پژوهشگاه به‌عنوان یک نهاد علمی و دانشگاهی، بتوانیم درباره هویت ما، که شکل گرفته از آبشخور سنت‌های اسلامی - ایرانی بوده، گفت‌وگوی انتقادی عالمانه، دلسوزانه و دغدغه‌مندانه به دور از هیجانات متعارف در سطح جامعه و فضای مجازی داشته باشیم و امکان آن و فراهم شدن شرایط برای برگزاری این نشست، مرهون حمایت‌ها و توجه مدیریت پژوهشگاه و هیأت رئیسه و شورای پژوهشی پژوهشگاه است.

دکتر دالوند:

حفظ تمامیت ایران بر هر نوع مطالبه‌ای مقدم است



سپس دکتر حمیدرضا دالوند، استادیار فرهنگ و زبان‌های باستانی، به‌عنوان اولین سخنران این نشست، با اشاره به موضوع سخنرانی خود درباره جوهر هویت ایرانی بنا بر آموزه‌های ایرانی در دوران باستان با تأکید بر موضوع استمرار فرهنگی گفت: حوادث اخیر و مدعای هر دو طرف در تلاش برای سعادت و بهروزی مردم، نشان داد که ما با یک خلاء جدی از خودمان و روایتی که از آن داریم مواجه هستیم و ضرورت دارد اندیشمندان و متفکران به‌ویژه اصحاب علوم انسانی به اندیشه درباره آن بپردازند. وی با اشاره به رسالت در نظر گرفته شده برای انسان در متون باستان ایران ادامه داد: رسالت بزرگ انسان در آموزه‌های ایرانی، پیروزی خیر است. در وجه نظری انسان باید به نگاه خیر به جهان نگاه کند و در وجه عملی رفتار انسان بنا بر راستی، خرد و عقل و داد یعنی عدل باشد. اگر انسان بر این منوال رفتار کند، به قدرت می‌رسد. همه ما در قلمرو اختیارات خود یک پادشاه و شهیار هستیم، چون رفتاری که می‌کنیم منتج به قدرت می‌شود. اگر این قدرت را در جهت رفاه دیگری به کار بگیریم، به نیک‌شهریاری می‌رسیم و اگر به نیک‌شهریاری برسیم، یعنی هستی و انسان را دوست داریم، طبیعت را دوست داریم و اگر این کار را کنیم، خداگونه می‌شویم یعنی به کمال می‌رسیم. اگر عشق بورزیم به کمال می‌رسیم و خداگونه می‌شویم و اگر خداگونه شویم، جاودان می‌شویم. در فرهنگ ایرانی و در جوهر نگاه ایرانی به هستی، ما چون این رسالت را داریم معتقدیم خدا ما را تنها نمی‌گذارد.

دکتر دالوند با اشاره به اعتقاد به نگاه نجات‌بخش در دوران قبل و پس از اسلام در ایران افزود: ما به وعده و عید اعتقاد داریم، به معاد اعتقاد داریم. این مفاهیم در هر دو دوره قبل و بعد از اسلام پررنگ شدند. جوهره انسان ایرانی را همین از خدا آمدن و به سوی خدا رفتن و در این دنیا وظیفه بزرگی را داشتن می‌سازد. این انسان آرمانی در فرهنگ ایرانی در ایرانشهر تجلی و ظهور می‌کند و درواقع ایرانشهر برای این هدف ساخته می‌شود. در کتب باستان ایرانی، شاهد اولین روایت‌ها از خود و دیگری و ترسیم جغرافیای جهان و اقلیم‌های مختلف هستیم و ایران در قلب آن قرار می‌گیرد، چون رسالت بزرگی برای سعادت انسان دارد. این تجلی اساطیری در تاریخ ما ظهور پیدا می‌کند. اگر به شکوه هخامنشیان یا ساسانیان یا صفویان و حتی امروز و انقلاب می‌بالیم، به دلیل تجلی این رسالت بزرگ یعنی سعادت انسان در آنهاست که انسان ایرانی بتواند در پرتو خداآوری، دینداری، تساهل و تسامح و شادی به سعادت برسد.

این پژوهشگر فرهنگ و زبان‌های باستان ادامه داد: آنچه امروز در یک استمرار فرهنگی وارث آن هستیم در یک مثلث طلایی یعنی ایرانیت، تفسیر ایرانی از اسلام خاصه تشیع، و زبان فارسی برای ما به یادگار مانده است. این مثلث ظرفیت‌های بسیاری دارد و بزرگترین جرم ما در دنیای امروز در خاورمیانه این است که وارث این زیربنای تاریخی عظیم و عمیق هستیم. وی در پاسخ به پرسش از اینکه ایرانی کیست، با اتکا بر مطالب مطرح شده گفت: ایرانی فقط عمر زیستی ندارد بلکه انسانی است که سه هزار سال تاریخ دارد.

دکتر دالوند با برقراری پیوند میان مباحث خود و مسائل و حوادث اخیر کشور گفت: مطالبات اقتصادی و اجتماعی، هرچند اهمیت دارند، ولی نمی‌توان شأن انسان ایرانی را در چارچوب این مطالبات خلاصه کرد و با چارچوبی که مطرح شد، می‌توان به نقد، بررسی و حقانیت این مطالبات پرداخت. اگر امروز صرفاً به خود نگاه کنیم و آن انسان تاریخی را رها کنیم، آیندگان ما را خودخواه خواهند نامید. در پرداختن به هویت ایرانی باید به رسالت تاریخی او که به خوبی در شاهنامه تجلی یافته توجه شود که کتاب خرد است و رفتار ما نیز باید مبتنی بر خرد باشد. براساس این خرد است که اگر از راستی دور شویم، به دروغ نزدیک می‌شویم و درواقع از اصل و آرمانی اصیل خود دور می‌شویم.

وی با جمع‌بندی مباحث خود تأکید کرد: امروز ما در صحنه نبرد بین‌المللی هستیم و امروز مخالفان و دشمنان این سرزمین هویت ایرانی شامل مثلث طلایی ایرانیت، تفسیر ایرانی از اسلام، و زبان فارسی را نشانه گرفته‌اند. اینکه در وقایع اخیر به پرچم و قهرمانان کشور توهین می‌شود، درحقیقت بنیان‌های ملی کشور را هدف قرار می‌دهد و تضعیف و کم رنگ کردن هریک از سه ضلع، نابودی اضلاع دیگر را در پی دارد. وظیفه ما بازخوانی این میراث و حل مشکلات کشور است و مردم ما با فهم، شناخت و فرزاندگی‌ای که دارند، از این بحران‌ها عبور خواهند کرد. وی ایران را ودیعه بزرگی دانست که پدران ما در اختیار ما قرار داده‌اند و حفظ آن بر هر نوع مطالبه‌ای مقدم است.



دکتر افراشی:

انسجام هویت در بعد اجتماعی بدون توجه به تاریخ و میهن ممکن نیست



دکتر آریتا افراشی، دانشیار زبان‌شناسی همگانی و رئیس پژوهشکده دانشنامه‌نگاری، به‌عنوان دومین سخنران این نشست، با بیان موضوع سخنرانی خود با عنوان «انسجام هویت از منظر شناخت» گفت: هویت مفهوم چندلایه و پیچیده‌ای است و مانند هر موضوع دیگری که به انسان و کنش اجتماعی او مرتبط است می‌توان از مناظر گوناگون و به ابعاد و لایه‌های مختلف آن توجه کرد. دکتر افراشی با بیان امکان بررسی هویت از منظر علم شناخت در کنار سایر نگاه‌ها گفت: علم شناخت علم میان‌رشته‌ای در قرن ۲۰ و ۲۱ بوده و در اینجا مطابق با دستاوردهای جدید علم، موضوع هویت بررسی و توصیف می‌شود. هویت از منظر علم شناخت براساس وجوه همگانی و مشترک ادراک و شناخت انسان‌ها توصیف می‌شود. پس در وهله اول به انسانی متعلق به قوم یا سرزمینی خاص یا زمانی مشخص نمی‌پردازد، بلکه به هویت در ارتباط با تمام آن چیزی که انسان را انسان می‌کند پرداخته می‌شود، یعنی ویژگی‌هایی که مستقل از زمان و مکان و مخصوص نوع انسان هستند.

دکتر افراشی با اشاره به مراحل تکمیل هویت بر مبنای شناخت ادراکی و عصب‌شناختی گفت: مرحله اول درک خود است. اینکه ما وجود داریم و متمایز از سایر انسان‌ها و پدیده‌ها و موجودات جهان هستیم. ما از آنها متمایز هستیم ولی با آنها ارتباط داریم. این مفهوم از خود اگرچه در مراحل اولیه تولد از خود عصب‌شناختی شروع می‌شود، ولی در مسیر رشد فرهنگی و اجتماعی بسط یافته و انسان از یک خود فردی به یک خود اجتماعی می‌رسد. درک خود به درک چند لایه منتهی می‌شود که می‌توان آن را به دیگری یا غیر تعبیر کرد. درک تمایز خود از دیگری نه تنها مفهوم خود را معنی‌دارو مشخص می‌کند، بلکه شناخت دیگری را هم در طول شناخت اجتماعی میسر می‌کند. مفهوم دیگری هم با افزایش آگاهی اجتماعی - فرهنگی ابعاد و لایه‌های متفاوتی پیدا می‌کند. در مراحل اولیه تولید دیگری به محیط اطراف کودک اطلاق می‌شود ولی در مسیر رشد اجتماعی - فرهنگی، دیگری مفهومی چندلایه پیدا می‌کند که تحلیل و تبیین آن با تجربه اجتماعی و با افزایش اطلاعات صورت می‌گیرد.

این پژوهشگر حوزه زبان‌شناسی همگانی با اشاره به فرایند شکل‌گیری درک خود و دیگری ادامه داد: درک خود و دیگری در شناخت سایر پدیده‌ها به انسان کمک می‌کند. اول انسان خود را از جهان اطراف متمایز می‌کند، بعد دیگری را تشخیص می‌دهد و بعد این رابطه خود و دیگری را در خصوص سایر موجودات و سایر انسان‌ها هم درک می‌کند. چه به لحاظ فردی و چه به لحاظ رشد اجتماعی فرهنگی، اگر تمیز خود و دیگری مخدوش شود، هویت دستخوش بحران می‌شود، چه در بعد روان‌شناختی و چه در بعد اجتماعی فرهنگی آن. البته باید توجه داشت که تمیز خود از دیگری در انسان مدنی زمینه‌ساز ارتباط درست و گفت‌وگو و فرایند حل مسئله است.

وی در پایان با جمع‌بندی مطالب خود گفت: با این مختصر که از دستاورد علم شناخت گفته شد، که کارایی آن در قرن حاضر ثابت شده است، به‌نظر می‌رسد تحلیل و تبیین انسجام هویت، با درک تمایز خود و دیگری قابل دریافت است و بدون توجه به این مسئله اگر در جامعه ارتباط خود و دیگری مخدوش شود، مطمئناً انسجام هویت دچار بحران می‌شود. انسجام هویت در بافت زمان و مکان تحقق پیدا می‌کند. درک خود از جهان اطراف بدون درک زمان و مکان اتفاق نمی‌افتد.

همان‌طور که مفاهیم خود و دیگری در بستر رشد اجتماعی فرهنگی بسط می‌یابند، بسط زمان در فرایند رشد اجتماعی و فرهنگی به تاریخ و بسط مکان به سرزمین و میهن مرتبط می‌شود. بنابراین انسجام هویت در بعد اجتماعی بدون توجه به تاریخ و میهن ممکن نیست. عوامل متعددی درک از خود و دیگری و در نتیجه هویت را دچار بحران می‌کنند، یکی از مهم‌ترین این عوامل تبلور احساسات و هیجانات است. احساسات و هیجانات از منظر علم شناخت با ترشح هورمون‌ها و... مرتبط‌اند ولی با شناخت ما از هویت هم مرتبط‌اند. هر آنچه درک ما را از زمان و مکان مخدوش کند، هویت را دچار بحران می‌کند. هر لطمه‌ای به یکپارگی خاک و میهن، و انفکاک از زمان و مکان، انسجام و هویت را مخدوش می‌کند.

دکتر ربانی‌زاده:

هیچ مهاجمی در طول تاریخ نتوانسته بر فرهنگ و تمدن ایرانی غلبه کند



دکتر سید محمد رحیم ربانی‌زاده، استادیار تاریخ و رئیس پژوهشکده مطالعات قرآنی، سومین سخنران این نشست بود و ضمن بیان عنوان سخنرانی خود با موضوع «هویت قومی» به ساخت موزاییکی جامعه ایران با توجه به تشکیل شدن از اقوام مختلف اشاره کرد و گفت: ایران گونه‌های مختلفی از اقوام و مذاهب و آیین‌های متعدد را در خود جای داده است و در چنین جامعه‌ای با تنوع قومی بسیار، هویت از اهمیت خاصی برخوردار است. این تنوع قومی به‌مثابه تیغی دو لبه می‌تواند باشد و در صورت بهره‌برداری صحیح می‌توان از آن در جهت انسجام و یکپارچگی ملی، که بسیار مهم است، بهره برد. ایران در طول تاریخ مورد هجوم اقوام گوناگون بوده ولی همچنان ایران باقی مانده است.

این پژوهشگر حوزه تاریخ با اشاره به ساختار ایلی و قبیله‌ای حکومت‌های پیش از صفویه ادامه داد: صفویه به‌عنوان اولین دولت ملی در ایران شناخته می‌شود و پیش از آن عموماً حکومت‌ها برآمده از ایلات و قبایل بودند و ساختار حکومت، ساختار ایلی بود. ایلاتی که در جهت تعامل با سایر ایلات بودند نسبت به آنانی که تعامل نداشتند، در حکمرانی موفق‌تر عمل می‌کردند. شاه اسماعیل صفوی نیز به‌عنوان اولین حاکم صفوی نسبت به غیر قوم قزلباش تعامل چندانی نداشت ولی شاه عباس برعکس سیاست او تلاش کرد تا با تعامل با سایر قبایل، زمینه حکمرانی مناسب را ایجاد کند. وی با اقوام مختلف از جمله کردها تعامل کرد و علاوه بر اینکه از آنها در نبردهای نظامی بهره برد، حتی افرادی از کردها را به‌عنوان فرمانده نظامی و همچنین سفیر و نماینده کشور یا حاکم بخش‌هایی از کشور انتخاب کرد. نادرشاه افشار با نادیده گرفتن هویت دینی و فرهنگی اقوام مختلف، سیاست عدم تعامل و کوچ اجباری آنها را پیش گرفت. اتخاذ چنین سیاستی، علاوه بر اینکه اشخاص را از گذشته خود و فضای فیزیکی متعلق به آنها جدا می‌کرد، آنان نسبت به مکان جدید نیز الفتی نمی‌یافتند. بدین ترتیب در دستگاه حکومت بجای شایسته‌سالاری، افرادی که کمتر بن و ریشه داشتند رشد یافتند. در دوره کریم خان زند به منظور رشد اقتصادی کشور، سیاست تعامل سازنده با ایلات و قبایل انتخاب و به منظور جلوگیری از شورش آنها، نماینده‌ای از میان آنان انتخاب و سمتی در دربار به او داده می‌شد که البته نقش گروگان داشت. اتخاذ چنین سیاستی منجر به پیشرفت چشمگیر ایران در این دوره شد.

دکتر ربانی‌زاده با گذر از سلسله قاجاریه، به سیاست تخته‌قاپو کردن عشایر در دوره پهلوی اشاره کرد و گفت: در دوره رضاشاه با نادیده گرفتن هویت فرهنگی و قومی اقوام مختلف، سیاستی مشابه سیاست نادرشاه نسبت به اقوام مختلف در پیش گرفته شد. در این دوره با تحمیل رویه‌های بدون کارشناسی، تلاش شد تا عشایر در یکجا ساکن شده و آنها نسبت به هویت و فرهنگ خود بیگانه شوند. وی سپس به سیاست رهبران جمهوری اسلامی در نگاه به اقوام مختلف اشاره کرد و گفت: پس از انقلاب رویکرد تعامل با اقوام مختلف و سهیم کردن آنان در حاکمیت برگزیده شد که به‌عنوان نمونه برگرفتن اسامی استان‌ها و شهرها از نام اقوام مختلف نشانه‌ای از این سیاست تعاملی است. دکتر ربانی‌زاده در پایان سخنان خود با اشاره به حضور و نقش‌آفرینی و رشادت‌ها و ایثارگری‌های اقوام و مذاهب مختلف در جنگ تحمیلی، ایرانیت ایران را مؤلفه‌ای بسیار مهم در تاریخ ایران برشمرد و گفت: هیچ مهاجمی نتوانست در طول تاریخ ایران را از پای درآورد، مغول‌ها و سایر مهاجمان نهایتاً مغلوب تمدن و فرهنگ ایرانی شدند و ضرورت دارد مراقب نقشه‌های خائنانه برخی از داخل کشور که یا از روی ناآگاهی و جهل و یا به‌دلیل منفعت‌طلبی و یا دلایل دیگر، در پی ضربه زدن به کشور هستند باشیم و از ایرانیت ایران دفاع کنیم.

دکتر فوزی:

تضعیف هویت ملی نظام اجتماعی را دچار تجزیه و فروپاشی می‌کند



چهارمین سخنران این نشست دکتر یحیی فوزی، استاد علوم سیاسی و معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به موضوع «عناصر و مؤلفه‌های سازنده هویت ملی در ایران» پرداخت و گفت: بررسی مسئله هویت پیشینه تاریخی داشته و در یک نگاه می‌توان در دو عرصه فردی و جمعی به بحث هویت پرداخت، در عرصه فردی سوال این است که من کیستم و در عرصه ملی بحث بر سر این است که ملت چیست و چه چیزی بر سازنده یک ملت است؟ چه عناصر و مؤلفه‌هایی آن را تقویت و چه مواردی آن را تضعیف می‌کنند؟ دکتر فوزی با تأکید بر موضوع بحث خود در زمینه هویت ملی و اینکه این بحث از زمان شکل‌گیری دولت - ملت در ساخت سیاسی مطرح شده است، ادامه داد: در زمینه هویت ملی سه رویکرد متصور است: ۱. رویکرد جوهرگرا که براساس آن هویت ملی دارای عناصر ثابت و غیرقابل تغییر بوده و هویت ملی بنابر آن عناصر تکوین می‌یابد. ۲. رویکرد برساخته بودن هویت ملی که بنا بر آن هویت در حال تغییر است و در هر دوره‌ای عناصر هویت ملی می‌توانند متفاوت باشند. ۳. رویکرد مبتنی بر نگاه‌های جامعه‌شناسانه و تاریخی که بنا بر آن هویت ملی هم در طول تاریخ ساخته می‌شود و هم تحت تأثیر عناصر و عوامل یک دوره می‌تواند تغییر کند.

این استاد علوم سیاسی با اشاره به اینکه در پی آن است که با بهره‌گیری از رویکرد سوم به شناخت عوامل ثابت و متغیر هویت ملی در ایران معاصر بپردازد، به اهمیت رابطه میان تقویت و تضعیف هویت ملی با تقویت و تضعیف دولت اشاره کرد. وی هویت ملی را جوهره دولت‌ها دانست و گفت: اگر هویت ملی تضعیف شود، نظام اجتماعی دچار تجزیه و فروپاشی می‌شود و این نشان می‌دهد موضوع هویت ملی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

دکتر فوزی سپس سه دسته عوامل ثابت در هویت ملی ایرانیان را برشمرد و گفت: ۱. جغرافیای سیاسی ایران به عنوان یک عنصر دیرپا از زمان باستان و دوره مادها، هخامنشیان، ساسانیان تاکنون اولین عنصر ثابتی است که در هویت ملی ایرانیان نقش دارد. ایران دارای تاریخی طولانی است و ایرانیان به آن افتخار می کنند. ایران از زمان هخامنشیان نظام سیاسی داشته و جغرافیای سیاسی آن پابرجا مانده است. ۲. اعتقادات و فرهنگ به عنوان یکی از مشخصه های کشورهای شرقی در مقابل کشورهای غربی عنصر دیگری است که از عناصر مهم و ثابت برساننده هویت ملی ایرانیان به عنوان یکی از کشورهای شرقی است. غربی ها عموماً مادی پرست و انسان محور بوده اند در حالی که شرقی ها خدا باور، آخرت گرا و به معنویت گرایش دارند. تأکیدی که در زرتشت بر خیر و شر و آخرت گرایی می شود مؤیدی بر این امر است. وی سپس به تداوم نگاه و جهان بینی ایران باستان پس از ورود اسلام به ایران و در دوره اسلامی اشاره کرد و گفت: درواقع ایرانیان اسلام را ادامه جهان بینی قدیم خود دیدند و به این دلیل مروج اسلام شدند و با عرفان و کلام شیعی و... در پی تقویت و اشاعه و گسترش اسلام بودند. براین اساس دینداری جوهره هویت ایرانی بوده و تا امروز تداوم یافته است. در کنار دینداری، ارزش های دیرپای دیگری همچون همزیستی، مدارا، عدالت طلبی، مبارزه با ظلم و سلطه گری، مبارزه با دروغ و... که تحت تأثیر همان اعتقادات دینی هستند، جوهره هویت ملی ایرانیان را بر ساخته است. در میان اقوام مختلف ایرانی افتخار به سعدی، حافظ، فردوسی و... و گرامیداشت مراسم های ملی همچون نوروز، شب یلدا و... یا پاسداشت آیین های دینی همچون واقعه عاشورا، ولادت ائمه و امامان علیهم السلام و... مشترک است. دکتر فوزی نتیجه این وضعیت و اشتراک ها را ایجاد هم سرنوشتی دانست که براساس آن پیوند و همبستگی میان ایرانیان با اقوام و نژادهای مختلف در خوشی ها و ناخوشی ها پدید آمده است. ۳. زبان فارسی سومین عامل برساننده هویت ملی ایرانیان است که با آن اقوام مختلف از دیرباز تاکنون با یکدیگر مراوده و تعامل داشته اند و به رغم تغییرهای مختلف در آن، زبان فارسی امروز ادامه زبان فارسی میانه و آن نیز ادامه زبان فارسی باستان ایران است. این زبان حلقه وصل همه اقوام بوده و آثار ارزشمند و بزرگی که ایرانیان پدید آورده اند بدان زبان بوده است.

این استاد علوم سیاسی سپس با اشاره به اینکه عوامل متغیری نیز براساس رویکرد سوم در ساخت هویت ملی ایرانیان مؤثر است، گفت: ازجمله این عوامل می توان به جهانی شدن اشاره کرد که در پی همانند کردن فرهنگ های مختلف و تسلط و غلبه یک فرهنگ خاص بر سایر فرهنگ ها است و به شدت بر ساخت هویت ملی مؤثر بوده است. همچنین سیاست گذاری های اجتماعی و اقتصادی دولت ها از دیگر عوامل متغیر است که بر بحث هویت به شدت تأثیرگذار است.

دکتر فوزی در خاتمه سخنان خود تأکید کرد: با بررسی و تحلیل این عوامل می توان دریافت که چه عوامل منجر به تقویت یا تضعیف هویت ملی می شوند و این موضوع به منظور تحلیل درست و صحیح از وضعیت کشورها به ویژه ایران از اهمیت بسیاری برخوردار است.



دکتر حیاتی:

ادبیات گاه با اتخاذ رویکرد انتقادی و گاه با رویکرد سازنده و اثبات‌گرایانه به بازنمایی و بازیابی ساختارهای هویتی پرداخته است



دکتر زهرا حیاتی، دانشیار زبان و ادبیات فارسی و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به‌عنوان پنجمین سخنران این نشست، به موضوع «ادبیات فارسی و بازنمایی هویت ایرانی» پرداخت و گفت: هویت ایرانی به دلایل مختلف سیاسی، تاریخی و... همیشه در معرض تغییر بوده و همواره راه‌نوسازی را در پیش گرفته است. هرگاه شرایط متناقض‌گونه‌ای پیش آمده، هویت ایرانی، نخست مقاومت کرده، بعد به پرسش و بازنگری روی آورده، و درنهایت، صور فرهنگی خود را با شرایط جدید ترکیب کرده است. بارزترین نشانه‌های این تعامل، یکی تلفیق بین اسلام و ایران است که دو بعد اساسی هویت ایرانی را شکل می‌دهند؛ و دیگری، هضم شدن جهان مدرن در این دو جهان ایرانی و اسلامی است.

دکتر حیاتی با اشاره به اینکه هویت در شرایط بحرانی تبدیل به مسئله می‌شود و سپس نخبگان و اندیشمندان به آن می‌پردازند، ادامه داد: ادبیات گاه با اتخاذ رویکرد انتقادی و گاه با رویکرد سازنده و اثبات‌گرایانه به بازنمایی و بازیابی ساختارهای هویتی پرداخته است. وی به پنج دوره در ادبیات فارسی اشاره کرد که توجه به هویت ایرانی در آن‌ها مورد توجه بوده است:

۱. دوره نخست، قرن سوم است که یکپارچگی سیاسی از دست می‌رود و فردوسی بزرگ‌ترین حماسه ملی یعنی شاهنامه را خلق می‌کند و باعث می‌شود هویت ایرانی، نه در بستر حکومتی یکدست، بلکه در بستری فرهنگی، ادبی و هنری به حیات خود ادامه دهد.

۲. دور دوم، روزگار صفویان است که یکپارچگی سیاسی به ایران بازمی‌گردد و قهرمانان ملی به قهرمانان دینی دگردیسی می‌یابد. در ادبیات عامه این دوره، شاهد ظهور منظومه رستم‌نامه هستیم که در آن رستم، طی ماجرای با شاه مردان، علی علیه السلام، دیدار می‌کند و به او ایمان می‌آورد و مسلمان می‌شود؛ و این چنین، یک اسطوره ایرانی با یک اسطوره ایمانی پیوند برقرار می‌کند.

۳. دوره سوم، عصر مشروطه است که استعمار و فقدان قانون به‌عنوان عوامل تهدیدکننده هویت ایرانی در قانون توجه قرار می‌گیرد و هویت به مسئله تبدیل می‌شود. روی آوردن شاعران و نویسندگان به بازنمایی هویت ایرانی تا مدت‌ها به‌صورت جدی در ادبیات حضور دارد. برای مثال نویسنده‌ای مانند محمدعلی جمالزاده، درباره انگیزه خود از خلق داستان‌هایی مانند فارسی شکر است یا یکی بود و یکی نبود، به صراحت از زبان فارسی که مؤلفه‌ای بنیادین در هویت ایرانی است یاد می‌کند و می‌گوید: استقلال و اعتباری که در طول تاریخ و در بحران‌های مختلف برای ما باقی مانده، به برکت زبان فارسی ما بوده. او در فارسی شکر است، ناهمگونی‌های زبانی را برجسته می‌کند تا نشان دهد چگونه زبان که خاستگاه اندیشه است، فقدان معرفت مشترک است و در نتیجه بحران هویت را به نمایش می‌گذارد. در کنار رویکرد منتقدانه نویسندگان، شاعران بسیاری به بیداری، و بازگشت به هویت ملی دعوت می‌کنند؛ چنانکه در شعر معروف اخوان ثالث، جغرافیای مشترک، جغرافیای فرهنگی، تاریخ مشترک، قومیت‌ها، زبان، ادبیات و دیگر مؤلفه‌های هویتی به ردیف شعری «دوست دارم» عرضه می‌شوند.

۴. دوره چهارم، روزگار پس از انقلاب و هشت سال دفاع مقدس است که خاک، سرزمین و ایران اسلامی را در کانون توجه قرار می‌دهد. در شعر شاعران این دوره هم از علی و حسین علیهما السلام یاد می‌شود هم از رستم رویین. ۵. روزگار ما را می‌توان دوره پنجم نامید که در آن مسئله هویت اهمیتی دوباره یافته است. اگر این سخن میلان کوندرا را بپذیریم که هنرمندان، پنجره را به آن سوی واقعیت می‌گشایند، پیش‌بینی‌های پنهان شاعران دهه‌های هشتاد و نود شمسی در خصوص ویژگی‌های هویتی را با نگاهی نگران دنبال خواهیم کرد. شاعران این دوره، تمایلات پنهان جامعه را برای بازتعریف و بازیابی هویت جمعی، به تصویر می‌کشند. برای مثال بسیاری از تقابل‌ها و قطب‌های مثبت و منفی اندیشه، که بنیان‌های فکری و فرهنگی ما بوده‌اند، به چالش کشیده می‌شوند و شاعر به ارزشگذاری‌های همیشگی با تردید و پرسشگری نگاه می‌کند. این پژوهشگر حوزه زبان و ادبیات فارسی در پایان با تأکید بر تشویش هویتی منعکس شده در ادبیات امروز، گفت: به‌عنوان یک منتقد ادبی، گمان می‌کنم باید نهیب‌های پنهان هنر و ادبیات را به تدبیرهای آشکار در سیاستگذاری‌های فرهنگی تبدیل کنیم.

دکتر نصراله‌زاده:

ایرانیان همواره با افزودن مؤلفه‌های جدید هویت ملی خود را بازتعریف و تقویت کرده‌اند



ششمین سخنران این نشست دکتر سیروس نصراله‌زاده، دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستانی و رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی، به موضوع «هویت تاریخی و ملی ایران از کهن‌ترین روزگار تا پایان دوره ساسانی: پیوستگی و استمرار ایرانیّت» پرداخت و گفت: ضرورت دارد به منظور شناخت بهتر بحث هویت در دوره معاصر به پیشینه آن توجه شود. در دوره قاجار علاوه بر مباحث هویتی مثل تمایز عرب و عجم و... که با آن مواجه بودیم، مواجهه با غرب بود و یکی از راه‌آوردهای آن مطالعات مختلف کتیبه‌شناختی و باستان‌شناختی بود که انجام شد و به تبع آنها کشف مجدد ایران باستان رخ داد. براساس تاریخ‌نگاری سنتی تا آن زمان تاریخ ایران از ماد و هخامنشیان به بعد شناخته می‌شد ولی با اکتشافات جدید، تمدن‌های بومی مثل عیلامیان نیز شناخته شدند و بازآرایی تاریخی تازه‌ای از خاطره تاریخی ایرانیان حاصل شد.

دکتر نصراله‌زاده بر این نکته تأکید کرد که با این دستاوردها، ما با تاریخ قدیمی و طولانی‌تری پیش از ساسانیان در ایران مواجه می‌شویم اما این تاریخ به شکل پیوسته و مستمر به حیات خود ادامه داده است این در حالی است که از تمدن‌های هم‌اورد ایران مانند آتن و روم دیگر اثری نیست. جغرافیای ایران همواره مورد تهاجم قرار گرفته ولی باقیمانده و ایرانیان مجبور شده‌اند با افزودن مؤلفه‌های جدید، خود را بازتعریف و تقویت کنند. وی سپس توجه به هویت ایرانیان در متون باستانی ایران از جمله یشت‌ها را متذکر شد و گفت: توجه به قلمرو و سرزمین، تاریخ ایران و تقابل با دیگری مثلاً مواجهه با تورانیان را می‌توان از جمله مؤلفه‌های هویت دانست که در متون کهن ایرانی به آنها اشاره شده است که تداوم آنها در دوره حکومت هخامنشیان و گسترده‌ی قلمرو و تصرفات آنها منجر به شکل‌گیری روح ایرانیّت شد. این روح و فرهنگ ایرانی حتی توسط اسکندر و سلوکیان پذیرفته شد، هلنیزم ترکیب فرهنگ غرب و شرق است.

سپس اشکانیان با عقب راندن سلوکیان، به سنت‌های هخامنشی بازگشته و حکومتی پدید می‌آورند که به مدت ۵۰۰ سال در ایران پابرجا می‌ماند و در مقابل روم و اقوام مهاجم شرقی مقابله می‌کنند. سپس ساسانیان با سابقه ۴۲۷ سال حکومت روی کار آمدند و ضمن تقویت و گسترش سنت‌های ایرانی در دوره اشکانیان و هخامنشیان، به طور رسمی نام ایران در کتیبه موسس آن اردشیر بابکان و نام ایرانشهر در کتیبه شاپور بر کعبه زردشت آمد. در زمان ساسانیان نوعی تاریخ‌نگاری بنا نهاده می‌شود که به خدای‌نامه مشهور است و به سبب شرایط ویژه تاریخ‌نگاری زمانه تاریخ ملی‌ای ساخته و پرداخته شد که شامل پیشدادیان و کیانیان و مختصری اشکانیان و خود ساسانیان بود. این نوع تاریخ‌نگاری در دوره ایران اسلامی به دست فردوسی، شاعر بزرگ ایران، با کم و زیادی‌هایی، تبدیل به شاهنامه شد. این تاریخ‌نگاری تبدیل به خاطره بلند تاریخی ایرانیان تا نیمه دوم قاجار شد که تداوم و استمرار تفکر تاریخی در خاطره ایرانیان از گذشته خود محصول همین نوع تاریخ‌نگاری بوده است و نقش بسیار مهمی در تثبیت هویت ایرانی دارد.

این پژوهشگر فرهنگ و زبان‌های باستان زبان فارسی را عامل مهم دیگر در وحدت ایرانیان و پیوستگی و استمرار هویت ایرانی دانست و گفت: هژمونی زبان فارسی مؤلفه دیگری است که منجر به تداوم هویت ایرانی می‌شود. وی در پایان سخنان خود تأکید کرد: دوگانه‌سازی‌ها و تقابل‌های موجود در ادبیات فارسی برای ایجاد و حفظ خاطره تاریخی ایرانیان است، دوباره پیشینه‌سازی از رمزهای ماندگاری هویت ایرانیان است. هویت ایرانیان علی‌رغم پشت سر گذاردن دوران سخت در طول تاریخ، پایدار مانده و باقی خواهد ماند. ادبیات و فرهنگ ایران ظرفیت‌ها و غنایی دارد که می‌توانیم از آنها در تقویت و انسجام ملی بهره ببریم.

دکتر نجفی:

عدالت، آرمان‌خواهی و حق‌طلبی، و معنویت‌گرایی ویژگی‌های هویت ملی ایرانیان هستند

دکتر موسی نجفی، استاد علوم سیاسی و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به‌عنوان هفتمین و آخرین سخنران این نشست با موضوع «هویت سه‌گانه ایرانی» به سخنرانی پرداخت و با نقل قولی از کتاب نظم جهانی هنری کیسینجر، وزیر خارجه سابق آمریکا درباره ایران مبنی بر اینکه «در میان همه کشورهای منطقه شاید ایران دارای منسجم‌ترین شکل ملیت و دقیق‌ترین سنت حکومتداری بر مبنای منافع ملی باشد، البته رهبران ایران از دیرباز به دوردست‌ها آن سوی مرزهای کنونی ایران نگاه می‌کردند و به ندرت موقعیتی پیش می‌آمد تا به مفاهیم و استقلال یا استقلال مملکتی پایبند باشند»، گفت: و استقلال قرارداد ۱۶۴۸ غربی‌هاست که بر مبنای آن هنوز هم اروپایی‌ها و آمریکا خودشان را متعهد به نظم جهانی فعلی می‌دانند. یکی از نکات این متن توجه به این است که ایران منسجم‌ترین شکل ملیت را دارد. اما نکته بعدی که می‌گوید این است که «الگوی امپراطوری پارسی مانند امپراطوری سنتی چین شکلی از نظم‌بخشی جهانی را به نمایش گذاشت که در آن اهمیت نقش دستاوردهای فرهنگی، سیاسی و آسایش روانی به اندازه فتوحات سنتی نظامی بود. هرودوت مورخ قرن پنجم پیش از میلاد مسیح اعتماد به نفس مردمی را تشریح می‌کند که بهترین آداب و رسوم بیگانه را فرامی‌گرفتند و خود را مرکز توفیقات بشری می‌دیدند». در این بخش نیز نکته این است که ایرانی‌ها مثل چینی‌ها نظم جهانی‌ای را بنیانگذاری کردند. این پژوهشگر مسائل سیاسی در ادامه گفت: بنا بر نظر کیسینجر ایران و انقلاب اسلامی تنها کشوری است که نظم جهانی بر مبنای و استقلال را به چالش کشید، کاری که حتی کمونیسم به‌رغم ادعاهای خود، نتوانست انجام دهد. این نشان‌دهنده قدرت تمدنی ایران است. ایران در دوران قدیم می‌توانست فراتر از سرزمین خود قوانینی را وضع کند و امروز هم ایران یک چالش جدی با غرب دارد.

دکتر نجفی با بیان امکان صحبت از ایران براساس سه انگاره از ایران شامل ایران جغرافیایی (گره)، ایران سیاسی (شیر) و ایران فرهنگی (فیل)، بر حرکت و اثرگذاری سیاست‌ها و برنامه‌های ایران در این جغرافیای پهناور تأکید کرد. وی دلیل این اثرگذاری را ذاتی دانست که ایرانی‌ها از دیرباز داشته‌اند. وی سپس با اشاره به دو دسته نظریات مرتبط با هویت ادامه داد: برخی معتقدند هویت ذات ثابتی دارد که دائم به سمت شدن حرکت می‌کند و در مقابل برخی معتقدند هویت موازیکی یا رودخانه‌ای است که هر بار به مؤلفه یا بخشی از آن می‌رسد و آن را به ذات خود وارد می‌کند. وی سپس با تأکید بر اینکه معتقد است ذات ایرانی ثابت است گفت: سه عنصر و ویژگی عدالت‌طلبی، آرمان‌خواهی و حق‌طلبی، و معنویت‌گرایی مؤلفه‌های برساننده ذات هویت ایرانی هستند. اگرچه این سه ویژگی ذات همه افراد بشر است اما همه افراد این فرصت را پیدا نمی‌کنند تا آن را متحقق سازند و عوامل مختلفی سبب می‌شود این عوامل در حد یک قوم یا مردم بماند و به یک ملت تبدیل نشود. ایرانیان فرصت کردند تا این سه را به یک فعلیت ملی برسانند.

وی سپس با اشاره به اسلام آوردن ایرانیان ادامه داد: برخلاف نظر شرق‌شناسان، وقتی اسلام به ایرانیان عرضه شد، برخلاف اینکه گفته می‌شود ایرانی‌ها با شمشیر به اسلام تمایل یافتند، آنان آگاهانه و از روی اختیار و با مشاهده ذات سه گانه در اسلام بود که اسلام را پذیرفتند. اینکه تا قرن سوم آتشکده‌ها در ایران بر پا بود و یا اینکه قرآن خواندن عجم‌ها و اینکه مالیات ندهند بیش از هر چیز بر خلفاء گران می‌آمده، حاکی از این است که ایرانیان آگاهانه و به اختیار به اسلام روی آوردند. درواقع آن ذات سه گانه خود را در اسلام پیدا کرد. اما ایرانیان بین اسلام خلفا و اسلام واقعی و عدالت‌طلبانه تفاوت قائل شدند و ایرانی‌ها فهمیدند که اسلام واقعی با اسلام خلفا فاصله دارد. در نتیجه ایرانیان به قطب دیگر اسلام که امام و ولایت بود کشیده شدند که آن هم تجلی آن ذات سه گانه است. یکبار در قرن دهم این ذات به منصب ظهور رسید. دکتر نجفی سه شخص را به‌عنوان نماد تکوین و به ظهور رسیدن این ذات و شناخت این سیر مهم و موثر معرفی کرد و افزود: ۱. امام رضا(ع) که در ماجرای ولیعهدی ایشان ایرانی‌ها به خوبی فهمیدند که مسئله خلافت، مسئله اسلامی نیست. بدین ترتیب زمینه‌های شکل‌گیری اولین سلسله نیمه مستقل ایرانیان که طاهریان بودند، پدید آمد. ۲. فارابی با طرح نظریه مدینه فاضله گام دوم در تکمیل این سیر را برداشت و با طرح نظریه رئیس اول از خلافت دور شد. وی به نظام مدینه‌ای فکر می‌کند که در آن خلیفه وجود ندارد. ۳. گام سوم را فردوسی برداشت که دیگر اعضای حاضر در نشست به نقش او در تاریخ زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران اشاره کردند.

دکتر نجفی در ارتباط با زبان و ادبیات فارسی نکته‌ای را متذکر شد و گفت: اینکه ایرانیان فارسی صحبت می‌کنند ولی به رسم الخط اسلامی می‌نویسند، دلالت بر این مسئله مهم دارد که ایرانی‌ها در پی نشان دادن این هستند که عرب نیستند ولی مسلمان و متعهد به اسلام هستند. ایرانی‌ها بین اعراب و مذهبی که آوردند تفاوت قائل می‌شوند. همان‌طور که امروز ما بین غرب و علم غرب تفاوت قائل می‌شویم که این به تیزهوشی ایرانیان بازمی‌گردد.

وی با یادآوری فرد برجسته دیگر در این سیر، خواجه نصیرالدین طوسی را کسی دانست که ضربه آخر را به خلافت می‌زند و در سال ۶۵۶ ایرانی‌ها از سلطه خلافت رها می‌شوند. سپس چند سال بعد نتیجه این حرکت از رئیس اول را شاه اسماعیل صفوی در مرشد کامل به اوج خود می‌رساند و ایرانی‌ها برخلاف تفکری که در رنسانس غرب شایع شد، موفق شدند یک ملیت جدیدی را برپایه مذهب شیعه (که در ذات سه‌گانه‌ای که ایرانی‌ها داشتند، ریشه داشت) پایه‌گذاری کنند. بعدها نظریه مرشد کامل تکوین یافته و در زمان ما در شخصیت امام خمینی(ره) و در ولایت فقیه به شکلی کاملتر ظهور می‌کند. هویت از بودن به سمت شدن هست، به‌صورت دائم در حال تکمیل شدن است.

این پژوهشگر مسائل سیاسی با بیان اینکه می‌توانیم متناظر با مراحل سه گانه هویت ایرانی، سه نماد را مشاهده کنیم، از ۱. آستان قدس رضوی به‌عنوان مقدس‌ترین نقطه ایران، ۲. حافظیه به‌عنوان یکی از مکان‌های مورد احترام است ولی مقدس نیست، و ۳. تخت جمشید به‌عنوان مکانی که مظهر عظمت ایران است، یاد کرد. بر این اساس وی تأکید کرد هویت ایرانی هم قداست، هم احترام و هم عظمت می‌خواهد.



دکتر نجفی در پایان سخنرانی خود تأکید کرد: هر وقت اندیشه‌ای توانسته نسبت معقولی بین عناصر سه گانه مذهب شیعه، زبان فارسی و جغرافیای ایران برقرار کند، از دل آن یک تمدن بزرگ زاده شده است. این تمدن بزرگ است که همان‌طور که کیسینجر بیان می‌کند، می‌تواند فراتر از سرزمین خود تأثیرگذار شود، هم نظم نوینی را در دنیای قدیم پایه‌گذاری کرده و هم نظم و استقامتی را بعد از چهار قرن به چالش بکشد. در بخش پایانی این نشست پژوهشگران و اعضای حاضر به طرح دیدگاه‌های خود ناظر به مطالب طرح شده از سوی سخنرانان و موضوع نشست پرداختند.

دکتر معین‌زاده:

احضار هویت یعنی ما مرتب یاد بنیاد کنیم و بنیاد را با شرائط زمانه تطبیق دهیم



دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه با یادآوری این مطلب از سارتر که گاهی انسان می‌کوشد خود را پشت هویت و سایر مسائل مخفی کند، گفت: ضرورت دارد ما وظیفه انسانی خود را فراموش نکنیم و با توسل به توجیهات و بهانه‌های مختلف، شانه از بار مسئولیت در مواجهه با مسائل و چالش‌های مختلفی که جامعه با آن مواجه است، خالی نکنیم. هویت یک بنیاد است به معنای یاد بُن. بنیاد چیزی نیست که حاضر و آماده بوده و بتوانیم به آن اشاره کنیم. باید دائم به بُن توجه داشته باشیم و با طرح پرسش از آن، به جست‌وجوی پاسخ آن در میان آثار و موارث ارزشمند خود باشیم، حال ممکن است این آثار بنا به ظرفیت‌های انسانی ما، پاسخ خود را به ما هبه کنند یا مخفی کنند. اگر بن را احضار نکنیم، اگر هویت را احضار نکنیم، از ما می‌گریزد. اما یاد بُن صرفاً خواندن آثار گذشتگان مثل شاهنامه یا... نیست، بلکه امتداد دادن به آن تا زمان حاضر و تطبیق آن با شرایط زمانه است.



دکتر مبلغی:

نباید اجازه داد شکاف‌های ساختاری و غیرساختاری هم‌راستا شده و تعمیق یابند



دکتر عبدالمجید مبلغی، عضو هیأت علمی پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی، به ضرورت صورت‌بندی دقیق و مؤثر از امکانات علوم انسانی در ارتباط با امر بیرونی اشاره کرد و گفت: مطابق نظریه لیپست در زمینه شکاف‌های اجتماعی، برخی شکاف‌ها ساختاری هستند مانند شکاف‌های نسلی یا جنسیتی و... و برخی شکاف‌ها غیرساختاری هستند مانند شکاف‌های مذهبی و اقتصادی. در ارتباط با شکاف‌های ساختاری باید به بازمفصل‌بندی اندیشید و در ارتباط با شکاف‌های غیرساختاری باید از فعال کردن آنها جلوگیری کرد. آنچه منجر به فعال‌تر شدن شکاف‌ها می‌شود روی هم قرار گرفتن آنهاست و متقاطع شدن شکاف‌ها منجر به تعمیق آنها می‌شود. وضعیت نامطلوب این است که این شکاف‌ها منجر به شکل‌گیری جامعه‌ای بخش‌بخش و جدا از هم به صورت ساختاری مشابه یک پیتزا درآید. در جهت جلوگیری از پدید آمدن این وضعیت ضرورت دارد وجوه ساختاری شکاف‌ها را به رسمیت شناخته و حقوق و مناسبات مربوط به آن شکاف را به درستی درک کنیم. نباید اجازه داد شکاف‌های ساختاری و غیرساختاری به یکدیگر متصل شده و آنها را به گونه‌ای تدبیر کنیم که هم‌راستا نشوند.



دکتر سادات محسنی تشریح کرد،
جستاری بر علل مانایی و پایایی هویت ملی در ایران از منظر اندیشمندان و متفکران غربی



دکتر فریبا سادات محسنی، عضو هیأت علمی پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی گفت: علی‌رغم فراز و فرودها و بحران‌های سیاسی و اقتصادی و... هویت ملی برخی کشورها نظیر ایرانیان پایا و مانا بوده است. متفکری همچون اسپایسر معتقد است چنین وضعیتی بدلیل تاریخی بودن مللی همچون ایران، یونان و مصر بوده است. و برخلاف دیگر ملل که خودآگاهی و فهم مشترک از هویت ملی آنها مقارن با نظم و استغالی و شکل‌گیری دولت ملت بوده است؛ ملت ایران یک ملت پیشامدرن و دارای سابقه تاریخی و در زمره ملل تاریخی جهان است. هنری کسینجر استراتژیست و مشاور امنیت ملی دو رئیس جمهور ایالات متحده نیز در کتاب نظم نوین جهانی به این نکته اذعان دارد که جمهوری اسلامی ایران دارای سابقه حکمرانی و دو دوره پیشینه تمدنی در سده‌های سوم تا ششم و سیزدهم تا شانزدهم است و این دو سابقه تمدنی در جمهوری اسلامی ایران به هم رسیده‌اند و به همین دلیل با کشورهایی نظیر لیبی، هند، ژاپن و... متفاوت است. از نظر وی یکی از دلایلی که سیاست‌های غرب در رابطه با لیبی و هند و ژاپن جواب می‌دهد ولی در رابطه با ج.ا.ایران اثرگذاری مورد انتظار را ندارد، همین پیشینه تمدنی است.



دکتر محمدی کیا:

فناوری‌های ارتباطی در شناخت هویت و شکل‌گیری ذهنیت نسل جدید نقش اساسی دارد



دکتر طیبہ محمدی کیا، عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات سیاسی، بین‌المللی و حقوقی، با بیان گسترده بودن مفاهیم و عناصر مؤثر در بحث هویت، آن را مقوله‌ای فازی دانست که برای فهم درست و صحیح آن، باید ابعاد و اضلاع آن را به درستی شناخت. دکتر محمدی کیا با اشاره به اینکه هویت در طول زمان دچار تغییر و تحول می‌شود، تأثیر فناوری‌های ارتباطی در زمان حاضر و افزایش تعامل و ارتباط با دیگران را از عناصر مهم در شکل‌گیری هویت نسل جدید برشمرد و گفت: این مسئله باعث شده ما در جامعه با هویت‌های خلق‌الساعه‌ای مواجه شویم که با آنچه در جامعه به شکل سنتی با آن آشنا هستیم، تجانس نداشته باشد. برای نسل جدید کنش ارتباطی در بستر جهانی رخ داده و ما با هویت‌هایی مواجه هستیم که نه تنها به سرعت ظهور می‌کنند، بلکه گاهی به همان سرعت از میان می‌روند و یا تحول می‌یابند. این موضوع در شناخت هویت و ذهنیت نسل جدید بسیار اساسی است.



در بیست و ششمین جلسه شورای پژوهشی صورت پذیرفت:

بررسی امکان احصاء اولویت‌های پژوهشی بر اساس تقسیم‌بندی موضوعی پژوهشکده‌ها و گروه‌های پژوهشی پژوهشگاه

در بیست و ششمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه، که روز دوشنبه ۳۰ آبان ماه در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تشکیل شد، ضمن بررسی پیشنهاد دسته‌بندی موضوعی پژوهشکده‌ها، مراکز و گروه‌های پژوهشی پژوهشگاه به منظور احصاء اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه، مبان‌ی و فرایندهای ممکن برای چنین امری مورد بحث و بررسی اعضای شور قرار گرفت.

در این جلسه، اعضای شورا با گرامی‌داشت یاد و خاطره استاد فقید دکتر ناصر تکمیل‌همایون، فقدان این استاد برجسته را ضربه‌ای جبران‌ناپذیر به پژوهشگاه و جامعه علمی کشور دانستند و از مدیریت و مسئولان پژوهشگاه به‌ویژه معاونت کاربردی‌سازی علوم انسانی و فرهنگی و پژوهشکده مطالعات اجتماعی به‌دلیل برگزاری شایسته مراسم تشییع و گرامی‌داشت این استاد فقید قدردانی کردند.

در بخش دیگری از این جلسه، حکم ریاست دکتر مهدی بنایی‌جهرمی به‌عنوان رئیس گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی معاصر اهداء شد.

ضرورت تکریم و بزرگداشت مقام استادان فقید پژوهشگاه

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و سلام و صلوات بر پیامبر خاتم صل‌... علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و آرزوی سلامتی برای همکاران پژوهشگاه، با برگزاری مراسم بزرگداشت و یادبود درگذشت استاد فقید، دکتر ناصر تکمیل‌همایون اشاره کرد و ضمن طلب مغفرت و آمرزش الهی برای ایشان، گفت: دکتر تکمیل‌همایون از همکاران خوب و قدیمی ما در پژوهشگاه و از استادان شناخته‌شده در حوزه پژوهش‌های جامعه‌شناسی و تاریخی بودند که هفته گذشته به رحمت خدا رفتند. برگزاری شایسته مراسم تشییع و بزرگداشت و یادبود ایشان، که رسم و سنت حسنه‌ای میان مسلمانان به‌ویژه ایرانیان است، قابل قدردانی است و از برگزارکنندگان این مراسم به‌ویژه همکاران ایشان در پژوهشکده مطالعات اجتماعی از جمله دکتر حمید تنکابنی سپاسگزارم.

دکتر نجفی بر اهمیت آشنایی نسل جدید پژوهشگاه با استادان و پیشکسوتان پژوهشگاه تأکید و بدین‌منظور ضرورت برگزاری مراسم‌هایی به‌منظور تجلیل و گرامی‌داشت یاد و خاطره و بزرگداشت مقام علمی آنان را متذکر شد.



برنامه‌ریزی برای برگزاری نشست دربارهٔ هویت ملی

رئیس پژوهشگاه با اعلام انتشار ویژه‌نامه‌هایی درباره نشست‌های اول و دوم از سلسله نشست‌های گفت‌وگوی انتقادی، از پیگیری برای برگزاری برنامه‌هایی در این باره یا با موضوعات روزآمد اجتماعی دیگر از سوی مسئولان صداوسیما خبر داد. وی با اشاره به برنامه‌ریزی صورت گرفته برای مشارکت، حضور و گفت‌وگوی اعضای هیأت علمی و کارشناسان پژوهشگاه در این سلسله نشست‌ها و بیان دیدگاه‌ها و آراء اعضای داخل پژوهشگاه در این نشست‌ها، حضور و استماع سخنان و گفت‌وگوها را برای سایر علاقه‌مندان و افراد خارج از پژوهشگاه بلا مانع دانست.

دکتر نجفی با بیان اهمیت و لزوم پژوهش در زمینه‌های مختلف مرتبط با مسائل روزآمد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، پرداختن به موضوع هویت ملی را در شرایط فعلی کشور بسیار مهم دانست و تأکید کرد: در شرایط امروز که دشمنان و مخالفان، استقلال و کیان کشور را هدف قرار داده و با طرح مسائلی همچون تجزیه‌طلبی با حمایت از گروهک‌هایی همچون الاحوازیه و... در پی تضعیف و از بین بردن کشور هستند، یکی از راه‌های تقویت و ایجاد همبستگی و وحدت ملی پرداختن به هویت ملی است. وی متذکر شد این مسئله می‌تواند از مسائل اساسی مورد بحث در نشست‌های آتی در پژوهشگاه باشد و ضروری است پژوهشگران و اعضای هیأت علمی پژوهشگاه ابعاد و لایه‌های مختلف این مسئله را مورد واکاوی قرار دهند.

بحث و تبادل نظر دربارهٔ پیشنهاد تقسیم‌بندی موضوعی پژوهشکده‌ها و گروه‌های پژوهشی پژوهشگاه

در ادامهٔ جلسهٔ شورا و در ادامهٔ مباحث صورت گرفته در جلسات پیشین دربارهٔ فرایند و مبانی تعیین اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه، پیشنهاد ارائه شده دربارهٔ تقسیم‌بندی موضوعی مراکز و واحدهای مختلف پژوهشگاه در ارتباط با احصاء اولویت‌های پژوهشی مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت.

دکتر معین‌زاده: امیدواریم با تصحیح و تنقیح پیشنهادهای اعضای هیأت علمی به نتیجه مطلوبی درباره تعیین اولویت‌های پژوهشی دست یابیم

دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه، با اشاره به مباحث صورت گرفته در جلسات قبلی شورا، از دریافت محورهای مختلف پیشنهادی از سوی اعضای هیأت علمی پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی پژوهشگاه و بررسی‌های صورت گرفته درباره آنها در جلسات مختلف در معاونت پژوهشی و تحصیلات تکمیلی خبر داد و گفت: در جلسات مختلف محورها و مسائلی که در جلسات پیشین شورا مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود به‌ویژه مسائلی که از سوی خانمها دکتر آریتا افراشی و مهندس زهره عطایی آشتیانی بیان و ارائه شده بود همراه با الگوی پیشنهادی دکتر مالک شجاعی درباره تقسیم‌بندی موضوعی پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی پژوهشگاه ذیل محورهای سه‌گانه مطرح شده مورد بحث و بررسی قرار گرفت که نتیجه آن در اختیار اعضای شورا قرار گرفته است. دکتر معین‌زاده با طرح این سؤال که آیا اساساً چنین تقسیم‌بندی‌ای در جهت ترسیم مأموریت‌ها و محورهای پژوهشی پژوهشگاه می‌تواند مؤثر باشد یا نه، اظهار امیدواری کرد با بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و نظرات اعضای شورا بتوان با تصحیح و تنقیح این پیشنهادها، به نتیجه مطلوبی دربارهٔ تعیین اولویت‌های پژوهشی دست یافت.

دکتر شجاعی: باید درخصوص حفظ یا بازآرایی وضع موجود تصمیم بگیریم

سپس دکتر مالک شجاعی، رئیس مرکز تحقیقات امام علی (ع)، با اشاره به جمع‌بندی مطالب مختلف مطرح شده در قالب طرح و الگوی ارائه شده در جلسه گفت: از سال ۱۳۵۳ که پژوهشگاه با ادغام بنیاد فرهنگ و چندین مرکز و مؤسسه دیگر به وجود آمد و اخیراً نیز بنیاد دانشنامه‌نگاری به پژوهشگاه ملحق شد، می‌توان به لحاظ موضوعی، تجربه تاریخی و زیسته در پژوهشگاه، فراتحلیل برنامه‌های راهبردی پیشین پژوهشگاه و همچنین مطالعات صورت گرفته درباره ساختار دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی مشابه در ایران به‌ویژه مؤسسه‌های فعال در حوزه علوم انسانی، سه حوزه ایران‌پژوهی، اسلام‌پژوهی و غرب‌پژوهی را در فعالیت‌ها و پژوهش‌های صورت گرفته در پژوهشگاه احصاء و پژوهشکده‌ها، مراکز و گروه‌های پژوهشی مختلف پژوهشگاه را ذیل آنها دسته‌بندی کرد. دکتر شجاعی یادآور شد: با توجه به حوزه و موضوع فعالیت، هریک از پژوهشکده‌ها و مراکز یا گروه‌های پژوهشگاه، ذیل زیرشاخه‌هایی در این سه بخش دسته‌بندی شدند. وی تأکید کرد که این دسته‌بندی براساس وضعیت موجود و ساختار پژوهشگاه بوده و به حسب اقتضای موضوع، برخی گروه‌های یک پژوهشکده ذیل شاخه‌های متفاوت دسته‌بندی شده‌اند.

وی ادامه داد شاید بتوان با بهره‌گیری از این تقسیم‌بندی و احصاء فعالیت‌ها و پژوهش‌های مختلف صورت گرفته، اولویت‌ها و محورهای پژوهشی پژوهشگاه را به شکلی منسجم و منقح احصاء کرد. دکتر شجاعی با یادآوری سنت‌محور بودن منطق طبقه‌بندی علوم در کشور، موضوع حفظ وضع موجود یا بازآرایی ساختار پژوهشگاه را در این زمینه حائز اهمیت دانست و تأکید کرد: بحث و گفت‌وگو درباره راهبردها، روش‌ها و غایات ذیل لایه‌های سه گانه و همچنین سایر ابعاد و زوایای موضوع، بنیادی تئوریک برای بررسی وضع موجود و برنامه‌ریزی برای آینده در اختیار ما قرار می‌دهد.

تأکید اعضای شورا بر دشوار بودن امکان دسته‌بندی دقیق گروه‌ها و پژوهشکده‌ها

سپس اعضای شورای پژوهشی به بحث و تبادل نظر درباره الگوی پیشنهادی پرداختند. توجه به هم‌خوانی و هم‌رتبه بودن دسته‌بندی پژوهشکده‌ها و گروه‌ها در زیرشاخه‌ها و دشوار بودن امکان دسته‌بندی دقیق گروه‌ها و پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی پژوهشگاه ذیل محورهای سه‌گانه و تداخل فعالیت گروه‌های مختلف در محورهای سه‌گانه از مهم‌ترین مسائل مطرح شده از سوی اعضای شورا بود. ضرورت توجه به جایگاه مطالعات بین‌المللی؛ امکان احصاء سه محور مطرح شده ذیل مطالعات تمدنی و امکان ارائه موضوعات فرعی‌تر برای زیرشاخه‌ها؛ درج نشدن برخی پژوهشکده‌ها و مراکز در دسته‌بندی صورت گرفته؛ خلط صورت گرفته در دسته‌بندی با توجه به احصاء موضوعی و ساختاری از پژوهشکده‌ها، مراکز پژوهشی و گروه‌های آنها؛ امکان احصاء محورهای اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه از تقسیم‌بندی صورت گرفته؛ بحث از منطق دسته‌بندی صورت گرفته؛ جامع و مانع نبودن محورهای سه‌گانه؛ ضرورت توجه به ارتباط و تمایز میان وضع موجود و وضع ایده‌آل در دسته‌بندی پیشنهادی؛ امکان دسته‌بندی با مبانی مختلف مثلاً براساس کارکرد یا خروجی فعالیت‌ها و... از دیگر محورهای مورد بحث اعضای شورا درباره الگوی تقسیم‌بندی پیشنهادی بود.

دکتر شجاعی نیز ضمن قدردانی از پیشنهادها و دیدگاه‌های اعضای شورا، پسینی بودن این دسته‌بندی براساس وضع موجود پژوهشگاه و آنچه در طول تاریخ پژوهشگاه در ساختار آن پدید آمده را متذکر شد. براساس مباحث صورت گرفته مقرر شد بازبینی و اصلاح لازم در دسته‌بندی صورت گرفته و بررسی آن در جلسه آتی شورا ادامه یابد.

اهدای حکم ریاست گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی معاصر به دکتر بنایی جهرمی

در این بخش با حضور دکتر بنایی جهرمی در جلسه شورا، حکم ریاست گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی معاصر از طرف دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه، به وی اهدا شد. دکتر بنایی جهرمی ضمن ابراز مسرت از حضور در جلسه شورا و قدردانی از حسن نظر ریاست پژوهشگاه، روز ۲۱ نوامبر مصادف با روز ۳۰ آبان را که به‌عنوان روز جهانی فلسفه و در ایران به‌عنوان روز ملی حکمت و فلسفه و نیز روز فارابی نام‌گذاری شده است، تبریک گفت. سپس دکتر سید مصطفی شهبزآینی، رئیس پژوهشکده فلسفه، نیز با تبریک این روز از برگزاری نشست «روز جهانی فلسفه» توسط این پژوهشکده با حضور دکتر طاهره کمالی‌زاده، دکتر مهدی بنایی جهرمی، دکتر مهدی اصفهانی، دکتر سیدامیر اکرمی و دکتر هادی وکیلی خبر داد.

دکتر ملایی توانی: باید مشخص شود هدف اصلاح برنامه قبلی است یا نگارش برنامه جدیدی مدنظر است

بخش پایانی جلسه شورا و در ادامه مباحث جلسه گذشته، با حضور دکتر علیرضا ملایی توانی، معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی سابق پژوهشگاه، فرایند و منطق حاکم بر احصاء شش اولویت پژوهشی در برنامه راهبردی دوم مورد بحث و گفت‌وگوی اعضای شورا قرار گرفت. دکتر ملایی توانی با اشاره به اینکه یک سازمان می‌تواند مأموریت خود را تعریف کند یا مأموریت از سوی دولت یا نهادهای بالادستی برای آن تعریف شود، گفت: از آنجا که در فرایند شکل‌گیری پژوهشگاه مأموریت حاکمیتی برای آن در نظر گرفته نشده بود، و براساس مقررات و قوانین کشور برای دریافت بودجه ضرورت داشت پژوهشگاه مأموریتی را برای خود تعریف کند، تلاش شد تا با مشارکت جمعی از نخبگان بیرونی و برگزاری جلسات متعدد در شورا، برگزاری نشست‌ها و برنامه‌های مختلف و به‌کارگیری سایر سازوکارها با تدوین برنامه راهبردی مأموریتی برای پژوهشگاه از سوی خود پژوهشگاه تعریف شود. در این فرایند، چنان‌که گفته شد، از هریک از اعضای هیأت علمی برنامه‌های پژوهشی پنج ساله دریافت و براساس سازوکارهای بعدی تعداد شش اولویت پژوهشی مندرج در برنامه راهبردی دوم احصاء شد. اکنون نیز ضرورت دارد مشخص شود که آیا مسئله این است که برنامه قبلی مورد نقد و بررسی و به اصطلاح جرح و تعدیل قرار گیرد یا نگارش و تدوین برنامه جدیدی مدنظر است؟

سؤال دیگر این است که آیا بنا بر این است که پژوهش‌های جاری متوقف شود و محورهای جدیدی برای پژوهش‌های اعضای مطرح و مقرر شود یا بنا بر این است که از مطالعه و بررسی محورهای مطالعات و پژوهش‌های پیشین، محورهای پژوهشی احصاء و تعیین شود؟ معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پیشین پژوهشگاه با تأکید بر جایگاه خلاقیت و دغدغه‌های پژوهشی اعضای هیأت علمی در ارائه برنامه‌های خود به‌منظور پژوهش، برنامه راهبردی پژوهشگاه را از فاخرترین و ارزشمندترین متون در حوزه تدوین برنامه‌های راهبردی برشمرد و ضرورت مطالعه و ملاحظه دقیق آن را یادآور شد. دکتر ملایی توانی یادآور شد: از آنجا که ضرورت و الزامی در این اولویت‌های احصاء شده برای اعضای هیأت علمی و پژوهشگاه وجود ندارد، می‌توان براساس تجربه‌های پیشین و اولویت قرار دادن مسائل و چالش‌های امروز کشور، اولویت‌های موجود را اصلاح یا تغییر داد و اولویت‌های دیگری را به‌عنوان اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه معین کرد. وی در خاتمه سخنان خود تأکید کرد: در کشور مراکز متعددی متولی پژوهش و تحقیق در حوزه‌های مختلف هستند و در هر حوزه‌ای می‌توان مراکز مختلفی را یافت که در حال فعالیت هستند اما ضرورت دارد مسئولان و نهادهای ذی‌ربط از این پژوهش‌ها و تحقیقات در تدوین سیاست‌ها و راهبردهای خود استفاده کنند.

تأکید دکتر نجفی بر ضرورت تدوین برنامه جدید

دکتر نجفی نیز با اشاره به شرایط دهه پنجم انقلاب تأکید کرد: ضرورت دارد پژوهشگاه با تدوین برنامه‌های جدید ناظر به مسائل و چالش‌های روزآمد به‌ویژه در حوزه مسائل علوم انسانی و اجتماعی کشور، ضمن ارتقاء و بهبود موقعیت خود میان مؤسسات و مراکز پژوهشی، جایگاه واقعی خود را پیدا کند. سپس محورهای کلان پیشنهادی به‌عنوان اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه که براساس مباحث و پیشنهادهای مطرح شده در جلسات پیشین شورا یا براساس پیشنهادهای ارسال شده به مدیریت پژوهشی احصاء شده بودند، توسط دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه قرائت شد. استعمارشناسی ایرانی، تمدن نوین اسلامی، تاریخ تحول علم در ایران، مطالعات هویتی، تجدیدشناسی، فناوری و علوم انسانی و... ازجمله محورهای یادشده بودند. بحث از امکان احصاء اولویت‌های پژوهشی براساس مسائل مشخص شده در اسناد بالادستی همچون برنامه‌های توسعه و...؛ احصاء اولویت‌ها براساس برنامه‌های پژوهشی اعضای هیأت علمی پژوهشگاه؛ یا احصاء آنها براساس ابرچالش‌ها و کلان‌روندهای فعلی در جامعه و در حوزه علوم انسانی و اجتماعی؛ یا احصاء آنها براساس اجماع نخبگانی و یا سازوکارهای دیگر از مهم‌ترین محورهای مورد بحث در این بخش از جلسه شورا بود. بر اساس مباحث و مسائل مطرح شده، مقرر شد، مسئله امکان دسته‌بندی موضوعی فعالیت‌های پژوهشگاه و به تبع آن تقسیم‌بندی گروه‌ها، پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی پژوهشگاه، و همچنین موضوع بررسی اولویت‌های پژوهشی و فرایند تعیین و احصاء آنها در جلسات آتی شورا ادامه یابد.



در بیست و هفتمین جلسه شورای پژوهشی صورت گرفت:

«علوم انسانی و مسئله هویت» به عنوان شعار هفته پژوهش پژوهشگاه انتخاب شد

بیست و هفتمین جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه، هفتم آذر ماه در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تشکیل شد. در این جلسه علاوه بر بررسی برنامه‌های در نظر گرفته شده برای هفته پژوهش در سال جاری، پیشنهادهای مختلف درباره تقسیم‌بندی پژوهشگاه‌ها، مراکز و گروه‌های پژوهشی پژوهشگاه در جهت شناخت وضعیت و جایگاه پژوهشگاه و برنامه‌ریزی برای آینده مورد بحث و تبادل نظر اعضای شورا قرار گرفت.

تأکید بر اهمیت ابتکار رؤسای پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در تحقق ظرفیت‌های پژوهشگاه

در ابتدای جلسه دکتر موسی نجفی، رئیس پژوهشگاه، پس از درود و سلام و صلوات بر پیامبر خاتم صلّ... علیه و آله و سلم و اهل بیت علیهم السلام و خوشامدگویی به اعضای شورا، اظهار امیدواری کرد: با همکاری و هم‌افزایی تمام اعضای پژوهشگاه بتوان پژوهشگاه را به شکلی منسجم‌تر و مطلوب‌تر اداره کرد. دکتر نجفی با اشاره به وجود ظرفیت‌های بسیار در پژوهشگاه، بالفعل ساختن آنها را وابسته به برقراری ارتباط درست و ایجاد همبستگی میان ظرفیت‌های پژوهشگاه از یکسو و ظرفیت‌های پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشی آن از سوی دیگر دانست و در مسیر تحقق این ظرفیت‌ها و فعال‌تر شدن پژوهشگاه بر ابتکار، اجتهاد و نوآوری رؤسای پژوهشگاه‌ها و مراکز و اعضای هیأت علمی تأکید کرد.

دکتر نجفی با مهم برشمردن تکریم و احترام پیشکسوتان پژوهشگاه اعم از اعضای هیأت علمی و کارمندان بازنشسته و بهره‌مندی از تجارب آنان، از جمله نتایج این نگرش را علاوه بر ترویج یک سنت حسنه و حسن خلق، ایجاد فضایی صمیمانه و پرنشاط در میان اعضای پژوهشگاه دانست. وی با اعلام شناسایی ۱۹ نفر از اعضای هیأت علمی و ۵۰ نفر از کارکنان که در حدود ۲۰ سال اخیر در گذشته‌اند، از برنامه‌ریزی صورت گرفته برای زنده نگه داشتن یاد و خاطره آنان با طراحی و نصب عکس‌های آنان در طبقات پژوهشگاه و... خبر داد.

تصویب برنامه‌های پیشنهادی اعضای هیأت علمی

در ادامه جلسه دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه عناوین و مجریان برنامه‌های پژوهشی انفرادی نوع «ب» و «ج» پیشنهادی اعضای هیأت علمی از پژوهشگاه‌های مختلف پژوهشگاه از جمله پژوهشگاه تاریخ ایران و پژوهشگاه زبان و ادبیات را قرائت کرد. به پیشنهاد اعضای شورا و ضرورت حضور رئیس پژوهشگاه مرتبط در جلسه تصویب برنامه‌های پیشنهادی اعضای هیأت علمی آن پژوهشگاه، تصویب برنامه‌های پژوهشی نوع «ب» به جلسه آتی شورا موکول شد. اعضای شورا با توجه به امکان ارائه یک برنامه پژوهشی انفرادی نوع «ج» با ترکیب برنامه‌های نوع «الف» و «ب»، بر ضرورت انجام فعالیت شاخص و اثرگذار در برنامه‌های پژوهشی انفرادی نوع «ج» و ابتکار و نوآوری در آنها تأکید و با تصویب برنامه پژوهشی انفرادی نوع «ج» پیشنهاد شده موافقت کردند.



تصویب شعار هفته پژوهش سال جاری پژوهشگاه با عنوان «علوم انسانی و مسئله هویت»

سپس برنامه‌های در نظر گرفته شده برای مراسم هفته پژوهش سال جاری و همچنین برنامه‌های پیشنهادی پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی مورد بحث و بررسی قرار گرفت. دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی و مدیر ستاد هفته پژوهش پژوهشگاه، با اشاره به اقدامات صورت گرفته به‌منظور برگزاری شایسته و درخور شأن مراسم هفته پژوهش، گفت: مراسم هفته پژوهش از ۱۹ تا ۲۴ آذرماه در پژوهشگاه برگزار خواهد شد. شعار هفته پژوهش سال جاری پژوهشگاه با عنوان «علوم انسانی و مسئله هویت» انتخاب شده است. علاوه بر برگزاری مراسم تقدیر و اهدای جوایز به نفرات برگزیده در این هفته، برگزاری همایش‌ها و نشست‌های مختلف ازجمله با عناوین «میراث باستان‌شناختی و بازخوانی هویت ملی ایرانی؛ از نگاه غربی، از نگاه ایرانی» در تاریخ ۱۹ آذر، «پژوهش و دانشنامه‌ها» در تاریخ ۲۰ آذر، «هویت ملی ایران امروز» در تاریخ ۲۲ آذر، رونمایی از آثار انتشار یافته پژوهشگاه، برنامه کتابخانه باز، تجلیل از اساتید پیشکسوت و برجسته پژوهشگاه و... ازجمله برنامه‌های در نظر گرفته شده برای برگزاری در این هفته خواهد بود. همچنین برنامه‌هایی نیز به پیشنهاد پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی همچون پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشکده اخلاق و تربیت، پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشکده فلسفه و... نیز در روز ۲۳ آذرماه برگزار خواهد شد.

همچنین با تأیید اعضای شورا و به پیشنهاد معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه، دکتر یحیی فوزی، مقرر شد در این هفته اولویت با برنامه‌هایی باشد که بر مباحث مرتبط با پژوهش‌های صورت گرفته در پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی اعم از آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام شده یا مرور آنها و... متمرکز باشد. امکان برگزاری برنامه‌ها به شکل حضوری - مجازی؛ اهمیت حضور پژوهشگاه در نمایشگاه دستاوردهای پژوهش، فناوری و فن‌بازار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛ پیشنهاد برگزاری نمایشگاه داخلی آثار و فعالیت‌های شاخص صورت گرفته در پژوهشکده‌ها و مراکز پژوهشی؛ فروش کتاب‌های پژوهشگاه با تخفیف ویژه؛ برگزاری نمایشگاه مجازی «تاریخ و تحولات آموزش» از دیگر برنامه‌هایی بود که به پیشنهاد اعضای شورا برگزاری آنها در مراسم هفته پژوهش مورد تأکید قرار گرفت.

ادامه بررسی پیشنهاد تقسیم‌بندی پژوهشکده‌ها و گروه‌های پژوهشی پژوهشگاه

در ادامه جلسه شورا و به‌دنبال مباحث صورت گرفته در جلسات پیشین درباره شقوق مختلف تقسیم‌بندی پژوهشکده‌ها، مراکز و گروه‌های پژوهشی پژوهشگاه، الگوی پیشنهادی موضوعی که از سوی دکتر مالک شجاعی و براساس مباحث و پیشنهادی اعضای شورا تدوین و با توجه به پیشنهادی مطرح شده در جلسه گذشته اصلاح شده بود، مورد بحث و بررسی اعضا قرار گرفت.



دکتر شجاعی: الگوی ارائه شده براساس وضع موجود و نه وضع مطلوب تدوین شده است

دکتر دکتر مالک شجاعی، رئیس مرکز تحقیقات امام علی (ع)، با اشاره به پیشنهادهای اصلاحی اعضای شورا در جلسه گذشته و آماده‌سازی الگوی فعلی، گفت: این الگو براساس وضع موجود و نه وضع مطلوب تدوین شده و در آن تلاش شده است تا میان پژوهشکده‌ها و گروه‌های پژوهشی همگرایی ایجاد شود. با این حال به دلیل ماهیت میان‌رشته‌ای برخی از فعالیت‌های صورت گرفته در پژوهشکده‌ها و گروه‌ها و داشتن لایه‌های مرتبط با سه محور موضوعی اصلی یعنی ایران‌پژوهی، غرب‌پژوهی و اسلام‌پژوهی، امکان هم‌پوشانی میان فعالیت‌ها و تداخل برخی از آنها وجود داشته و این امر مانع تقسیم‌بندی دقیق و جامع شده است. بر این اساس دکتر شجاعی تأکید کرد: این الگو با مفروض گرفتن گفتمان رشته‌ای پژوهشکده‌ها و گروه‌های پژوهشی تدوین شده و مباحث میان‌رشته‌ای درون آن لحاظ نشده است.

تأکید اعضای شورا بر اهمیت شناخت وضع موجود

سپس اعضای شورای پژوهشی به بحث و تبادل نظر درباره الگوی پیشنهادی اصلاحی پرداختند. با توجه به دشواری دسته‌بندی پژوهشکده‌ها و گروه‌ها به صورت موضوعی ذیل سه محور یادشده، و نقص‌ها و کاستی‌هایی همچون عدم امکان احصاء کامل پژوهشکده‌ها و مراکز مختلف ذیل سه محور؛ تداخل فعالیت‌های پژوهشکده‌ها و گروه‌های احصاء شده در یک محور با محورهای دیگر؛ محل تشکیک بودن وصول به اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه با این تقسیم‌بندی و... پیشنهاد افزودن محور یا محورهایی همچون پژوهش‌های بنیادی و توسعه علم به سه محور موضوعی اولیه، افزودن محور مطالعات شرق‌شناسی و... از جمله مسائل مورد بحث و گفت‌وگوی اعضای شورا بود. همچنین امکان تقسیم‌بندی براساس موضوعات دیگری همچون مبنا قرار دادن روش‌ها و مسائل در تقسیم‌بندی؛ یا مبنا قرار دادن ایران‌پژوهی و تقسیم زمانی پژوهش‌های صورت گرفته در ارتباط با آن با مزیت جهت‌دهی به فعالیت‌های آتی و آینده‌پژوهی فعالیت‌های پژوهشگاه؛ یا مبنا قرار دادن و تعریف مأموریت پژوهشگاه به «پژوهش در زمینه تولید شبکه علمی توسعه تمدن» و تقسیم پژوهشکده‌ها و گروه‌ها ذیل محورهای مطالعات تمدنی، مطالعات حوزه اجتماعی، مطالعات حوزه انسانی؛ ملاک قرار دادن تقسیم‌بندی سنتی در دانشگاه‌ها و تقسیم براساس سه محور علوم انسانی، علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی از جمله دیگر پیشنهادهای مطرح شده در جلسه بود. با طرح پرسش از دلایل تقسیم‌بندی پژوهشکده‌ها و مراکز، مسئله اهمیت شناخت وضعیت موجود پژوهشگاه از یکسو و امکان احصاء اولویت‌های پژوهشی پژوهشگاه براساس این تقسیم‌بندی و برنامه‌ریزی برای فعالیت‌های آتی مورد تأکید قرار گرفت. در این ارتباط امکان مأموریت محور شدن فعالیت‌های پژوهشگاه براساس نظر نهادهای بالادستی و حاکمیتی یا تعریف مأموریت از داخل پژوهشگاه براساس انتخاب چند اولویت پژوهشی به منظور جهت‌دهی به فعالیت‌ها و پژوهش‌های آتی اعضای هیأت علمی و تداخل نداشتن آن با انجام و انتخاب پژوهش‌های تخصصی سایر حوزه‌ها از سوی اعضای هیأت علمی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.



دکتر تنکابنی: برطرف کردن مشکل هم‌پوشانی در تقسیم‌بندی‌های موضوعی پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشگاه دشوار است

دکتر حمید تنکابنی، عضو شورای پژوهشی پژوهشگاه، با تأکید بر ضرورت تعیین و مشخص کردن حوزه‌های پژوهشی فعالیت‌ها و پژوهش‌های اعضای هیأت علمی پژوهشگاه، موضوع عدم امکان برطرف کردن مشکل هم‌پوشانی در تقسیم‌بندی موضوعی پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشگاه را با توجه به تنوع و گستردگی فعالیت‌ها متذکر شد. دکتر تنکابنی پیشنهاد داد با افزودن محورهای دیگری به محورهای یادشده، با ترسیم الگویی تصویری از هم‌پوشانی فعالیت‌های پژوهشگاه‌ها و مراکز، شناخت بهتری از وضعیت فعالیت‌ها فراهم شود.

دکتر بنایی جهرمی: راه نیل به معرفت اینکه هویت پژوهشگاه چیست، دشوار و متفکرانه است

دکتر مهدی بنایی جهرمی، مدیر گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی معاصر، تلاش صورت گرفته برای گنجاندن مجموعه پژوهشگاه ذیل محورهای یادشده را برخاسته از نیاز ما به معرفت و شناخت این مسئله قلمداد کرد که هویت و ماهیت پژوهشگاه چیست. دکتر بنایی جهرمی درواقع مسئله اساسی را درباره این معرفت مرتبط با این سؤال‌ها دانست که پژوهشگاه چه هست، چه باید بکند و چه می‌تواند انجام دهد؟ وی ادامه داد: مسئله معرفت به این سه موضوع، مسئله‌ای است که ما را رها نمی‌کند و تلاش برای دسته‌بندی و تقسیم‌بندی واحدها، به‌منظور پاسخ به آن است. این مسئله از یک خلأ حکایت دارد که دیده نشده است، اما در پی تأمین این معرفت دو راه می‌توان ذکر کرد: یک راه دریافت پاسخ از یک منبع قدرت سیاسی و ایدئولوژیک و تعیین مأموریت برای پژوهشگاه است و راه دوم نیل به ادراک تاریخی است که بدانیم در کجای تاریخ قرار گرفته‌ایم. این راه، راه دشوار و متفکرانه است. در این معنا، تاریخ یعنی حدود امکان‌های ما و اگر به این شناخت نائل نشویم، نمی‌دانیم که هستیم و چه می‌کنیم و چه می‌توانیم بکنیم. دکتر بنایی جهرمی تلاش صورت گرفته برای ارائه الگوی تقسیم‌بندی موضوعی پژوهشگاه‌ها و مراکز پژوهشگاه را تلاشی برای پاسخ به معرفت یادشده دانست که قابل ستایش و قدردانی است، هرچند ممکن است کافی دانسته نشود ولی می‌توان در مسیر تکمیل و اصلاح آن گام برداشت.

در پایان جلسه بر اساس مباحث صورت گرفته مقرر شد، برخی اعضای شورا از جمله دکتر نیره دلیر، دکتر سیده‌زهره اجاق و دکتر علیرضا شعبانلو الگوی پیشنهادی خود را برای تقسیم‌بندی پژوهشگاه‌ها، مراکز و گروه‌های پژوهشی پژوهشگاه در جلسه آتی ارائه دهند. همچنین مقرر شد، الگوی تقسیم‌بندی موضوعی ارائه شده از سوی دکتر شجاعی براساس پیشنهادهای اعضای شورا و افزودن محورهای دیگری در کنار سه محور یاد شده توسط گروه پژوهشی مدیریت اصلاح و بازآرایی شده و همراه با سایر پیشنهادها در جلسه آتی مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد.



نام چهار عضو هیأت علمی پژوهشگاه در جمع نفرات برتر کشور در همکاری با جامعه و صنعت

بر اساس این فهرست دکتر افراشی و دکتر قیومی به‌عنوان عضو هیأت علمی برتر کشور در همکاری با جامعه و صنعت انتخاب شدند و طرح پژوهشی دکتر الهام ابراهیمی، «بررسی رابطه میان عدالت سازمانی ادراک شده و میزان استرس کارکنان شرکت گاز استان البرز» به‌عنوان طرح برگزیده دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های کشور انتخاب شد. همچنین دکتر احمد شاکری دیگر عضو هیأت علمی این پژوهشگاه به‌عنوان «فرصت مطالعاتی برگزیده در جامعه و صنعت سال ۱۴۰۱» انتخاب شد که کسب این موفقیت را به این عزیزان و اهالی علوم انسانی کشور تبریک عرض می‌کنیم.

انتخاب طرح پژوهشی بررسی رابطه میان عدالت سازمانی ادراک شده و میزان
استرس کلر کنان شرکت گاز استان البرز

به عنوان طرح برگزیده اندیشه ها و پژوهشگاه های کشور سال ۱۴۰۱

مجری: دکتر الهام ابراهیمی

جناوب آقای دکتر مسعود قیومی

به عنوان عضو هیات علمی برتر کشور در همکاری با جامعه و صنعت سال ۱۴۰۱



جمهوری اسلامی ایران



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی

وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی

نام و نام خانوادگی عضو هیات علمی برتر	تخصص	مؤثر تخصصی
دکتر مسعود قیومی	استادیار	زبان‌شناسی رایانه‌ای
دانشگاه آزاد تهران	دانشکده زبان	اعضای
پارسی‌خانه علوم ادبی و معارف فرهنگی	پارسی‌خانه	m.ghayomi@thes.ac.ir



اعضای هیات مدیره در دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی علمی و تحصیلی

- طرح درس تئوری و پدیدارشناسی دستور زبان فارسی براساس دستور ساختار سازه‌ی دست‌نویس‌ها (برای آلمان)
- طرح درس تخصصی دستور زبان و یکپسندگی آلفابت‌ها (دانشگاه آزاد، فرهنگیه اسلامی)
- تدوین فرهنگ (از آلمان) برای سازمان اسناد و کتابخانه ملی و تدوین کتاب دانشگاهی (استاد)

مهندس در فرآیندهای خدمات‌رسان

تخصصی دستور زبان اخطار چینی کرد و تحلیل زبان‌شناسی ضمنی فارسی دارای اطلاعات کتاب هدایتی در آموزشگران و مشاوران

تخصصی دستور زبان اخطار چینی فارسی با کمک زبان معنوی معنویت طبعی زیانست چهپوری

درس‌های انگلیسی برای درسیافته در پدیدارشناسی سازماندهی سامانی و رابطه انگیزه‌ای مناسب برای طراحی

پدیدارشناسی سازماندهی معنویت معنوی کرد و ساماندهی معنویت چهپوری سامانی ایران

درس و مسجید زبان و یکی کشتی‌ها در سامانی‌پژوهی اهل مرکب کتابی پدیدارشناسی پدیدارشناسی برای طراحی

روایت‌ها برای زبانی در جهان برخی نمونه‌های معنوی وزارت متف

دست‌نویس‌های ویژه گردوری

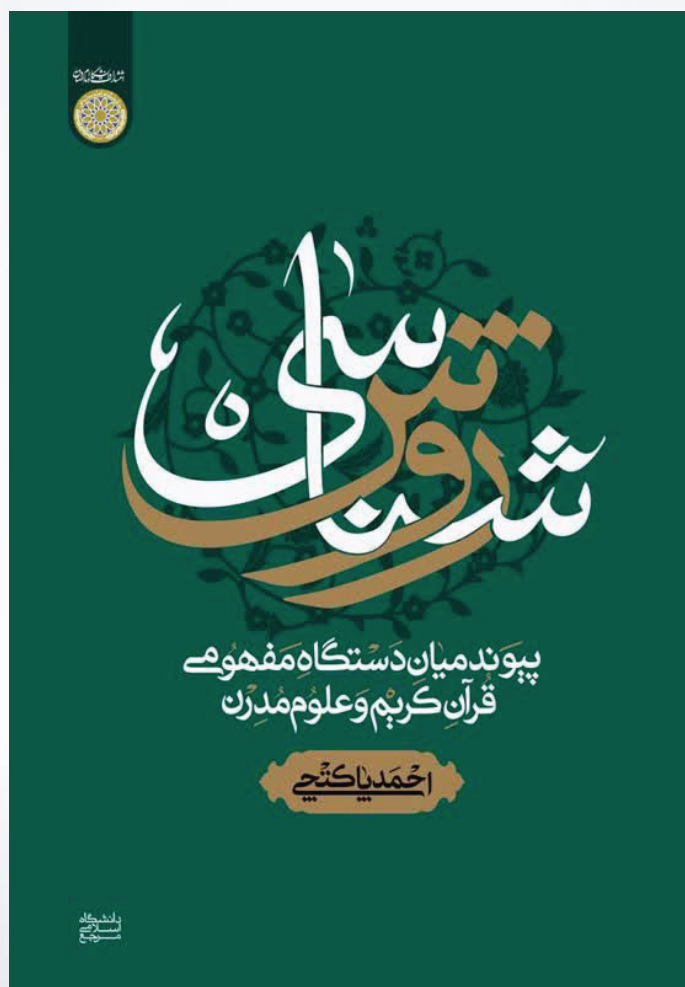
انتخاب کتاب «روش‌شناسی پیوند میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و علوم مدرن» به‌عنوان کتاب برگزیده دانشگاهی

در سومین دوره انتخاب و معرفی کتاب برگزیده دانشگاهی، که همزمان با چهارمین جشنواره نشر دانشگاهی، مصادف با سی‌امین دوره هفته کتاب که ۲۶ آبان ماه برگزار شد، کتاب «روش‌شناسی پیوند میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و علوم مدرن» اثر دکتر احمد پاکتچی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به‌عنوان کتاب برگزیده انتخاب شد.

بر اساس این خبر، پس از طی فرآیند داوری و انتخاب برگزیدگان، در این مراسم که با حضور یاسر احمدوند، معاون فرهنگی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، کاظم آرمان‌پور، مدیرمسئول انجمن فرهنگی ناشران دانشگاهی و جمعی از ناشران و نویسندگان کتاب‌های دانشگاهی در سرای اهل قلم مؤسسه خانه کتاب و ادبیات ایران برگزار شد، جایزه ملی دوره چهارم این جشنواره در موضوع دین، به دکتر احمد پاکتچی مولف کتاب «روش‌شناسی پیوند میان دستگاه مفهومی قرآن کریم و علوم مدرن» اهدا شد.

یادآور می‌شود جشنواره نشر دانشگاهی دارای سه بخش است که این سه بخش شامل نمایشگاه سالانه کتاب دانشگاهی، برگزاری همایش و معرفی آثار برگزیده و ناشر پیشکسوت است. همایش مرتبط با این جشنواره با موضوع «تاب‌آوری و توسعه نشر دانشگاهی» دوم آبان برگزار شد و نمایشگاه سالانه کتاب نیز به زودی برپا خواهد شد.

آثار برگزیدگان جایزه ملی نشر دانشگاهی در غرفه‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در نمایشگاه‌های معتبر جهانی کتاب (نظیر فرانکفورت و...) معرفی و عرضه خواهند شد.



گزارش همایش «میراث باستان‌شناختی و بازخوانی هویت ملی ایرانی»

همایش میراث باستان‌شناختی و بازخوانی هویت ملی ایرانی، از نگاه غربی، از نگاه ایرانی شنبه ۱۹ آذرماه ۱۴۰۱ با سخنرانی ۴۲ ایران‌شناس در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در آیین گشایش این همایش که با حضور دکتر موسی نجفی رئیس پژوهشگاه، دکتر جبرئیل نوکنده، رئیس موزه ملی ایران و ایران‌شناسانی از دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های مختلف برگزار شد، دکتر سیروس نصراله‌زاده، دبیر علمی همایش با اشاره به اینکه عنوان همایش محصول جلسه شورای تحصیلی تکمیلی است که به سعی و اهتمام دکتر نجفی و تصویب در شورای پژوهشی پژوهشگاه صورت عملی یافت، گفت: عنوان و موضوع و محورهای همایش، هر چند مختصر، مربوط به یک دوره پرتلاطم و مهم و دشوار تاریخ معاصر ماست یعنی مواجهه ما با غرب و ظهور مدرنیسم و دوره استعمار غرب و سرانجام انقلاب مشروطه. از این منظر همایشی تاکنون بدین موضوع به‌صورت جزئی و دقیق پرداخته نشده است.

باید تاریخ پیوسته هزاران‌ساله ایران را حفظ کنیم و گرفتار اصطلاحات جدایی‌افکنانه و نشاندار «باستان‌گرایی» نشویم

نصراله‌زاده ادامه داد: در به انجام رسیدن این همایش از همفکری و یاری‌های فروان جناب آقای دکتر نجفی، شورای پژوهشی پژوهشگاه، اعضاء هیأت علمی همایش به‌ویژه جناب دکتر دالوند و دکتر کسرای، همکاران پژوهشگاه زبان‌شناسی بسیار سپاسگزارم. این همایش به سرانجام نمی‌رسید جز با کمک و دانش و تجربه جناب آقای دکتر آریامنش که تمام مراحل تا به امروز را بسیار شایسته و عالی انجام دادند و سازماندهی خوب ایشان، علیرغم چندی دشواری و یک روزه شدن همایش، بدین همایش نظم دادند و نیز تلاش و مدیریت سرکارخانم زمانی‌ها که در آسانی مسائل همایش تلاش فراوان داشتند شایسته سپاس بسیارند؛ و سپاس بسیار از معاونت محترم پژوهشی، اداری و مالی و فرهنگی.



وی درباره تاریخ ایران گفت: تاریخ ایران، تاریخی بلند، پرشور و البته دشواری است و رشد یافته در محیط سخت جغرافیایی. این تاریخ بلند چند هزارساله در نوع خود یگانه و کماکان پیوسته و مستمر به حیات خویش ادامه می‌دهد؛ این در حالی است که از تمدن‌های هم‌اورد ایران دیگر اثری نیست منظور در اینجا تاریخ و تمدن آتن، که بعدها رومیان به مجموعه دولت‌شهرهای این منطقه نام گریک دادند و ما از زمان هخامنشیان بدان نام یونان، و نیز امپراتوری روم که این آخری تبدیل به کشورهای تازه‌تأسیس اروپای امروزی شد.

او ادامه داد: ایرانیان در مهاجرت از مناطق سیبری امروزی به آسیای مرکزی و سرانجام به فلات ایران و تا زمان تأسیس شاهنشاهی هخامنشی بر پیرامون خود هم اثر نهادند و هم از آن تأثیر گرفتند. با شکل‌گیری حکومت هخامنشیان نخستین حکومت جهانی ایجاد کردند که پیش از آن بی‌سابقه بود و ایرانیان توانستند در غرب از میان‌رودان تا تمام آناتولی (یا آسیای صغیر) و قبرس و در شرق هند و آسیای مرکزی و قفقاز امروزی و مصر را به مدت ۲۲۰ سال (۲۲۰ سال حکومت جهانی و پیش از آن حدود ۱۵۰ سال حکومت محلی) با نظامی مسلط و ممتاز اداره کنند. هخامنشیان توانستند ایرانیت یا روح ایرانی را از شرق تا غرب، و خود آتن، بگسترانند؛ چنان‌که در پس از رفتن آنان و در دوره هلنیسم حکومت‌های محلی مثل مهرداد پونتسی در آناتولی سعی در بازگشت به دوره هخامنشی داشتند. با ورود اسکندر و جانشین‌اش سلوکوس و سلسله سلوکیه این روح ایرانی باقی ماند و به هر دلایلی اسکندر و سلوکیان وارد پیوند با ایرانیان شدند؛ و اساساً معنای هلنیسم همین ترکیبی از فرهنگ شرق و غرب است.

دبیر علمی همایش در ادامه گفت: با آمدن اشکانیان، با طول حکومت بلندی حدود ۴۷۶ سال، هم از سنت‌های یونانی استفاده کردند و هم به تدریج برگشتی کردند به سنت‌های هخامنشی و ایرانی مالوف؛ با آمدن ساسانیان (۴۲۷ سال حکومت) سنت‌های ایرانی و تقویت شده اشکانیان و میراث هخامنشی در فارس را گسترش دادند و به طور رسمی نام ایران در کتیبه موسس آن اردشیر بابکان و نام ایران‌شهر در کتیبه شاپور بر کعبه زردشت آمد. در نیمه دوم این حکومت آغاز به نوعی تاریخ‌نگاری کردند که به نام خداینامه مشهور است و به سبب شرایط ویژه تاریخ‌نگاری زمانه تاریخ ملی‌ای ساخته و پرداخته شد که شامل پیشدادیان و کیانیان و مختصری اشکانیان و خود ساسانیان بود و در این تاریخ نگاری ماد و هخامنشی حذف شدند؛ این نوع تاریخ‌نگاری در دوره ایران اسلامی به دست فردوسی، شاعر بزرگ ایران، با کم و زیادی‌هایی، تبدیل به شاهنامه شد و این تاریخ‌نگاری تبدیل به خاطره بلند تاریخی ایرانیان تا نیمه دوم قاجاریه شد که تداوم و استمرار تفکر تاریخی در خاطره ایرانیان از گذشته خود محصول همین نوع تاریخ‌نگاری بوده است و البته نقش بی‌بدیل زبان فارسی یعنی طرح تاریخ سستی و زبان فارسی باعث حضور ایرانیان در روند شکل‌گیری تمدن اسلامی شد.

وی تصریح کرد: در گذار از ساسانیان به دوره ایران اسلامی میراث ساسانیان، شامل ساختار حکومت، دیوان‌سالاری، مالی و اداری و غیره منتقل یافت و سلسله‌های محلی ایرانی، و حتی ترکان و قاجار نیز، به جهت مشروعیت هرکدام خود را به ساسانیان یا اشکانیان می‌رساندند و گاه زنده کردن القاب چنان‌که عضدالدوله دیلمی عنوان «شاهنشاه» را برگزید و تعلیمات شعوبیه، به تعبیری نخستین باستان‌گرایی جدی ایرانی و نوعی ناسیونالیسم اولیه پیشامدرن، و فلسفه حکمای ایران باستان سه‌روردی و این گونه موارد بسیار است. مختصر آنکه روح ایرانی که از زمان هخامنشیان شکل گرفت، با بازگشت‌های مکرر، و نوع تاریخ‌نگاری ساسانی و تداوم زبان‌های ایرانی باستان تا فارسی نو، مستمر و پیوسته ادامه یافت. این بازگشت و احیاء گذشته تاریخی یک سستی است در تاریخ ایران که ایران‌شناس ایتالیایی الساندرو بوزانی آن را re-archaization یا «دوباره‌پیشینه‌سازی» نامیده که رمز تداوم یادآوری و خاطره تاریخی ایرانیان از خودشان بوده است و این پیشینه‌سازی مکرر در تاریخ ایران رخ داده است. پیوند دائم با گذشته رمز دوام و استقلال سیاسی سلسله‌های ایرانی دوره اسلامی بود. ایرانیان یک هویت تاریخی دارند که از دوره ساسانیان به دفعات بازسازی شده و یک هویت ملی که مربوط به دوره معاصر است که با شناخت هخامنشیان تحولی در حافظه تاریخی ایرانیان رخ داد.

او با اشاره به دوره صفوی در تاریخ ایران گفت: از زمان صفویان، به‌ویژه دوره شاه عباس، که ثبات در ایران برقرار شده بود سفر و سیاحتان فرنگی به ایران وارد شدند. اینان در مسیر خود و عبور از تخت‌جمشید متوجه آثار و کتیبه‌ها شدند و هریک کوشیدند طراحی و استنساخی از کتیبه‌ها انجام دهند و غرب به تدریج با این خط‌ها و آثار آشنا شد. با تلاش و دقت یکی از این سیاحتان به نام کارستن نیبور، به سبب استنساخ دقیق کتیبه‌های تخت‌جمشید، سرانجام جوانی به نام گروتفند موفق به کشف رمز خط میخی فارسی باستان شد. پیش از این محقق فرانسوی به نام سیلوستر دوساسی موفق به خواندن کتیبه‌های ساسانی نقش رجب شده بود که موثر در کشف رمز گروتفند شد. این سیر مطالعه کتیبه‌ها با خواندن نهایی کتیبه بیستون از سوی افسری انگلیسی به نام هنری راولینسون، ترجمه فارسی از آن به قلم لسان‌الملک به محمدشاه تقدیم کرده بود، صورت نهایی یافت. این کشف رمز کتیبه‌های هخامنشی، که سه زبانه بودند: فارسی باستان، عیلامی و اکدی، باعث کشف جهان میان‌رودان و

خواندن انبوه کتیبه‌های سلسله‌های میانرودانی و اورارتویی و هیتی و سلسله عیلام در خوزستان شد. از این زمان به بعد با خواندن کتیبه‌های ایرانی باستان و نیز آگاهی از منابع یونانی و لاتین که هخامنشیان تا ساسانیان را دربرداشتند باعث شد تاریخ گذشته جدید و بازآرایی تاریخی تازه‌ای از خاطره تاریخی ایرانیان حاصل شود و ماد و هخامنشی و اشکانیان و ساسانیان و فرهنگ و تمدن‌های بومی پیش از ایرانیان مثل عیلامیان به گستردگی شناخته شوند و آن تاریخ ملی به قلمرو اسطوره و افسانه برود و تاریخ جدید ایران باستان وارد کتاب‌های درسی شود.

او با اشاره به گرایش به ایران باستان در دوره قاجار گفت: پیش از این فعالیت‌های محققان غربی، گرایشی به ایران باستان در زمان فتح‌علی‌شاه شروع شده بود. خود این شاه نقش‌برجسته‌هایی در کنار نقش‌برجسته‌های ساسانی و هخامنشی تصویر کرده بود و به سبب گسترش عقاید آذریکیانیان، در قرن دهم هجری و همزمان با صفویان، در پی صنعت چاپ برخی افراد همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا آقاخان کرمانی، جلال‌الدین میرزا در نامه خسروان، فرازستان میرزا اسماعیل تویسرکانی، آیین سکنردی و نامه باستان میرزا آقاخان کرمانی و غیره گرایشی به ایران باستان یافتند اما بر اساس همان تاریخ ملی پیشین و مقداری خطاهای تاریخی و جعلیات آذریکیانیان. مجموع این وقایع باعث شده برخی محققان نام آن را کشف مجدد ایران باستان نام نهند. در این تاریخ‌نویسی ایران مسئله شد و به تعبیر محقق تاریخ‌نویسی ایران مدار جای خود را یافت.

رئیس پژوهشگاه زبان‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ادامه داد: با آگاهی از تاریخ تازه ایران باستان و کشف استوانه کوروش برخی محققان همه خرابی اوضاع ایران را از قاجار می‌دانستند و روی به ایران باستان داشتند و برای تاریخ پس از آن ارزشی قائل نبودند؛ اینان اعتقادشان بر نوعی گسست تاریخی بود؛ اما برخی دیگر که از دیوانسالاران، ادیبان و سیاستمداران باسواد بودند که هم بر ادبیات فارسی مسلط بودند و هم تاریخ ایران را می‌شناختند و هم عربی‌دان بودند و اسلام را کامل می‌شناختند و هم آگاه از تاریخ غرب بودند از این رخداد تازه و استوانه کوروش استفاده کردند و در آغاز شکل‌گیری اعلامیه جهانی حقوق بشر و منشور ملل متحد توانستند هم استوانه کوروش را به کهن‌ترین متن حقوق بشر، یعنی منشور کوروش، به اروپای جنگ‌زده به قبولانند و روایتی پیوسته و مستمر از تاریخ ایران، تداومی فرهنگی در ادوار پیش و پس از اسلام، نشان دهند و ایران در در جایگاه مناسب جهانی قرار دهند و باعث شد در سال ۱۹۶۱ منشور کوروش در ساختمان سازمان ملل نصب شود؛ و حتی باعث شد آیات ذوالقرنین در سوه کھف تفسیری ایرانی بیاید و ذوالقرنین را همان کوروش بدانند؛ ابوالکلام آزاد، علامه طباطبائی، مرحوم مطهری و چند نفر دیگر. در هر حال، این تاریخ‌نویسی تازه و کشف ایران باستانی دیگر همراه شد با ورود کسانی که توجه به آثار باستانی داشتند. به سبب ضعف دولت قاجار بسیاری از آثار را بردند یا به واسطه ایرانیان توانستند از ایران خارج کنند.

وی گفت: با تمام این احوالات حال باید مجدانه بکوشیم از این منظر به تاریخ معاصر بپردازیم؛ به‌ویژه بر اساس اسنادی که تاکنون دیده نشده است. مرکز اسناد پژوهشگاه میراث فرهنگی حدود ۴۰۰ هزار سند یک‌صدساله اخیر باستان‌شناسی را در اختیار دارد که چاپ و دیجیتالی کردن آنها برای استفاده عموم می‌تواند یکی از این راه‌ها باشد. ایرانیان خیلی پیشتر از دوره قجر به دگرگونی فکری در غرب آشنا شده بودند. ایرانیان در قرن هفدهم با نظریه‌های علمی جدید اروپایی آشنا بودند، مثل رنه دکارت، ویلیام هاروی و چند نفر دیگر که به‌همت محمد شفیع (۱۶۷۰) در هند به فارسی ترجمه شد؛ در سال ۱۸۷۰ تفصل حسین‌خان (۱۸۰۰) به ترجمه Parnciapalia نیوتن پرداخت که این ترجمه‌ها در آثار نویسندگان ایران هم تأثیر خود را گذاشت. در سال ۱۸۰۷ مولوی ابوالخیر رساله‌ای به نام مجموعه شمسی نوشت و به شرح دیدگاه کپرنیک پرداخت و این نشان می‌دهد متوجه جهان نو بودند چنان‌که میرزا ابوطالب‌خان مدرنیزم را «طرز نو» نامید که بعدها برابرنهاد تجدد مشهورتر شد. تأثیر این مباحث در تفسیر قرآن قرن ۱۸ و ۱۹ هم گذاشته بوده است. علاوه بر این پیش از سر ویلیام جونز انگلیسی که متوجه شباهت زبان‌های هندی و فارسی و اروپایی شده بود و خانواده زبان‌های هندی‌واروپایی شکل گرفت، در هند قرن ۱۹ و پیش از ایشان، شخصی به نام خان‌آرزو کتابی به نام متمر در تحلیل زبان فارسی نوشت و نخستین کسی بود که وارد موضوع زبان‌شناسی تاریخی شد؛ به‌نظر دکتر توکلی طرقي جونز خیلی چیزها را از نوشته‌های خان‌آرزو گرفته بود. به هر حال، کشف خانواده زبان‌های هندی‌واروپایی و مطالعات گسترده بر زبان‌های ایرانی یک وحدت زبانی در جهان ایرانی نیز ایجاد کرد و به سبب فهم واژگان مشترک ایرانی و اروپایی، ایرانیان خود را خویشاوند اروپاییان دانستند.

او تاریخ ایران را پیوسته دانست و افزود: باید بتوانیم تاریخ بلند ایران که با تمام سختی‌های نیاکانمان به ما رسیده به‌عنوان تاریخی مستمر و پیوسته هزاران ساله حفظ کنیم و گرفتار اصطلاحات جدای‌افکنانه و نشاندار «باستان‌گرایی» یا انگ استبداد شرقی و غیره نشویم. از تفسیر اروپامدار/محور به خوانش دقیق‌تر از خودمان از تاریخ برسیم، چنان‌که چیزی داریم به نام حکمت عامیانه که خیلی بهتر از اهل علم ایران را می‌شناسند. این

پایداری هویت ایرانی و بقای شگفت آن باعث شد در فراز و نشیب‌های سخت تاریخی متمایز باقی بماند و به‌نظر این نگارنده بایستی به حوزه تمدن ایران بزرگ، برگردیم و آن را احیاء کنیم و راه نجات فرهنگی به‌نظر جز این نیست؛ با توجه به فعالیت تجزیه‌طلبان پان‌ترک و پان‌کرد و نوع‌گمانی‌گری و غیره. او در ادامه به زبان فارسی پرداخت و گفت: پهناوری جهان ایرانی و تأثیر زبان فارسی هنوز بی‌نظیر است و یگانه؛ از همان زمان مواجهه ایران با آتن، که هم جنگ بود و هم روابط فرهنگی، نوع نگاه غرب تاکنون تغییر عمده‌ای نکرده و باید بکوشیم علاوه بر شناخت فرهنگ چند هزار ساله غرب‌شناسی را، به قول اهل قجر فرنگ‌شناسی، توسعه دهیم و از حد شعار فراتر رویم. دعوی ایرانی در حماسه ملی و در رهبری جهان در دوره ساسانی در روایت فریدون و تقسیم جهان میان سه پسرش رخ داده بود و برخی آن را ایرانیزه کردن جهان نامیده‌اند؛ دعوی ایرانی در رهبری جهان در ایجاد نظم جهان بر اساس بین ایرانی نیک و بد: بیا تا جهان را به بد نسپریم یا جهان را به ایران نیاز آوریم و سرزمین ایران در حکم میانه جهان در دوره ایران اسلامی تداوم می‌یابد. منطقه فلات ایران تا میانرودان و مناطق مجاور آن کثرت‌گرا بوده و با آمدن ایران حدود ۱۳۰۰ سال این ترکیب ناهمگون را به خوبی حفظ کردند و جهان ایرانی را در آن خلق کردند به تعبیری کثرت در وحدت که فارسی آن می‌شود یکی در بسیاری که از قضا از القاب شاهان هخامنشی هم بوده است: یک فرمانروا در میان بسیاری؛ و نیازی به ورود تفکر اروپا محوری و تبلیغات تجزیه‌طلبانه قومیت نیست و ما حداقل دو هزار است که آن را به خوبی اجرا کرده‌ایم.

زبان فارسی به اراده مردم و نه به جبر حکومت انتخاب و ترویج شد



در ادامه احمد محیط طباطبایی، رئیس ایکوم ایران گفت: مفهوم شرق و غرب از زمان یونانیان و مادها شروع می‌شود و در طی تطور تاریخ یونان جای خود را به یونان و بیزانس و اروپا می‌دهد و ایران نیز در شکل‌های دوره هخامنشی و اشکانی و ساسانی و... ظاهر می‌شود. از نظر غرب، شرق یعنی ایران و نه به مفهوم شرق دور یا شرق نزدیک. وقتی استعمار بریتانیا، هند را تصرف می‌کند ریشه‌های اسلام را نمی‌زند بلکه تمام ارتباط ایران با هند را با از بین بردن زبان فارسی قطع کرد و حتی با تقویت گویش‌های همچون اردو سعی در اضمحلال زبان فارسی به‌عنوان رابط تاریخی داشت.

او افزود: وقتی روس‌ها، ماوراءالنهر را می‌گیرند و نام آن را به آسیای مرکزی تبدیل می‌کنند به‌دنبال آن دریای کاسپی به دریای خزر، ماوراء قفقاز به آذربایجان تغییر پیدا می‌کند درحالی‌که در آنجا حتی مسلمانی حتی در دوره حکومت شوروی از بین نرفت اما آنچه از بین رفت قطع ارتباط تاریخی این مناطق با ایران بود.

وی گفت: مفهوم تاریخ‌نویسی در ایران تغییر و تحولات بسیاری پیدا کرده است. در دوران اسلامی مورخان ما علما هستند یعنی دانشمندانی همچون طبری و دیگران را داریم. ایده نویسنده براساس دستور نبوده است. این تاریخ‌نویسی با ورود مغولان جنبه درباری پیدا می‌کند. با انقلاب مشروطیت تحول مهمی رخ می‌دهد و مورخان براساس تاریخ تحلیلی کتاب می‌نویسند. در این دوره مفهوم جدیدی با عنوان باستان‌شناسی وارد می‌شود. باستان‌شناسی به بخشی از مدارکی توجه می‌کند که نه توسط مستوفی و نه توسط مورخ و دیگری نوشته شده است. باستان‌شناس اگر فارغ از گرایش‌های سیاسی و ایده‌ای به مسائل بپردازد با نوعی راستی‌آزمایی روبه‌رو می‌شویم.

استاد محیط طباطبایی در پایان گفت: زبان فارسی زمانی به‌عنوان زبان رابط درمی‌آید که ایران فاقد قدرت سیاسی بود برخلاف زبان‌های دیگر همچون اسپانیایی که در آمریکای لاتین با استعمار وارد شد و یا زبان انگلیسی که بر برخی کشورها با تصرف تحمیل شد. این استثناء است که زبان فارسی به اراده مردم و نه به جبر حکومت انتخاب می‌شود و آن را ترویج می‌کنند. ترکان در ورودشان به ایران، مسلمان و فارسی‌زبان می‌شوند و ترکان غز هستند که زبان فارسی را تا مدیترانه می‌برند و آن را زبان رابط قرار می‌دهند.

او افزود: هویت ملی براساس ارزش‌های ذاتی و تحولات فرهنگ‌ها شکل می‌گیرد و ارتباطی با اراده حکومت‌ها در شکل‌گیری آن ندارد. هنگامی که از فرهنگ تاریخی به نام ایران سخن می‌گوییم، ترک و بلوچ و کرد و لر و... را شامل می‌شود و نوعی را شکل می‌دهد، درواقع ذات هویت ملی ایران براساس تنوع فرهنگ‌ها شکل گرفته است.

تیشه بر میراث باستان‌شناختی ایرانِ جان



در ادامه دکتر شاهین آریامنش، دبیر اجرایی همایش، سخنرانی خود را با عنوان تیشه بر میراث باستان‌شناختی ایرانِ جان آغاز کرد و گفت: ۱۲۷ سال پیش در اردیبهشت‌ماه ۱۲۷۴ خورشیدی برابر با می ۱۸۹۵ میلادی ناصرالدین شاه قاجار امتیاز انحصار اکتشاف آثار عتیقه در ممالک محروسه ایران را به فرانسه واگذار کرد که براساس آن که در ۸ بند تنظیم شده بود انحصار کاوش باستان‌شناختی در سراسر خاک ایران به دولت فرانسه وانهاده شد و فرانسویان کاوش‌های خود را در یکی از مهم‌ترین محوطه‌های تاریخی جهان یعنی شوش آغاز کردند. ناصرالدین شاه قاجار با امتیازی که به بیگانگان بخشید باعث شد که بسیاری از آثار باستانی و درواقع

شناسنامه‌های فرهنگی ایرانیان، پس از حفاری‌های فرانسویان برای همیشه از ایران خارج و آذین‌کننده موزه‌های اروپایی شود. آثاری که هر ایرانی میهن‌دوست هنگامی که آنها را در تالارها و ویترین‌های موزه‌های دیگر کشورها می‌بیند، آه از نهادش برمی‌خیزد که شاهان قاجار با ایرانِ جان چه کردند. نه تنها در شرق و شمال شرق و جنوب شرق هرات را بخشیدند و مرو و بلوچستان را و نه تنها در شمال غرب تفلیس را بخشیدند و نخجوان و دربند را بلکه میراث فرهنگی و تمدنی هزاران ساله نیاکانشان را به باد دادند.

او با اشاره به قرارداد مظفرالدین شاه قاجار به فرانسه گفت: قرارداد استعماری دیگری در زمان مظفرالدین شاه قاجار در ۲۰ مردادماه ۱۲۷۹ خورشیدی برابر با ۱۱ اوت ۱۹۰۰ میلادی با کشور فرانسه بسته شد که دگربار کاوش‌های باستان‌شناسی را به‌طور انحصاری به مدت ۶۰ سال به فرانسه واگذار می‌کرد. بسته شدن این قرارداد واکنشی منفی در میان آگاهان داشت چنان‌که فرصت‌الدوله شیرازی و زین‌العابدین مراغه‌ای هر کدام به‌نوعی این اقدام را در آثارشان نکوهیدند. شاید این واکنش‌ها بود که باعث شد ۲۷ سال پس از امضاء قرارداد مظفرالدین شاه، در مهرماه ۱۳۰۶ خورشیدی مجلس شورای ملی وقت آن را به‌طور مشروط لغو کند و مقرر شد که فرانسویان فقط در شوش به کاوش بپردازند.

او در ادامه با اشاره به تصویب قانون عتیقات گفت: محمدعلی فروغی رئیس‌الوزراء وقت چند سال بعد لایحه قانون عتیقات را در ۹ مهرماه ۱۳۰۹ به مجلس شورای ملی تقدیم کرد که این لایحه در ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۰۹ خورشیدی در ۲۰ ماده به تصویب مجلس شورای ملی رسید و دو سال بعد در ۲۸ آبان‌ماه ۱۳۱۱ خورشیدی آیین‌نامه اجرایی آن در هیأت دولت تصویب شد. باین‌حال، نگاهی به‌عنوان و بندهای لایحه دولت فروغی که در مجلس به تصویب رسید، نشان می‌دهد که قانون عتیقات، قانونی برای پاسداری و صیانت از میراث باستان‌شناختی نبود، بلکه تصویب سازوکاری برای حفاری بیگانگان و شماری از عتیقه‌بازان در محوطه‌های باستانی چه به‌صورت تجاری و چه به‌صورت غیرتجاری بود که می‌توانستند دست‌کم نیمی از آثار باستان‌شناختی در هر حفاری را از آن خود کنند. و شوربختانه چه بسیار محوطه‌های ارزنده باستانی با تصویب این لایحه از میان رفت و چه آثار و یافته‌های گرانسنگی که برای همیشه از ایران خارج شد.

آریامنش ادامه داد: در این میان شماری از باستان‌شناسان بودند که مخالف سرسخت حفاری‌های تجاری باستان‌شناسی بودند و از میان رفتن محوطه‌های باستانی و خرید و فروش و خارج شدن یافته‌های باستان‌شناختی از ایران را به‌دست بیگانگان و نیز شماری از عتیقه‌بازان ایرانی برنمی‌تاییدند اما پژواک آنان نیز چندان بازتابی نمی‌یافت و به جایی نمی‌رسید. باین‌حال کوشش خود را می‌کردند تا بلکه کاری برای جلوگیری از تاراج میراث باستان‌شناختی کنند.

او افزود: یکی از باستان‌شناسانی که مخالفی سرسخت بود عزت‌اله نگهبان بود که تلاش می‌کرد تا از تاراج میراث باستان‌شناختی به‌دست بیگانگان چه قانونی و چه غیرقانونی جلوگیری کند. نگهبان در پنجمین کنگره بین‌المللی هنر و باستان‌شناسی ایران در بهار سال ۱۳۴۷ که با حضور ۳۴۰ تن از ایران‌شناسان از ۲۷ کشور جهان برگزار شده بود با وجود مخالفت دو تن از باستان‌شناسان غربی، در قطع‌نامه پایانی همایش بندی گنجانده شد که از کشورهای جهان و یونسکو خواستار جلوگیری از قاچاق میراث باستان‌شناختی از کشوری به کشور دیگر شد. سرانجام این تلاش‌ها به بار نشست و طرح جلوگیری از مبادلات غیرقانونی آثار باستان‌شناختی نخست در یونسکو و سپس در سازمان ملل متحد تصویب شد. باین‌حال میراث باستان‌شناختی ایران همچنان به یغما می‌رفت و نیمی از آثار باستان‌شناختی از پس حفاری‌های باستان‌شناسی به‌صورت قانونی و براساس قانون عتیقات از ایران خارج می‌شد.

او با اشاره به فعالیت ارزنده فیروز باقرزاده در باستان‌شناسی ایران گفت: در این میان فیروز باقرزاده کاری کرد کارستان. باقرزاده هنگامی که رئیس مرکز باستان‌شناسی ایران شد قانون تقسیم یافته‌های باستان‌شناسی حاصل از بررسی و کاوش هیئت‌های مشترک ایرانی و خارجی را که پیشتر کسانی همچون فروغی با افتخار هنگام تقسیم یافته‌های باستان‌شناختی به یادگار عکس می‌انداختند، لغو کرد و گامی ارزنده در جلوگیری از خروج آثار باستان‌شناختی از ایران برداشت.

او ادامه داد: با این حال حفاری‌های غیرقانونی و خروج میراث باستان‌شناختی از ایران به صورت غیرقانونی ادامه یافت و با وجود تصویب لایحه ۲۷ اردیبهشت‌ماه ۱۳۵۸ در جلوگیری از انجام حفاری‌های غیرمجاز، هر از چند گاهی خبری از حفاری غیرمجاز و قاچاق آثار تاریخی به گوش می‌رسد و شوربختانه شماری از پژوهشگران نایرانی و ایرانی آن سوی دریا با خرید این یافته‌های باستان‌شناختی دور از بافت همچون گل‌مهرهای ساسانی و سکه‌های تاریخی و چیزهایی از این دست به نگاشتن مقاله و کتاب می‌پردازند که روشن است این نه از برای ایران و ایران‌شناسی بلکه از برای ارتقاء و مرتبه دانشگاهی است و از سویی ترویج تاراج میراث باستان‌شناختی ایران جان را در پی دارد. آریامنش در پایان تصریح کرد: اگر روزگاری از سر ناآشنایی با میراث باستان‌شناختی، با دادن امتیاز به کشورهای دیگر، میراث باستان‌شناختی‌مان را به حراج گذاشتند و آثارمان را روانه موزه‌های کشورهای غربی کردند، امروزه از پس این همه سال و آگاهی و دانش از میراث کهن خویش، باید در برابر چنین حفاری‌ها و خروج آثار باستان‌شناختی و ترویج این گزاره نادرست و ناخودباورانه که: «غربی‌ها بهتر از ما، حافظ میراث باستان‌شناختی ما هستند و آثار باستان‌شناختی ما در موزه‌های آنجا امن‌تر است» واکنش نشان دهیم و از بن جان و دندان از این میراث درخشان پاسداری کنیم، چراکه با این کار ما خود تیشه به ریشه‌های کهنسال خود می‌زنیم و روشن است به برگ‌های زرد و پژمرده‌ای تبدیل خواهیم شد که سخت بی‌درخت و بی‌ریشه‌اند.



بازنمایی سازه‌های فرهنگی هویت در متون تاریخ‌نگاری ایران دوره ناصرالدین شاه قاجار (مطالعه موردی حقایق الاخبار ناصر)



محمدامیر احمدزاده گفت: بخش مهمی از رویکرد تاریخ‌نگارانه مورخان دوره ناصر به تاریخ‌نگاری فرهنگی اختصاص دارد که حاصل آن بازنمایی وسیع مؤلفه فرهنگ و عناصر آن در طرح مسئله هویت است. مسئله پژوهش حاضر این است که بازایی انگاره‌های هویت ایرانی در اندیشه محمدجعفر خورموجی (حقایق‌نگار) را بکاود. دستاورد پژوهش نشان می‌دهد که در رویکرد جدید به هویت که در منابع تاریخ‌نگارانه دوره ناصر مطرح است، می‌توان از سهم و نقش مؤلفه‌های فرهنگی-تاریخی شامل اسطوره‌های مشترک، خاطرات تاریخی، فرهنگ توده مردم و نمادها در تداوم هویت قومی و آگاهی جوامع سخن گفت. درواقع، خورموجی در

سال ۱۲۷۹ ه.ق با نگارش حقایق‌الخبر سهم مؤلفه‌هایی همچون ارزش‌های ملی، انسانی، دینی و اجتماعی و زبان فارسی را در تکوین هویت برجسته‌سازی کرده است. بازتاب مؤلفه فرهنگی هویت ایرانی در متن حقایق‌الخبر خورموجی به شکل طرح ویژگی‌ها، القاب، کردارهای پادشاه و قهرمانان ملی-مذهبی، وجود دارد اما مفهوم وطن به‌مثابه چارچوب سرزمینی با حدود مشخص شکل نگرفته است. در دیدگاه خورموجی، بر ساخت اسلامی هویت مجزا از بخش ایرانی و پادشاهانه هویت است. او سر رشته امور را همه در دست خداوند می‌بیند و شاهنشاه اسلام را حامی دین و دین‌پرور تلقی می‌کند. برگزاری جشن و سرور پادشاه در نیمه شعبان و ولادت امام علی، ارسال پول و طلا برای نجف و کربلا و آستانه بوسی ضامن ثامن را بر شمرده و ایران را «دارالمومنین» نامیده است. در دیدگاه خورموجی بر سازنده اسلامی هویت دو کاربرد به‌ظاهر متناقض داشته که یکی تقویت قدرت پادشاهی و دیگری زنده‌سازی برای مردم‌داری و مردم‌دوستی به‌مثابه بن‌مایه نگهداشت و تطویل عمر نظام سیاسی است. بر ساخت فرهنگی و غربی هویت در نزد این مورخ جلوه‌ای کم‌رنگ دارد اما زمانی که از فرنگ صحبت می‌کند فقط به حیرت‌انگیزی و غریب بودن آن اشاره دارد و اخلاق فرنگ را در جایز بودن مراد و نسلان با بیگانگان خلاصه کرده است. خورموجی در بیان درونمایه خودی هویت با رویکردی انتقادی سخن می‌گوید و در طرح مفهوم دیگری از سه گونه دیگری مذهبی، سیاسی و فرامرزی سخن می‌گوید. دیگری مذهبی را جماعت بابیه می‌داند و آنان را با بدترین صفات معرفی کرده است. دیگری سیاسی را آشوب‌طلبان و سرکشان و مدعیان سلطنت می‌داند و برای دیگری فرامرزی درجه‌بندی می‌کند و فرانسه و روسیه را دوستان صمیمی تصور کرده که در مشید شدن وفاق کمک می‌کنند اما انگلیس را که اختلاف شدید با آن بر سر مسئله هرات مطرح بود را دشمن می‌داند. در متن خورموجی، غرور وطن‌خواهی مشاهده نمی‌شود بلکه عمدتاً عقده‌گشایی یک مغلوب بر سر دیگری قدرتمند است.

تحلیل محتوای بخش ایران باستان کتاب درسی دوره ابتدایی از تاریخ عالم (تاریخ ایران) تألیف محمدعلی فروغی

امید اخوی اظهار کرد: محمدعلی فروغی (ذکاالملک) با کمک پدرش محمدحسین فروغی، با ترجمه و تألیف کتاب‌های درسی تاریخ در دوره قاجار نقش مؤثری در شناخت تاریخ ایران داشت، کتاب درسی دوره ابتدایی از تاریخ عالم (تاریخ ایران) در زمان تألیف، جزو اولین کتاب‌های درسی تألیفی تاریخ در مدارس ایران بود. این کتاب در مدرسه علوم سیاسی و دیگر مدارس تدریس می‌شد. این اثر با توجه به نیازهای علمی محصلان تدوین شده است و دارای جدول است و نیز بدون فهرست منابع است و تنظیم آن از طرف مؤلف آن به‌صورتی است که محصلان مدارس عالی با یک دوره کامل تاریخ ایران قبل از اسلام و ایران بعد از اسلام آشنا می‌شدند. بخش تاریخ ایران باستان این اثر با مؤلفه‌های ویژه آن، در این پژوهش با روش تحلیل محتوا مورد واکاوی قرار گرفت. این کتاب سال‌های بعد به‌عنوان الگویی برای مؤلفان کتاب‌های درسی تاریخ عمل کرد و این الگوبرداری تا به امروز هم ادامه دارد و با عث ایجاد نگرش‌های تاریخ مختلفی در تألیف کتب درسی تاریخ شد.

اصلاح اشتباهات محققان غربی پیرامون زبان کُمزاری (از ۱۹۰۴ تا ۲۰۱۵)

سیدامیرمهدی اصغری در این همایش گفت: زبان در معرض انقراض کُمزاری، یکی از زبان‌های ایرانی نو جنوب‌غربی است که در جنوب ایران (جزیره لارک) و شمال عمان (شبه‌جزیره مسندم) و برخی مناطق امارات متحده عربی (در منطقه رأس الخیمه) رواج دارد. گویشوران این زبان به دو گویش کُمزاری مسندم و کُمزاری لارک (یا لارکی) تکلم می‌کنند. زبان کُمزاری از آغاز قرن بیستم تاکنون، بارها مورد توجه شرق‌شناسان و زبان‌شناسان قرار گرفته و مواد به‌دست آمده از آن در بررسی سیر تحولات زبان‌های ایرانی به‌کار رفته است. کار گردآوری داده‌های زبان کُمزاری از ۱۹۰۴ توسط جایاکار آغاز شد. داده‌های منتشرشده توسط او درباره زبان کُمزاری، اظهارت بی‌اساس پیشینان درباره ریشه این زبان را رد و این موضوع را که کُمزاری زبانی ایرانی است، اثبات کرد. پس از جایاکار، برترام توماس در ۱۹۳۰ دست به کار گردآوری داده‌های زبان کُمزاری شد. مقاله مفصل او درباره زبان کُمزاری، مهم‌ترین منبع برای بررسی زبان کُمزاری در قرن بیستم بود. زبان‌شناسانی چون بیلی، شروو، مرگستیرنه، علی اشرف صادقی، مالچانووا و... در تحلیل‌های خود به داده‌های توماس استناد کردند. در سال ۲۰۱۵ ون‌دروال آنونبی دستور زبان کُمزاری را در کنار واژه‌نامه و گزیده‌ای از متون این زبان منتشر کرد. این تحقیق مفصل به منبعی نو برای بررسی کُمزاری مسندم بدل شد. این سه اثر اگرچه در معرفی زبان کُمزاری موثر بوده‌اند، اما اشتباه‌هایی در آنها دیده می‌شود. برخی از این اشتباه‌ها به آثار پژوهشگران و زبان‌شناسان دیگر نیز راه یافته و اشتباه‌ها و کژفهمی‌های بعدی را سبب شده است. اثر بسیار مختصر جایاکار تنها چند ویژگی آوایی و صرفی کُمزاری را دربردارد و در همین مختصر نیز ابهام در آوانویسی، اشتباه در تشخیص ویژگی‌های صرفی و ریشه‌شناسی ناقص و نادرست به چشم می‌خورد. اثر توماس اگرچه کامل‌تر از کار جایاکار است، اما نقص‌های فراوانی دارد. این اثر نیز به ابهام در آوانویسی، اشتباه‌های مکرر در ریشه‌شناسی کلمات، اشتباه در تشخیص ویژگی‌های دستوری، اشتباه یا نقص در ترجمه و... دچار است. اثر ون‌دروال آنونبی اگرچه کم‌اشتباه‌تر از آثار دو محقق دیگر به‌نظر می‌رسد، با اشکالی بنیادین مواجه است. ون‌دروال آنونبی برای به کرسی نشاندن فرضیه‌ای ناستوار مبنی بر دخالت ریشه‌ای سامی در شکل‌گیری زبان کُمزاری، در تمام اثر به هر تر و خشکی چنگ می‌زند و در این راه بسیاری از کلمات و ویژگی‌های زبانی کُمزاری را که آشکارا ریشه ایرانی دارند، به زبان‌های سامی منتسب می‌کند. جعل ریشه سامی برای کلمات و ساختارهای ایرانی زبان کُمزاری و روایت تاریخ اعراب عمان به‌جای تاریخ کُمزاری‌زبانان، ازجمله ایرادهایی است که به‌وضوح و تکرار در اثر ون‌دروال آنونبی به چشم می‌خورد. این مقاله در پی آن است تا با بررسی این سه اثر، اشتباه‌های راه‌یافته بدان‌ها را گوشزد و تا حد امکان اصلاح کند.

نقش مستشرقان در شناسایی و معرفی تاریخ پادشاهی هخامنشیان در سده‌های اخیر

محمدتقی ایمان‌پور گفت: ایرانیان از طریق منابع فارسی و عربی که پس از دوره اسلامی و براساس ترجمه‌های عربی خداینامه‌ها و یا سایر متون پهلوی وجود داشت نسبت به تاریخ دوره ساسانی آگاهی داشتند، اما نسبت به سلسله پادشاهی‌های پیش از آن به‌خصوص پادشاهی بزرگ هخامنشیان هیچ اطلاعی نداشتند. به‌دنبال ورود سیاحان اروپایی به ایران حداقل از قرن ۱۵ میلادی که آنها در این زمان از طریق ترجمه‌های متون تاریخی کهن و به‌خصوص متون تاریخی یونانی و همچنین عبری نسبت به تاریخ پادشاهی هخامنشیان و به‌خصوص کوروش بزرگ، تخت‌جمشید و پاسارگاد آگاهی‌های گسترده‌ای پیدا کرده بودند، به شناسایی نام‌های اصلی این اماکن تاریخی و درنهایت به شناسایی سلسله پادشاهی هخامنشیان در قرن ۱۹ میلادی انجامید. همچنین به‌دنبال تحولات سیاسی در ایران و ظهور رضاشاه پهلوی که یک نوع ملی‌گرایی و تکیه بر تاریخ کهن ایرانی را ترویج می‌کرد و حمایت‌های ایشان از باستان‌شناسان و پژوهشگران داخلی و خارجی باعث گسترش و باز شناسایی بیشتر تاریخ سلسله هخامنشیان در ایران در قرن بیستم میلادی شد. در این پژوهش تلاش براین است به تکیه بر منابع کهن تاریخی و داده‌های باستان‌شناسی به معرفی نقش اولیه سیاحان و سپس مستشرقان به شناسایی و معرفی تاریخ پادشاهی بزرگ هخامنشیان در سده‌های اخیر ایران و تحولات بعدی آن پرداخته شود.

ترجمه‌ای دیرآشنا از مجموعه اشعار حافظ از قرن نوزدهم: بررسی ترجمه‌های وارینگ (۱۸۰۷)



بهروز محمودی بختیاری و مهرداد امیری نیز در این همایش درباره اشعار حافظ سخنرانی کردند و گفتند: غزل‌های حافظ از قرن هجدهم به مخاطبان انگلیسی‌زبان معرفی شده بودند. اما در قرن نوزدهم، در سال ۱۸۹۱ هنری ویلبرفورس کلارک و در اوایل قرن بیستم، جان پین (۱۹۰۱) مجموعه کامل آثار او را به زبان انگلیسی ترجمه کردند. در طول قرن نوزدهم از هفت ترجمه مهم از اشعار حافظ اطلاعات کافی داریم، اما ظاهراً یکی از این مجموعه‌ها هرگز در مطالعات پژوهشگران به روشنی مطالعه نشده است. این ترجمه که توسط ادوارد اسکات وارینگ در سال ۱۸۰۷ صورت گرفته، بخشی از سفرنامه مفصل او به ایران است که در کتابی به نام سفر به شیراز از راه کازرون و فیروزآباد آمده است. در این کتاب،

وارینگ به ترجمه بخش‌هایی از شاهنامه و تعدادی از غزل‌های حافظ اقدام کرده است که در این مقاله به ترجمه‌های او از حافظ می‌پردازیم. امید است که این مطالعه بتواند بخشی از تاریخ ترجمه ادبی متون فارسی به زبان انگلیسی را روشن کند.

نخستین کوشش‌های ایرانیان برای آموختن زبان‌های باستانی ایران

عسکر بهرامی گفت: ایران از روزگار باستان در کانون توجه نویسندگان یونانی، و سپس هم رومی، قرار داشت و از این رو در آثار آنان بازتاب بسیار یافت. در دوره روشنگری اروپا نیز آگاهی‌های این نویسندگان، زمینه آشنایی و سپس مطالعه ایران باستان و آثار آن را برای اروپاییان فراهم آورد. دستاوردهای مطالعات اروپاییان که امروزه دانش ایران‌شناسی خوانده می‌شود، در دوره قاجار به دست ایرانیانی رسید که سرخورده از ناکامی‌های سیاسی و اجتماعی، در جست‌وجوی راهی برای بازگرداندن شکوه دیرین کشور خود بودند. از میانه دوره قاجار، نه تنها روشنفکران، بلکه حتی شماری از درباریان و شاه هم به آثار باستانی، به ویژه کتیبه‌ها، توجه نشان دادند. نخستین کوشش‌های ایرانیان برای شناخت متن‌های باستانی، شامل ثبت و گزارش کتیبه‌ها و محتوای آنها و برگرفته از منابع اروپایی بود و فقط نشانه‌های پراکنده‌ای از آشنایی آنان با زبان‌های و خطوط ایران باستان دیده می‌شود. اما همین کوشش‌ها، با وجود نابسامانی‌هایی که مجال چندان برای توجه به چنین مسائلی باقی نمی‌گذاشت، ضرورت آموختن این زبان‌ها را برای شناخت بی‌واسطه تاریخ باستان، و نیز پژوهش‌های تاریخی و ادبی، مطرح ساخت تا اینکه سرانجام در آغاز سده چهاردهم خورشیدی، نخستین کلاس درس آموزش زبان پهلوی در تهران برگزار و آموزش زبان‌های باستانی در ایران پایه‌گذاری شد.

تفاوت نگاه ایرانی با نگاه غربی در مطالعات حوزه میراث فرهنگی

سیدمحمد بهشتی پیشکسوت میراث فرهنگی درباره باستان‌شناسی گفت: دست‌کم به موضوع آثار تاریخی و فرهنگی که نسبت صریحی با فرهنگ دارند باید فرهنگی نظر کرد: از جمله باستان‌شناسی. هر قدر بتوان از کلی و عمومی بودن علوم محضی همچون فیزیک یا شیمی در سطح جهان سخن گفت، درباره امور فرهنگی چنین نیست. متأسفانه در دورانی به سر می‌بریم که وقتی می‌گوییم چیزی «علمی» است منظورمان این است که می‌توانیم آن را فارغ از «زمینه» موضوع کار قرار دهیم و به تفاوت فرهنگ‌ها بی‌اعتنا باشیم. اگر کسانی در حوزه علم فیزیک یا شیمی دچار چنین سوءتفاهمی باشند بی‌تقصیرند ولی در حیطه امور فرهنگی این خطا نابخشودنی است. چرا که این اهل فرهنگ‌اند که تفاوت فرهنگ‌ها با هم را می‌فهمند و می‌دانند که ثمرات فرهنگ‌ها متفاوت است و نتیجتاً هر اثر فرهنگی را باید در زمینه اختصاصی خودش شناخت.

ساده‌ترین معنای توجه به زمینه در حیطه باستان‌شناسی این است که یادمان نرود که اگر محوطه‌های باستانی را می‌شناسیم برای این است که ایران را بشناسیم: یعنی بفهمیم «ایران کجاست؟» و «ایرانی کیست؟». تنها و تنها توجه به این دو پرسش است که سمت و سوی علوم تاریخی از جمله باستان‌شناسی را از «گذشته‌شناسی» به «خودشناسی» برمی‌گرداند و درعین حال باعث پیوند معنی‌دار رشته‌های مختلف تاریخی به هم می‌شود.

درک اهمیت زمینه به‌خصوص برای علم باستان‌شناسی که با جزئیات سروکار دارد بیشتر می‌شود. اتقان مواد و یافته‌های مادی که موضوع علم باستان‌شناسی است سبب شده باستان‌شناسی بیشتر از پیش بتواند از حیثیت علمی خود دفاع کند اما در همان حال معنی‌دار کردن یافته‌های باستان‌شناسی جز از طریق تفسیر میسر نیست. پیداست که اگر زمینه تفسیر درست انتخاب نشود و به سخن دیگر تفسیر در زمینه‌ای روشن صورت نگیرد، تا چه اندازه در معرض خطا خواهد بود: واضح است که منظور از «زمینه» فقط «زمینه مادی» نیست بلکه «زمینه معنایی» نیز هست. این زمینه معنایی است که نه تنها کیفیت مواجهه با مواد فرهنگی و تفسیر آنها را تعیین می‌کند، بلکه حتی می‌تواند تعریف جدیدی از علم باستان‌شناسی عرضه کند که با معنای متعارف غربی آن متفاوت است. بدین منظور باید به علم باستان‌شناسی، چه در ماهیت و چه در روش، در پرتو «نگاه ایرانی» نظر کنیم؛ یعنی همچون یک ایرانی، باستان‌شناسی را بشناسیم نه همچون یک غربی.

خودآگاهی تاریخی و هویت‌سازی در بستر روایت‌های شرق‌شناسی

رضا بیگدلو درباره هویت ملی بیان کرد: هویت ملی و نسبت آن با هویت‌های فراملی و فراملی امروزه به معضله بسیاری از جوامع و ملت‌ها تبدیل شده، به طوری که عموماً از آن با تعبیر بحران یاد می‌شود. با ورود ایران به دوران مدرن، هویت به یک معضله تبدیل شده است. یکی از عوامل مهمی که بر هویت‌سازی ایرانیان تأثیر قابل توجهی گذاشته گفتمان شرق‌شناسی است. پژوهش‌های شرق‌شناسی منبع عمده تولید نظریات و مفاهیم در باب ماهیت جوامع شرقی از جمله ایران بوده و برای شناخت و تحلیل این جوامع کمابیش به‌کار گرفته می‌شود. شرق‌شناسی و ابزار فنی آن یعنی باستان‌شناسی، تمدن و فرهنگ ایرانی پیش از اسلام را از غبار زمان و تاریخ بیرون آورد و بسیاری از دستاوردهای آن را در قالب روایت‌های تاریخی ارائه کرد. این مقاله با روش تحلیل تاریخی در پی پاسخ به این پرسش برآمده که کارکرد گفتمان شرق‌شناسی در خودآگاهی تاریخی و برساخت هویتی مدرن ایرانی چه بوده است؟ یافته‌های پژوهش بر آن است که در دوران مدرن، هویت بسیاری از بناهای باستانی ایرانی توسط شرق‌شناسی بازتعریف شد. با اتکا به آثار و منابع یونانی-رومی، فارسی-عربی و بازخوانی خطوط باستانی، کلان روایت‌های تاریخی در بستر این گفتمان بالید و مبنایی برای خودآگاهی تاریخی و هویت‌سازی ایرانیان در دوران جدید شد.

بندرلنگه در پهنه فرهنگی خلیج فارس؛ مطالعات منابع تاریخی-نوشتاری و باستان‌شناسی از دوران تاریخی تا صفوی

پیمان پاسالاری نیز درباره بندر لنگه گفت: گستره فرهنگی خلیج فارس در دوره‌های متعدد حکومتی همواره از جایگاه خاصی به‌واسطه موقعیت خود برخوردار بوده است. از این گستره می‌توان به‌عنوان یکی از خاستگاه‌های فرهنگی و تمدنی بشری که نقش بالقوه‌ای در زندگی جوامع بشری از گذشته‌های دور تا به کنون داشته یاد کرد. اهمیت بسزای این پهنه فرهنگی را می‌توان ناشی از موقعیت راهبردی و ارتباطی آن دانست. شهر بندرلنگه به‌عنوان یک شهر تاریخی در کرانه شمالی این گستره فرهنگی و در غرب استان هرمزگان قرار دارد. این بندر به‌واسطه موقعیت مناسبی که داشته از دوره تاریخی تا دوره متأخر اسلامی مورد اهمیت بوده و با استناد به مطالعات باستان‌شناسی می‌توان گفت که در این شهر و حومه آن آثاری از دوران تاریخی تا دوران متأخر اسلامی (دوره ساسانی تا دوره قاجار) مورد توجه بوده است. منابع تاریخی-نوشتاری نیز از دیگر منابعی است که بدین بندر اشاراتی داشته‌اند و براساس مطالعات تطبیقی می‌توان به جایگاه آن و اهمیت آن پی برد. در این پژوهش سعی بر آن است تا با توجه به منابع تاریخی و نوشتاری و یافته‌های باستان‌شناسی به معرفی و مطالعه شهر بندرلنگه و آثار آن پرداخته شود.

نقش خودآگاهی تاریخی در بازشناسی هویت ملی ایرانی

فریما جمالی از خودآگاهی تاریخی سخن گفت: شناخت گذشته تاریخی برای پیشرفت یک ملت دارای اهمیت حیاتی است، زیرا که با تکیه بر نقاط قوت و اصلاح ضعف‌ها می‌تواند اقدام به بازسازی خود کرده و با گام‌های استوارتری به سمت توسعه پایدار حرکت کند. در این میان نقش دولت در گسترش این خودآگاهی از طریق آموزش و پرورش، رسانه‌های ملی و حفاظت و ارج نهادن به میراث ملموس و ناملموس فرهنگی بسیار مهم ارزیابی می‌شود. بی‌توجهی و فراموشی تاریخ و آثار ارزشمند آن، کشور را در خطر شکاف نسلی و تضعیف هویت و همبستگی ملی قرار خواهد داد.

در مادیان هزار دادستان و قیاس با توافق‌نامه و قرارداد امروز



نادیا حاجی‌پور کتاب مادیان هزار دادستان یا مجموعه هزار دآوری، متنی حقوقی را بررسی کرد و گفت: این متن در اواخر دوره ساسانی یعنی اوایل قرن ۷ میلادی گردآوری شده است. موضوعات و اصطلاحات بسیاری در این متن مطرح است که می‌تواند ما را در آشنایی با قوانین حقوقی دوره پیش از اسلام و همچنین اصطلاحات آن، یاری کند. از جمله مسائل حقوقی این متن، برده‌داری، قیمومت، ضمانت، شراکت، ازدواج، طلاق و... است. اصطلاحات مطرح‌شده در این متن گاه بسیار تخصصی و پیچیده است که نشان می‌دهد آن برای افراد متخصص در حقوق نوشته شده است. از جمله این اصطلاحات، از شماند، پیمان، پابندانی و... است. هدف از این پژوهش بررسی اصطلاحات مربوط به «پیمان» در این متن حقوقی

است که با اصطلاحات *paymān*، *pašt*، *wizā* در متن دیده می‌شود. تا بتوان به این پرسش پاسخ داد که اصطلاحات نام برده شده که برای پیمان به کار می‌رود چه تفاوتی با هم دارند؟ هر یک در چه موضوعات حقوقی مطرح شده‌اند؟ آیا موضوعاتی حقوقی آنها با هم متفاوت است؟ و در آخر آیا می‌توان این اصطلاحات را با اصطلاحات مشابه کنونی مطابقت داد؟ برخی نتایج به دست آمده از بررسی‌ها نشان می‌دهد، *Pašt* در حکم تعهد و توافق است و با توافق‌نامه امروز قابل قیاس است؛ *paymān* در معنای پیمان و قرارداد است که ضمانت اجرایی دارد و مقایسه با *pašt* که توافق است لازم الاجرا است. پیمان با «قرارداد» در امروز قابل قیاس است. *wizā* به پیمان‌نامه و سندی گفته می‌شد که در رابطه با پیمان امضا و مهر می‌شد. *Paymān* در موضوعات اساسی مانند «اظهار مالکیت برای کسی»، «دادن حق اظهار مالکیت به کسی»، «اظهار تمایل برای مالکیت چیزی»، «گرفتن وام» و... مطرح است ولی *pašt* در موضوعاتی چون توافق برای «سالم نگه داشتن مالی»، «تعیین ارزش دارایی»، «دادن چیزی» و... مطرح است.

گفتمان‌های جدید شرق‌شناسی و تأثیر آن بر مطالعات معماری دو دهه اخیر ایران

فائزه‌سادات حسینیان گفت: گفتمان شرق‌شناسی ادوارد سعید با برساخت دوگانه‌های شرقی-غربی در پی اثبات این امر بود که هدف و رهاورد غایی شناخت غرب از شرق در تمامی ساحت‌های جغرافیایی، فکری، سیاسی و فرهنگی، سلطه است. سعید متأثر از نگاه فوکویی تمامی امور شرقی را بازتاب هژمونیک سوژه غربی تلقی می‌کند. از این منظر، فحوای معماری، آثار معمارانه و اساساً مطالعات معماری در نسبت مشخصی از نگاه و قدرت غرب بازنمایی و تفسیر می‌شود. به عبارت دیگر ابژه شرقی نه تنها مالک هویت خود نیست و ناتوان از شناخت و تعریف خود است بلکه هرگونه شناختی که او از خودش به دست می‌آورد در مدار مفاهیم و الگوهای غربی ساخته و پرداخته شده است. مطالعات معماری تا دو دهه پیش متأثر از آراء ادوارد سعید با ارائه درک سیاسی صرف از مسئله معماری در پی القاء این نکته بودند که فضاهای معماری ایجاد شده در دوره پهلوی اول و دوم بازتولیدی از عناصر و نقش‌مایه‌های گذشته به‌منظور برساخت و بازسازی یک خود آسیب دیده (قاجار و پیش از آن) و انعکاس آن به دیگری (غرب) در جهت اثبات و جذب آن بود (شرق‌شناسی وارونه)؛

اما افق‌های جدیدی که دانش شرق‌شناسی به‌ویژه با رویکرد انتقادی به‌عنوان مثال رابرت اروین در کتاب دانش خطرناک پیش نهاده است مطالعات معماری را با درکی اجتماعی و فرهنگی ممزوج کرده و فارغ از دوگانه‌های غربی-شرقی به سوژه خود اتکای شرقی میدان و مجال بازشناخت آثار خود را می‌دهد. پژوهش پیش‌رو در تلاش است با نقد رویکردهای قدیم، تأثیر چشم‌اندازهای جدید شرق‌شناسی را با روش توصیفی و تحلیلی بر مطالعات معماری نشان دهد.

تعامل باستان‌شناسی و تاریخ‌نگاری ایرانی در بازشناسی تاریخ ایران کهن

عبدالرسول خیراندیش استاد تاریخ دانشگاه شیراز دربارهٔ تعامل باستان‌شناسی و تاریخ گفت: کشور باستانی ایران از قرن نوزدهم شاهد فعالیت‌های باستان‌شناسان بوده است. از دستاوردهای این دانش جدید کشف آثار ناشناخته، کمک به حفظ و مرمت آنها و سرانجام شناساندن به همگان بود. اطلاعات بدست آمده از بررسی علمی «آثار» نقش مهمی در شکل‌گیری دانش تاریخی ایرانیان در یکصد سال گذشته داشته است، دانشی که برای قرن‌ها فقط بر اساس «اخبار» بود. اما تاریخ‌نگاری دیرپای ایرانیان که در بردارنده‌ی مضامین اساطیری و حماسی گسترده‌ای است با بخشی از یافته‌های باستان‌شناسی جدید مربوط به دوره‌های ماقبل و مابعد اسکندر تفاوت‌هایی را نشان می‌داد. این خود پرسش‌ها و در همان حال کوشش‌هایی برای تطبیق آنها را موجب شد که همچنان ادامه دارد. در مورد دوره پس از اسکندر که اشکانیان است با بهره‌گیری از سکه‌شناسی و کاوش‌های باستان‌شناسی بسیاری از ابهامات تاریخ این دوره برطرف شد. اما ادوار تازه شناخته‌شده و هخامنشی و نیز تمدن‌های ماقبل آریایی همچنان نیازمند بررسی‌های بیشتر و دقیق‌تری است. چنین شرایطی خاص ایران نبوده است و همه کشورهای دارای تاریخ کهن، تاریخ خود را بازشناسی کرده‌اند، اما در ایران غنای دانش تاریخی، ادبی و حماسی و نیز گستردگی و فراوانی محوطه‌های باستانی ایجاب می‌کرد تلاش‌های گسترده و روشمندی صورت گیرد. ازجمله به این نکته اساسی توجه می‌شد که اطلاعات به‌دست آمده از آثار و کتیبه‌ها به‌صورتی بدون تغییر از یک زمان دور و در پی اکتشافات باستان‌شناسی به ما رسیده است. اما دانش تاریخی مکتوب طی سده‌های پی‌درپی مدام بازسازی و دچار تحول و تطبیق با شرایط زبانی، فرهنگی، اعتقادی و سیاسی هر دوره شده است. این مسئله از یک سو رمز ماندگاری چنین آثاری به‌شمار می‌آید و از سوی دیگر آنها را به‌صورت گنجینه‌ای از دانش‌های گوناگون و از افتخارات فرهنگی ایرانیان نمایانده است. همچنین علاوه بر آنکه گویای اصالت و اعتبار آنهاست ایجاب می‌کند به‌جای سنجش انطباق یا عدم انطباق با یافته‌های باستان‌شناسی، به فرآیند تحول گزاره‌های تاریخی از زمان‌های دور تا نگارش آنها به زبان فارسی جدید اهتمام ورزید.

چگونگی انتقال میراث مکتوب سنت زردشتی ایران روزگار اسلامی به هند

حمیدرضا دالوند از سنت زردشتی در روزگار اسلامی گفت: با ورود اسلام به ایران و تمایل تدریجی ایرانیان به اسلام، اقتدار دینی و اجتماعی کیش کهن کاسته شد. در نتیجه بخشی از جامعه زردشتی تصمیم به مهاجرت و ترک ایران گرفت. هند و چین دو مقصد مهم مهاجران ایرانی پس‌اساسانی است. اگرچه جامعه مهاجر ایرانی در چین رشد نکرد و در جامعه میزبان جذب شد و نتوانست تأثیر فرهنگی چندانی از خود بر جای بگذارد ولی پارسیانی که به هند رفتند، نه تنها تا به امروز هویت ایرانی خود را حفظ کردند که به اقلیتی تأثیرگذار در جامعه میزبان نیز تبدیل شدند. همپای رشد اقتصادی و اجتماعی جامعه پارسیان هند، نهادهای دینی هم رشد کردند زیرا که جامعه پارسی به انگیزه حفظ دین رنج مهاجرت را پذیرفته بود. رشد تشکیلات دینی در جامعه جدید به معنی نیاز به میراث مکتوب و متون مقدس دینی است. ازاین‌رو است که مهاجران هند از همان سده‌های نخستین نسبت به انتقال میراث کیش کهن و متون دینی مورد نیاز خویش کوشیدند و روندی را آغاز کردند که تأثیر ژرفی در تاریخ فرهنگی ایران بر جای گذاشته است.



روند یاد شده را در سه دوره به شرح زیر می‌توان صورت‌بندی کرد: ۱. دوره نخست، حدود سده ۳ تا ۹ یزدگردی/ هجری. ۲. دوره دوم عصر روایات سده ۹-۱۲ یزدگردی/ هجری. ۳. پساصفویه، سده ۱۳-۱۴ یزدگردی/ هجری. گفتار پیش رو بر آن است تا چگونگی انتقال متون، ناقلان، میزان متون منتقل شده و سرانجام آنچه از ایران به هند رفته است را بررسی و بازنمایی کند.

جایگاه محمدتقی مصطفوی در باستان‌شناسی ایران

عباسعلی رضائی‌نیا درباره جایگاه محمدتقی مصطفوی در باستان‌شناسی ایران گفت: نزدیک به یک سده از آغاز فعالیت حرفه‌ای شادروان سید محمدتقی مصطفوی کاشانی در حوزه باستان‌شناسی می‌گذرد. وی گرچه تحصیلاتش را در رشته حقوق انجام داد اما با مشارکت و همکاری در کاوش‌های باستان‌شناسان خارجی در محوطه‌های تاریخی ایران و دانش‌اندوزی و کسب تجربه از باستان‌شناسان شهیر آن دوران، به توفیق بسیاری دست یافت و در قامت یک باستان‌شناس برجسته توجه همگان را به خود معطوف داشت. تحقیقات و تألیفات گسترده و مسئولیت‌های اجرایی متعدد ایشان در زمینه باستان‌شناسی و میراث فرهنگی، گواه توانایی، شایستگی و عشق وافر مصطفوی به آثار فرهنگی و تاریخی ایران است که تمام عمر خود را صرف معرفی، پژوهش و حفاظت از این میراث گرانبساز کرده‌است. نقش شخصیت علمی مصطفوی در شکل‌گیری، تکوین و تحولات باستان‌شناسی ایران آن گونه که شایسته‌است تاکنون مورد توجه قرار نگرفته‌است. در مقاله حاضر ضمن واکاوی سهم ایشان در تشکیلات باستان‌شناسی ایران، تلاش می‌شود آثار و نیز خدمات ارزنده ایشان به باستان‌شناسی ایران و اقدامات او در صیانت از میراث فرهنگی ایران مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد.

بندر کنگ میراث‌دار دریانوردی ایرانیان در خلیج فارس

طاهره رضایی درباره بندر کنگ میراث‌دار دریانوردی ایرانیان در خلیج فارس گفت: ایرانیان از دیرباز در خلیج فارس به دریانوردی می‌پرداختند. قدیم‌ترین اسناد به‌دست آمده درباره سابقه استفاده از شناور و حمل‌ونقل آبی در ایران مربوط به هزاره چهارم پیش از میلاد است. دانش سنتی ساخت و دریانوردی با لنج ایرانی در خلیج فارس در سال ۲۰۱۱ توسط سازمان علمی فرهنگی ملل متحد (یونسکو) در فهرست میراث ناملموس نیازمند پاسداری فوری به ثبت رسید. شهر تاریخی بندر کنگ با وسعت تقریبی ۱۰ کیلومتر در کرانه شمالی خلیج فارس در کنار راه بندرلنگه و بندرعباس واقع شده‌است. در قرن هفده میلادی پرتغالی‌ها در این شهر قلعه‌ای بنا کردند که آثار آن هنوز وجود دارد. بندر کنگ شهر دریانوردان است. کارگاه‌های فعال لنج‌سازی در این شهر وجود دارد. آنها روزگاری با لنج‌های چوبی به سفرهای دور می‌رفتند؛ مقصد این سفرها مناطقی در شبه‌قاره هند و آفریقا و هدف آنها تجارت بود. دریانوردان قدیمی در این شهر هنوز خاطرات آن سفرها را به یاد دارند. این عوامل بندر کنگ را به موزه‌ای زنده تبدیل کرده‌است. اقدامات پاسدارانه‌ای که برای حفاظت از دانش سنتی لنج‌سازی و دریانوردی با آن در شهر تاریخی بندر کنگ در طی دهه گذشته انجام شده‌است در سال ۱۴۰۰ با شماره یک در فهرست اقدامات پاسدارانه به ثبت ملی رسید. در این مقاله تلاش شده‌است به اقدامات انجام شده در این شهر برای حفاظت از این میراث کهن پرداخته شود. این اقدامات با مشارکت مردم بومی انجام شده‌است و حوزه‌های مختلف آموزش، پژوهش، ترویج و پایش را در بر می‌گیرد.

هخامنشیان: امپراتوری یا شاهنشاهی؟

مریم روشن‌بین اظهار داشت: سلسله هخامنشیان را گروهی از پژوهش‌گران امپراتوری و گروهی دیگر شاهنشاهی می‌نامند. هدف از این پژوهش بررسی لزوم کاربرد واژه شاهنشاهی برای سلسله هخامنشیان است. پژوهش پیش‌رو در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها است که آیا می‌توان واژه امپراتوری را مترادف با شاهنشاهی به‌کاربرد؟ تفاوت ساختار سیاسی امپراتوری با شاهنشاهی در چیست؟ همچنین نگارنده بر آن بوده تا دریابد بر چه اساسی هخامنشیان، شاهنشاهی دانسته می‌شوند؟ آیا شاهنشاهی یک عنوان تشریفاتی بوده‌است؟ فرض اصلی پژوهش بر این امر استوار است که با بررسی ساختار امپراتوری و مقایسه آن با شیوه‌های کشورداری هخامنشیان و نیز بررسی ریشه‌شناختی واژه شاهنشاهی می‌توان به این مهم دست یافت. پژوهش پیش‌رو با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شده‌است و دستاورد این پژوهش نشان می‌دهد که واژه نامناسب امپراتوری به جای شاهنشاهی تحت تأثیر ترجمه متون پژوهش‌گران غربی و بدون توجه به شیوه کشورداری هخامنشیان در زبان فارسی متداول شده‌است.

ایران‌شهر، ایران‌شهر، جهان‌شهر بازخوانی هویت ملی و جهانی شاهنشاهی ساسانی در منابع غربی

بهرام روشن‌ضمیر دربارهٔ ایران‌شهر گفت: دانش رایج تاریخی ما چنین می‌گوید که ساسانیان قلمرو خود را «ایران‌شهر» می‌خواندند که به معنی کشور ایرانیان است و بر همین مبنا اساساً ایدهٔ ایران به‌صراحت و بدون نیاز به تفسیر و مناقشه از آغاز دوره ساسانی آغاز می‌شود. با این همه درک و تبیین لایهٔ بیرونی قلمرو ساسانی که شامل مناطق پیرامونی -به‌ویژه در غرب که منابع تاریخی غنی‌تری دارد- همچنان پیچیده و مبهم و پرمناقشه به‌نظر می‌رسد. نگارنده در بخش نخست این پژوهش تلاش می‌کند میان هستهٔ درونی کشور یعنی ایران‌شهر و بخش بیرونی انیرانی شاهنشاهی ساسانی یعنی ایران‌شهر تمایز قائل شود. در ادامه و در بخش دوم نگارنده تلاش می‌کند ساسانیان را در اندازهٔ وسع و توانایی بستر زمانی خود، دولتی جهانی‌اندیش با عنوان جهان‌شهر (گرت‌برداری از ایران‌شهر) بشناساند. این در حالی است که معمولاً این امپراتوری روم است که به‌دلیل ایده‌های جهان‌شمول خود یعنی پندیا و سپس مسیحیت، دولتی جهانی و جهان‌نگر دانسته می‌شود و در برابرش دولت‌های ایرانی به‌ویژه ساسانیان به داشتن نوعی ناسیونالیسم و تعصب ملی در بعد سیاسی شناخته شده حتی به داشتن نگاهی تنگ و انزواجو در بعد اندیشه و فرهنگ متهم می‌شوند. بر پایهٔ این پژوهش ساختار لایه‌به‌لایهٔ ساسانی در کنار فرهنگ پلورالیستی ایرانی به برپایی نوعی ساختار ایرانی با نگرشی جهان‌نگر انجامیده بود.

تأثیر معماری ایرانی بر بناهای نظام‌شاهیان در ناحیهٔ دکن هندوستان

حمیدرضا سروری گفت: معماری و هنر دورهٔ نظام‌شاهی در بین دیگر پادشاهی‌های دکن کمتر شناخته شده و مورد توجه قرار گرفته است. دلیل این موضوع نیز کمبود منابع تاریخی و توجه اندک به آثار برجای مانده از این دوره است. پادشاهی احمدنگر دارای منطقه‌های گسترده‌ای در شمال و مرکز ایالت امروزی ماهاراشترا بود. این پادشاهی را احمد نظام‌شاه در سال ۱۴۹۰ میلادی بنیان نهاد. احمد نظام‌شاه در آن هنگام فرمانروای جُنار بود و هر سال تلاش می‌کرد تا از جُنار به دژ ثروتمند و راهبردی دولت‌آباد دست پیدا کند و برای همین موضوع بود که شهر احمدنگر را بین جُنار و دولت‌آباد بنیان نهاد. نظام‌شاهیان در سال ۱۶۳۶ میلادی فروپاشیدند و از این نظر بین دیگر پادشاهی‌های مسلمان دکن زودتر از بین رفتند! در این بین اگر تلاش‌های مالک امیر نبود این موضوع حتی زودتر می‌توانست روی دهد. قلمرو نظام‌شاهیان بین دولت گورکانی و دیگر پادشاهی دکن یعنی عادل‌شاهیان تقسیم گردید. نظام‌شاهیان به‌ویژه پس از برهان نظام‌شاه اول (۱۵۵۳-۱۵۱۰ م) به‌شدت تحت تأثیر ایران و صفویان قرار گرفتند. یکی از تأثیرها این بود که پس از راهنمایی‌های شاه طاهر حسینی به آیین شیعه گرویدند و پس از آن بود که بسیاری از ایرانیان نخبه و کاردان به قلمرو نظام‌شاهیان مهاجرت کردند. حضور نو رسیدگان مهاجر باعث شد که سبک‌ها و روش‌های تازه‌ای در معماری دکن رایج شود و از جمله در مهندسی آب و روش‌های چگونگی انتقال آب روش‌هایی به‌کار رفت که تا آن روز در دکن ناشناخته بود. نفوذ فرهنگی و هنری ایران در فلات دکن و در چگونگی انتقال آب، مهندسی آب و سازه‌های انتقال آب به‌خوبی دیده می‌شود. قنات نیز در میانه‌های سدهٔ پانزدهم میلادی به دکن معرفی شد. سپس در شهر بیدر وسیله‌ای به اسم چرخ ایرانی مورد استفاده قرار گرفت. در این مقاله آثار معماری نظام‌شاهی مانند گرمابه‌های نظام‌شاهی، مسجد ایرانی در احمدنگر و چندین و چند بنا که نفوذ هنر معماری ایران را نشان می‌دهند مورد بررسی و پژوهش قرار می‌گیرند.

تاریخ اجتماعی پارسیان هند و تعامل آنان با زردشتیان ایران با تأکید بر سفرنامه‌ها

فهمیه شکبیا و سمیه خانی‌پور درباره تاریخ اجتماعی پارسیان هند سخنرانی کردند و گفتند: پس از ورود اسلام، کیش زردشتی تزلزل شدیدی پیدا کرد و به سبب سختگیری فاتحان، پیروان دین قدیم فشار زیادی را متحمل شدند؛ برخی از پیروان این آیین متأثر از شرایط اجتماعی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی به هند مهاجرت کردند. اما، همواره ارتباط خود را با زردشتیان ایران حفظ کردند. از این رو، همواره نمایندگانی از سوی پارسیان به ایران می‌آمدند، آموزش‌های لازم را می‌دیدند و نامه‌هایی بینشان جابه‌جا می‌شد زیرا پارسیان زردشتیان را پاسدار کیش خود در سرزمین نیاکانشان می‌دانستند. در این نوشتار، با رویکرد توصیفی-تطبیقی و با تأکید بر سفرنامه‌ها، تاریخ اجتماعی پارسیان هند و تعاملات متقابل آنان با زردشتیان ایران بررسی شده و تفاوت‌های دینی، فرهنگی و اقتصادی آنان با زردشتیان ایران مطالعه شده است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد تمایزات عمده بین دو جامعه پارسیان و زردشتیان، مربوط به موضوعات دینی، فرهنگی و اقتصادی بوده که طبیعتاً ناشی از شرایط اقلیمی، جغرافیایی، تاریخی و اجتماعی متفاوتی بوده که هر جامعه در آن می‌زیسته است. اوایل قرن ۱۸ م. ۱۲ ق.، پارسیان، بیش از هر دوره، متکی به دانش دینی زردشتیان بودند؛ از این رو، برخی از دانشمندان زردشتی به هند رفتند و پاسخگوی شبهات و اختلافات پارسیان در امور دینی و فرهنگی بودند؛ اما، در قرن ۱۹ م. ۱۳ ق. خصوصاً اواخر آن، زردشتیان ایران بیش از هر دوره با کمک‌های اقتصادی پارسیان توانستند خود را با پیشرفت‌های دنیای جدید همسو کنند. پارسیان طی اقامت خود در هند، به لحاظ فرهنگی اقتصادی، نه فقط در پیشرفت جامعه هند بلکه در پیشبرد اهداف جامعه زردشتی ایران نقش مهمی ایفا کردند؛ آنان پشتیبان واقعی هم‌کیشان ایرانی خود بودند به‌طوری‌که با تکیه بر توانمندی و استفاده از شرایط جدید و نیز با سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اقتصادی و تأسیس مدارس و کارخانه‌ها و احداث بسیاری از بناهای عام‌المنفعه و بازسازی اماکن دینی برای پیروان دین زردشتی در جایگاه یک اقلیت مهاجر، پویا و تأثیرگذار ایفای نقش کردند.

از «شرقی» به «دیگری»، از «دیگری» به «غیرخودی»، نقدی بر گفتمان «خود و غیرخودی» در مطالعات غربی پیرامون میراث هنری تمدن‌های خارج از محدوده تمدن غرب

لیلا طباطبایی یزدی اظهار داشت: بخش عمده‌ی مطالعات تاریخ تمدن‌های شرقی و به‌صورت مشخص باستان‌شناسی و تاریخ هنر این جوامع توسط دانشمندان غربی انجام شده است. در این مطالعات، گفتمان مبتنی بر تقابل دوگانه غرب و شرق در صورت‌ها و سطوح گوناگون به‌کار می‌رود. شاید شناخته‌شده‌ترین نمود این امر را بتوان در الگوی مفهومی «خود و دیگری» در ادبیات پژوهشی مورد نظر دانست. به‌نظر می‌رسد گفتمان خود و دیگری، در سطحی عمیق‌تر در الگوی بدیلی که نگارنده آن را گفتمان «خود-غیرخودی» می‌نامد، قابل شناسایی است. این گفتمان در ادبیات پژوهشی غربیان پیرامون میراث هنری جوامع خارج از محدوده‌ی تمدن غربی به‌صورت تعبیری همچون «هنر غیرغربی» یا «هنر غیراروپایی» و نظایر آن قابل تشخیص است. این اصطلاحات که برای اطلاق و توصیف میراث هنری متکثر این جغرافیای پهناور و پراکنده به کار می‌رود، نشانگر رویکرد تقلیل‌گرایانه و یکسان‌ساز دانشمندان غربی به این میراث عظیمی است که متعلق به آنان نیست. اصطلاحات مرسوم هم‌چون «جوامع غیر غربی» یا «غیراروپایی» گواه آشکار، و البته بدیهی انگاشته‌شده، گفتمان مذکور در سطحی کلان‌تر است. در این گفتار تلاش می‌شود تمایز میان دو گفتمان «خود و دیگری» و «خود و غیرخودی» در ادبیات پژوهشی مذکور ترسیم شود. همچنین با ذکر نمونه‌هایی از تعبیر مربوط به گفتمان «خود و غیرخودی» در این ادبیات پژوهشی، بر دلالت‌های مفهومی اروپامحورانه آنها تأکید می‌شود. رویکرد روشی این پژوهش کیفی، و گردآوری داده‌های آن با ترکیبی از مطالعات کتابخانه‌ای و مشاهدات میدانی در برخی از موزه‌ها و مجموعه‌های هنری اروپای غربی انجام شده است.

کاربرد هوش مصنوعی در باستان‌شناسی: رؤیا یا واقعیت؟

مسعود قیومی گفت: هدف اصلی باستان‌شناسی بررسی و بازسازی گذشته با استفاده از مدارک و مستندات مادی به‌جامانده از پیشینیان و شکل‌گیری فرضیه برای پژوهشگران است. انجام این فرایند معمولاً به روش دستی انجام می‌شده است؛ ولی امروزه با مطرح‌شدن علوم انسانی



دیجیتال در پیچه‌ای گشوده است که سبب بهره‌گیری از امکانات فناوری اطلاعات و هوش مصنوعی در پیشبرد اهداف این حوزه شده است. در چارچوب فناوری اطلاعات داده‌ها به چهار دسته کلی تقسیم می‌شود: داده‌های تصویری، متنی، صوتی و عددی. نوع داده‌هایی که امکان استفاده در حوزه باستان‌شناسی دارد داده‌های تصویری است. بنابراین می‌توان با استفاده از الگوریتم‌های پردازش تصویر به‌صورت فناوریانه به باستان‌شناسی پرداخت.

از نظر روش‌شناسی، دو رویکرد در این شیوه پژوهش وجود دارد: الف) کاربرد فناوری در انجام کاوش‌های جدید؛ ب) کاربرد فناوری در جمع‌بندی از اطلاعات حاصل از مجموعه‌ای از اشیاء موجود و یافتن الگو از حجم زیادی از داده. در این مقاله، ابتدا دو اصطلاح باستان‌شناسی دیجیتال و باستان‌شناسی رایانشی معرفی شده و ضمن بررسی این دو مفهوم، به توانایی‌ها و امکانات استفاده از فناوری اطلاعات و هوش مصنوعی در باستان‌شناسی می‌پردازد.

بافت بندر کنگ، میراثی کهن با معماری ایرانی در حاشیه خلیج فارس

معصومه کاویان‌مهر درباره بندر کنگ گفت: بافت تاریخی بندر کنگ در استان هرمزگان منعکس‌کننده ارزش‌های فرهنگی-تاریخی آن شهر بوده و از تعامل انسان و محیط (طبیعی و مصنوع) پیرامون، در طول زمان شکل گرفته و به لحاظ شکلی و ساختار کلی، قابل تمایز از سایر پهنه‌های شهری است. بافت بندر کنگ با دانه‌ها و محوطه‌های تاریخی با ارزش که بخش اعظمی از هویت اصیل ایرانی خود را حفظ کرده دارای موارث فرهنگی ملموس و ناملموس متعدد با گذرهای ارگانیک از حیث دید، منظر و ارتباط ساختاری ساحل خلیج فارس با بافت تاریخی که در هماهنگی ریختی با ساحل شکل گرفته و درواقع فرم جنوبی خود را منطبق از فرم ساحل دریای خلیج فارس کسب نموده است. خط آسمان آن با وجود بادگیرها و مناره‌ها کماکان اصیل و منطبق بر گذشته است. ساختار بافت زنده و پویا شکل گرفته و نشانگر هویت، اصالت و ریشه‌دار بودن شهر بوده و از دیدگاه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی ارزشمند هستند. از اصلی‌ترین ارکان حفظ هویت یک ملت، زنده نگه داشتن گذشته و بافت سازه‌های آن کشور است، ازاین‌رو ملتی می‌تواند تمدن و فرهنگ خود را به جهانیان معرفی کند که ابتدا خود در حفظ و بسط دادن آن کوشا باشد. بنابراین با معرفی بافت تاریخی بندر کنگ در این مقاله سعی شده با اقدامات آگاهانه‌ای که می‌توان به منظور بازگرداندن ارزش‌های از دست‌رفته، جلوگیری از فرسایش و آسیب‌پذیری و ایجاد ارزش‌های جدید در این محدوده تاریخی اعم از کالبدی و زندگی رایج در آن را مورد بررسی قرار داد.

تاریخ: واقعیت، افسانه یا دروغ؟ نقش «حافظه جمعی» در شکل‌گیری هویت

بهزاد مفیدی نصرآبادی استاد تمام، دانشگاه ماینز آلمان، باستان‌شناسی شرق نزدیک - زبان‌شناسی شرق باستان گفت: بیش از صد سال است که در جوامع علمی به نقش «حافظه جمعی» در شکل‌گیری هویت اقوام پرداخته می‌شود. این حافظه درحقیقت ریشه در گذشته‌های دور دارد، ولی با شکل دادن به هویت فعلی شدیداً بر رفتار اجتماعی و سیاسی اشخاص تأثیرگذار است. در ایران ریشه‌های تاریخی حافظه جمعی در دوران معاصر برپایه کتب و منابعی که در غرب نگاشته شده‌اند، شکل گرفته و کتب فارسی غالباً ترجمه منابع غربی هستند. به این ترتیب، چنین تاریخی بر مبنای حافظه جمعی غربیان است و تاریخ را از دیدگاه آنها تعریف می‌کند. این دیدگاه که ریشه‌های کهن آن به یونانیان و خصوصاً رومیان باستان برمی‌گردد، یک جهان دوقطبی را تصور می‌کند که در یکسوی آن آزادگی و تمدن و در طرف دیگر زورگویی و وحشی‌گری قرار دارد. چنین نگرشی مسلماً تأثیر بسزایی در تجزیه و تحلیل وقایع تاریخی و تفسیر جنبه‌های فرهنگی داشته و دارد. جامعه ایرانی به‌عنوان مصرف‌کننده این تاریخ‌سازی نقش مهمی در شکل‌گیری هویت خویش ایفا نمی‌کند و درحقیقت در یک سردرگمی تاریخی جویای هویت خویش است. در این فرایند، واقعیت با افسانه و دروغ آمیخته می‌شود.

باستان‌شناسی: تحولی بی‌سابقه در اندیشه، آگاهی و فهم تاریخی انسان مدرن

حکمت‌اله ملاصالحی گفت: هرچند دانش باستان‌شناسی و رویکردهای باستان‌شناسانه و یا به مفهوم دقیق‌تر، رویکردهای «آرکئولوژیک» به تاریخ و عقبه تاریخی و پیشینه فرهنگی و سابقه مدنی و معنوی انسان، در بستر قیامتی از بازخوانی‌های کثیرالاضلاع تاریخی و موقعیت و جایگاه تاریخی انسان در جهان طی سده‌هایی که به رنسانس و متعاقباً به سده‌های روشنگری در قاره و منطقه غربی تغییر شده است؛ افق گشود و برصحنه آمد لیکن این دانش نوین، اینک در صف مقدم تحولات بی‌سابقه و گسترده در اندیشه، آگاهی و فهم تاریخی انسان با دست و دامن پر از آثار و منابع و ماده‌های مکشوف به‌جای‌مانده در لایه‌های نهان و منجمد و مدفون ارض تاریخ ایستاده است. برای آغازین بار کلنگ باستان‌شناسان را می‌بینیم که بر قلم مورخان پیشی گرفته است. باستان‌شناسان برای نخستین‌بار در صف مقدم جراحی و کشف منابع و ماده‌های ناشناخته به‌جای ماده در ارض تاریخ بشر ایستاده‌اند.

بسیاری از رشته‌ها و دانش‌ها و علوم روزگار ما برای تبارشناسی و دیرینه‌شناسی و ردیابی و رصد عقبه تاریخی خود و یا تبارشناسی و دیرینه‌شناسی ماده‌های مورد مطالعه خود بر خوان ضیافت ماده‌ها و منابع رنگارنگی را که باستان‌شناسان بر روی آنها گسترده‌اند؛ گرد آمده‌اند و کام برمی‌گیرند؛ حتی پیروان سنت‌های اعتقادی و طرفداران نظام‌های ارزشی و صاحبان قدرت و نظام‌های سیاسی و گروه‌های اجتماعی روزگار ما سعی ورزیده‌اند به مدد مدارک و شواهد باستان‌شناختی جایگاه و موقعیت خود را منزلت و هویت و استحکام و اقتدار بیشتر ببخشند. باستان‌شناسان نیز متعاقباً کوشیده‌اند به مدد و به خدمت فراخواندن عالمان رشته‌های دیگر اعم از ریاضی و فیزیکی و طبیعی و انسانی و اجتماعی و همچنین متخصصان ژن و مخ و مغز و اعصاب و روان و رفتار و فیلسوفان علم و شناخت‌شناسان، به منظر و معرفت و فهمی مقبول‌تر و معتمدتر درباره روندها و رخداد‌های گذشته دست یابند و تصویرهای کمتر غبارگرفته از سرگذشت تاریخ، فرهنگ، جامعه و جهان بشری را در ادوار گذشته به روی ما بگشایند. باستان‌شناسی چونان یک رشته و دانش مدرن، خود کشفی بوده است بس عظیم. کشفی که در بستر طوفان تحولات عظیمی که کشف تاریخ در معنای متجدد و قیامتی از بازخوانی‌های تاریخی نوین را بدنبال داشته است می‌توان تفسیرش کرد و فهمید.

وقتی سخن کشف در میان است مراد این است که حادثه‌ای، واقعه‌ای، واقعیتی و یا چیزی پیشاپیش به‌وقوع پیوسته و واقع شده و یا وجود داشته است لیکن ما از وقوعش از بودنش بی‌خبر بوده‌ایم و وقوع و بود و وجودش بر ما و بر آگاهی ما ناشناخته بوده است.

اینکه ادعا می‌شود تاریخ در دوره جدید کشف می‌شود؛ مدارک و شواهد و مصادیق و موارد و مدلولات فراوان در دست است که مهر تأیید بر آن می‌نهند.

دو سده پیش نه یونانیان روزگار ما می‌دانستند زیر تل حصارلیک در کرانه جنوب غرب آسیای صغیر و آکروپولیس میسینه در شبه‌جزیره پلوپونز لایه‌به‌لایه و دوره به دوره آثار جامعه‌ها و جمعیت‌های شهری و نظام‌های سیاسی تروایی و آخئیایی یا مسینی مدفون است و نه ما ایرانیان معاصر می‌دانسیم زیر گام‌های ما در سرزمینی که زندگی می‌کنیم صدها هزاره لایه‌های تاریخی و پیش از تاریخی نهان و نهفته و نهشته است. لیکن اینک به مدد کلنگ باستان‌شناسی و پژوهش‌های پرهزینه و عمرخوار باستان‌شناسان و دیگر متخصصان علوم میان‌رشته‌ای می‌دانیم صدها و صدها کتیبه و سنگ‌نگاره و سنگ‌نوشته از عهد باستان بر بالای سر ماست و یک جهان تاریخ و منابع تاریخی و ماده‌های باستان‌شناختی زیر گام‌های ما و در دست و دامن اندیشه و آگاهی ماست. جستیم و یافتیم و یافتیم و دانستیم. چنین است عطش و ولع کنجکاوی‌های شعله‌بیز و سیری‌ناپذیر انسان عالم مدرن. انسانی که قطار تاریخش ایستگاه به ایستگاه شتابان‌تر از پیش مسافران بیشتر و بیشتر را برمی‌گیرد و همچنان روی ریل‌های اندیشه و آگاهی تاریخی به‌سوی مقصدی نامعلوم ره می‌سپارد. سالکان و رهبانان و عابدان و مؤمنان و زائران صومعه‌های عالم غیب و قدس دیروز در قاره غربی اینک کاوشگران و گردشگران تاریخ عالم مدرن‌اند و در زیر سقف و از پشت ویتترین موزه‌های عالم مدرن انسان بودن خویش را چونان هستنده و باشنده‌ای تاریخی و تاریخمند می‌جویند و می‌نگرند و می‌فهمند.

شخصیت‌های تاریخی ایران و مسئله هویت ملی

علیرضا ملائی توانی بیان داشت: در همه جای دنیا نسبتی استوار میان شخصیت‌های تاریخی و مسئله هویت

ملی وجود دارد و از این ظرفیت برای تحکیم و تقویت هویت ملی استفاده می‌شود. اما در ایران به‌جای آنکه این ظرفیت بزرگ در خدمت هویت ملی قرار گیرد، به چالشی خطرناک علیه هویت ملی تبدیل شده است. در نتیجه، این ظرفیت عظیم نه‌تنها کمکی به هویت ملی نمی‌کند بلکه به عاملی بحران‌زا و تضعیف‌کننده هویت ملی مبدل شده است. چنانکه نه تعریفی قابل قبولی از شخصیت‌های تاریخی خود داریم و نه در یافتن مصداق‌های واقعی این شخصیت‌های تاریخی اتفاق نظر داریم. از همین‌رو، بسیاری از شخصیت‌های تاریخی ایران به ابزار ستیزه و کشاکش میان جامعه و حکومت تبدیل شده‌اند.



این امر البته در تاریخ ایران ریشه‌های تاریخی ژرفی دارد، اما در ۱۵۰ سال اخیر به‌ویژه پس از مشروطیت به مسئله‌ای بغرنج تبدیل شده است. این مقاله می‌کوشد برخی از ابعاد این چالش را آشکار سازد و پاره‌ای از زیان‌های آن را برشمارد. نگارنده سرانجام با ارزیابی جنبه‌های گوناگون این مسئله، راه‌رهایی از این کشاکش سیاسی و ایدئولوژیک را در طرح روایتی ملی و فراگیر از شخصیت‌های تاریخی جست‌وجو می‌کند تا به‌عنوان راه برون‌رفت از این ستیزه‌جویی در اختیار مردم ایران و حاکمیت سیاسی قرار گیرد.

کاشان ۱۹۳۷: چرا گیرشمن به سیلک بازگشت؟



مهرداد ملک‌زاده اظهار داشت: رومن میخائیلویچ گیرشمن (۳ اکتبر ۱۸۹۵ تا ۵ سپتامبر ۱۹۷۹)، باستان‌شناس فرانسوی اوکراینی‌تبار، زندگی سراسر پرماجرایی داشت. او در خانواده‌ای یهودی در خارکوف به دنیا آمد؛ به سال ۱۹۱۴ به ارتش روسیه تزاری پیوست و در جریان انقلاب اکتبر در جبهه روس‌های سپید بود و به همین دلیل پس از پیروزی روس‌های سرخ (بلشویک‌ها) در ۱۹۱۷ به استانبول فراری شد؛ پس از آن مدتی را در اردوگاه‌های یهودان فلسطین در نزدیکی قیساریه سپری کرد ولی زندگی در آنجا را تاب نیاورد و حوالی سال ۱۹۲۴ شبانه با کشتی به بندر مارسلی گریخت و چندی را در فرانسه سرگردان می‌بود و تن به مشاغلی پست داد تا آنکه تصادفاً با ژرژ

کُتنو (۱۸۷۷ تا ۱۹۶۴) آشنا شد؛ آشنایی با کُتنو، موزه‌دار مسئول بخش عتیقات شرقی موزه لوور، مسیر زندگی او را تغییر داد، گیرشمن به تشویق کُتنو دو سالی را در مدرسه لوور به تحصیل باستان‌شناسی مشرق‌زمین پرداخت؛ پس از یک دوره کوتاه کارآموزی باستان‌شناسی میدانی به سال ۱۹۲۹ در عراق کنونی، در تلو (تل لوح)، همان گیرسوی باستان، به سرپرستی آنری دُزونویاک (۱۸۸۱ تا ۱۹۴۰)، گیرشمن به سال ۱۹۳۱ به سمت دستیار کُتنو در کاوش تپه گیان نهادند (و دو تپه دیگر: بادخوره و جمشیدی) منسوب و به سفارش موزه لوور و برای یافتن مفرغینه‌های لرستانی، عازم ایران شد. کُتنو در معنی واقعی کلمه باستان‌شناس نبود، بلکه در عالم شرق‌شناسی بیشتر به زبان‌شناسی و کتیبه‌خوانی شهره بود، وی در اصل در رشته پزشکی تحصیل کرده و دندان‌پزشک بود، به همین دلیل نتیجه کار مشترک کُتنو و گیرشمن در گیان از آغاز شکست‌خورده به‌نظر می‌آمد. آنان عملاً تمامی بناها و بافت‌های معماری خشتی دوره‌های پنج‌گانه گیان را بی‌آنکه از ماهیت آنها سر درآورند، کوبیدند و رویدند و دست آخر گرتۀ نابه‌هنجاری از لایه‌نگاری عمودی ۱۹ متری از آن تپه بسیار مهم ترسیم کردند.

اندکی بعد موزه لوور، که تا بدان اندازه‌ای که می‌خواست از کاوش گیان و بادخوره و جمشیدی منتفع نشده بود، از خیر همکاری با کُتنو گذشت و گیرشمن را مستقلاً برای کاوش به سیلک کاشان، که در آن زمان آوازه سفالینه‌های خوش‌ساخت زیبای آن در بازار عتیقات اروپا پیچیده بود، فرستاد. گیرشمن به سفارش موزه لوور دو فصل طی سالهای ۱۹۳۳ و ۱۹۳۴ در سیلک و به سفارش موزه گیمه دو فصل طی سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۳۶ در بیشاپور به کاوش پرداخت. در سیلک او تقریباً با بقایای معماری خشتی دو تپه شمالی و جنوبی همان کرد که پیشتر به‌همراهی کُتنو با گیان کرده بود و تمامی مدارک و شواهد بناها و بافت‌های خشتی را از سرنابلدی از کف داد و نابود کرد. پس‌انتر به بیشاپور رفت ولی تقریباً بلافاصله در ۱۹۳۷ دوباره به کاشان و سیلک بازآمد، و یک سالی را به بازنگری کاوش پیشین خویش در سیلک پرداخت و پس از آن برای همیشه آنجا را ترک گفت و تا ۱۹۴۱ در بیشاپور ماند؛ چرا گیرشمن به سیلک بازگشت؟ در این مقاله به پاسخ این پرسش مهم در تاریخچه باستان‌شناسی ایران خواهیم پرداخت.

آیا مفهوم سیاسی و حکومتی «اریان‌شهر» یا مفهومی معادل با آن به معنی «کشور ایرانیان» در دوره حکومت اشکانیان وجود داشته است؟

یاسر ملک‌زاده گفت: مفهوم سیاسی و حکومتی «کشور ایرانیان» برای نخستین بار در سه شکل پهلوی ساسانی (ایران‌شهر)، پهلوی اشکانی (اریان‌شهر) و یونانی (اریانون اتنوس) در کتیبه‌های نخستین ساسانی ظاهر می‌شود. تا مدت‌ها بسیاری از محققان با وجود اختلاف نظرات درباره جزئیات، در کل این مفهوم را میراثی دانستند که از دوره هخامنشی و بلکه پیش از آن تداوم یافته و به ساسانیان رسیده است. از دهه شصت میلادی نیولی ایران‌شناس نامدار ایتالیایی با انتشار سلسله مقالات و کتاب‌هایی طی یک دوره پژوهشی طولانی با رد این نظریه به این نتیجه رسید که مفهوم یاد شده معادل پیشاساسانی ندارد و این مفهومی است که ساسانیان نخستین بنا به دلایلی ابداع کرده و پس از استقرار حکومت خود آن را در تبلیغات حکومتی خود به کار گرفتند. در پژوهش کنونی ضمن پذیرش این بخش از نظر نیولی که تا دوره اشکانی مفهوم سیاسی و حکومتی معادل «کشور ایرانیان» وجود نداشته است. تلاش می‌کنم ابتدا نشان دهم این ادعا که ابتکار ابداع این مفهوم متعلق به ساسانیان بوده است پایه‌های سست و غیرقابل دفاعی دارد و در گام دوم این پیشنهاد را با قید احتیاط علمی مطرح کنم که این اشکانیان بودند که نخستین بار چنین مفهومی را به وجود آوردند و به کار گرفتند.

آستن هنری لایارد کاوشگر نیایشگاه و کاخهای آشوری در قلعه تل بختیاری، مشاور محمدتقیخان چهارلنگ یا ...؟

جعفر مهرکیان بیان داشت: میانه رشته کوه زاگرس میانی از شمال تا جنوب خاستگاه و زیستگاه بختیاریان است. بختیاری‌ها بزرگ‌ترین ایل ایرانی هستند که از گذشته‌های دور (امروزه بسیار کم) چادر نشین و کوچ‌گرونده‌اند. آنان برپایه اقتصاد شبانی بسته به تقویم طبیعی به‌دنبال دام‌های خود با ییلاق و قشلاق فصلی روزگار گذرانی می‌کرده‌اند. تاریخ جنبش‌های سیاسی ایران خالی از دل‌آوری‌های رزمندگان جنگنده بختیاری نیست. جاه‌طلبی سران دوپاره چهارلنگ و هفت‌لنگ بختیاری که در شمال و شمال خاوری و جنوب و جنوب خاوری می‌زیستند با جنگ و جدال‌های خانگی نگذاشته است تا در شرایط ویژه نقشی را که تنها از بختیاری‌ها ساخته بود به‌خوبی بازی کنند. از دهه ۴۰ سده ۱۹ میلادی یا روزگار محمدعلی شاه قاجار می‌توان نام برد. زمانی که قاجارها هنوز نتوانسته بودند با پذیرش همگانی بر سراسر ایران فرمانروایی کنند. محمدتقی‌خان کیان ارثی چهارلنگ که به هنگام خردسالی در میانه همان جنگ‌های خانگی درون ایلی با خاندانش از فریدن در شمال سرزمین بختیاری به قلعه تل در جنوب ایذه و شمال باغملک کوچیده بودند؛ سرانجام در بزرگسالی پس از کشمکش‌های فراوان و سرکوب رقیبان در راستای یکپارچگی ایل بختیاری با سامان‌دهی نیروهای رزمی سواره و پیاده جان بر کف بختیاری، توانا تر از همه خان‌های پیشین بختیاری بر تپه‌ای باستانی در قلعه تل باغملک دمودستگاهی شاهانه برای خود به راه انداخته بود و اندیشه فرمانروایی فراسرزمینی را با رهنمود آستن هنری لایارد انگلیسی که به ناگهانی در نزد او جا خوش کرده و بار و مشاورش شده بود در سر می‌پروراند. با چیرگی بر شهرهای شوشتر (مرکز حکومتی قاجارها در خوزستان) رامهرمز و دزفول و بهبهان سپس فارس و هویزه و فلاحیه پا را فراتر از بختیاری در برابر دولت قاجار ایستادگی کرد و خودخوانده گستره زیرفرمانش را آزاد خواند. دورتر از سرزمین بختیاری در خاور دولت انگلیس که با کمپانی هند شرقی برهندوستان بزرگ چیره شده بود نمی‌خواست به‌آسانی از این کان بزرگ چشم‌پوشی کند. از این‌رو همواره دوراندیشانه و پیشگیرانه آسیب‌های احتمالی درون و برون‌مرزی قلمرو تازه خود را پایش می‌کرد. در جست‌وجوی این پرسش که در ورای مرزهای باختری یا ایران چه خطری می‌توانست منافع آنان را در هندوستان تهدید می‌کند؟ آنان بختیاریان را همان خطر استراتژیک ایرانی دانستند. جنبشی شورشی که توان ایستادگی در برابر قاجارهای آشفته و کم‌توان‌تر از خود را یافته بود. پس چاره در سازش با رهبری جنبش مردمی کوه‌نشینان رزمنده و گوش به فرمان خان بختیاری بود. در این جا بود که مرد جوانی برای دیار عمویش در هرات با رهنمود دبیر اول سفارت روسیه در تهران و میانجی‌گری دولتمردانی در کرمانشاه اجازه ورود یافت. اما به‌جای هرات سر از خاستگاه جنبش تازه درآورد. این برنامه نه چند ساعت استراحت به عزم ادامه سفر که سه سال به درازا کشید اسناد محرمانه می‌گویند چند ملاقات خان با نیروهای انگلیسی در کشتی جنگی در نزدیک بوشهر را او سامان داد ... از ۱۹۴۳ خورشید بخت خان فروخت و با نیرنگ و فریب منوچهرخان معتمدالدوله اسیر و به تهران فرستاده شده و در آنجا درگذشت.

خان فریب انگلیسی‌ها را خورد و آرزوهایش را به باد داد و ایلش دگرباره طعم شکست را چشید چراکه انگلیسی‌ها سرانجام با قاجارها کنار آمدند و سرانجام با فریب و حيله و نیرنگ معتمدالدوله، شاهزاده قاجار اسیر و به تهران فرستاده شد که پس از ۵ سال درگذشت. لایارد برخوردار از پشتیبانی‌های خان سراسر سرزمین بختیاری را درنوردید. در این جست‌وجوگری‌ها (دوبود راهنمای پیش از سفرش) دربرخورد با او که لباس بختیاری بر تن داشت او را شناخت. او نخستین بیگانه‌ای است که از یادمان‌های باستانی آن سرزمین در نوشته‌هایش یاد کرده است. کتاب سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران به سفر او در ایران و بختیاری می‌پردازد. نگارنده‌های الیمایی بختیاری را او از روزگار ساسانیان دانسته است. لایارد کتابخانه آشوربانی‌پال و کاخ سناخریب نزدیکی نینوی موصل و کاخ‌های آشورنصیرپال و شلمانسر سوم در نمرود را از زیر خاک درآورد و کتاب‌های چندی در این باره نوشت.

کندوکاوی در باب هویت ملی در ایران

سیدجواد میری استاد جامعه‌شناسی گفت: در این مقاله سخن اصلی من این است که «ایرانیت» بر چه پایه‌هایی استوار است. به عبارت دیگر برای فهم هویت ایرانی چه مؤلفه‌هایی از سنخ «ارکان سازنده» هستند. در خوانش من، ما سه کلان‌روایت در دوران معاصر از «امر اجتماعی» تخیلیده‌ایم که به انحاء گوناگون در «کنار» هم، در «برابر» هم و حتی بر «ضد» هم صف‌آرایی کرده‌اند. من این سه کلان‌روایت را با مفاهیمی چون «باستان‌گرایی»، «اسلام‌گرایی» و «تجددگرایی» صورت‌بندی کرده‌ام. البته من بر این باور هستم که این سه روایت را باید به‌مثابه «ایده‌آل تایپ‌های وبری» مودامعان نظر قرار داد؛ یعنی این مفاهیم ابزارهای مفهومی برای تحلیل واقعیت‌های پیچیده و درهم‌تنیده جامعه‌ی هستند. برای عبور از



این «وضع متنافر» ما نیازمند «رویکردی تألیفی» هستیم که نه تنها هر سه این دال‌ها را پوشش می‌دهد بل سنتزی استعلایی از آنها ایجاد می‌کند که من نام آن را «رویکرد نو-سهروردیانه» می‌گذارم.

اشکانیان و هویت ایرانی، مؤلفه‌های هویت ایرانی در دوره اشکانی (۲۴۷پ-۲۲۴م)

فرشید نادری از اشکانیان سخن گفت و اظهار داشت: با اینکه اشکانیان ازجمله اقوام ایرانی به شمار می‌روند و عنوان طولانی‌ترین سلسله تاریخ ایران پیش از اسلام را به خود اختصاص داده‌اند، متأسفانه کمیت و کیفیت تحقیقات و پژوهش‌های مرتبط با این دوره در مقایسه با سایر سلسله‌های ایران باستان، بسیار ناچیز و کم‌اهمیت است. این رویه البته دلایل متنوع و متعددی دارد اما به‌نظر می‌رسد یکی از اساسی‌ترین آنها با نگاه تحقیرآمیز جریان‌های تاریخ‌نگاری به تاریخ و فرهنگ این دوره در ارتباط است. در این دیدگاه، تاریخ ایران اشکانی به‌مثابه یک میان‌پرده، شکاف و گسست نامیمون در توالی سلسله‌های ایرانی نگریسته می‌شود. خوشبختانه امروزه دیدگاه مذکور توسط جریان‌های نواندیش در تاریخ‌نگاری ایران باستان به چالش کشیده شده و برآیند آن انتشار آثار و نوشته‌های منصفانه‌تری در خصوص مبانی سیاسی و فرهنگی ایران اشکانی است. ازجمله مباحثی که در دهه‌های اخیر بسیار مورد توجه کارشناسان علوم اجتماعی و سیاسی قرار گرفته می‌بایست به مقوله هویت اشاره کرد. چالش‌های هویتی و نظم نوین جهانی می‌تواند یکی از دلایل توجه روزافزون به هویت و عناصر تاریخی آن باشد. در این میان کمبود منابع و دشواری تحقیق در دوره اشکانی از یک سو و استمرار و پایداری برخی دیدگاه‌های بدبینانه ازجمله تفسیرهای یک‌سویه از مبحث چالش‌برانگیز یونانی‌گری و نیز تصور نادرست کمرنگ شدن و به حاشیه رفتن سنت‌های ایرانی در دوره اشکانی از دیگر سو، به کاهش و در مواردی نادیده انگاشتن سهم اشکانیان در شکل‌گیری و تکوین هویت ایرانی و مؤلفه‌های آن در تاریخ ایران منجر شده است.

در این جستار تلاش می‌شود برخی شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری هویت ایرانی در دوره اشکانی معرفی و عرضه شود. بدیهی است در اینجا ضمن معرفی و بررسی این موارد تلاش خواهیم کرد سهم و جایگاه اشکانیان و دوران فرمانروایی آنان درخصوص هویت ایرانی را نیز در بوتۀ نقد و آزمایش قرار دهیم. بدیهی است با توجه به تازگی بحث و البته نبود پیشینه تحقیق کافی و چشمگیری در این رابطه، این بررسی فقط می‌تواند آغازی تلقی شود و بدون شک خالی از نقص و کمبود نخواهد بود.

معرفی اسناد نویافته طبرستان به پهلوی ساسانی

سیروس نصراله‌زاده و اکرم نوری به معرفی اسناد طبرستان پرداختند و گفتند: اسناد طبرستان، که به خط پهلوی ساسانی و روی پوست یا پارچه نوشته شده‌اند، نخستین اسناد دست اولی هستند که تأیید می‌کنند قوانین ساسانی در دو قرن اول هجری در دستگاه قضایی این منطقه به‌کار می‌رفتند. زبان اسناد و واژه‌های حقوقی به‌کاررفته در آن‌ها قابل قیاس با متن کتاب مادیان هزار دادستان است، ضمن اینکه داده‌های بسیار بااهمیتی از زندگی روزمره و اجتماعی مردم آن روزگار و نیز روند حقوقی به‌دست می‌دهند؛ نیز اثبات می‌کنند در دو قرن آغازین پس از ورود اعراب به ایران، همچنان تداوم زبان و سنت نوشتن پهلوی، به‌عنوان زبان رسمی و معیار دوره ساسانی، در این منطقه حفظ شده و چنان‌که برخی می‌اندیشند، دو قرن سکوت و سکون بر حیات فرهنگی این سرزمین حاکم نبوده است.

بررسی ابعاد قرارداد ۱۳۰۶ دولت ایران-فرانسه در شکل‌گیری موزه و پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران

جبرئیل نوکنده باستان‌شناس و رئیس موزه ملی ایران گفت: در دوره ناصرالدین شاه در ۲۱ اردیبهشت‌ماه ۱۲۷۴ برابر با ۱۲ ماه مه ۱۸۹۵ میلادی و همچنین در دوره مظفرالدین شاه در ۲۰ مردادماه ۱۲۷۹ خورشیدی برابر با ۱۱ ماه اوت ۱۹۰۰ میلادی، قراردادی با دولت فرانسه بسته شد که امتیاز کاوش‌های باستان‌شناسی تمام خاک ایران به آنان واگذار شد. این امتیازهای بی‌حد و اندازه سبب اعتراض برخی از آگاهان شد و از طرفی با انقلاب مشروطه (۱۲۸۴-۱۲۸۵) در کشور پدیده‌های مانند موزه، عکاسی، سینما و... دچار تحول شد؛ بنابراین این موضوع ابعاد ملی پیدا کرد و جامعه نسبت به منابع ملی حساس و از خواب غفلت بیدار شد.

در پاییز ۱۳۰۱ خورشیدی گروهی علاقه‌مند به آثار تاریخی و حفظ مفاخر ایران نسبت به تأسیس انجمن آثار ملی ایران اقدام کردند و در سال ۱۳۰۴ خورشیدی نخستین اساسنامه تدوین شد. اساسنامه انجمن ۱۴ ماده و نظام‌نامه آن دارای ۲۱ ماده بود که مواد ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ در شکل‌گیری موزه و کتابخانه نقش به‌سزایی داشت. در ۱۸ خردادماه سال ۱۳۰۳ خورشیدی نظام‌نامه جدید عتیقات مشتمل بر ۲۹ ماده در جلسه هیأت وزراء تصویب شد. این نظام‌نامه نخستین آیین‌نامه برای پاسداری از آثار باستانی و تاریخی در زمان خودش بود. از اواخر ۱۳۰۵ خورشیدی ارنست هرتسفلد باستان‌شناس آلمانی در مقام مشاور امور باستان‌شناسی در خدمت دولت ایران فعالیت می‌کرد. با توجه به علاقه‌مندی آلمان به پژوهش‌های باستان‌شناسی و فعالیت‌های اقتصادی در ایران، رقابت شدیدی بین فرانسه و آلمان به وجود آمد و فرانسویان از این موضوع بسیار نگران بودند. موارد فوق زمینه‌ای شد تا در ۲۵ مهرماه ۱۳۰۶ خورشیدی برابر با ۱۸ اکتبر ۱۹۲۷ قرارداد انحصار امتیاز کاوش‌های باستان‌شناسی تمام ایران که توسط مظفرالدین شاه قاجار به دولت و اتباع فرانسه داده شده بود به‌طور مشروط لغو شود. در کتاب‌ها و مقالات باستان‌شناسی لغو این قرارداد را به مجلس وقت نسبت می‌دهند؛ درحالی‌که این قرارداد در ساختمان وزارت امور خارجه ایران بین دولت ایران و دولت فرانسه به نمایندگی سید محمد تدین؛ وزیر معارف، و فتح‌الله پاکروان سرپرست وزارت امور خارجه و پال بالرو کاردار سفارت فرانسه در تهران امضا شده بود.

در این قرارداد دولت ایران موافقت کرد که گروه فرانسوی فقط در شوش به پژوهش‌های باستان‌شناسی بپردازد و دولت ایران تقبل کرد که یک موزه و یک کتابخانه در تهران بنا کند و ریاست آن‌را تا مدت ۵ سال به یک نفر فرانسوی واگذار کند و تعهد کرد که حداقل قرارداد این فرد فرانسوی تا سه نوبت هر دفعه پنج سال تمدید و یا فرانسوی دیگری را برای همین منظور استخدام کند. این مقاله به بررسی اسناد مرتبط با این قرارداد می‌پردازد. پس از عقد قرارداد ۱۳۰۶ خورشیدی از یک طرف علاوه بر فعالیت‌های باستان‌شناسان فرانسوی، برای باستان‌شناسان دیگر ملیت‌ها نیز امکان پژوهش باستان‌شناسی فراهم شد و از طرفی دیگر زمینه‌ساز حضور آندره گدار؛ معمار و باستان‌شناس فرانسوی در تشکیلات عتیقات، باستان‌شناسی و موزه‌داری ایران شد.

در ۲۷ آبان ۱۳۰۷ خورشیدی قراردادی بین میرزا یحیی خان قراگزلوو؛ وزیر وقت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه با آندره گدار امضا شد که ایشان به مدت ۵ سال به سمت مدیر عتیقات، موزه و کتابخانه این وزارتخانه استخدام شد و ۲۵ سال در ایران فعالیت کرد. آندره گدار در آغاز دوره پنج ساله دوم نخستین ساختمان موزه‌ای در تهران را طراحی کرد. ساخت این ساختمان از ۱۳۱۳ خورشیدی شروع و در سال ۱۳۱۶ خاتمه یافت. به مدت دو سال ویرین‌آرایی و چیدمان آثار به طول انجامید و سرانجام در ۴ اردیبهشت‌ماه ۱۳۱۸ گشایش یافت. کلیه آثار موزه ملی ایران که از سال ۱۲۹۵ در دوره قاجار جمع‌آوری شده بود از کاخ مسعودیه به این موزه منتقل شد. با توجه به نگاه حاکمیت وقت به مبحث ایران باستان و تفکر ملی‌گرایی، نام موزه ملی ایران به موزه ایران باستان تغییر یافت و تا سال ۱۳۶۷ همچنان به این نام شناخته می‌شد و سپس در این سال نام آن به موزه ملی ایران بازگشت.

بررسی تأثیر میراث منفی باستان‌گرایی بر باستان‌شناسی و حفظ میراث فرهنگی

مهسا ویسی و ابراهیم رایگانی گفتند: دانش باستان‌شناسی و نیز ارزش میراث فرهنگی در ایران وضعیت نامطلوبی دارد و باوجود پتانسیل بالای میراث فرهنگی در چرخه اقتصادی، این حوزه بسیار مهجور واقع شده و سرمایه‌گذاری انسانی و مادی بر روی آن انجام نمی‌شود. عموماً تعبیر باستان‌گرایی و عتیقه‌جویی از این دانش سبب شده است مقوله حفظ و کاربرد میراث فرهنگی نیز در جایگاه اصلی خود قرار نداشته باشند. این در حالی است که این تعبیر فقط یک سوء تعبیر و خلط مبحث هستند و نیاز به روشن‌گری دارند. هدف از این پژوهش بررسی تأثیر مسئله باستان‌گرایی پهلوی‌ها به‌عنوان میراث منفی بر وضعیت حال حاضر است. این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که باستان‌گرایی پهلوی تا چه میزان شرایط امروز باستان‌شناسی و ارزش میراث فرهنگی را تحت تأثیر قرار داده است. نتایج بررسی حاکی آن است که در اثر پدیده میراث منفی جایگاه دانش باستان‌شناسی و متعاقب آن میراث فرهنگی در ایران دچار اختلاط تعریف شده و در نتیجه توجه به آنها تعبیر باستان‌گرایی و اسلام‌ستیزی یافته و موجب شرایط نامتعارف این دانش و نیز عدم توجه به حفظ میراث فرهنگی در بعد از انقلاب اسلامی شده است. در مقاله حاضر گردآوری داده‌ها از طریق مطالعات اسنادی انجام شده و نتایج از طریق تحلیل توصیف تاریخی ارائه شده‌اند.

مبانی و مؤلفه‌های تداوم بخش ایران‌شهری از دیدگاه کمپفر و شاردن در دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ه.ق).

سیدمحمد رضا هاشمی‌نیا و زهرا مباشرامینی در زمینه مبانی و مؤلفه‌های تداوم بخش ایران‌شهری گفتند: هویت امری متصلب و ثابت و غیر قابل تغییر نیست و در فرایند زمان شکل می‌پذیرد. هویت‌های قدیمی بر پایه هویت‌های دیگری از نو ساخته و پرداخته می‌شوند. تداوم و تحول مهم‌ترین خصیصه هویت است و هویت ریشه تاریخی دارد و محصول مدرنیته نیست. با حمله اعراب مهاجم، ساختار سیاسی-اجتماعی کشور دچار اضمحلال گسیختگی شد، باوجود فترت کوتاه مدت هویت ایرانی در اشکال جدیدی برساخته شد. با بررسی ادواری تاریخ ایران و میزان گرایش به هویت ایرانی در هر دوره، طبق قاعده و قانون مشخص خودنمایی می‌کند و این مهم در حکومت صفوی بسیار به چشم می‌خورد. برخی از مبانی و مؤلفه‌های ایران‌شهری در سفرنامه کمپفر و شاردن انعکاس یافته است.

کمپفر، دولت صفوی را ادامه‌ی حکومت‌های باستانی در ایران دانسته است. این پژوهش به شیوه تاریخی و با رویکردی توصیفی-تحلیلی درصدد است، مصادیق هویت ایرانی را از سفرنامه دو مستشرق استخراج و بررسی و تحلیل کند که هویت ایرانی چگونه در اثرشان انعکاس یافته است. تا پیوستگی و استمرار تاریخی هویت ایرانی از دیدگاه دو مستشرق بررسی شود. یافته‌های پژوهش حاکی از این است، که بنا به مکتوبات دو سیاح مورد نظر دولت صفویه برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود از مؤلفه‌های هویت باستانی ایرانی استفاده کردند.



گزارش همایش «پژوهش و دانشنامه‌نگاری»

همایش «پژوهش و دانشنامه‌نگاری» در روز دوشنبه ۲۱ آذر به مناسبت بزرگداشت هفته پژوهش، با همکاری پژوهشکده دانشنامه‌نگاری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و انجمن زبان‌شناسی ایران، در تالار تمدن برگزار شد. در این همایش، دکتر مهدی معین‌زاده مدیر پژوهشی پژوهشگاه، دکتر آزیتا افراشی رئیس پژوهشکده دانشنامه‌نگاری و انجمن زبان‌شناسی ایران، دکتر محسن بهلولی فسخودی معاون پژوهشکده، دکتر اصغر اسمعیلی مدیر گروه علوم انسانی، دکتر مریم کامیار مدیر گروه مطالعات میان‌رشته‌ای و دکتر حسن مجیدیان، دکتر وحید قهرمان و دکتر محمد مولایی قلیچی از اعضای هیأت علمی پژوهشکده به ایراد سخنرانی پرداختند. دکتر الهام ابراهیمی و دکتر مریم شریف‌نسب نیز به‌عنوان دبیران نشست در دو بخش حضور داشتند.

نسبت دانشنامه و پژوهش



دکتر افراشی در سخنرانی خود با عنوان «نسبت دانشنامه و پژوهش» به معرفی چهار نمونه از فرهنگ‌های واژگان و دایره‌المعارف‌های کهن پرداخت؛ سپس به مسئله تفاوت دانش دایره‌المعارفی و دانش زبانی به‌عنوان یکی از مسائل فلسفه زبان اشاره کرد و در ادامه به ماهیت پیوستاری اطلاعات مندرج در فرهنگ‌های واژگان و دایره‌المعارف‌ها پرداخت. در ادامه برخی نظریات زبان‌شناختی مرتبط با بازنمود ذهنی دانش دایره‌المعارفی و دانش زبانی را با محوریت نظریات شناختی مطرح کرد و لزوم استفاده از روش‌های نوین در دانشنامه‌نگاری، تحکیم پیوند دانشنامه‌نگاری و علوم انسانی و دانشنامه‌نگاری مسئله‌محور و دانشنامه‌نگاری به‌عنوان ابزار ثبت مؤلفه‌های هویت فرهنگی را مورد توجه قرار داد.



دانشنامه و دانشنامه‌نگاری: تاریخچه، روش‌ها و نمونه‌ها



در ادامه دکتر اصغر اسمعیلی، سخنرانی خود را با عنوان: «دانشنامه و دانشنامه‌نگاری: تاریخچه، روش‌ها و نمونه‌ها» ارائه داد و گفت: کتاب دانشنامه و دانشنامه‌نگاری: تاریخچه، روش‌ها و نمونه‌ها از معدود آثار در موضوع دانشنامه‌نویسی است که در این گفتار به بررسی و نقد آن پرداخته شد. این اثر در چهار بخش اصلی با موضوعات چستی دایره‌المعارف، دایره‌المعارف‌های مهم دنیا، دایره‌المعارف‌های ناظر به جهان اسلام و کلیاتی درباره دانشنامه جهان اسلام ذیل مقالات کوتاه و بلند پرداخته است. با توجه به کمبود پژوهش‌های نظری در این موضوع، اهتمام سرویراستاران و نویسندگان اثر ستودنی است، اما

اشکالاتی در آن دیده می‌شود ازجمله: ضعف ساختاری در چینش و حجم فصل‌ها و ارتباط‌دهی میان آنها؛ مشخص نبودن ارتباط اثر با پژوهش‌های پیشین، نداشتن نتیجه‌گیری در پایان فصل‌ها و پایان اثر و همچنین نداشتن نمایه موضوعی.

استفاده نکردن از منابع دست اول در کل اثر و برخی مقالات، ضعف در تتبع، ضعف شمول برخی مباحث و تکرار تعریف‌های اساسی در بخش‌های مختلف، از عمده‌ترین اشکالات اصول روش تحقیق در این اثر است. در نقد محتوایی اثر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بسنده صرف به معرفی دایره‌المعارف‌ها و ضعف تحلیل یا فقدان آن؛ مشخص نکردن معیار انتخاب دایره‌المعارف‌ها برای تحلیل و نقد و بررسی، آوردن اطلاعات تجربی بدون پشتوانه استنادی، کمی نمونه‌ها و مثال‌ها برای برآوردن هدف آموزشی اثر. کتاب از حیث ویرایش زبانی و ادبی یکدست و مطلوب است و صفحه‌آرایی و حروف‌چینی و طراحی جلد در حد مطلوب به مخاطب عرضه شده است. نتیجه آنکه با اصلاح اشکالات آورده شده، می‌توان ویراست منقح‌تری از آن به دست داد.

رویکرد آموزشی به دانشنامه‌نگاری



دکتر محسن بهلولی فسخودی سخنران بعدی نشست در سخنرانی خود با عنوان «رویکرد آموزشی به دانشنامه‌نگاری» گفت: دایره‌المعارف‌ها آثاری مرجع به‌منظور ثبت و ضبط دانش موجود در حوزه‌های عمومی و تخصصی هستند، اما این تنها نقش و بلکه وظیفه اصلی دایره‌المعارف‌ها به‌شمار نمی‌آید. با بررسی پیشینه تاریخی دایره‌المعارف‌ها در یونان باستان و ریشه‌شناسی کلمه «آنسیکلوپدیا» می‌توان به وجهی مهم و البته تا حد زیادی مغفول در خصوص هدف اصلی نگارش دایره‌المعارف‌ها پی برد که نشان از بعد تربیتی و آموزشی این آثار برجسته و ممتاز بشری دارد. کلمه «پایدیا» در عبارت دایره‌المعارف ناظر بر همین بخش

است. پایدیا طرحی تربیتی است که هدف از آن ارائه دایره‌ای از علم و دانش جسمانی و ذهنی به مخاطب به‌منظور شکل‌گیری شخصیتی کامل و جامع برای درک فرهنگ و سنت جامعه است. طرح آموزشی برگرفته از پایدیا مروج آموزش و پرورش همگانی و عمومی و نافی هرگونه نظام تربیتی و آموزشی حرفه‌گرا و تخصص‌مدار محض است که نسبت به ارزش‌های اخلاقی بی‌اعتنا می‌باشد. در نتیجه هدف اصلی دایره‌المعارف‌نویسی پرورش ابعاد گوناگون ذهنی، فیزیکی، اجتماعی، زیبایی‌شناختی و اخلاقی یادگیرنده است.



معرفی دانشنامه زندگی نامه علمی دانشوران
در ادامه نشست اول، دکتر حسن مجیدیان سخنرانی خود را با عنوان «معرفی دانشنامه زندگی نامه علمی دانشوران» آغاز کرد و گفت: «زندگی نامه علمی دانشوران» دانشنامه‌ای است ۱۸ جلدی که به شرح حال زندگی علمی و آثار مهمترین و تأثیرگذارترین دانشمندان از دوره باستان تا عصر حاضر (صرفاً وفات‌یافتگان) می‌پردازد. این مجموعه ارزشمند توسط انتشارات Charles Scriber's Sons در ۱۰ مجلد به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است؛ ۸ مجلد نخست هر یک ۲ جلد را دربردارد. مشخصات ظاهری، اطلاعاتی درباره نشر اصل اثر و برگردان آن به فارسی و توصیف محتوایی این مجموعه نفیس، محورهای اصلی این سخنرانی را تشکیل می‌دهد.

بازشناخت و تقابل متن‌های دانشنامگی معماری مربوط به قرن سوم هجری تا هفتم هجری

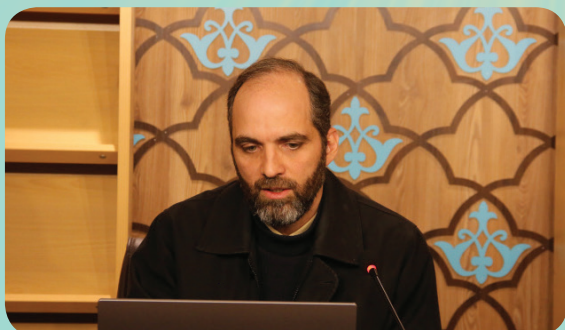


در نشست دوم دکتر مریم کامیار با موضوع «بازشناخت و تقابل متن‌های دانشنامگی معماری مربوط به قرن سوم هجری تا هفتم هجری» سخنرانی کرد و گفت: پراکندگی تاریخی رساله‌های نوشته شده در ترسیم عملی هندسه معماری سنتی ایران، عملاً در قرن چهارم ه.ق متمرکز شده است، چند دانشنامه انگشت‌شمار که در حوزه هندسه عملی معماری پس از بوزجانی تحریر شد، بیش از آن که به هندسه عملی بپردازد، جداولی را برای محاسبه حجم و سطح اشکال هندسی ارائه می‌دهد.

وجوه جغرافیایی و رسائل تاریخی معماری سنتی ایران را می‌توان با مرتبط کردن زبان هندسی‌اش با تحول تاریخی علوم ریاضی، که معماری سنتی جزئی از آن بود، مشخص کرد.

بعد از آن که دوره اولیه ترجمه‌ها سپری شد، تألیفاتی تازه در رشته‌های هندسه معماری، ریاضی، نجوم، اپتیک، جبر، و مثلثات صورت گرفت. این تألیفات، دانشنامه‌های هندسه را در جهاتی سوق داد که قبلاً ناشناخته بود و باعث اعمال آن در امور تازه‌ای در حوزه عملی معماری شد.

تاریخچه جواهر شناسی و کانی‌شناسی در ایران



سخنران بعدی، دکتر وحید قهرمان با عنوان «تاریخچه جواهر شناسی و کانی‌شناسی در ایران باتوجه به اثر دانشنامه‌ای الجواهر فی معرفه الجواهر از ابوریحان بیرونی» به سخنرانی پرداخت و گفت: با توجه به غنای ذخایر کانی‌ها و گوهر سنگها در گستره جغرافیایی ایران و وجود تمدن‌های کهن در این منطقه، ایرانیان از دیر باز توجه ویژه‌ای به بهره‌برداری و استفاده از این منابع داشته‌اند. اولین آثار نوشته شده جامانده از علوم کانی‌شناسی و گوهرشناسی در قالب رساله‌هایی در باب درمان بیماری‌ها یا خواص ادویه بودند. جواهر نامه‌ها و دانشنامه‌های عمومی بسیاری در دوره شکوفایی علوم در بین

مسلمانان عمده‌تاً بین قرون سوم تا پنجم هجری در حوزه تمدنی اسلامی و به‌خصوص در ایران تألیف شدند. اثر دانشنامه‌ای «الجواهر فی معرفه الجواهر تألیف دانشمند برجسته ابوریحان بیرونی در این بین جایگاه ویژه‌ای دارد. در این مجال به برخی از ویژگی‌های ممتاز این اثر اشاره می‌شود که بیانگر علت تأثیرگذاری عمیق آن در تاریخ علم گوهرشناسی و کانی‌شناسی ایران و جهان و همچنین شخصیت استوار علمی مؤلف هستند.



اطلس و دانشنامه‌های جغرافیایی: سیر تحول در ایران و جهان و چالش‌های پیش‌رو دکتر محمد مولایی قلیچی آخرین سخنران این همایش بود که سخنرانی خود را با عنوان «اطلس و دانشنامه‌های جغرافیایی: سیر تحول در ایران و جهان و چالش‌های پیش‌رو» ارائه داد و گفت: اطلس‌ها یکی از مهم‌ترین منابع مورد استفاده در تحقیقات جغرافیایی در کنار دانشنامه‌ها، سفرنامه‌ها، فرهنگ‌نامه‌ها و... به‌شمار می‌روند. اطلس عبارتست از: مجموعه‌ای از نقشه، نمودار، تصاویر و جداول و گزارش‌هاست که با نظم خاصی اطلاعات موضوعی مشخصی را به تصویر می‌کشد. با بررسی سیر تحول اطلس‌ها می‌توان دریافت که دانش جغرافیایی یونانیان بیشتر از طریق ترجمه کتاب جغرافیای بطلمیوس در اختیار مسلمانان قرار گرفت. این آثار به دو نوع مکتب فکری تقسیم شده است: مکتب عراقی و مکتب بلخی.

دانشنامه‌ها در علوم مختلف به‌عنوان منابعی با نگاه جامع نسبت به حوزه تخصصی خود شناخته می‌شوند. در مورد علم جغرافیا در ایران کتاب خاصی در این حوزه منتشر نشده و اغلب به‌صورت فرهنگ‌ها و شناسنامه‌های روستایی و شهری منتشر شده است. با این وجود در سال‌های اخیر تلاش‌هایی مبنی بر انتشار کتاب‌هایی چون «جغرافیای جامع ایران» و «دانشنامه مدیریت شهری و روستایی» نشان از توجه جغرافیدانان به گردآوری آثار جامع در حوزه جغرافیا می‌باشد.



تحلیلی بر خوانش علامه طباطبائی «ره» از مناسبات سیره علوی و حکمت الهی

نشست تخصصی «باز خوانی رساله امام علی(ع) و فلسفه الهی» تألیف مرحوم علامه طباطبائی با سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا (استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران و استاد علوم عقلی حوزه علمیه قم)، به همت مرکز تحقیقات امام علی (ع) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۲۲ آبان‌ماه، به‌صورت غیرحضوری (برخط) برگزار شد.

در ابتدای نشست دکتر مالک شجاعی جشقانی (رئیس مرکز تحقیقات امام علی (ع) و دبیر علمی نشست)، ضمن اشاره به مناسبت ۲۴ آبان سالگرد رحلت مرحوم علامه طباطبائی «ره» و تبریک روز جهانی فلسفه به برنامه‌های دور جدید مرکز تحقیقات امام علی(ع) و ضرورت پرداختن به رویکردهای جدید در سیره پژوهی از افق مطالعات علوم انسانی جدید اشاره کرد. وی ضمن معرفی میهمان نشست و سوابق علمی و فرهنگی ایشان، نقش علامه طباطبائی و شاگردان ایشان در فضای فکری فلسفی ایران معاصر را دوران‌ساز دانست و ضرورت بازخوانی سنت فکری اسلامی با توجه به مسائل جدید در فرهنگ و فلسفه معاصر را جزو اولویتهای مرکز تحقیقات ارزیابی کرد.



در ادامه دکتر حمید پارسانیا درباره علامه طباطبائی عنوان کرد: مرحوم علامه به‌عنوان انسانی که از جامعیت در علوم مختلف اسلامی برخوردار بود، شناخته می‌شود. جامعیت او نسبت به علوم مفهومی و سلوک معنوی است. علاوه بر این علامه طباطبائی این توفیق را داشتند که نزد استادان برجسته‌ای در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی شاگردی کنند. مرحوم طباطبائی هم در علوم درسی و بحثی و هم مسیر سلوک و تزکیه و شهود دارای جامعیت بود. رساله الولایه، سفرنامه سلوک معنوی خود اوست. اینکه او اهل مشاهده و مکاشفه بوده و بهره‌ای از این علوم داشته و آنچه می‌خوانده بالعیان مشاهده می‌کرده نشان‌گر جامعیت کم‌نظیر است. وی افزود: علامه در مواجهه با علوم انسانی و علوم اجتماعی و فلسفه مدون نه تنها نسبت به استادان خود در قلمرو تعمق در حوزه عقلانیت در جهان اسلام سرآمد بود، بلکه نسبت به معاصران خود که در حوزه تهران و قم بودند نیز در پرداختن به علوم اجتماعی و علوم اسلامی و فلسفه‌های مدرن سرآمد است.

استاد حوزه علمیه قم ادامه داد: ما امتداد جریان فلسفی جهان اسلام را در سده معاصر با دو رویکرد می‌توانیم ببینیم: یک رویکرد که تلاشش بر این است خود سنت فلسفی حفظ و آموزش داده شود و متون فلسفی خوانده شود که یکی از برجسته‌ترین چهره‌ها در این زمینه، سید جلال‌الدین آشتیانی است که کاملاً در حوزه تعلیم و تعلم عرفان نظری همچنین فلسفه خودش را وقف کرد و در احیای آثار حکمای چند ساله اخیر، یک‌تنه کار چند مجموعه و مرکز پژوهشی را انجام داد، اما وی هرگز خود را درگیر فلسفه‌های مدرن و جدید نکرد، یعنی این خلاء همچنان وجود داشت. علامه طباطبائی نیز در این عرصه حضور داشت و توانست این مباحث را با حوزه مسائل نظری معاصر جهان بشری که به صورت مختلفی در جهان اسلام حضور فعال داشت، وارد گفت‌وگو کند.

بخشی از این گفت‌وگو را در جای جای المیزان می‌توانیم ببینیم. او بیان کرد: این رساله کوچکی به زبان عربی است که به فارسی ترجمه شده است. به نظر می‌رسد علامه در این رساله هم با سنت معرفتی و علمی جهان مدرن و هر دوی اینها مورد توجهش بوده است. در گفت‌وگو با جهان اسلام او به دنبال این است که نشان دهد، عقلانیت در جهان اسلام چه مسیری را طی کرده و چگونه در تعامل با سطح دیگری از معرفت عقلی با معرفت وحیانی مقدماتی دارد و فلسفه را تعریف می‌کند، دین را تعریف و نسبت بین فلسفه و دین را بیان می‌کند. وی افزود: علامه طباطبایی در پی این است که نشان دهد جمع بین معرفت عقلانی و وحیانی جمع حقیقی و طبیعی و ارگانیکی است یعنی چیزی نیست که فضای فرهنگی بخشی از تاریخ آن را آورده و تحمیل کرده باشد. درواقع حقیقت عقل و حقیقت وحی این جمع را طلب می‌کند. او به همین تناسب با رویکردهایی که به جداسازی حوزه عقل و آنچه قلمرو وحی یا دین است و در جهان مدرن مطرح است، اشاره می‌کند. البته این حوزه تفکیک در جهان اسلام فضای غالبی ندارد. علامه در اینجا و در مقایسه با آنچه در غرب می‌گذرد، نکته‌ای بیان می‌کند و آن اینکه در غرب عقل مرجعیت خودش را از دست داده و دانش یک سطح نازل‌تری یعنی سطح تجربی پیدا کرده است.

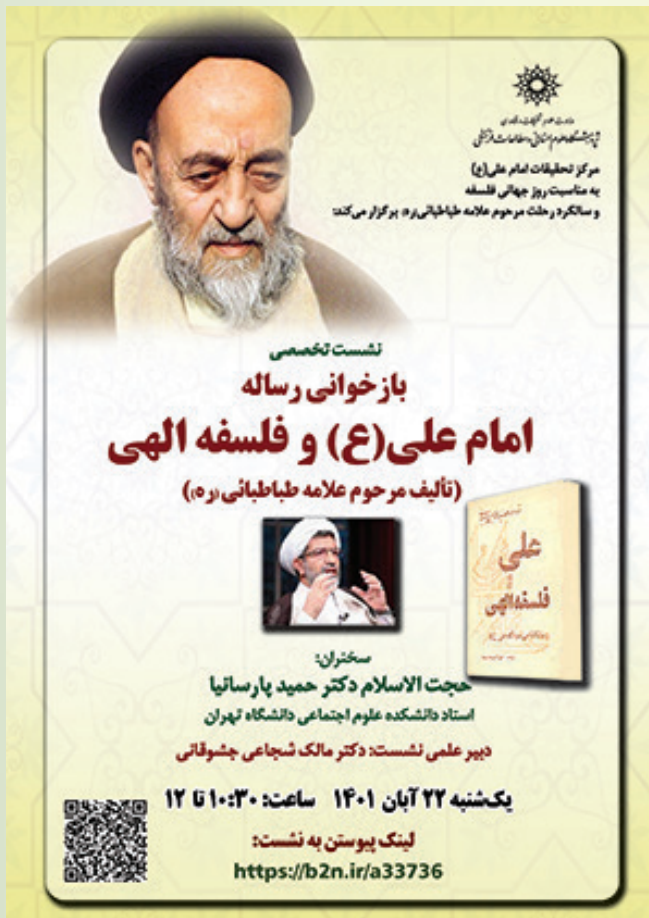
پارسانیا در ادامه افزود: علامه در این رساله عهده‌دار تبیین فلسفه می‌شوند و نشان می‌دهد که اصلاً فلسفه در جهان غرب چه معنایی دارد. گاهی فلسفه در معنایی به کار برده می‌شود که معلوم نیست معنای تاریخی آن باشد یا معنایی که علامه به آن اعتقاد دارد. او دقیقاً اشاره به «کانت» و «کنت» دارد و هنگامی که از نسبت فلسفه با دین صحبت می‌کند، به تقسیم‌بندی «کنت» که سه قسمت دارد اشاره می‌کند. ایشان از موضع روشنگرانه فلسفه نسبت به واقع سخن می‌گویند و فلسفه از نظر ایشان صرفاً یک ابزار زندگی نیست بلکه یک تلاش عقلانی است، عقلی که روشن‌گر و نور است، برای شناختن حقایقی که پرسش از آنها پرسش‌های طبیعی و فطری انسان است که از دل زیست انسانی برمی‌خیزد و نیازهای خود را با آنها تأمین می‌کند.

حجت‌الاسلام پارسانیا در ادامه در خصوص فلسفه که در این تفکر هر واقعیت ثابتی که فراتر از تحولات طبیعی باشد، انکار می‌کنند و مرحوم علامه معتقد است آنها در قضاوت و داوری‌شان در مرحله دین یک نظم فلسفی

وجود ندارد و واقع را نشان نمی‌دهند، بلکه عینکی است که واقع را با آن می‌نگرند و این ذهن است که به واقع صورت می‌بخشد و انسان با ذهنش در بیرون از جهان قرار گرفته که کنت هم به آن اشاره می‌کند. «پوزیتیویته‌ها» می‌گویند، علم صورت‌گیری و دست و پنجه با واقع را نشان می‌دهد اما جایی که ذهن ارتباط خود با واقع از دست می‌دهد، فلسفه شکل می‌گیرد.

دکتر پارسانیا در بخش پایانی سخنانش در خصوص روز جهانی فلسفه گفت: امروز فلسفه به معنایی که علامه می‌گوید، نیست. یعنی روز جهانی عقل که نوری به جهان می‌تاباند، نیست. روز جهانی فلسفه روزی است که می‌خواهد تصویری از جهان ارائه دهد. تفسیر عقل در رویکرد مارکسیستی جنبه ساختاریش کلاً منتفی می‌شود و علامه با این قسمت مخالف است و فلسفه از دید علامه یک ابزار زندگی و یک معنای برساخته نیست بلکه تلاشی عقلانی برای امری روشن‌گر است. زیرا پرسش از اصل واقعیت است که چه چیزی واقعیت دارد و چه چیزی واقعیت ندارد؟

در خاتمه این نشست تخصصی جلسه پرسش و پاسخ نیز برگزار شد.



نشست تخصصی
بازخوانی رساله
امام علی (ع) و فلسفه الهی
(تألیف مرحوم علامه طباطبائی (ره))

سخنران:
حجت‌الاسلام دکتر حمید پارسانیا
استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران
دبیر علمی نشست: دکتر مالک شجاعی چشوقانی

یکشنبه ۲۲ آبان ۱۴۰۱ ساعت: ۱۲:۳۰ تا ۱۳:۰۰
لینک پیوستن به نشست:
<https://b2n.ir/a33736>

گزارش نشست «دانشگاه ایرانی»؛ رونمایی از کتاب «ارتباطات سلامت در همه گیری کووید ۱۹»

به مناسبت هفته پژوهش، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه، ۲۳ آذرماه به عنوان قدردانی از تلاش های علمی و انسانی دکتر هادی خانیکی مبتنی بر کتاب «دانشگاه، ارتباطات و توسعه ملی در ایران» به بررسی مفهوم دانشگاه ایرانی از منظر مجید تهرانیان پرداخت. این کتاب مجموعه ای از پژوهش ها و مقالات دکتر مجید تهرانیان و ترجمه دکتر هادی خانیکی است که توسط پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم منتشر شده است. اهمیت یادآوری مفهوم «دانشگاه ایرانی» در این برهه زمانی دوجانبه عام و خاص است: از یکسو، لازم است که به مفهوم، نقش و کارکرد علم، از جمله فضای آکادمی ایران توجه دقیق داشته باشیم و ضروری است که به پژوهش های پیشین توجه کنیم. از سوی دیگر، اهمیت خاص خوانش این کتاب به جایگاه دکتر تهرانیان به عنوان اولین رئیس این پژوهشکده مربوط است که منشاء آن به سال ۱۳۵۳ و تأسیس پژوهشکده با عنوان علوم ارتباطی و توسعه ایران برمی گردد.

تهرانیان برای نظریه پردازی درباره دانشگاه ایرانی، سیر تحول مفهوم و واقعیت دانشگاه در جهان را در سه مرحله توضیح داد:

الف) دانشگاه در جامعه سنتی که آموزش عالی را در خدمت علم، زهد و پارسایی می دانست و وظیفه آموزش عالی پرورش نخبگان سیاسی، اداری و نظامی بود. دانشگاه در جامعه سنتی به آموزش هنرهای آزاد مشغول بود.
ب) دانشگاه در جامعه صنعتی که آموزش عالی وظایف سنتی، دینی، آموزشی و پرورشی داشت. آموزش حرفه ها، ایجاد خدمات پشتیبانی توسعه اقتصادی و اجتماعی و پیشبرد علوم و فنون وظایف جدید دانشگاه بود. در روش آموزش نیز گرایش به سمت آزمایش، تجربه و کارورزی وجود داشت. در این دوره به دلیل افزایش تقاضا دانشگاه ها درهای خود را به روی تمام طبقات باز کردند و جنبه اشرافی خود را از دست دادند. دانشگاه ها به میدان برخورد آراء و عقاید ناهمساز هم تبدیل شدند و حفظ تعادل میان انضباط علمی و آزادی بیان موضوع مهم دانشگاه ها بود.
ج) دانشگاه در جامعه فراصنعتی: اهمیت کارهای اطلاعاتی در اثر پیشرفت فناوری های نوین موجب شده تا آموزش عالی دچار تغییر شود. جایی برای آموزش مداوم در سراسر زندگی و متناسب با نیازها بشود. آموزش تا بالاترین سطوحش، همگانی شود. آموزش عالی از سرمایه گذاری برای ایجاد امکان درآمد بیشتر به کالای مصرفی پایدار برای افزایش کیفیت زندگی تبدیل شود. آموزش تحت تأثیر علایق دانشجویان (گروه های اقلیت) و علائق استادان (مارکسیسم، پسا مدرنیسم و...) حرکت کند. در این دوره به دلیل کاهش سرمایه گذاری دولت و بخش خصوصی در دانشگاه ها، شهریه ها افزایش یافته اند.

متناسب با این تحولات در ایران هم مفهوم دانشگاه و انتظار از آن تغییر کرده است. تهرانیان پس از توضیح درباره «جندی شاپور» و عصر طلایی پیشرفت علمی مسلمین، دوره رشد تصوف و بافتار اجتماعی این رویدادها، نظام جدید آموزش عالی در ایران را شرح می دهد. طبق نظر تهرانیان می توان گفت، تا عصر پهلوی نگاه به غرب و علم آنها در بین حاکمان ایرانی با خود بزرگ بینی توأم بوده است. سیاست موازنه ناشی از قدرت فزاینده روس ها و انگلیسی ها به نفع سنتی نگه داشتن ایران تمام شد و ظهور میهن پرستانی چون عباس میرزا و امیرکبیر موجب ورود علم مدرن به ایران شد که دارالفنون نماد آن است. برای رعایت سیاست موازنه، استادان این دانشگاه نه روسی و نه انگلیسی بودند بلکه از فرانسه و اتریش استخدام شدند. غلبه رویکرد فرانسوی و الگو گرفتن اولین دانشگاه ایران یعنی دانشگاه تهران از دانشگاه های فرانسه که با برتری نظریه بر عمل، سخنرانی بر بحث و گفت و گو و تجربه آزمایشگاه، تفکیک رشته ای به جای برنامه های میان رشته ای همراه بود، برای شرایط ایران مناسب نبود و ثمر نداد. نتیجه، آموزش طوطی وار، نمره گرایی و مدرک گرایی بود.

در نهایت تهرانیان ایده آل تایپ دانشگاه ایرانی را واجد ویژگی تعریف می کند:

۱. در نیازهای ملموس و واقعی کشور ریشه داشته باشد.
۲. از نخبه گرایی پرهیز کند.
۳. فرا رفتن از تربیت نیروی انسانی برای رفع نیاز دستگاه های اداری
۴. توجه به تربیت نیروی انسانی ماهر طبق نیازهای روز جامعه
۵. جایگزینی اشتغال حین آموزش با آموزش حین اشتغال
۶. انجام پژوهش های بنیادی و کاربردی برای ارائه رهنمودهایی جهت انتخاب سیاست ها و کارافزارهای توسعه ملی
۷. زنده کردن سنت قدیمی اجتهاد
۸. پرداختن به مسائل توسعه اقتصادی و اجتماعی

سه ضلع مدیریت بحران



در ادامه دکتر منصور ساعی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در نشست هفته پژوهش پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات به بحث در مورد رسانه‌های ایرانی و مواجهه با بحران کرونا پرداخت و گفت: در هر بحرانی سه ضلع مدیریت بحران، «دولت و نظام حکمرانی»، «نظام ارتباطی و اطلاع‌رسانی» و «جامعه یا شهروندان» هستند در واقع نظام اطلاع‌رسانی یک بازیگر مهم در مدیریت بحران است که هم حکمرانی از طریق آن سعی در ارائه اطلاعات و آگاهی‌های شفاف و به هنگام به جامعه دارد و هم خود رسانه با داشتن استراتژی ارتباطی و رسانه‌ای مشخص و اندیشیده شده به کنش‌گری و مداخله در بحران می‌پردازد. در واقع رسانه‌ها اعم از رسانه‌های رسمی و رسانه‌های اجتماعی از جمله مهم‌ترین منابعی هستند که مردم از طریق آنها اطلاعات و آگاهی مربوط به بحران‌ها کسب می‌کنند.

دکتر ساعی تأکید کرد: در مقوله کنش‌گری در بحران‌ها به‌ویژه بحران فراگیری نیز کرونا، نقش و جایگاه رسانه‌های جریان اصلی و رسمی مهمتر از رسانه‌های اجتماعی غیررسمی و حتی رسانه‌های ملی فارسی زبان غیرهمسواست. زیرا فرآیند تولید و توزیع و نظارت بر محتوا و دروازه‌بانی خبری در رسانه‌های جریان اصلی و رسمی که شامل رسانه‌های چاپی و برخط و دیداری و شنیداری دارای مجوز هستند. از سوی یک سازمان رسانه‌ای مشخص و دارای روزنامه‌نگاران متخصص و آموزش دیده و دارای احساس مسئولیت اجتماعی انجام می‌شود و مخاطبان در هنگامه بحران کرونا برای جستجوی اطلاعات و اخبار معتبر و متقن و شفاف به سراغ رسانه‌های جریان اصلی گسیل می‌شوند. این درحالی‌است که به‌ویژه در رسانه‌های اجتماعی گرچه سرعت اطلاع‌رسانی و فرآیند تولید و توزیع محتوا شتاب فرآیندهای در دوران بحران دارد، اما به دلیل اینکه فرآیند تولید و توزیع و مدیریت محتوا در رسانه‌های اجتماعی فاقد سازمان مشخص و توسط کاربران غیرمتخصص و بدون دروازه‌بانی و صحت‌سنجی و اعتبارسنجی و راستی‌آزمایی انجام می‌شود، از اعتبار محتوایی و خبری کمتر برخوردار هستند.

او گفت: سی‌ام بهمن ماه ۱۳۹۸ به طور رسمی شیوع کرونا در ایران تأیید شد و نظام حکمرانی و رسانه‌های رسمی ایران با فاصله کمی از تجربه حوادث و بحران‌های طبیعی و غیرطبیعی قبلی همان سال یعنی سیل گسترده شمال و جنوب کشور در نوروز، ناآرامی‌های سیاسی آبان ماه و سقوط هواپیمای اوکراینی در دیماه، با اعلام رسمی شیوع کرونا در ایران در اواخر بهمن ماه، مواجهه و غافلگیر شدند.

ساعی افزود: در واقع گرچه از ماه‌ها قبل، موضوع سرایت بیماری کرونا از کشور چین به سایر کشورها و از جمله ایران در رسانه‌های بین‌المللی مورد بحث بود، اما در نظام اطلاع‌رسانی رسمی ایران هرگونه شیوع احتمالی کرونا در ایران تکذیب می‌شد. درواقع بعد از گذشت یک هفته از تأیید رسمی شیوع بحران، رسانه‌های رسمی ایران (خبرگزاری‌ها، رادیو و تلویزیون) از راهبرد بحران‌گریزی به سمت اتخاذ راهبرد بحران‌پذیری با تأخیر تغییر جهت دادند. این درحالی بود که باوجود تأخیر رسانه‌های رسمی در پذیرش بحران، در رسانه‌های اجتماعی غیررسمی و هم در رسانه‌های فراملی فارسی زبان از دوماه قبل آمار و شواهدی مبنی بر شناسایی بیمارانی با علائم کرونایی در برخی از شهرهای ایران ارائه می‌دادند.

با گسترده‌شدن به همه نقاط ایران و تداوم بحران همه‌گیری کرونا در ایران طی یکسال گذشته، کنش‌گری رسانه‌های رسمی به اعلام آمار رسمی کشته‌ها، خسارت‌ها و هشدارهای بهداشتی و تولید مطالب آموزشی نحوه پیشگیری و تأکید بر رعایت پروتکل‌های بهداشتی محدود ماند.

و کمتر به برنامه‌ریزی ارتباطی و رسانه‌ای هدفمند و مدیریت محتوا در راستای آشنا کردن مردم با بیماری نامرئی و مسری کووید-۱۹، ترویج شیوه‌های زیست کرونایی و ترغیب شهروندان به تغییر رفتار، کاهش آسیب‌های روانی ناشی از کاهش تعاملات انسانی، کاهش اضطراب و استرس، افزایش تاب‌آوری اجتماعی، تقویت سرمایه اجتماعی و تقویت امید اجتماعی پرداختند.

مصرف رسانه‌های اجتماعی و انجام رفتارهای پرخطر



دکتر داود مهرابی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در این نشست به بحث در مورد «مصرف رسانه‌های اجتماعی و انجام رفتارهای پرخطر» پرداخت و گفت: تأثیر رسانه‌ها بر رفتار همواره مورد توجه محققان بوده است. با توجه به گسترش استفاده از رسانه‌های اجتماعی، تحقیقات مختلفی به تأثیر احتمالی این رسانه‌ها بر انجام رفتارهای پرخطر بین گروه‌های مختلف سنی به‌ویژه نوجوانان و جوانان پرداخته‌اند. بروز رفتارهای پرخطر در این رده سنی می‌تواند آسیب‌های اجتماعی را تقویت کرده و بر هنجارهای اجتماعی تأثیر منفی بگذارد. میزان استفاده از رسانه‌های اجتماعی و خطراتی که در کنار مزایای این قبیل رسانه‌ها وجود دارد، باعث شده بروز بخشی از این رفتارهای پرخطر به استفاده از رسانه‌های اجتماعی نسبت داده شود. با وجود این، تاکنون مطالعات کافی به بررسی این تأثیر نپرداخته و ناکافی بودن ادبیات موجود و مستندات علمی در این حوزه مانع مهمی در سیاست‌گذاری‌ها، آگاهی مردم و همچنین طراحی برنامه‌های پیش‌گیرانه به‌ویژه توسط متخصصان ارتباطات سلامت محسوب می‌شود.

وی افزود: بر اساس اصول به‌کارگیری پیام‌های اقناعی به‌ویژه در حوزه ارتباطات سلامت می‌توان بیان کرد که صرف بیان احتمال وقوع رفتارهای پرخطر در رسانه‌های اجتماعی (ارائه اطلاعات) به‌تنهایی نمی‌تواند باعث شکل‌گیری اقدامات موفقیت‌آمیز با هدف اجتناب از این قبیل رفتارها شود، بلکه نیاز است مستندات علمی قابل توجیهی از طریق روش‌های مختلفی همچون انجام پژوهش‌ها به‌منظور طراحی مداخلات اثرگذار فراهم شوند. بر این اساس، این پژوهش با تمرکز بر رابطه بین الگوی مصرف رسانه‌های اجتماعی و انجام رفتارهای پرخطر در میان نوجوانان و جوانان انجام شد.

نتایج این مطالعه که داده‌های آن در فصل بهار سال ۱۴۰۰ به صورت برخط (آنلاین) جمع‌آوری شد، نشان می‌دهد که در خصوص استفاده روزانه از رسانه‌های اجتماعی و برنامه‌های (نرم‌افزارهای) پیام‌رسان، سه رسانه شامل اینستاگرام، واتساپ، و تلگرام بیشترین وقت کاربران را به خود اختصاص دادند. استفاده از برنامه‌های بله، ایتا، آی‌گپ، کلاب‌هاوس، و سیگنال در رتبه‌های بعدی قرار داشتند.

داده‌های گردآوری شده این مطالعه از یک نمونه ۴۰۶ نفری نشان می‌دهد حدود نیمی از پاسخ‌گویان شب‌ها از این شبکه‌های اجتماعی استفاده می‌کنند. کاربران به‌طور عمده از تلفن همراه به‌منظور دسترسی به شبکه‌های اجتماعی و برنامه‌های پیام‌رسان استفاده می‌کنند. انگیزه استفاده از شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها نیز نشان می‌دهد که دستیابی به اطلاعات، انگیزه اصلی استفاده از چنین فناوری‌هایی است و پس از آن نیز استفاده از مطالب سرگرم‌کننده، رفع بی‌حوصلگی و برقراری ارتباطات شخصی از جمله دیگر انگیزه‌های استفاده از رسانه‌های اجتماعی معرفی شده‌اند.

دکتر مهرابی تأکید کرد: پژوهش حاضر همچنین با استفاده از نظریه‌های ارتباطات به بررسی این موضوع پرداخته است که آیا تعاملات اجتماعی، سرگرمی، وقت‌گذرانی، آگاهی‌بخشی و سهولت استفاده از رسانه‌های اجتماعی می‌توانند تعیین‌کننده انجام رفتارهای پرخطر بین نوجوانان و جوانان باشند و اینکه نقش هنجارهای اجتماعی در این فرایند احتمالی چگونه است؟ درواقع، هنجارهای اجتماعی به دو دسته توصیفی و دستوری تقسیم‌بندی می‌شود. هنجارهای توصیفی را می‌توان درک نوجوانان از وجود یک رفتار در بین همسالان خود دانست. هنجارهای دستوری که به آنها ناهمی یا نهی‌کننده هم گفته می‌شود به عقاید در مورد تأیید یا رد یک رفتار در بین همسالان گفته می‌شود. هنجارهای توصیفی و دستوری در مجموع باورهای ذهنی نوجوانان در مورد رفتار و تأییدیه همسالان است و بنابراین ممکن است که این هنجارها بر اساس درک نادرست از هنجارهای همسالان باشد. مطالعات زیادی با استناد به این نظریه بیان کرده‌اند که رفتارهای مشکل‌ساز نوجوانان تحت تأثیر هنجارهای توصیفی یا دستوری همسالان است. افراد از ترس انزوا و جدایی از یک گروه سعی می‌کنند که هنجارهای درک شده (که ممکن است با واقعیت منطبق نباشد) آن گروه را بپذیرند.

تحلیل‌های آماری انجام‌شده در مطالعه حاضر نشان می‌دهند که بین تعامل اجتماعی، جستجوی اطلاعات، وقت‌گذرانی، و سرگرمی با انجام رفتارهای پرخطر رابطه‌ای قابل قبولی که بتوان از آن در مداخلات کاهش احتمالی چنین رفتارهایی استفاده کرد، وجود ندارد. در مقابل، بر اساس نتایج به دست آمده، بین سهولت استفاده از رسانه‌های اجتماعی و اپلیکیشن‌های پیام‌رسان با انجام رفتارهای پرخطر دارای ارتباط معناداری مشاهده شد. هنجارهای اجتماعی درک‌شده رایج در بین نوجوانان و جوانان نیز در رابطه بین سهولت استفاده از رسانه‌های اجتماعی و بروز رفتارهای پرخطر دارای نقش واسطه‌ای است. سهولت دسترسی به شبکه‌های اجتماعی در مطالعه ونته و همکاران (۲۰۲۰) نیز مورد توجه قرار گرفته است. این محققان بیان کرده‌اند که با توجه به گزارش‌هایی در خصوص استفاده از این رسانه‌ها، نگرانی در خصوص مشارکت در رفتارهای پرخطر نیز وجود دارد. در مطالعه‌ای دیگر، ماناگو و همکاران (۲۰۰۸) دریافتند که سهولت ارتباطات در شبکه‌های اجتماعی (به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از رسانه‌های اجتماعی) به کاربران اجازه می‌دهد که با شمار زیادی از کاربران دیگر از قبیل دوستان در سطوح مختلف (دوران مدرسه، افرادی که در مهمانی‌ها با آنها شده بودند، دوستان دوستان، و ...) ارتباط دائم داشته باشند. این نوع ارتباطات باعث شده که هر یک از این کاربران در پروفایل خود به‌طور میانگین ۱۸۵ دوست داشته باشند. آنها این شبکه بزرگ را دوستان را به‌عنوان «چرخه دوم دوستان» معرفی کردند، گروهی که به گفته کاربران نه ملاقاتی با آنها صورت می‌گیرد و نه تماسی با آنها برقرار می‌شود. وجود چنین تعاملاتی می‌تواند در سمت‌وسو دادن به رفتار کاربران اثرگذار باشند. لازم به ذکر است که مطالعه حاضر به‌دلیل شیوع کرونا که امکان گفت‌وگوی حضوری با نمونه موردنظر را تا حدی غیرممکن ساخته بود، ضرورتاً از روش برخط (آنلاین) به‌منظور گردآوری داده‌های مطالعه حاضر استفاده کرده است. باوجود نقاط قوت روش برخط، محدودیت‌هایی در تعمیم‌پذیری نتایج به‌دست آمده از این روش وجود دارد. پرسش‌های مرتبط با دیدگاه دوستان و همسالان نسبت به رفتارهای پرخطر یا پرسش از افراد درخصوص انجام رفتارهای پرخطر شاید با درنظر داشتن بحث مطلوبیت اجتماعی، نوعی تردید نسبت به صحت پاسخ‌ها ایجاد کند، لذا توصیه می‌شود به‌منظور دستیابی به نتایج قابل اعتمادتر، بررسی نمونه‌هایی که رفتار پرخطری از آنها سرزده باشد، مورد توجه محققان قرار گیرد تا منبع شناخت جامع‌تری به‌منظور اثرگذاری احتمالی این فناوری‌ها بر رفتارهای پرخطر ایجاد شود.



نسبت دین و تصویر

دکتر بشیر معتمدی عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سخنرانی خود از «نسبت دین و تصویر» سخن به میان آورد و این سؤال را مطرح کرد: آیا ادیان که تبلیغ آنان همواره مبتنی بر «کلام» و «کلمه» شکل گرفته است، می‌توانند با رسانه‌هایی که ماهیتی تصویری دارند، نسبتی برقرار سازند؟ او در پاسخ اظهار کرد: دین همیشه با محور کلام به تبلیغ می‌پرداخت ولی در عصر حاضر که معروف به عصر تصویر است، دین دچار چالش جدی شده و دینی که مبتنی بر کلام است اکنون مبتنی بر تصویر می‌خواهد پیش برود و این چالش در مورد همه ادیان صدق می‌کند. از سال‌ها پیش، بین مسیحیان گروهی



به نام «اوانجلیکها» شکل گرفت که از پروتستان‌هایی هستند که نهضت بازگشت به انجیل را راه انداختند و در این مسیر، اولین گروهی بودند که از رسانه‌های جمعی برای تبلیغ استفاده کردند. این گروه در ادامه شبکه‌های بزرگ تلویزیونی ایجاد کردند که یکی از آنها به نام تی بی ان (TBN) اکنون یک شبکه بسیار گسترده است که در سطح وسیعی به زبان‌های مختلف فعالیت می‌کند.

او افزود: برای بهره‌گیری از تجربه آنها برای تبلیغ دینی در برنامه‌های تلویزیونی کشور خودمان روی برنامه‌های گفت‌وگو محورشان که از جمله برنامه‌های مبتنی بر کلام بود، تمرکز کردم. آنها چند عنصر را در برنامه‌های دینی گفت‌وگو محور مسیحی به کار برده‌اند که برای ما هم می‌تواند مفید باشد.

معتمدی درباره عناصر کاربردی این شبکه در تبلیغ دین اظهار داشت: یک عنصر «زن» است. نقش زن در برنامه‌های دینی آنها خیلی پررنگ است و هم به‌عنوان مهمان و هم مجری نقشی جدی در برنامه‌های دینی دارند. عنصر دیگر «شادی» است که در برنامه‌های این شبکه بسیار پررنگ است، در حالی که در کشور ما برنامه‌های دینی تلویزیونی عمدتاً مبتنی بر حس غم یا حالت جدی شکل می‌گیرد و این باعث گریزان شدن مخاطب از فضای دینی می‌شود. او از «غیررسمی بودن» به‌عنوان عنصر سوم تبلیغ دین از جانب این گروه مسیحی نام برد و گفت: ما در فضایی خشکی و رسمی دین را تبلیغ می‌کنیم ولی در این برنامه‌ها دین را چیزی سخت و رسمی که نتوان راحت از آن حرف زد نمی‌دانند و غیررسمی بودن دین در این برنامه‌ها باعث می‌شود مخاطب راحت‌تر با دین ارتباط برقرار کند. معتمدی همچنین از عنصر موسیقی به‌عنوان یکی دیگر از عناصر جذب مخاطب به دین در برنامه‌های تبلیغاتی این گروه پروتستانی نام برد و گفت: موسیقی برای ایجاد هیجان و در نتیجه جذب مخاطب به سمت دین یکی از عناصر پرکاربرد در تبلیغات این گروه مسیحی است، در حالیکه این عنصر در برنامه‌های دینی ما به ندرت استفاده می‌شود.

این پژوهشگر حوزه دین و رسانه خاطرنشان کرد: عنصر دیگر برنامه‌های دینی این شبکه، استفاده از گفت‌وگوهای چندجانبه به جای گفت‌وگوی ساده یک‌جانبه از سوی مهمان برای مخاطبان است که این امر علاوه بر اینکه امکان طرح دیدگاه‌های مختلف را فراهم می‌کند، فضای گفت‌وگوی پربارتری را رقم می‌زند.

وی افزود: علاوه بر این، در گفت‌وگوهای چندجانبه این شبکه از یکسو شاهد تنوع تیپ و قیافه حاضران در گفت‌وگو هستیم که به‌نوعی تنوع جامعه آمریکا را می‌خواهد بازتاب دهد و در نتیجه طیف وسیعتری از مخاطبان را پوشش می‌دهد و از سوی دیگر این امکان را فراهم می‌کند تا حاضران در برنامه به‌عنوان افراد عادی جامعه، تجربه دینی خود را بیان کنند تا از طریق این تجربیات، مخاطبان برنامه بهتر بتوانند با برنامه ارتباط برقرار کنند. ضمن آنکه به فرد عادی در ارائه این تجربه، هویت، استقلال و جایگاه ویژه‌ای بخشیده شده که برای کشاندن او به سمت دین می‌تواند مؤثرتر باشد.

معتمدی عنصر آخر در گفت‌وگوهای دینی این شبکه را استفاده از افراد شناخته‌شده جامعه آمریکا دانست و اظهار داشت: بر اساس الگوی ارتباطی دو مرحله‌ای، چنانچه گروه‌های مرجع در یک جامعه در مورد یک موضوعی صحبت کنند، می‌تواند در انتقال مطالب مورد نظر به بخشهای دیگر جامعه مؤثر باشد، لذا در برنامه‌های دینی می‌توان از این راهکار جهت تبلیغ دینی استفاده کرد. این شبکه آمریکایی نیز تلاش کرده است تا گفت‌وگوهای دینی خود را با حضور هنرمندان، اهالی موسیقی و... شکل دهد تا از طریق این گروه‌های مرجع مباحث دینی را در سطح جامعه مطرح کند. دکتر معتمدی در پایان سخنانش اظهار امیدواری کرد که با توجه به ظرفیت‌های دین اسلام، الگوبرداری درستی از شیوه‌های تبلیغ دین در تلویزیون‌های مسیحی صورت گیرد تا بتوان در جهت ارتقای برنامه‌های دینی تلویزیون گام‌هایی را به‌سوی جلو برداشت.

پیچیده شدن فرزندپروری در عصر دیجیتال



دکتر معصومه تقی‌زادگان در سخنرانی خود با تأکید بر «پیچیده شدن فرزندپروری در عصر دیجیتال» گفت که ظهور اینترنت و پس از آن استفاده گسترده از تلفن‌های هوشمند، بازی‌های برخط (آنلاین) و ظهور شبکه‌های اجتماعی چالش‌های جدیدی را برای والدین ایجاد کرده و آنان را با سؤالات زیادی مواجه ساخته است، از جمله اینکه کودک چه زمانی آمادگی داشتن تلفن همراه را دارد؟ کودک چه چیزهایی را می‌تواند در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک بگذارد؟ اگر آزار اینترنتی روی داد چه اتفاقی می‌افتد و چه کنیم؟ مدت زمان استفاده مناسب برای کودک چقدر است؟ چگونه با فرزند خود در مورد هرزه‌نگاری، خطرات و عواقب صحبت کنیم؟

هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با اشاره به اینکه دغدغه تأمین امنیت و ایمنی دیجیتال کودکان تنها مسئله والدین نیست افزود: البته پرداختن به حوزه اینترنت امن برای کودکان در سطح کلان نیز قابل مطالعه است و سؤالاتی درباره وظیفه حاکمیت، وظیفه اپراتورها و نسبت میان ذی‌نفعان و ذی‌ربطان این حوزه مطرح است. سوابق سیاست‌گذاری و تدوین سند در این حوزه در سال‌های گذشته نیز نشان‌دهنده دغدغه حاکمیت نسبت به این مسئله است.

دکتر تقی‌زادگان در ادامه گفت: مطالعه نسبت کودک و رسانه حوزه‌ای مطالعاتی پرباری در رشته ارتباطات است که البته در ایران کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات در نظر دارد در چند سال آینده توان پژوهشی خود را بر این حوزه متمرکز کند تا بتواند ادبیات این حوزه در رشته ارتباطات را بسط دهد. به‌عنوان نقطه شروع سال ۱۳۹۹ مطالعه‌ای با عنوان «کودک و فضای مجازی: تحلیل میانجی‌گری والدین در استفاده کودکان از اینترنت» با روش کیفی در پژوهشکده انجام شده است.

او درباره نتایج این مطالعه گفت: این مطالعه نشان داد که والدین از طیف وسیعی از استراتژی‌های میانجی‌گری استفاده می‌کنند که این استراتژی‌های رابطه مستقیمی با جنسیت، سن و درک والدین از بلوغ فرزندانشان داشت. به‌عنوان مثال والدین معمولاً از استراتژی‌های کنترلی بیشتری در مورد فرزندان دختر خود استفاده می‌کنند. مطالعات پیشین در حوزه مصرف تلویزیون نیز نشان می‌دهد که وضع قوانین و شیوه‌های مختلف والدگری وابستگی مستقیمی با جنسیت کودک دارد و به‌طور مشخص در مورد مالکیت دستگاه این تفاوت قابل مشاهده است. توجه به جنسیت کودک در زمان ایفای نقش نظارتی والدین نیز مشهود است، بدین معنا که احتمال مشارکت پدران در هنگام پسر بودن فرزند افزایش می‌یابد، این افزایش نه تنها ناشی از خواست مادر بلکه درخواستی از سوی فرزند پسر است. والدین از استراتژی‌های ترکیبی برای فعالیت مشخص کودک استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال والدین در زمینه ارتباطات اجتماعی فرزندانشان بیش از هر زمینه دیگری حساس و پیگیر هستند، لذا از استراتژی‌های متفاوتی مانند استراتژی‌های نظارت محسوس مانند محدودسازی و نظارت بر تعداد گروه‌ها در شبکه‌های اجتماعی و استراتژی‌های نظارت نامحسوس مانند نظارت بر مکالمات کودک استفاده می‌کنند.

معصومه تقی‌زادگان در پایان سخنانش تأکید کرد: آگاهی محدود والدین از خطرات فضای مجازی و انواع آن سبب شده است که میانجی‌گری واکنشی نسبت به پیشگیرانه در میان والدین افزایش یابد. بدین معنا که آنها به‌دلیل آگاهی محدود نسبت به خطرات فضای مجازی نمی‌توانند پیش از رخ دادن خطر زمینه‌های بروز آن را کنترل یا به فرزند خود آگاهی دهند و صلاحیت وی را افزایش دهند، لذا پس از رخ دادن اتفاقی ناخوشایند و در صورت آگاهی یافتن از آن، وارد عمل شده و استراتژی‌ای را بسته به سن و جنسیت کودک در پیش می‌گیرند.

بیان پایه‌های نظری نظریه ژئوکریتیک



دکتر احمد شاکری، دیگر سخنران نشست و عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سخنان خود به ارائه گزارشی از پژوهش انجام شده پرداخت و با بیان «پایه‌های نظری نظریه ژئوکریتیک» که به نقد جغرافیایی در ایران مشهور شده است، این پژوهش را از جمله پژوهش‌های حوزه مطالعات بازنمایی و مطالعات خوانشی توصیف کرد که در پژوهش‌های آتی به مسئله ارتباطات شهری از منظرهای دیگر پرداخته خواهد شد. وی با بیان پیشینه اندک پژوهش‌های انجام شده در این حوزه در کشورمان، به روند دگرپرسی نظریه ارائه شده توسط «برتران وستفال» در بازه زمانی ۲۰ ساله از زمان پیدایش تا انتشار کتاب «بی‌نهایت فرهنگی» پرداخت. به اعتقاد شاکری، ژئوکریتیک را می‌توان یک رویکرد نقادانه در نظر گرفت که دربردارنده مطالعه انواع فضاها می‌شود. «برتران وستفال» مفهوم ژئوکریتیک را در چند اثر خود به تفصیل شرح داده و «رابرت تالی» نیز معتقد است که ژئوکریتیک گونه‌ای تحلیل و نقشه‌برداری ادبی است. بر همین اساس، این رویکرد از جمله رویکردهای نوین در مطالعات تطبیقی و میان‌رشته‌ای است که در یک منظر، بخشی از آن به بررسی پیوند میان ادبیات و فضا و جهان انسانی و سپس در امتداد مطالعات شهری به بازنمایی فضاهای شهری از دیدگاه‌های مختلف می‌پردازد و از منظری دیگر، خواهان رویکردی انسانی به شکل‌دهی فضاهای شهری و فرهنگ‌سازی برای زیست همدلانه و اخلاقی شهروندان در کنار یکدیگر است.

هر چند دگرگونی مفهوم فضا و جغرافیا در دوران پسااستعماری، وقوع جنگ‌های جهانی اول و دوم و اتفاقات پس از آن و دگرگونی‌های علمی در حوزه جغرافیا موجب پیدایش این رویکرد شده است، اما در فاصله نظریه زمان فضا «میخائیل باختین» در سال ۱۹۴۰ تا نظریه ژئوکریتیک برتران وستفال در سال ۲۰۰۰، نظریه‌پردازان مختلفی همچون گاستون باشلار (بوطیقای فضا)، موریس بلانشو (فضایابی)، ژرژ پوله (فضاپیروستی)، یوری لوتمان (سپهرنشانه‌ای)، میشل کولو (افق انتظار) و هومی بابا (فضای سوم) به مفهوم‌پردازی در حوزه جغرافیا پرداخته‌اند. آخرین نظریه مربوط به آراء برتران وستفال، استاد دانشگاه لیموژ فرانسه در کتاب ژئوکریتیک: واقعیت، تخیل و فضا بود که به‌عنوان نخستین مرحله از نظریه‌های در امتداد ژئوکریتیک، این رویکرد را به‌علت شباهت‌هایی که با بعضی از وجوه فلسفه، روان‌کاوی، جغرافیای انسانی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی دارد، رویکردی میان‌رشته‌ای می‌داند. کتاب دوم وستفال با عنوان ژئوکریتیک: واقعیت، تخیل و فضا ۲۳ که در سال ۲۰۰۷ توسط انتشارات دانشگاه لیموژ منتشر شده، از منابع مهم در رویکرد ژئوکریتیک است. بر اساس این نقد، به‌منظور خوانش انسانی از یک متن، لازم است مطالعه اثر از نگاه تک‌ساحتی آغاز شده و به بازنمایی‌های متکثر و متفاوت از آن بیانجامد. وی در تعریف خود از انواع فضاهای موجود، به تمایز آن‌ها از یکدیگر پرداخته و سه مفهوم نظری فضا-زمانیت، مرز شکنی و ارجاعیت به‌عنوان پایه‌های مفهوم این نظریه به‌شمار می‌رود. وستفال در کنار این اصول مفهومی چند مفهوم دیگر از جمله چندکانونی، چندحسی، لایه‌نگاری و بینامتنی که به فهم بهتر نظریه ژئوکریتیک کمک می‌کند، مطرح کرده است. بر اساس سه مفهوم نظری و چهار اصل پایه‌ای، وستفال نقد را بر دودسته تقسیم می‌کند: «خودمحور» و «دیگری محور». او معتقد است: فضای انسانی حاصل برآیند میان «خود» و «دیگری» است و بشر از رهگذر این برهم‌کنش به درک اهمیت اجتماع می‌رسد. تفاوت میان ژئوکریتیک وستفالی با دیگر نمونه‌های پیش از خود در همین حضور پررنگ «دیگری» است. وی در حقیقت به کمک جغرافیا و جبر جغرافیایی نوعی واقع‌گرایی را وارد نقد می‌کند که ارجاع بیرونی در آن اهمیت فراوانی دارد.

در همین راستا، به اعتقاد وستفال دو نوع رابطه میان واقعیت فضا و بازنمایی آن می‌تواند وجود داشته باشد: در حالت اول بازنمایی، تصویری واقعی را به نشان می‌دهد و در حالت دوم بازنمایی می‌کوشد چیزی خلاف واقعیت را به خواننده نشان دهد. در حالت اول که بازنمایی واقعی است، دنیای روایت کاملاً حقیقی است و احتمال تناقض میان تصویر و بازنمایی به کم‌ترین حد ممکن کاهش می‌یابد؛ در حالی که در بازنمایی خلاف واقعیت به اعتقاد وستفال با شگردهایی چون ترکیب چند فضا با یکدیگر، غیرواقعی جلوه دادن فضای واقعی، اختلال در بافت زمانی و گنجاندن صورت می‌پذیرد.

دکتر احمد شاکری در ادامه به بیان نمونه‌هایی از دو رمان «رهش» اثر رضا امیرخانی و «استانبول» اثر اورهان پاموک پرداخت و به کارکرد عناصر شکل‌دهنده جغرافیای فرهنگی شهر به‌منظور تبیین مفهوم ارتباط شهروندان به‌عنوان کنش‌گران شبکه‌های ارتباطی شهر پرداخت. در همین راستا مباحثی نظیر از خانه تا شهر و از شهر تا آرمان‌شهر و همچنین زیست چندفرهنگی در شهر در این حوزه مطرح شد.

رونمایی از کتاب «ارتباطات سلامت در همه‌گیری کووید ۱۹»

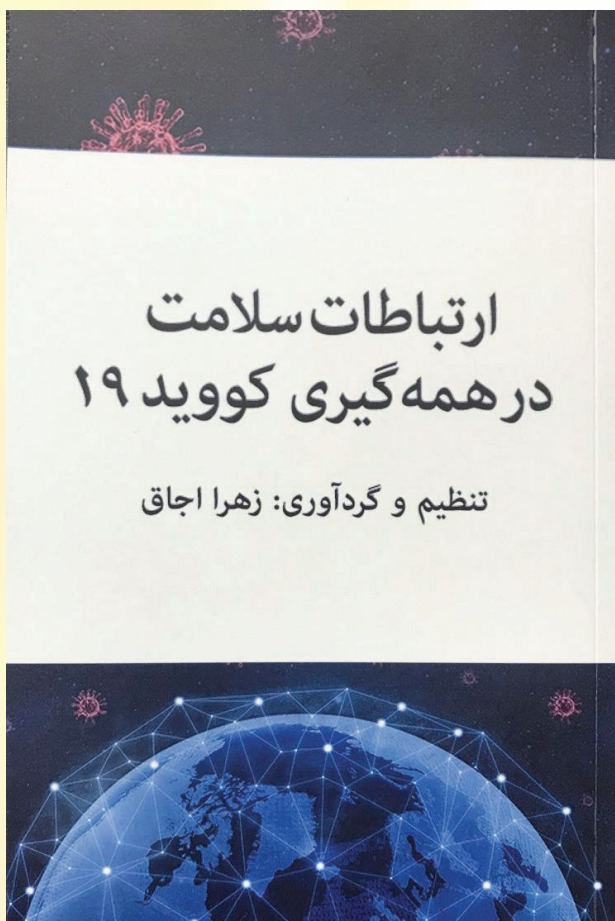
در ادامه، مراسم رونمایی از کتاب «ارتباطات سلامت در همه‌گیری کووید ۱۹» برگزار شد و دکتر سیده‌زهره اجاق که مسئولیت تنظیم و گردآوری مقالات این کتاب را برعهده داشت، در این مراسم گفت: مجموعه مقالات این کتاب نتیجه اندیشه پژوهشگرانی است که بیشتر آنها متخصص ارتباطات هستند. بر همین اساس مسئله عالم‌گیر کووید ۱۹ که سلامت جسمی و روانی انسان‌ها را تهدید کرده، از این منظر مورد کنکاش و بررسی قرار گرفته است.

رئیس پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات افزود: این مقالات در ماه‌های اولیه همه‌گیری بیماری کرونا تدوین شده‌اند. ویژگی بارز و تمایزبخش این کتاب نسبت به موارد مشابه، تأکید بر اتخاذ رویکرد ارتباطات در مطالعه پدیده همه‌گیری کووید ۱۹ است. امروزه حوزه‌های

مطالعاتی نوظهوری در عرصه ارتباطات مطرح است؛ ارتباطات علم، ارتباطات سلامت، ارتباطات محیط زیست، ارتباطات ریسک، ارتباطات فریب و ... از جمله آن‌هاست. به گفته دکتر اجاق نویسندگان مقالات این کتاب، ضمن ارزش و احترام قائل شدن برای تلاش فراوان کادر درمان ایران در دوره همه‌گیری کرونا، سعی کرده‌اند، دانش این تجربه را با نگاه توصیفی یا انتقادی ثبت و نگهداری کنند.

این کتاب ۲۷۵ صفحه‌ای که شامل ۱۰ مقاله علمی است، در سه فصل همه‌گیری کووید ۱۹ را در فرهنگ و ارتباطات سازمانی، متون ارتباطی و اقدامات ارتباطی سازمان‌ها بررسی کرده است.

دکتر اجاق در خاتمه سخنانش تأکید کرد: آموزه‌های کرونا برای ارتباطات دینی، تجارب مدارس موفق استان تهران در برگزاری کلاس‌های مجازی در دوران همه‌گیری کرونا و تحلیل محتوای صفحات اینستاگرام سازمان‌های منتخب، ازجمله عناوین مقالات این کتاب است.



تحولات ارزشی و گفت‌وگوی بین نسل‌ها در ایران

نشست تحولات ارزشی و گفت‌وگوی بین نسل‌ها در ایران با سخنرانی دکتر محمدحسین مطهری، پژوهشگر فلسفه اسلامی و دکتر منصور ساعی، استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ششم آذرماه برگزار شد.

در ابتدای این نشست، دکتر محمدحسین مطهری پژوهشگر فلسفه اسلامی و نویسنده کتاب «گفت‌وگوی بی‌حجاب» گفت: در فلسفه، «گفت‌وگو» روش کشف حقیقت است و چون حقیقت انکشافی است، لذا گفت‌وگو مکانیزم کشف آن است. روش افلاطون برای کشف حقیقت، بر اساس دیالوگ شکل می‌گیرد و به‌نظر من این اتفاق مهمی است که یک تاریخ ۲۵۰۰ ساله و حتی بالاتر دارد. به‌نظر می‌آید این روش می‌خواهد این را بگوید که حقیقت مثل یک توپ در گردش است و دست کسی نمی‌ماند.

وی اظهار داشت: کار بر روی ارزش‌ها و به‌ویژه حجاب برای من از گفت‌وگوی ما با شهید مطهری شروع شد. وقتی سال ۹۰ یک مجموعه با عنوان «زن و خانواده از دیدگاه شهید مطهری» ایجاد کردیم به انجام مطالعات گفت‌وگومحور در این زمینه پرداختیم. یک صاحب‌نظر می‌گوید در سنت اسلامی حجاب اجباری بوده ولی دیگری عکس این را می‌گوید. به‌نظر من می‌شود در مورد هر کدام از این رویکردها قضاوت داشت ولی فکر می‌کنم باید ضلع‌های مختلف و به‌ویژه رویکردهای کمتر دیده شده در زمینه حجاب را هم دید.

مطهری گفت: در تحلیل مقوله تحول ارزش‌ها در جامعه، ما باید به مفهوم «حرکت جوهری ملاصدرا» توجه کنیم. اگر فلسفه یونانی قائل به تغییرات در سطح و عوارض بود، فلسفه صدرایی قائل به تحول در ذات و جوهر هر چیزی و ازجمله انسان است. ارزش‌ها نیز هم در ظاهر و هم در ذات تحول‌پذیرند و تحول منفی نیست و بخشی از فرآیند تکامل است. در علم پزشکی می‌گویند، هر هفت سال بدن ما کاملاً دگرگون می‌شود و بدن و سلول‌های جدیدی ساخته می‌شود، اما این تحول کمتر دیده می‌شود. درواقع انسان هر لحظه یک چیز است.

او افزود: تغییرات سبک زندگی نسل‌های نو را باید پذیرفت چراکه بخشی از یک تحول ارزش‌ها و هنجارها است. وی با تأکید بر اینکه به‌نظر من در ایران با چیزی به‌عنوان «ناواقع گرایی» مواجه هستیم، تصریح کرد: انگار نهادهای سیاست‌گذاری، عمد دارند یک برساخته ذهنی خود را در مود ارزش‌ها و هنجارها و مناسک دینی را به‌صورت واقعیت به جامعه تحمیل کنند. سبک‌های دینداری دچار تحول شده است. دینداری فقهاتی، دینداری اخلاقی و دینداری عرفی و نظایر آن داریم و دیگر تنها دینداری فقهاتی مرجع نیست. من اصلاً تناقضی نمی‌بینم که یک فرد با پوشش ناهمخوان با ذهنیت افراد و نهادهای رسمی به مراسم شب قدر می‌رود؛ خیلی طبیعی است. چون او در جامعه مذهبی زندگی کرده، ولی در عین حال گرایش به ارزش‌های مدرنیته و بودن در کنار دوستان به او اجازه نمی‌دهد آن‌طور پوشش که ما می‌خواهیم.



این مدرس دانشگاه با اشاره به تحولات ارزش‌های نسل‌ها گفت: هر نسلی ارزش‌های خاص خود را داشته ولی انگار همان نسل، این تحول را برای نسل جدید به‌سختی می‌پذیرد و دوره خود را فراموش می‌کنند. نسل پیشین به جای باید و نباید کردن به آنها، باید اگر فضیلت را به آنها بگوییم خودشان بهتر انتخاب می‌کنند. مسئله اینجا است که ما اصلاً نمی‌فهمیم ارزش‌ها چیستند و چرا مهم‌اند؟ دین یک ارزش بسیط و بنیادی حاکم بر زندگی همه ما انسان‌هاست و اتفاقاً بساطت آن باعث گسترش دین می‌شود نه مرکب کردن آن. یعنی هرچه ارزش بنیادی‌تر و بسیط‌تر باشد جامعیت بیشتری دارد و اثربخش می‌شود. اگر شما به تعداد آدم‌ها به ارزش‌ها اضافه کنید، تأثیر آن کاهش پیدا می‌کند.

وی ادامه داد: به‌نظر می‌رسد، در هویت نسل جدید و روزگار ما بسط «امکان دیگر بودن» اهمیت دارد. ما می‌توانیم چیزهایی باشیم که نبوده‌ایم، نخواستیم یا نمی‌خواستیم، ولی می‌توانیم باشیم. چون در جامعه‌های قبلی امکان کلونی زندگی کردن خیلی بیشتر بود و معمولاً هم بین کلون‌ها پیوندی برقرار نمی‌شد و به برکت توسعه ارتباطات اجتماعی این مرزها برداشته شده و اگر واقعاً بخواهی کلونی زندگی کنی، تجربه تاریخی شما را محدود می‌کند.

مطهری تأکید کرد: امکان باهم بودن یعنی هر کسی خودش باشد. شاید باید از بر ساخته‌های تلویزیونی و سینمایی نسل قبل فاصله بگیریم. به‌نظرم آن نسل هم اهل زندگی بوده‌اند و ما کمتر این روایت‌ها را شنیده‌ایم. اتفاقاً آنها خیلی قدر زندگی را می‌دانستند و مرگ‌اندیش هم بودند. نسل جدید هم در حالی که اهل زندگی هستند حاضر به فداکاری هم هستند؛ مثل همه نسل‌ها، و نسلی که انقلاب کرد، هر نسلی کار خودش را می‌کند.

وی افزود: به‌نظر می‌آید ما باید به یک نگاه تکاملی برسیم که می‌گوید، هر کسی دارد تلاش خودش را می‌کند و حرکت رو به جلو است. ما در قصه «هویت» گرفتار هستیم؛ به‌قول مرحوم شایگان باید «هویت چهل تکه» را به رسمیت بشناسیم. ما درگیر دو گروه هستیم که عده‌ای می‌گویند فلسفه را ترجمه کردند تا دکان ائمه را ببندند و از آن طرف عده‌ای «عقل یونانی» را مطرح می‌کنند. چرا نمی‌خواهیم هویت واحدی که می‌تواند همه ما را پیوند بدهد مدنظر قرار بدهیم؟ اینکه ما داریم دنیای جدید را می‌بینیم چیز بدی نیست، حتی اگر بخشی از آن را قبول نداشته باشیم، راه خودش را پیدا می‌کند.

این مدرس دانشگاه اظهار داشت: توده مردم اهل زندگی هستند و دنبال حاکم کردن ایدئولوژی خاصی نیستند و در انتخابات و گفت‌وگو با من و شما حرفشان را زده‌اند؛ و اصلاً فضیلت دنیای جدید همین چند فرهنگی بودن است. یعنی اگر ارزش‌ها را درست بشناسیم، تکامل می‌تواند برای شما اتفاق خوب و راهگشایی باشد و گفت‌وگو می‌تواند به فضای امروز ما کمک کند. زنده بودن یک متفکر به این است که با او گفت‌وگو شود. اصلاً مطهری، مطهری شد چون اهل دیالوگ بود.

دکتر منصور ساعی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نیز در این نشست ضمن مفهوم‌شناسی ارزش‌ها گفت: ارزش‌ها، «کیفیت چیزها» هستند؛ کیفیاتی که مورد توجه و احترام انسان‌ها هستند و این کیفیت خاص به‌علت فایده و منافعی است که این چیزها برای انسان‌ها ارائه می‌کنند. درواقع ارزش، میزان توانایی چیزی (اشیاء، اندیشه یا شخص، رفتار...) در ارضای میل، نیاز و تمناهای انسانی است.

او گفت: ارزش‌ها پایه و اساس بینش و کنش انسان را تشکیل می‌دهند و در انتخاب، گزینش و انجام کنش اجتماعی و رفتار نقش دارند. ارزش اجتماعی چیزهایی هستند که مورد پذیرش همگان است و اشیا یا عقایدی که به‌طور فردی مورد توجهند و درسطح کلی جامعه ارزشی ندارند، ارزش‌های فردی هستند.

از نظر این پژوهشگر ارتباطات، نظام ارزشی به‌عنوان محوری‌ترین اعتقاد فرد تلقی می‌شود که راه‌ها، هدف‌ها و رفتارهای او را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

او به اشاره به اینکه نظام ارزشی مردم نه در طول تاریخ و نه در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف و نه نزد افراد ثابت و یکسان نمانده است، گفت: عوامل و وقایع و تحولات تاریخی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی بر نظام ارزشی نسل‌های مختلف تأثیرگذار هستند. در فرآیند تحول نظام ارزشی نسل‌های یک جامعه دو پدیده رخ می‌دهد: همگرایی ارزشی بین‌نسلی و شکاف بین‌نسلی. به‌نظر می‌رسد که هر چه قدر دو نسل دارای باورها و نگرش‌های مشترکی نسبت به ارزش‌های مورد پسند و مطلوب یک جامعه داشته باشند، همگرایی ارزشی رخ می‌دهد و هرچه این باورها و نگرش‌های نسل‌ها از هم فاصله بگیرد، شکاف یا گسست و واگرایی نسلی به وقوع می‌پیوندد. همگرایی ارزشی یا دارا بودن ارزش‌های مشترک به تحکیم همبستگی اجتماعی و وفاق اجتماعی منجر خواهد شد ولی وجود تفاوت ارزشی در میان نسل‌های اجتماعی و رشدان، گسست‌های اجتماعی را در پی خواهد داشت.

او گفت: برخی از نظریه پردازان نظیر مارگارت مید و کارل مانهایم براین باورند که جوامعی که درگذار تاریخی خود، تغییرات و تحولات تاریخی متعدد و سریعی را تجربه می‌کنند، از استعداد و آمادگی بیشتری برای ظهور نسل تمایز از نسل‌های قبلی و تولید شکاف‌های اجتماعی ازجمله فاصله و شکاف ارزشی و نگرشی رفتاری بین‌نسلی

برخوردار هستند. طی دهه‌های اخیر، جامعه ایران در معرض تحولات و تجربه‌های گوناگون تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بوده است. وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و تغییر ساختار سیاسی کشور، وقوع جنگ ۸ ساله بین ایران و عراق، نوسازی اجتماعی، تحولات فرهنگی و توسعه آموزشی رسمی در ایران، توسعه شهرنشینی، مهاجرت و فرار مغزها، پیدایش گفتمان‌های سیاسی گوناگون در سپهر سیاسی ایران، افزایش مصرف فرهنگی و رسانه‌ای، افزایش ضریب نفوذ رسانه‌های ملی و فراملی، ظهور و توسعه اینترنت و فناوری‌های ارتباطی نوین، توسعه خانواده هسته‌ای، جوانی جمعیت (تورم جوانی) و نظایر آن ازجمله مهمترین تحولاتی بوده که جامعه ایرانی در دوران معاصر پشت سر گذاشته است، لذا جامعه ایرانی در دهه‌های اخیر حیات خود، بیش از گذشته، مستعد تولید و توسعه فاصله‌ها و شکاف‌های اجتماعی و نسلی بوده است.

ساعی با اشاره به اینکه شکاف بین نسل‌ها به‌عنوان یک «مسئله اجتماعی»، در سه دهه اخیر موضوع مطالعات نظری و تجربی، مقالات، همایش‌ها و نشست‌های مختلفی در ایران بوده است، گفت: نتایج مطالعات تجربی انجام شده در ایران در مورد روابط بین نسل‌ها، بیانگر شکل‌گیری و توسعه فاصله و شکاف ارزشی، باوری و الگوهای سبک زندگی و جهان‌بینی بین نسل والدین و فرزندان بوده است و یکی از پیامدهای شکاف‌های ارزشی و الگوهای سبک زندگی بین نسل‌ها، شکاف ارتباطی و گفت‌وگویی است.

ساعی تأکید کرد: دنیای سنت، به‌دلیل شتاب کم تحولات، دنیای ارزش‌های بلندمدت و پایدار است. چون نسل‌های متولد دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ به دنیای سنت نزدیک هستند، باور به ارزش‌های پایدار و بلندمدت و تغییرناپذیر مثلاً حوزه ارزش حجاب و پابندی به مناسک و شعائر دینی دارند، اما دنیای متولدان ۶۰ و ۷۰ و ۸۰ به‌دلیل شتاب فزاینده تحولات اجتماعی و ارتباطی دنیای ارزش‌های نو، تجدید شونده، ناپایدار و کوتاه‌مدت است. این امر جدال پایداری و ناپایداری ارزش‌ها به تنش و اختلال ارتباطی بین نسل‌ها در حوزه ارزش‌های اجتماعی و مؤلفه‌های سبک زندگی نظیر نحوه گذران اوقات فراغت، مد و پوشش، ذائقه‌های فرهنگی و مصرف و اینها خود را نشان می‌دهد. این شکاف ارزش‌ها باعث تنش ارتباطی و عصیان نسلی می‌شود.

او با اشاره به تفاوت جهان‌بینی و نظام ارزش‌های متمایز نسل‌ها گفت: نسل پیشین در پرتوی یک آرمان جمعی و ایدئولوژیک ارزش‌های خود را انتخاب و رفتار می‌کرد. این نسل غایت‌گرا حاضر بود که در راه آرمانش جان خود را فدا کند. مانند نسلی که برای انقلاب مبارزه کرد و در جریان‌های سیاسی و اجتماعی کنش‌گری کرد و در جبهه‌های جنگ ایران و عراق جنگید. این نسل حاضر بود در راه آرمانش جان بدهد. ابزار مبارزه و خودبیانگری هویت‌اش، حرکت‌های چریکی و مبارزه مسلحانه بود. اما نسل‌های نو به‌دلیل زیست در یک فضای متکثر رسانه‌ای شده، نظام ارزشی متفاوتی را کسب کرده و آرمان‌های غیرایدئولوژیک دارد. به‌دنبال حذف دیگری نیست بلکه دنبال همزیستی و مدارا است. ابزار بیان و اثبات هویت‌اش، دکمه‌های لمسی گوشی‌های هوشمند است، این نسل می‌خواهد زندگی کند و لذت ببرد.

وی افزود: در حالی که نسل قبل بر ثبات و تغییرناپذیری در باورها، ارزش‌ها و هدف‌ها تأکید دارد، نسل نو بر پویایی متمرکز است. پویایی و تغییرپذیری باورها، ارزش‌ها، هدف‌ها. نسل نوین هیچ امر اجتماعی را ثابت نمی‌داند، همه چیز در پویایی و تغییر است. از نظر نسل‌های نو، امورات اجتماعی در حال تغییر و نیز تغییرپذیرند. او آموخته که ساختارهای اجتماعی سیال‌تر از آنی هستند که بخواهد آینده‌ای را بر مبنای آنها ترسیم کند، لذا اگر نسل پیشین نگاه به آینده دارد و آرمان‌گرایی را در افق جست‌وجو می‌کند، فرزندان بر حال و لذت بردن از زندگی تأکید می‌کنند. درواقع در حالی که نسل پیش اصول‌گرا و غایت‌گرا بود، نسل جدید عمل‌گرا و منفعت‌گراست. این تفاوت در نظام ارزش‌ها و زیست فرهنگی و اجتماعی، می‌تواند به تضادها در حوزه ارتباطات بین‌نسلی منجر شود. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی گفت: نسل قدیم هنوز درگیر و دغدغه‌مند سیاست، فرهنگ و دین هستند، دغدغه نسل جدید دیگر این ارزش‌های سنتی نیستند، نسل‌های جدید ایرانی درگیر رابطه و تعامل در دنیای شبکه‌ای و رسانه‌ای شده است. او ارزش و لذت و منفعت رابطه و تعامل را کشف و درک کرده است و بدان ارزش بالایی می‌دهد. زندگی نسل جدید با رابطه ساخته می‌شود. او به میزان زیادی بیش از نسل‌های دیگر، هویت خود را «در رابطه» و از طریق آن می‌یابد. نسل جدید، در پرتو تقویت شبکه‌ها و ارتباطات اجتماعی، معنای خود را از طریق شبکه روابط خود و جایگاه خود در این رابطه می‌فهمد و تصدیق می‌کند.

او تأکید کرد: تحت تأثیر تحولات تاریخی و سیاسی و فرهنگی و فناوریانه، نظام ارزش‌ها و جهان‌بینی دو نسل دگرگون شده است و به شکاف و تقابل نگرش‌ها، آرمان‌ها و آرزوها و دغدغه‌ها و سبک زندگی و نحوه گذران اوقات فراغت، مد و پوشش، ذائقه‌های فرهنگی و مصرف انجامیده است که این شکاف ارزشی و سبک زندگی می‌تواند به شکاف ارتباطی و تعاملی و ایجاد فاصله اجتماعی بین نسل‌ها بینجامد.

ساعی با اشاره به ویژگی‌های نسل‌های جدید جامعه ایرانی گفت: نسل‌های جدید خودبنیاد هستند. نسل مجهز به دانش و نوآوری‌های فناوری محور است. نسل تکنوفیل و بومین فناوری، برهم‌زننده نظم موجود ستی هستند در صدد برپایی یک نظم منعطف، در دسترس و مبتنی بر رضایت و قابل بازنگری و اصلاح و تغییر مداوم هستند. این نسل صبور نیست و منتظر جورشدن همه متغیرها و عوامل برای نیل به خواسته‌ها و ارزش‌هایش نمی‌شود. خود به ساختن آینده و خلق آن می‌پردازد. برعکس نسل گذشته که اهل پیش‌بینی و پیش‌گویی بود. صبور بود و برخی از ارزش‌های فردی را فدای ارزش‌های جمعی و گذشت زمان می‌کرد.

این پژوهشگر حوزه گفت‌وگوی بین‌نسلی دربخش دیگری از سخنان خود به چالش‌ها و گره‌های گفت‌وگوی بین‌نسلی در ایران اشاره کرد و گفت: نسل جوان به‌دلیل دسترسی به رسانه‌ها و فناوری‌های ارتباطی، توانایی توسعه ارتباطات فراخانوادگی و دریافت و مبادله اطلاعات از منابع اطلاعاتی و کانال‌های گوناگون را دارند و دانش و تجربه نسل میانسال و سالمند (سیاست‌گذار) را پاسخگوی مسائل و نیازهای فکری و دغدغه‌ها و ارزش‌های نوگرایانه خود نمی‌داند و لذا مرجعیت فکری و اطلاعاتی نسل‌های گذشته نگر دچار اختلال شده است. یکی از کارکردهای رسانه‌ها به‌عنوان پدیده‌های جامعه مدرن، تولید و توزیع ایده‌ها و ارزش‌های نو به جامعه است. رسانه‌ها معمولاً سنت‌ها و عرف رایج را به‌چالش می‌کشند. در نتیجه نسل‌های جدید که مصرف‌کننده و کاربر رسانه‌های نوین هستند، محتوا و معنایی را دریافت می‌کنند که خیلی با عرف و ارزش‌های رایج همخوان نیست، لذا نسل جدیدی که دسترسی به منابع اطلاعاتی جدیدی، دارد، مسائل پرسش‌های جدیدی هم دارد. در چنین شرایط اطلاعات و تجربه‌های پدر و مادرشان را به‌عنوان منابع اطلاعاتی قدیمی و بلا استفاده می‌بینند.

او تصریح کرد: موضوع سرعت تغییرات اجتماعی و فناورانه در برافتادن یک نسل از مرجعیت اهمیت دارد. نسل قدیم توانایی و قدرت سازگاری و همگامی با تغییرات فناورانه و پیامدهای آن نظیر سرعت و شدت مبادله اطلاعات و ارزش‌ها و هنجارها را از دست می‌دهد و تجربه زیسته و دانش و اطلاعاتش برای نسل جدید جذابیت ندارد و مشکل‌گشا و کارساز نیست، لذا میزان مراجعه به این نسل کمتر می‌شود و برعکس رسانه و فناوری به منبع رجوع و همیشه در دسترس و به‌روز نسل جدید تبدیل می‌شود. نتیجه چنین تغییراتی برافتادن پرستیژ و جایگاه مرجعیت نسل قبلی است و کنش ارتباطی و تعاملی آنها تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات برگزار می‌کند:

تحولات ارزشی و گفتگوی بین‌نسلی در ایران

سخنرانان:



دکتر محمد حسین مطهری
پژوهشگر و مدرس دانشگاه



دکتر منصور ساعی
استادیار پژوهشگاه علوم انسانی

یکشنبه ۶ آذرماه ۱۴۰۱ ساعت: ۱۰ تا ۱۲
به صورت حضوری و مجازی

لینک ورود مجازی به نشست: <https://b2n.ir/j03720>
حضوری: سالن ادب

او چالش دیگر در گفت‌وگوی بین نسل‌ها در ایران را عدم فهم ارزش گفت‌وگو در میان نسل‌ها دانست و گفت: پیش شرط گفت‌وگوی درست این است که بدانیم و بپذیریم که اصولاً گفت‌وگو یک فرآیند دوطرفه برابر و باز و مبتنی بر احترام به دیگری و با هدف کشف دیگری است نه تغییر دیگری. یک فرآیند مفاهمه، مبادله، خلق و کشف معنای مشترک است نه صرف فرآیند انتقال اطلاعات و آرزوها و باورها. برای داشتن یک گفت‌وگوی درست باید از اصول و ویژگی‌ها و پیامدهای یک ارتباطات شناخت دقیقی داشته باشیم. وقتی از ماهیت و ارزش شناخت داشته باشیم، برای بحث کردن و اقناع یک موضوع، گفت‌وگوی برابر و احترام‌آمیز و باز بهترین انتخاب خواهد بود.

ساعی با اشاره به اینکه گفت‌وگو محصول و زاییده مدرنیته است، گفت: در جهان سنت عملاً گفت‌وگویی وجود نداشت، ساختار و محتوای ارتباطات انسانی عمودی و از بالا به پایین مشخص بود و در کتب و قوانین و سنت‌ها همه چیزها از پیش نوشته شده و تعیین شده بود. همه‌اش فرمان و دستور است. نتیجه این نوع ارتباطات از بالا به پایین و سلسه مراتبی و سنت راهبری، رفتن به همان راهی است که نسل پیشینیان می‌رفتند، درواقع برای همین است که امروزه، نسل قبل می‌گویند این نسل جدید به حرف بزرگترها گوش نمی‌کنند و مثل ما نیستند این‌ها، مثلاً می‌گویند ما هرچه بزرگترها می‌گفتند، می‌پذیرفتیم. نتیجه یک ارتباطات سلسه مراتبی و عمودی، بازتولید یکسانی و وحدت و کاهش تفاوت و تقابل‌ها و شکاف‌های نسلی بود. اما در جهان مدرن بر اثر شتاب و سرعت تحولات فزاینده اجتماعی، منابع اجتماعی شدن جامعه پذیری، متعدد و متنوع می‌شوند و انسان‌هایی با تفاوت فکر و دنیای متفاوت شکل می‌گیرد.

از نظر ساعی، چالش دیگر در گفت‌وگوی بین نسل‌ها را به رسمیت نشناختن دیگری برای گفت‌وگو است. او توضیح داد: زمانی می‌توانیم با یک فرد وارد یک دیالوگ یا گفت‌وگو شویم که بپذیریم یک «دیگری» وجود دارد یا با آن کسی که سر و کله می‌زند یک دیگری است. دیگری، نه به معنی منفی و نه به معنی غریبه و بیگانه، بلکه به عنوان یک «هویت مستقل» منظور است. اگر بین زن و مرد، بین دو فرد دارای سنین متفاوت، بین دو قوم یا بین حکومت و شهروندان، گفت‌وگویی صورت نمی‌گیرد یک دلیل بنیادی‌اش این است که مرد، زن را به رسمیت نمی‌شناسد یا حکومت، شهروندی را به عنوان دیگری به رسمیت نمی‌شناسد. چرا؟ چون می‌خواهد کل این جمعیت را در خودش مستحیل کند. در نتیجه یک حاکمیت توده وار شکل می‌گیرد و هویت‌های شهروندی فاقد استقلال می‌شوند. اگر حکومت بخواهد با شهروندش گفت‌وگو داشته باشد یعنی باید هویت شهروندی، هویت کردی، آذری و زرتشتی و ارمنی را به او به عنوان یک هویت مستقل رسمیت بشناسد.

از دیدگاه او چالش دیگر در حوزه گفت‌وگوی بین نسل‌ها، عدم درک و پذیرش خاص بودگی و یکتایی نسل‌هاست: یکی از مؤلفه‌های مهم در شکل نگرفتن گفت‌وگو در کشور، «عدم درک و پذیرش خاص بودگی و یکتایی نسل‌های نو از سوی نسل قدیم» است. این خاص بودگی و یکتایی نسل نو متأثر تنوع منابع جامعه‌پذیری، تحولات اجتماعی و تعاملات محیطی و عاملیت و خلاقیت آنها است که نسل قدیم به دلیل تجربه زیسته متفاوت از فرزندان خود، آگاهی، توانایی و آمادگی درک تفاوت فرزند از خود و درک یکتایی خاص آنها را ندارند و همین امر یک مانع اساسی در مسیر تعامل و گفت‌وگوی بین نسلی است.

او افزود: در دوران کنونی فرزندان علاوه بر خانواده با جهان‌های مختلفی نظیر جهان همسالان، رسانه و مدرسه یا شهر در ارتباط و تعامل هستند. وقتی بچه‌ها یا فرزندان به سن نوجوانی می‌رسند تحت تأثیر این عوامل مختلف، از عاملیت و خلاقیت و قدرت فرهنگ‌سازی برخوردار می‌شوند و دارای فردیت خاص و منحصر بفرد و یگانه می‌شوند. نسل قدیم ما تحت تأثیر کهن الگوها و سنت‌های اجتماعی و تاریخی و تجربه زیسته خودشان، توانایی درک خاص بودگی نسل نو را به حد کافی ندارند. این خاص بودگی، یکتایی، تکینگی، بزرگترین سرمایه یا ارزشی که هر فرد می‌تواند به جهان عرضه کند. تلاش هر فرد برای آن است که آن امر اصیل یا یکتا را تحقق ببخشد و شکوفا کند. مهمترین کار نسل قدیم برای شکل‌گیری گفت‌وگو با نسل‌های جدید، پذیرش و به رسمیت شناختن آن هویت و خاص بودگی و کمک به آنان برای تحقق که آن اصالت و یکتایی خود است.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی یکی دیگر از چالش‌های گفت‌وگوی بین نسلی در جامعه ایرانی، ناهمخوانی و ناهمخوانی ارزش‌های دولت سنت‌گرا و نسل نوگرا دانست و توضیح داد: نظام حکمرانی ما نماینده سنت و ایدئولوژی است و قوانین و سیاست‌های اجتماعی و فرهنگی بر پایه سنت نوشته و ترویج می‌شود. جریان ارتباطات در یک نظام سنت راهبر و ایدئولوژی‌گرا، از بالا به پایین، آمرانه و غیر گفت‌وگویی است. فرمان و دستورالعمل صادر می‌کند و انتظار بدون پرسش تبعیت دارد.

چون نظام حکمرانی ما، بدون توجه به تحولات محیطی و ارزشی پیرامون، همچنان صرفاً بر سنت و بازتولید ارزش‌های سنتی و ایدئولوژیک خود تأکید می‌کند، امکان درک، پذیرش و ارتباط و تعامل را با جهان مدرن و ارزش‌های دوران نسل‌های جدید از دست می‌دهد. نسل جدید دارای منابع جامعه‌پذیری و هویتی متنوع و متکثر و نو، با دست پر و نگاه به آینده، ارزش‌های تک پایه‌ای، ایدئولوژیک و سنت‌محور را به چالش می‌کشد. فقدان حمایت، زمینه و بستر کلان سیاسی و اجتماعی برای پذیرش و تعامل و مدارا و با این نمایندگان و حاملان ارزش‌های نوین، تعارض و کنش‌های خشونت‌گرایانه و عصیان در خانواده و جامعه شکل می‌گیرد. وقتی نظام سیاسی زمینه‌پذیرش و با این نسل متفاوت را نمی‌پذیرد، در خانواده‌ها را هم درگیر چالش و بحران‌های ارتباطی ناشی از فقدان پذیرش اجتماعی ارزش‌های نسل جدید می‌شوند.

وی تأکید کرد: برخورد قهری و آمرانه دولت ایدئولوژیک با ارزش‌ها و هنجارهای نسل‌های جدید در حوزه باورها و هنجارها و سبک زندگی دولت به‌جای استفاده از گفت‌وگو و مدارا با رویکرد قهری و اقتدارگونه با تحولات پوشش و مد و رفتارهای فراغتی و تفریحی آنها خیابان‌ها و کافه با نسل برخورد می‌کنند.

او با اشاره به مهمترین راهبردهای شکل‌گیری گفت‌وگوی بین‌نسلی در جامعه ایرانی گفت: امروزه همه ابعاد حیات فردی و اجتماعی نسل‌های جامعه و ارتباطات و تعاملات آنها تحت تأثیر ظهور و توسعه فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی و جهان رسانه‌ای شده و شبکه‌ای قرار گرفته است. یکی از راهبردهای برقراری و توسعه تعامل بین نسل قدیم و جدید «توانمندسازی نسل قدیم برای درک و پذیرش ارزش‌ها و جهان زندگی نسل‌های نو» است. درواقع برای کنشگری فعال و اثرگذار و برقراری تعاملات مطلوب و ارزش‌آفرین بین‌نسلی در جامعه نوین، باید با شناخت و درک ماهیت، الزامات و قواعد، تهدیدها و فرصت‌های جامعه شبکه‌ای و دیجیتال، تا هم فرآیند گذار و مهاجرت نسلی نسل قدیم (به دلیل تجربه و زیست در دنیای سنت) به دنیای نوین به‌صورت آگاهانه و هدفمند طی شود و هم نسل قدیم بتواند در دنیای جدید با تغییرات سبک زندگی، کمیت و کیفیت کنش‌ها و فعالیت‌ها، ظرفیت‌ها و تأثیرات سازگار شوند و در میدان و فضای مشترک ارتباطات و تعاملی نوین با نسل جدید فعالانه حضور یابند و مشارکت کنند.

وی افزود: راهبردهای دیگر شامل «درک و پذیرش چندلایگی و پیچیدگی جهان زندگی نسل‌های نو»، «درک ارزش کلمه و مکانیزم برای سازگاری و تداوم زیست نسلی در دنیای شبکه‌ای شده» «جامعه‌پذیری معکوس و مهاجرت آگاهانه به دنیای شبکه‌ای»، «سیاست‌گذاری رسانه و فناوری‌های ارتباطی به‌مثابه ظرفیت و مکانیزم گفت‌وگوی بین‌نسلی» و «مقابله با پیری دیجیتال و ناتوانی از سازگاری و بهره‌گیری از ظرفیت‌های ارتباطی رسانه‌های دیجیتال» است.

وی تأکید کرد که شکل‌گیری گفت‌وگوی بین‌نسلی در جامعه ایرانی به‌ویژه در سطوح سیاسی و اجتماعی می‌تواند به پذیرش و احترام به تمایزها و مدارای بین‌نسلی و مبادله آزادانه و برابر دیدگاه‌ها و انتقادات، احساس دیده‌شدن و پذیرفته‌شدن، افزایش احساس ارزشمندی و مفید بودن و اثربخشی نسل‌های جدید، احساس خشنودی و لذت بردن از همکاری و همراهی با نسل قدیم، قدرت و فرصت حل مشکلات و تعارضات و مقابله صحیح با بحران‌ها، افزایش مسئولیت‌پذیری و انجام درست وظایف و نقش‌ها، افزایش توانایی پذیرش تغییرات و نوآوری‌ها در جامعه منجر شود که در نهایت به توسعه کارایی و بهره‌وری نسلی در جامعه می‌انجامد.

از دیدگاه ساعی، ملموس‌ترین پیامد گفت‌وگوی بین‌نسلی از دیدگاه صاحب‌نظران، همدلی و مشارکت بین‌نسلی برای ساختن حال و آینده مشترک است: درواقع گفت‌وگوی بین‌نسلی به کاهش شکاف‌های ارزشی و هنجاری بین‌نسلی و تقویت همگرایی، همزیستی و همکاری بین‌نسلی، ایجاد درک مشترک از موضوعات مسئله‌محور جامعه، تبدیل دانش و تجربه به فناوری و ثروت ملی و بهره‌گیری از تمام ظرفیت‌ها و انرژی‌های نسلی برای توسعه ملی است. درواقع جوامع در حال گذاری چون ایران، برای نیل به پایداری و کاستن از پیامد شکاف‌های مختلف اطلاعاتی، ارزشی و هنجاری، نیازمند تعامل و ارتباطات میان‌فردی مطلوب بین والدین و فرزندان هستند. این گفت‌وگو، تعامل و همکاری موجب می‌شود تا هم سنت‌های اجتماعی نسل گذشته بازتولید شود و هم نقش و جایگاه نسل جدید در برساختن فرهنگ و جامعه جدید به‌رسمیت شناخته شود. به‌تعبیری دیگر شرایط کنونی مستلزم و همکاری و مشارکت نسل‌های گوناگون است. تلفیق نیروی خلاقه و تخصصی نسل جدید و داشته‌ها و تجربیات والدین در دنیای سرشار از عدم قطعیت امروز می‌تواند، شرایط زندگی بهتر در دنیای جدید را فراهم کند.

آسیب‌شناسی پژوهش‌های روان‌شناختی در ایران

به‌مناسبت هفته پژوهش، نشست «آسیب‌شناسی پژوهش‌های روان‌شناختی در ایران» با حضور محمد اورکی، مهدی زارع بهرام‌آبادی، روح‌الله شهابی و اسماعیل ناصری، ۲۶ آذرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

موضوع آیین‌نامه و اسناد بالادستی

در ابتدای این نشست دکتر محمد اورکی به اهمیت موضوع آیین‌نامه و اسناد بالادستی در تسهیل امر پژوهش در کشور پرداخت و چالش نبود ابزارهای مطلوب و مدرن در کشور برای حوزه‌های پژوهشی جدید روان‌شناسی از جمله عصب روان‌شناسی را مطرح کرد. وی همچنین علاقه پژوهشگر به موضوع مورد پژوهش را از الزامات یک فرایند پژوهشی مطلوب معرفی کرد و گفت: کاهش مواد درسی مرتبط با روش تحقیق را در بازنگری‌های اخیر رشته روان‌شناسی چالشی مهم است که از نتایج مهم آن آماده‌نشدن دانشجویان برای امر پژوهش است. عدم امکان کارورزی پژوهش و ضعف در حمایت‌های پژوهشی از دیگر چالش‌های پژوهش در نظام دانشگاهی است. دور بودن پژوهش‌ها از موضوعات اساسی مطرح در جامعه و عدم کاربرد نتایج پژوهش‌های فعلی در عمل و منجرنشدن پژوهش‌ها به نظریه در ایران از دیگر موضوعات مطرح شده در این سخنرانی بود. در ادامه دکتر اورکی پراکنده‌کاری، انجام پژوهش‌های تکراری و مُد شدن برخی از موضوعات پژوهشی را از جمله آسیب‌های پژوهش‌های روان‌شناختی در ایران معرفی کرد. وی در پایان هماهنگی بین نهادها و مؤسسات و آموزش روش‌های پژوهش کیفی را از نیازهای جامعه روان‌شناسان ارزیابی کرد.

آسیب‌شناسی پایان‌نامه‌های دانشجویی

دکتر مهدی زارع بهرام‌آبادی دومین سخنران این نشست سخنرانی خود را عنوان «آسیب‌شناسی پایان‌نامه‌های دانشجویی در مقاطع تحصیلات تکمیلی رشته‌های روان‌شناسی و مشاوره» آغاز و اظهار کرد: آسیب‌شناسی پایان‌نامه‌های دانشجویی درمقاطع مختلف تحصیلات تکمیلی را می‌توان در سه دسته کلی تقسیم کرد که برای هر دسته راهکارهای مجزایی نیز می‌توان پیشنهاد داد:

۱- آسیب‌های ناشی از رویکرد و رفتار محقق (بعد نیروی انسانی)

شامل آشنا نبودن آنها با اصول و روش‌های تحقیق، فقدان تجربه کافی و نداشتن انگیزه در تحقیق، راحت‌طلبی و کپی‌برداری از مطالب دیگران، انفرادی کار کردن، خودکارآمدی پایین درنوشتن. ضعف در تفکر انتقادی، ضعف در حرفه‌ای‌گرایی (فقدان یا ابهام در مسیر شغلی، ابهام هویت: درمانگر شدن و غیرضروری بودن پژوهش) **راهکارها:** برگزاری جلسات راهنمایی و شناخت مسیرشغلی برای دانشجویان، تعیین استاد راهنما یا کوچ تحصیلی برای هر دانشجو در دانشگاه (با هدف شناسایی نقاط قوت و ضعف)، ارائه خدمات مشاوره‌های شغلی و طراحی مسیر شغلی، بالابردن کیفیت آموزش (تعریف درس یا دروس در حوزه نگارش علمی: به عنوان پیش نیازهای ورود به پژوهش)



۲- آسیب‌های موجود در پایان نامه (بعد فنی)

کاربرد نبودن و مسئله‌محور نبودن موضوع، بررسی نکردن چالش‌های پیش‌رو، بررسی ضعیف و نقد نکردن پیشینه‌ها، منابع و متون، استناددهی نادرست، عدم انتخاب درست روش تحقیق و آزمون‌های آماری مناسب با مسئله و موضوع پژوهش، تجزیه و تحلیل ضعیف داده‌ها، عدم مقایسه نتایج با نتایج پژوهش‌های قبلی، ارائه پیشنهادها ضعیف برای پژوهش‌های آتی و پیروی نکردن از استانداردهای شیوه نامه‌های نگارشی برای مستندسازی منابع، فقدان پژوهش‌های طولی و بنیادی و مد شدن یا رایج شدن اشکال خاصی از پژوهش (روشهای همبستگی و ...) **راهکارها:** برگزاری با کیفیت درس روش‌های پژوهش و دروس مرتبط با پژوهش: آمار، پرورپوزال‌نویسی، طرح‌های تجربی تحقیق/کتاب‌های مناسب تدوین شود. هر درس و موضوعی جنبه پژوهش خاص خود را دارد و بین محتوا و موضوع با پژوهش رابطه برقرار کنیم (استاد روش‌های پژوهش مرتبط با درس خود را آموزش دهد). تفکیک کردن آموزش و پژوهش به هویت پژوهشی دانشجویان صدمه زده است

۳- آسیب‌های حاصل از ساختار و سازمان مدیریت پژوهش در نظام آموزش عالی (بعد سیاست‌گذاری)

بی‌توجهی به کیفیت‌گرایی، ناکارآمدی نظام تحقیقاتی موجود برای ساماندهی فعالیت‌های پژوهشی، تعامل و همکاری ضعیف در نظام آموزش عالی (انفصال بین مؤسسات جامعه و صنعت با دانشگاه و متقابل، چرخ دنده‌های آموزش، پژوهش و اجرا با هم درگیر نیستند)، ضعف در یکپارچگی در مدیریت پژوهشی، سیستم ارزیابی ضعیف آموزشی و پژوهشی، ضعف در مشارکت‌های بین‌المللی و جذب ظرفیت‌های بین‌المللی در حوزه پژوهش‌های روان‌شناسی (ضعف آشنایی با زبان‌های خارجی به ویژه زبان انگلیسی)، ضعف در انسجام و کارآمدی برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در حوزه پژوهش آموزش عالی

راهکارها: شناخت مسائل جامعه و صنعت: آشنایی استادان با مؤسسات اجتماعی و صنعتی و سازمانی (دعوت از مدیران و مجریان صنعت و جامعه به دانشگاه. برگزاری نشست‌های مشترک بین دانشگاه و مؤسسات اجتماعی، فرصت مطالعاتی ارتباط با صنعت به دانشجویان دکتری تسری پیدا کند: یا شاید بتوان دانشجویان قبل از انتخاب موضوع دوره‌ای را با عنوان ارتباط با جامعه و صنعت بگذرانند و بعد به موضوع ورود کنند)، روزآمدسازی برنامه‌های درسی رشته (براساس شاخص‌های تحولی) و تهیه شیوه نامه‌های مرتبط با هر درس با تأکید بر مهارت‌ورزی، تعیین راهبردهای مشخص برای بهره‌مندی ظرفیت بالای نیروی پژوهش و جهت دادن آنها به سمت حل مسائل جامعه و صنعت کشور

مراحل انجام پژوهش علمی

سومین سخنران این نشست دکتر روح‌الله شهابی درباره «مراحل انجام یک پژوهش علمی» گفت: به‌طور کلی مراحل انجام یک پژوهش علمی می‌توان به پنج مرحله تقسیم کرد. در اینجا تلاش شده است چالش‌های هر یک از این مراحل در پژوهش‌های روان‌شناختی ذکر شود. این موارد ممکن است آسیب‌هایی باشد که با فراوانی زیاد با آنها مواجه هستیم یا ممکن است خطراتی محتمل الوقوع باشند.



انتخاب موضوع تحقیق

- بنیان ضعیف مطالعات میان‌رشته‌ای: روان‌شناسی و ویژگی علم میانجی‌بودن hub science را دارد. موضوع اصلی روان‌شناسی مطالعه فرایندهای عالی ذهن است که فصل مشترک بسیاری از حوزه‌های علوم انسانی است و به همین دارای ظرفیت مناسبی برای توسعه مطالعات میان‌رشته‌ای است. بنیان‌گذاری روان‌شناسی بر پارادایم اثبات‌گرایی اگرچه به علمی‌سازی روان‌شناسی کمک زیادی کرد اما باعث جداسدن روان‌شناسی از بدنه غالب علوم انسانی شد که بر پارادایم تفسیری گرایش داشتند. من گاهی در سخنرانی‌های همکاران دیگر رشته‌ها نگاه می‌کنم می‌بینم چقدر تم روان‌شناسی قوی دارند با این حال تقریباً هیچ ارتباطی میان ما و آنها وجود ندارد. البته یک بخش از این موضوع احتمالاً از سمت مقابل است. همچنان‌که مستحضر هستید ۵۴ گرایش مختلف در ای‌پی‌ای معرفی شده است اما متأسفانه تفسیر از روان‌شناسی در ایران، روان‌شناسی به‌مثابه روان‌شناسی بالینی و اختلالات است.

- ضعف در سودمندی: ما با پژوهش‌های زیادی مواجه هستیم که فاقد سودمندی لازم هستند. بسیاری از موضوعاتی که انتخاب می‌شوند یا نتایج مشخص و روشن دارند مانند رابطه بخشش با شادکامی، عدالت سازمانی با استرس و پژوهش‌های اثربخشی که منتشر می‌شوند هم تماماً اثربخش هستند. این آثار از لحاظ روش‌شناسی و ساختار و قواعد نگارش و فنی و امثالهم هیچ مشکلی ندارند، اما دانش تازه‌ای در اختیار خواننده قرار نمی‌دهند یا به عبارت دقیق‌تر سودمندی کافی را ندارند. پرسش از آن چه آموخته‌ایم تقریباً بی‌پاسخ است. همین هم موجب می‌شود این‌گونه پژوهش‌ها ما هیچ پیشنهادی برای پژوهش‌های آینده نداشته باشند.

- نیازها و اولویت‌ها مشخص نیست: گاهی امور روزمره به عنوان یک اولویت پژوهشی ذکر می‌شود، اما امور اصلی باقی می‌ماند. مطالعات و پایان‌نامه‌ها که مقالات مستخرج از آنها بخش زیادی از پژوهش‌های روان‌شناسی کشور را به خود اختصاص می‌دهند با هدف تصمیم‌گیری و بهره‌برداری از دانش انجام نمی‌شود بلکه برای گذراندن دوره آموزشی انجام می‌شود. برای مثال ما در روان‌شناسی تربیتی در حوزه آزمون‌ها مشکلات زیادی داریم از آزمون‌های ساده که تماماً ترجمه هستند تا آزمون‌های مهم‌تر مثلاً هنوز آزمون استاندارد خواندن نداریم. در مقابل سال‌هاست انرژی دانشجویان تحصیلات تکمیلی صرف مدل‌های معادلات ساختاری می‌شود. از ۸ مقاله منتشر شده آخرین شماره یکی از مجلات تخصصی، مقاله معادلات ساختاری بودند. باورهای هوشی، انگیزش پیشرفت،

جو کلاس درس، اهداف پیشرفت و... به دفعات به عنوان متغیرهای میانجی به‌کار رفته‌اند. مطالعه نتایج گنج‌کننده است به یک نظریه که دلالت کاربردی در پی داشته باشد نرسیده است.

- غلبه نگرش کمی: ساختارهای پژوهش در ایران به‌گونه‌ای است که فقط پژوهش کمی را می‌پذیرد و پژوهشگران موظف می‌شوند در شکل و قالب پژوهش کمی، پژوهش کنند. در ارزیابی پژوهش‌هایی که به صورت‌های مختلف (پایان‌نامه، طرح‌های پژوهشی، گزارش‌های پژوهشی، مقالات) انجام می‌شود چارچوب‌های مرجع غالباً با روش‌شناسی کمی است. من راهنمای نگارش مقالات بسیاری از مجلات را نگاه کردم ویژه پژوهش‌های کمی است. انجمن روان‌شناسی ایران یک اکستند سامری منتشر کرد که ویژه پژوهش‌های کمی است. یعنی ساختار پژوهش به‌گونه‌ای است.

- ضعف در انجام پژوهش‌های بین‌المللی و میان‌فرهنگی: اگرچه در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها، دفاتر ارتباطات بین‌المللی تأسیس شده است و حتماً تلاش‌هایی هم انجام گرفته است اما به‌نظر می‌رسد، تلاش‌های پژوهشی مشترک بسیار محدود است.



هفته پژوهش ۱۴۰۱

علوم انسانی و مسئله هویت

پژوهشکده اخلاق و تربیت، گروه روان‌شناسی
به مناسبت هفته پژوهش برگزار می‌کند:

آسیب‌شناسی

پژوهش‌های روان‌شناختی در ایران

سخنرانان:

دکتر محمداور کی

دکتر مهدی زارع بهرام آبادی

دکتر روح‌الله شهابی

دکتر اسماعیل ناصری

شنبه ۲۶ آذر ۱۴۰۱ - ساعت ۱۰ تا ۱۲ - سالن ادب

<https://b2n.ir/j61118>



۲- پیشینه تحقیق

- ضعف نظریه‌پردازی بومی: مسائل روان‌شناختی جدای از مسائل فرهنگی، وضعیت اقتصادی و سیاسی باورهای مذهبی و... نمی‌تواند مطالعه شود. نظریه‌های غربی در فرهنگ خودشان ابزارهای سودمندی هستند و می‌توانند در حل مسائل خودشان در درمان و تحقیق مفید باشند. انسان ایرانی، خانواده ایرانی نیازمند نظریه بومی است.

- حاکمیت ترجمه: پیامد منطقی پژوهش‌های بسیار زیادی که در قالب پایان نامه‌ها در حال انجام در کشور است، تألیف است اما ما شاهد هستیم در بسیاری از حوزه‌ها کتابهای تألیفی خوب نداریم و به‌گونه‌ای با حاکمیت ترجمه مواجه هستیم. ارجمند در این سال‌ها به این حاکمیت دامن بسیاری زیادی است.

۳- روش

- گاه اصول بدیهی و بنیادین پژوهش نادیده گرفته می‌شود و گاه تأکید بیش از اندازه به اهمیت روش، آن را از ابزار پژوهش به هدف تبدیل می‌کند که مقاله‌ای برای انتشار در مجله ارسال شده است.

۴- تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری

- غفلت از پتانسیل کیفی داده‌های کمی: اطلاعات به دست آمده از مثلاً یک پیمایش علاوه بر مزایایی که مستقلاً برای تحلیل و توصیف کمی فراهم می‌سازند، دست‌مایه مناسبی برای تحلیل و طبقه‌بندی کیفی به‌شمار می‌آید.

- امروزه بخش زیادی از پژوهش‌های روان‌شناختی، مطالعات اثربخشی و کارآزمایی‌های بالینی است. به‌دنبال آن هم جامعه به‌عنوان گروه هدف به نتایج این مقالات اعتماد می‌کنند و به‌کار می‌گیرند. با این حال به‌نظر می‌رسد ما یا با نوعی سانسور در نتایج پژوهش‌های اثربخشی مواجه هستیم یا در انتقال نتایج از سطح تکالیف به سطح رفتاری دشواری داریم. اثربخشی نوروپیدیک بر بهبود حافظه دیداری، کاهش نشانه‌های بیش‌فعالی و تکانشگری، ولع مصرف، انعطاف‌پذیری شناختی، عملکرد هوشی، کیفیت خواب و اضطراب، افسردگی، درمان سردرد، پرخاشگری.

۵- تدوین گزارش و اشاعه یافته‌ها

- به دنبال محقق نه به دنبال تحقیق: پژوهشگران با ایجاد ارتباطات مختلف، پروژه‌های تحقیق را به قرارداد منتهی می‌کنند.

- روابط دوستانه. اعضای هیأت تحریریه و سردبیرانی که تصمیم‌گیری‌های نهایی را بر عهده دارند نباید در ارتباط با موضوعاتی مورد قضاوت خود روابط شخصی حرفه‌ای یا مالی داشته باشند. در برخی از جاها مثلاً BMJ از نویسندگان می‌خواهد وجود روابط شخصی که می‌تواند نشر مقاله را تحت تأثیر قرار دهد را اعلام کند.

- سوگیری در داوری: اگر داور احتمال می‌دهد که دچار سوگیری می‌شود باید آن را به سردبیر انتقال دهد.

- داوری و انتشار طولانی

پیشنهاد

- تدوین استانداردهای علمی برای ارزیابی کیفی گزارش‌های علمی ویژه روان‌شناسی

ایران بهشت مداخلات روان‌شناسی!

سخنران پایانی نشست، دکتر ناصری، ایران را بهشت مداخلات روان‌شناسی معرفی کرد و گفت: غالب مداخلات پژوهشی روان‌شناسی در ایران کارآمد و اثربخش هستند و در پژوهش‌های کمی فرضیه‌ها تأیید نمی‌شوند. مروری بر مقالات مداخله‌ای نشان می‌دهد که اجرای فرایند پژوهش‌های مداخله‌ای در ایران بسیار مرتب و در چارچوب است و در بسیاری از مداخلات ریزش شرکت‌کنندگان در پژوهش رخ نمی‌دهد. ایشان موضوعاتی از این دست را قابل تأمل و شایسته توجه و پیگیری دانستند.



علوم انسانی دیجیتال و کاربردهای آن

به مناسبت هفته پژوهش، نشست «علوم انسانی دیجیتال و کاربردهای آن»، ۲۳ آذرماه در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد و سخنرانان حاضر طبق برنامه و عناوین اعلام شده، سخنان خود را ارائه کردند که در ادامه خرجی این نشست از نظر آنان می‌گذرد:

دکتر مسعود قیومی:

جایگاه زبان‌شناسی در علوم انسانی دیجیتال

علوم انسانی دیجیتال محصول مواجه شدن علوم انسانی مرسوم و روش‌های رایانشی است. به عبارتی دیگر، علوم انسانی دیجیتال مجموعه‌ای از مشترکات فناوری اطلاعات و رشته‌های متنوع علوم انسانی است. هدف علوم انسانی دیجیتال پاسخ به پرسش‌هایی درمورد چیستی و چگونگی و نه چرایی یک مسئله است. از آنجاکه زبان نقش حلقه واسط برای بیان و انتقال اندیشه انسان به دیگران کاربرد دارد، در حوزه فناوری اطلاعات نقش تهیه پیکره زبانی و زبان‌شناسی پیکره‌ای افزایش می‌یابد. به عبارت بهتر، فعالیت‌های انجام‌شده در زبان‌شناسی پیکره‌ای در قالب علوم انسانی دیجیتال تعریف می‌شود. این رویکرد سبب شده است نه تنها خود علم زبان‌شناسی رشد کند بلکه دانش درمورد یک رشته علمی در علوم انسانی دیجیتال را فراهم می‌آورد. در این سخنرانی به بررسی اهمیت علم زبان‌شناسی در حوزه علوم انسانی دیجیتال می‌پردازد.

دکتر ملوک‌السادات بهشتی:

هستان‌نگاری و بازنمایی دانش

امروزه تولید هستان‌نگاری به عنوان ابزار پیشرفته جست‌وجوی معنایی اطلاعات در وب معنایی و نیز بازنمایی دانش در این عرصه مطرح است. در زبان فارسی نیز پس از تولید و تدوین اصطلاح‌نامه‌های تخصصی توسط متخصصین اصطلاح‌شناسی ایراندک، تدوین و تولید هستان‌نگاری‌های تخصصی در یک دامنه موضوعی برای سازماندهی اطلاعات و بازنمایی دانش در وب معنایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این سخنرانی ابتدا به مباحث نظری این موضوع و سپس به معرفی نرم‌افزارهای موجود در تولید هستان‌نگاری پرداخته می‌شود.

دکتر علی شاکر:

تبدیل داده خام به گزاره‌های قابل فهم

حیات فرایندی است که می‌تواند پیچیدگی‌اش را حفظ و خود را تکثیر کند؛ آنچه که تکثیر می‌شود «اطلاعات» است. هوش توانایی دستیابی به اهداف پیچیده است. در این میان، روزنامه‌نگاری نیز واسطه تولید و تکثیر اطلاعات و داده است که به کمک «هوش» می‌آید تا بتوانیم به اهداف پیچیده‌تر دست یابیم. اینجاست که دانستن و خبرداشتن از دنیای اطراف ادامه‌ی حیات را راحت‌تر می‌کند. زبان واسطه‌ی ارتباط میان انسان‌هاست ولی با ظهور فناوری‌های نوین هوش مصنوعی این زبان ماشین است که می‌تواند حس‌گرهای مختلف را با هم مرتبط کند. تفسیر زبان طبیعی (NLP) شاخه‌ای از هوش مصنوعی در حیطه فهم معنای کلمات است ارتباط ماشین با ماشین را تسهیل می‌کند. درواقع به کمک این فناوری می‌توانیم تمامی زبان‌های دنیا را به هم متصل کنیم و قدرت دانش بشر را بیشتر و بیشتر.

دکتر سعیده ممتازی:

کاربرد هوش مصنوعی در سیستم‌های توصیه‌گر کالا

علوم انسانی دیجیتال کاربرد فناوری اطلاعات در حوزه‌های مختلف علوم انسانی را در برمی‌گیرد. اقتصاد یکی از مهم‌ترین شاخه‌های علوم انسانی است که توانسته است از فناوری اطلاعات به‌درستی بهره‌مند شود. صنعت نسل ۴، بازار بورس و سرمایه، بانکداری و تجارت الکترونیکی از جمله حوزه‌های اقتصاد هستند که از توانمندی‌های فناوری اطلاعات و بالاخص هوش مصنوعی بهره‌مند شده‌اند. در تجارت الکترونیک، هوش مصنوعی توانسته است

در جنبه‌های مختلف باعث ارتقاء خدمت‌دهی سامانه شود. یکی از جمله کاربردهای اصلی هوش مصنوعی در تجارت الکترونیک سیستم‌های توصیه‌گر کالا و خدمات می‌باشد. در نسل‌های اول سیستم‌های توصیه‌گر مدل‌سازی آماری داده‌های کاربران و کالاها نقش اصلی را در توصیه کالا ایفا می‌کردند. اما در سیستم‌های پیشرفته‌تر که در سال‌های اخیر مطرح شده‌اند پردازش داده‌های متنی نیز نقش به‌سزایی در ارتقاء این سیستم‌ها داشته است. از جمله داده‌های ارزشمند این حوزه نظرات کاربران است که با جزییات بیشتر و دقیق‌تر می‌تواند بیان‌گر میزان علاقه یک کاربر به یک کالا باشد.

در این ارائه پس از معرفی اجمالی حوزه‌های مختلف کاربرد هوش مصنوعی در تجارت الکترونیک و معرفی مدل‌های پایه در سیستم‌های توصیه‌گر، به معرفی و تشریح مدل‌های هوشمند توصیه‌گر کالا می‌پردازیم که فرایند توصیه را بر مبنای پردازش متون نظرات با استفاده از شبکه‌های عصبی عمیق انجام می‌دهند.

دکتر مریم موسویان:

نقش فناوری و هوش مصنوعی در پردازش متون و داده‌های حقوقی

هوش مصنوعی که شاخه‌ای از علوم کامپیوتر است یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین موضوعات روز جهان است. گستره موضوعاتی که هوش مصنوعی دربرمی‌گیرد بسیار وسیع و متنوع است. یکی از علومی که هوش مصنوعی می‌تواند در آن نقش به‌سزایی داشته باشد علم حقوق و قضا خواهد بود. در سال‌های اخیر توجه خوبی از نظر پژوهشی و تجاری به کاربرد پردازش زبان طبیعی یکی از رویکردهای هوش مصنوعی در حقوق و علوم قضائی شده است و با توجه به مزایای چشم‌گیر آن کشورهای متعددی سعی در استفاده از آن کرده‌اند. چند نمونه از کاربردهای هوش مصنوعی در حقوق و علوم قضائی عبارتند از: پیش‌بینی رأی و حکم دادگاه، تعیین الویت پرونده‌ها، تولید خودکار و تحلیل قراردادهای سیستم پرسش و پاسخ حقوقی، سیستم مشاوره حقوقی، استنباط از متون حقوقی، پیش‌بینی درصد موفقیت در یک پرونده.

دکتر زهرا ناصری:

تشخیص شخصیت از روی محتوای متنی به کمک هوش مصنوعی

شخصیت هر فرد ترکیبی از الگوهای فکری، احساسات، انگیزه و رفتار او می‌باشد. شخصیت افراد بر درک محیط اطراف و اقدامات آن‌ها در تعامل با شرایط محیطی مختلف تأثیر می‌گذارد و از این‌رو شناخت شخصیت نه تنها در پیش‌بینی و توصیف رفتار که در شناخت احساسات و نحوه تفکر افراد نیز مؤثر است.

ویژگی‌های اساسی شخصیت افراد به‌طور مداوم در انتخاب کلمات و حالت صورت آنها هنگام برقراری ارتباط با دیگران منعکس می‌شوند. امروزه شبکه‌های اجتماعی از جمله اینستاگرام و توئیتر جزء جدا ناپذیری از زندگی روزمره انسان‌ها و مکانی برای به‌اشتراک گذاشتن ایده‌ها و احساسات اشخاص با یکدیگر و همچنین بیان نظرات درباره اخبار و رویدادهاست. تحقیقات انجام شده نشان دهنده وجود ارتباط میان خلق‌وخو و شخصیت یک فرد و رفتار برخط (آنلاین) او در قالب پست، توئیت یا نظر است. بنابراین با بررسی این موارد می‌توان درباره شخصیت افراد شناخت پیدا کرد.

در پروژه انجام شده هدف ما تشخیص شخصیت افراد با بررسی محتوای متنی نوشته شده توسط آنهاست که در قالب متن پیام‌ها و نظرات به اشتراک گذاشته می‌شوند. همچنین رویکرد مورد استفاده، به‌کارگیری شبکه‌های عصبی به جهت طراحی سامانه‌ای است که قابلیت پردازش و دسته‌بندی محتوای متنی ورودی را بر اساس مدل مایرز بریگز دارد.



هفته پژوهشی ۱۴۰۱

علوم انسانی و مسئله هویت

پژوهشکده زبان‌شناسی،
به مناسبت هفته پژوهش برگزار می‌کند:

علوم انسانی دیجیتال و کاربردهای آن

دکتر مسعود قیومی
جایگاه زبان‌شناسی در علوم انسانی دیجیتال

دکتر ملوک السادات حسینی بهشتی
هستان‌نگاری و بازنمایی دانش

دکتر علی شاکر
هوش مصنوعی و زبان‌شناسی رسانه

مریم موسویان
نقش فناوری و هوش مصنوعی در پردازش متون و داده‌های حقوقی

زهرا ناصری
تحلیل شخصیت با استفاده از هوش مصنوعی

دکتر سعیده ممتازی
کاربرد هوش مصنوعی در سیستم‌های توصیه‌گر کالا

چهارشنبه ۲۳ آذر ۱۴۰۱ - ساعت: ۹ تا ۱۲ - سالن تمدن

لینک حضور مجازی در نشست: <https://b2n.ir/b02493>



بحران علم در دوگانه علوم انسانی آکادمیک و عامه‌پسند

به مناسبت هفته پژوهش، نشست «بحران علم در دوگانه علوم انسانی آکادمیک و عامه‌پسند» ۲۰ آذرماه، ۴۰۱، توسط شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه، برگزار شد.

نقدهای گفتمانی به جای نقد نقطه‌ای الزامات علمی ساخت زیست بوم نقد



در ابتدای این نشست علمی، دکتر عادل پیغامی، عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی و رئیس گروه اقتصاد شورای بررسی متون به ارائه سخنرانی با عنوان «الزامات علمی ساخت زیست‌بوم نقد» پرداخت. وی در ابتدای صحبت‌های خود به نقل از «توماس کوهن»، گذری به موضوع این برنامه داشت و بحران علم را در شرایطی عنوان کرد که گفت‌وگوهای بین‌پارادایم‌ها از میان رفته باشد.

دکتر پیغامی در ادامه گفت: علوم انسانی باید در زیست‌بوم واقعی مردم خودش را بشناسد و جایابی کند و جریان نقد، یکی از پنجره‌هایی است که سعی می‌کند به علم پویایی دهد و اتصال آن را به نخبگان و مردم برقرار سازد.

وی این سؤال را مطرح کرد که اگر جریان نقد باید به «علم» این پویایی را دهد پس چرا ما کرسی‌های نقدی نداریم که حوزه عمومی را درگیر کند؟ دکتر پیغامی در ادامه با عنوان کردن انواع نقد، با بیان اینکه جریان و روش‌شناسی نقد علمی در کشور ضعیف است، نسبت به نقد نقطه‌ای و موردی انتقاد وارد کرد و گفت: نیازمند نقدهای جریان‌شناسانه و گفتمانی در حوزه علوم انسانی هستیم.

بازشناسی علوم انسانی از طریق نقادی سنت‌های علمی

در ادامه دکتر محمدحسن نیلی، دبیر شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی از جمله سخنرانان این برنامه بود که سخنان خود را با عنوان «بازشناسی علوم انسانی از طریق نقادی سنت‌های علمی» ارائه کرد و گفت: تصور ما این است که تحول علوم انسانی و بازآیابی میراث ایرانی-اسلامی در این حوزه و تجربه عمیقی که ملت ایران در انقلاب اسلامی جز در نقادی عمیق سنت‌های علمی و گفت‌وگوی انتقادی با آنها یعنی در نقاط سرآغاز امکان‌پذیر نیست. بنابراین شورای بررسی متون که با درک عمیق از تحول و ارتقای علوم انسانی تأسیس شده است، در دوره جدید فعالیت جدید از طریق گفت‌وگوی عمیق با متون پژوهشی، اصلی، مرجع و جریان‌ساز در حوزه عمومی را دنبال می‌کند.



نقد به مثابه امکان پرسش از علوم انسانی

دکتر سیدمحمدتقی چاوشی، عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و عضو گروه فلسفه شورای بررسی متون از دیگر سخنرانان علمی این برنامه بود که سخنرانی خود را با عنوان «نقد به مثابه امکان پرسش از علوم انسانی» ارائه و بیان کرد: علم از متافیزیک زایل شده و فضای متافیزیک فضایی است که ما در آن حضور داریم و در آن زندگی می‌کنیم. فلسفه در زمان ما تنها کاری که می‌تواند کند این است که متذکر باشد و تصور نکنیم تذکر امر پیش‌پا افتاده‌ای است و به عبارتی، نمی‌توان تذکر را از تفکر جدا دانست. وی در ادامه به متن و نقد متن پرداخت و گفت: نقد نامی است که کانت برای فلسفه خود انتخاب کرد و با کانت بود که بحث نقادی وارد فلسفه شد.

بنیاد علمی تئوریک



دکتر مهدی معین‌زاده، مدیر پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و عضو گروه مطالعات علم شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی به سخنرانی با موضوع «بنیاد علمی تئوریک» پرداخت و در ابتدای سخنرانی خود بیان داشت: لذت متنی که می‌خوانیم بستگی تام دارد به اینکه درگیری قبلی با آن داشته باشیم. وی در ادامه به تقدم عمل بر تئوری در سه قالب فرونیس ارسطو و برداشت هایدگر و گادامر از آن پرداخت. وی به معنای متن در اندیشه گادامر اشاره کرد و گفت: ما از متن نمی‌جوئیم مگر طرح‌مان را! به عبارتی اگر متن با ما ارتباط برقرار کرد، آن متن از ماست و اینجاست که به گفته گادامر حقیقت هر دو فراتر می‌رود. چراکه طرفین گفت‌وگو بازیچه «لوگوس» هستند و امکان گفت‌وگو را فراهم می‌سازد.

دکتر معین‌زاده در ادامه به کتاب «تلائم نظر و عمل در تلقی از علوم انسانی به مثابه فرونیس اشاره کرد و گفت: اگر قرار باشد که فرونیس بخواهد بنیاد علوم انسانی قرار بگیرد به چه نحوی ممکن است این موضوع را پیش ببرد.

میزگرد بحران علم

بخش دوم این برنامه علمی شورا میزگرد تخصصی هفته پژوهش بود که با عنوان «بحران علم در دوگانه علوم انسانی آکادمیک و عامه‌پسند» و با حضور دکتر محمدهادی محمودی و دکتر سیدمهدی ناظمی برگزار شد و دبیر علمی این نشست را دکتر علیرضا بلیغ، دبیر گروه علوم اجتماعی شورای بررسی متون برعهده داشت. در این میزگرد در خصوص ضرورت فهم جدیدی از عمومیت علم در دانشگاه‌های علوم انسانی پرداخته و عنوان شد: اگرچه مسئله مصرفی‌شدن و نمایشی‌شدن را باید به عنوان یک خطر و زوال برای علم و دانشگاه‌های علوم انسانی در نظر گرفت، اما فرصت علم را زیستن در میانه این بحران میسر است و باید به استقبال این خطر رفت. به عبارتی، باید عقلانی و نه با دوگانه‌سازی با این موضوع برخورد کرد و در اصل باید به جست‌وجوی سرآغاز تاریخ علم و تفکر پردازیم و جدی‌تر با پرسش‌های جدید و مخاطرات علم مواجه شویم.



بررسی تطبیقی بعد چهارم در فلسفه اسلامی و فلسفه غرب

نشست «بررسی تطبیقی بعد چهارم در فلسفه اسلامی و فلسفه غرب» ۱۴ آذرماه در سالن ادب برگزار شد. در این نشست تخصصی دکتر مهدی اسدی چارچوب بحث را این گونه مطرح کرد که امروزه سه نسخه از بعد چهارم در دنیا وجود دارد و خود ایشان نیز برای حل مشکلات موجود به نسخه چهارم بعد چهارم رسیده‌اند.



دکتر اسدی در این خصوص به چند مورد اشاره کرد: ۱. تقریر رایج بعد چهارم (سرمدگروی): هر کدام از زمان‌ها و امور زمانی گذشته و حال و آینده ثابت در ظرف خود موجودند. (بسیار پرتطرف‌دار)
۲. بعد چهارم افزایشی: آینده معدوم است ولی گذشته و حال ثابت در جای خود قرار دارند و رفته‌رفته گذشته و امتداد (زمانی) جهان مادی افزایش می‌یابد.
۳. بعد چهارم کاهشی: گذشته معدوم است ولی آینده و حال ثابت در جای خود قرار دارند و رفته‌رفته آینده و امتداد (زمانی) جهان مادی کاهش می‌یابد. (بسیار کم‌طرف‌دار)
۴. حال ممتد چهاربعدی: در این دیدگاه برگزیده هر کدام از زمان‌ها و امور زمانی گذشته و آینده معدوم‌اند ولی زمان حال مانند یک اتم فیزیکی یا پاره‌خط کوچک به‌صورت اتم زمانی بسیار ریز و به‌صورت چهاربعدی موجود است.
بعد چهارم رایج پس از نسبیت اینشتین در غرب بسیار معروف شده و صدها کتاب و مقاله در این مورد نوشته‌اند ولی ریشه تاریخی این حتی برای خود غربی‌ها هم چندان روشن نیست. در کشور ما هم این را به‌نادرستی به ملاصدرا نسبت می‌دهند و حال آن‌که پیش از او در محقق طوسی مطرح بوده و خود ملاصدرا اصلاً از بعد چهارم رایج برگشته است. حتی برای بعد چهارم افزایشی و کاهشی هم به‌نوعی می‌توان پیشینه‌ای نزد اندیشمندان مسلمان پیدا کرد.

بعد چهارم در فلسفه غرب

اسدی تأکید کرد: پیش از هر چیز باید ببینیم عبارت‌های خود غربی‌ها در مورد بعد چهارم رایج چیست؟ برای نمونه، به این عبارت «سایدر» اشاره می‌شود:
«طبق سرمدگروی زمان‌ها و چیزهای گذشته و آینده درست به‌اندازه امور موجود کنونی واقعی‌اند. درست همان‌طور که مکان‌های دور به‌سبب دوری مکانی کم‌تر واقعی نیستند، زمان‌های دور نیز به‌سبب دوری زمانی کم‌تر واقعی نیستند؛ بدین‌سان زمان از جهت اهمیت هستی‌شناختی فاصله و دوری فضا مانند است. ... دایناسورها، رایانه‌ها و دورافتاده‌های آتی بشری بر روی مریخ همگی به یک اندازه واقعی‌اند. در سوی دیگر، طبق حال‌گروی تنها چیزهای موجود کنونی واقعی‌اند. رایانه‌ها وجود دارند ولی دایناسورها یا دورافتاده‌های مریخی نه».

پس طبق این عبارت درست است که در حال‌گروی و تلقی عامه مردم و عامه دانشمندان امور گذشته - مانند دایناسورهای منقرض و معدوم شده - و امور آینده - مانند ساختمان‌هایی که بشر در آینده بر روی مریخ بنا خواهد کرد - وجود ندارند، در مقابل در چهاربعدگروی هر یک از این‌ها در جای خود موجودند و درست به‌اندازه امور موجود کنونی واقعی‌اند. یعنی مثلاً به‌طرز عجیبی دایناسورهای منقرض شده دقیقاً به همان اندازه واقعیت دارند که فیل‌ها در دنیای کنونی واقعی‌اند!

این نوع تعبیرها را ما بارها و بارها در فلسفه غرب مشاهده می‌کنیم. آن‌ها می‌گویند موجودهای گذشته و حال و آینده در یک مکان‌زمان، یک خمینه چهاربعدی جای گرفته‌اند. فرهنگ فلسفی آکسفورد می‌گوید: «پس از نظریه نسبیت روال رایج این بوده است که زمان را در کنار سه بعد دیگر مکانی چونان بعد چهارم یک مکان-زمان واحد در نظر بگیرند».

وی شرح داد: مشهور است پیوستار چهاربعدی فضا-زمان در نسبیت اینشتین نیز همین را می‌گوید. بسیاری از مفسران نسبیت بر این باورند که حال‌گروی غلط بوده و گذشته و آینده با زمان حال هم‌بودند (coexist) و درست به‌اندازه همین زمان حال واقعی‌اند. یعنی به‌طرز شگفت‌انگیزی جنگ‌های گذشته هنوز در حال جنگ‌اند و زندگی آینده ما - مثلاً ۱۰ سال آینده ما - به یک معنا اکنون دارد رخ می‌دهد! پس «هیچ تغییر یا حرکت واقعی وجود ندارد». این حرکت‌ها و تغییرهایی که پیرامون خود می‌بینیم همگی «نوعی توهم»‌اند. اساساً حرکت چیزی جز زنجیره‌ای از «رخ‌دادهای ثابت» نیست.

«گودل» هم می‌گوید، نسبیت هم‌زمانی اینشتین بدون هیچ ابهامی اثبات می‌کند که تغییر عینیت نداشته و «توهم یا نمود» است. پوپر هم به‌طرز مشابهی می‌گوید، در دیداری که با اینشتین داشته اینشتین به‌سود چهاربعدگروی استدلال کرده و پافشاری کرده که تغییر تنها یک توهم است. «پوپر» می‌گوید، در برابر این دیدگاه خلاف شهود اینشتین خیلی مقاومت کرده و از راه‌های گوناگون سعی کرده او را از این دیدگاه بازدارد چراکه ما شهوداً تغییر و تحول را در اطراف خود می‌یابیم.

دکتر اسدی ادامه داد: این‌ها سخنان اغلب شارحان اینشتین است. با وجود این درصد کمی از مفسران نسبیت اینشتین می‌گویند، نیازی به بعد چهارم نیست. ولی تعبیرهای خود اینشتین در منابع دست اول چیست؟ او در آثار خود گاهی می‌گوید: در فیزیک کلاسیک هم باور به چهاربعدگروی واقعیت (سه بعد مکانی و یک بعد زمانی) وجود داشته است. پس بعد چهارم به‌خودی‌خود چیز جدیدی نیست. اینشتین با تأکید فراوان می‌گوید، بر خلاف فیزیک کلاسیک، هم‌زمانی روی‌دادهای یک امر مطلق نیست بلکه نسبی است. در پیوستار چهاربعدی که هم‌زمانی در آن نسبی است «اکنون» معنای عینی خود را از دست داده و وجود ندارد. بنابراین، عدم وجود عینی «زمان حال» که اینشتین مطرح کرده به‌تلیخ به این معنا است که تنها گذشته یا آینده وجود عینی دارد. مفسران هم تأکید می‌کنند که نسبیت هم‌زمانی مستلزم پذیرش واقعی‌بودن گذشته و آینده است و این نسبیت بدون پذیرش بعد چهارم قابل فهم نیست.

اینشتین در ادامه سخنان خود تکامل را، که یک نوع حرکت و تغییر است، نفی می‌کند تا باز بر ثبات جهان فیزیکی پافشاری کرده باشد: واقعیت فیزیکی به‌جای این که «تکامل یک وجود سه‌بعدی» باشد یک وجود چهاربعدی است.

اینشتین می‌گوید: چه در فیزیک کلاسیک و چه در نسبیت، جهان روی‌دادهای پیوستاری چهاربعدی است (سه بعد مکانی و یک بعد زمانی). پس اصل بعد چهارم چیز جدیدی نیست. ولی ما بعد چهارم را به‌معنای جدیدی می‌خواهیم به‌کار ببریم به‌نحوی که، بر خلاف فیزیک کلاسیک، بعد زمانی دیگر پویا نباشد بلکه ایستا و ثابت باشد. چراکه، روی‌دادهای فیزیکی را در نمودار پیوسته مکان و زمان هم پویا می‌توان تصویر کرد و هم ایستا و بی‌تغییر. نسبیت با پیوستار چهاربعدی ایستا بیش‌تر مناسب دارد و آنرا «تصویر عینی‌تری از واقعیت» می‌داند. همان‌طور که می‌بینید این که در این‌جا اینشتین بر تعبیر ایستا و بی‌تغییری پافشاری می‌کند و آنرا تصویر عینی‌تری از واقع می‌داند، این دوباره یادآور ثبات موجود در چهاربعدگروی رایج است. به‌خاطر همین چهاربعدگروی است که می‌گویند کل جهان و کل تاریخ به یک‌باره تصویر می‌شود و تصورات سنتی درباره شدن زمانی معنای خود را از دست می‌دهد. تصویر چهاربعدی یک چیز واحد بوده و یک‌باره موجود است و معمولاً هم ذیل نظریه نسبیت مطرح می‌شود. نظریه نسبیت اغلب از آموزه فلسفی سرمدگروی پشتیبانی فیزیکی می‌کند؛ سرمدگروی‌ای که برپایه آن همه روی‌دادهای در تاریخ به یک‌اندازه واقعی‌اند.

تطبیق بعد چهارم با فلسفه اسلامی

دکتر اسدی پس از گزارش دیدگاه غربی‌ها و اینشتین در ادامه وارد تطبیق آن با فلسفه اسلامی شد و گفت: امروزه در فلسفه غرب معمولاً گمان می‌کنند که بعد چهارم در همان فلسفه غرب مطرح شده و نقدها و بررسی‌ها و اشکال‌ها نیز در همان فضای فکری پیش آمده است. ولی نه تنها اصل بعد چهارم چند صد سال پیش‌تر در فلسفه اسلامی مطرح شده بلکه از همان آغاز نقدها و بررسی‌ها و اشکال‌های جدی نیز در همان فضای فکری فلسفه اسلامی پیش آمده است.

امروزه در جهان اسلام بسیاری بعد چهارم رایج را به ملاصدرا نسبت می‌دهند و در آثار او ریشه‌یابی می‌کنند، ولی به نظر ما ملاصدرا بعد چهارم را - به تبع میرداماد - فقط در شرح هدایه مطرح کرده و بعداً هم از آن عدول کرده است (برای توضیح بیش‌تر نگاه کنید به: «آیا ملاصدرا از بعد چهارم عدول کرده است؟»). صدرا به جز شرح هدایه در سایر آثار خودش به بعد چهارم رایج نپرداخته و هیچ عبارت صریحی - مانند وجود گذشته در گذشته و آینده در آینده - به سود بعد چهارم به کار نبرده تا بتوانیم بعد چهارم را به او نسبت دهیم. حتی این‌که امروزه در ریشه‌یابی بعد چهارم به حرکت جوهری پافشاری می‌کنند و نیز می‌گویند او در مورد طبیعت‌های جسمانی تغییری چون «امتداد» به کار برده، این هم ربطی به بعد چهارم رایج کنونی ندارد. به خاطر این‌که ملاصدرا هنگامی که تعبیر «امتداد» به معنایی ظاهراً جدید را در مورد طبیعت‌های جسمانی به کار می‌برد بر تغییر و تحول و نوشدن تأکید می‌کند و می‌گوید: زمان عبارت است از مقدار طبیعتی که در ذات خود از جهت تقدم و تأخر ذاتی دگرگون و نو می‌شود. از نظر او طبیعت دارای دو امتداد و دو مقدار است: یکی امتداد مکانی ثابت و دفعی (طول، عرض و عمق) و دیگری مقدار تدریجی زمانی («فللطبیعة امتدادان و لها مقداران»). او به تصریح تغییر بعد «چهارم» را - در حاشیه‌ی الهیات شفاء - در مورد همین مقدار تدریجی زمانی به کار می‌برد («للمتصل کمی فرد رابع هو الزمان»). ولی این تغییر و نوشدن و این مقدار «تدریجی» همان چهاربعدگروی پویایی است که دیدیم اینشتین به فیزیک کلاسیک نسبت داد و خود در برابر آن بر ایستا بودن و نفی تغییر و نفی تکامل پافشاری کرد. پس نمی‌توان گفت، منظور از این بعد چهارم و امتداد چهارم صدرایی همان بعد چهارم رایج اینشتین بوده باشد. در مورد بعد چهارم صدرایی تنها تغییری چون چهاربعدگروی پویا را می‌توان به کار برد نه تغییری چون چهاربعدگروی ایستای اینشتینی را. در ریشه‌یابی چهاربعدگروی اینشتین باید ببینیم کدام اندیشمند مسلمان زمان را ایستا و ثابت دانسته است.

دیدگاه محقق طوسی پیرامون بعد چهارم

تنها در بعد چهارم مدّ نظر کسانی چون محقق طوسی است که مشاهده می‌کنیم، می‌گویند: گذشته در گذشته و آینده در آینده به نحو ثابتی موجود است. او در مواجهه با دشواره فلسفی عدم وجود زمان «حال» ناچار به پذیرش بعد چهارم می‌شود. آن دشواره به تعبیر ساده این‌گونه است: گذشته و آینده هر دو معدوم‌اند و «حال» نیز چون یک «آن» بیش نیست و طرف زمان نیز هست، پس به ناچار طرف گذشته معدوم یا آینده معدوم است. ولی طرف امر معدوم نیز جزء معدوم چیز دیگری نمی‌تواند باشد. پس زمان حال نیز معدوم است! محقق طوسی، در پاسخ به یک چنین دشواره‌هایی در مورد عدم وجود «حال»، می‌گوید: هم گذشته و هم آینده ثابت سرجای خود باقی است. بدین سان «حال» می‌تواند - مانند نقطه در خط - بدون اشکال فصل مشترک گذشته و آینده باشد. او می‌گوید: «گذشته مطلقاً معدوم نیست بلکه در آینده معدوم است، و آینده در گذشته معدوم است و هر دو در «آن» معدوم‌اند و هر یک از این دو در حد خود موجودند». پس خواجه نصیر به تصریح زمان را امر ممتد ثابتی به شمار می‌آورد و محتوای بعد چهارم ایستا را مطرح می‌کند: هر کدام از زمان‌ها و امور زمانی گذشته (و حال) و آینده ثابت در جای خود قرار دارند (برای توضیح بیش‌تر نگاه کنید به: «پیشینه بعد چهارم پیش از فلسفه صدرایی»).

این دیدگاه طوسی به شدت و بارها و بارها و به روش‌های گوناگون مورد نقد برخی از اندیشمندان مسلمان واقع شده است. مثلاً علامه حلی و قطب رازی می‌گویند چون وجود تغییر و حرکت در زمان حاضر بدیهی است پس دیدگاه طوسی پذیرفتنی نیست. اشکال دیگر این است که حرکت و زمان غیرقار است و حرکت قطعی هم در خارج موجود نیست. همین‌طور اشکال‌های دیگر در طول تاریخ: بدهت معدوم بودن گذشته و آینده؛ مشکل امور مرتب نامتناهی؛ مشکل این‌همانی؛ جدلی بودن؛ و ...

بعد چهارم افزایشی و کاهشی

در فلسفه غرب بعد چهارم افزایشی را برای بار نخست در کتاب اندیشه علمی (۱۹۲۳) برژد ریشه‌یابی می‌کنند. اندیشمندان مسلمان به تصریح بعد چهارم افزایشی را مطرح نکرده‌اند. کسانی چون سهروردی محتوای آن را به برخی نسبت داده‌اند. از طرف دیگر، «لازمه» فلسفه صدرایی در مجرد ادراک حسی و خیالی و حافظه همین است. چون این‌ها می‌گویند: هنگامی که چیزی را ادراک حسی یا خیالی می‌کنیم این ادراک درست به همان صورت پدید آمدن خود در ذهن باقی می‌ماند. چیزی که این‌ها به آن مجرد حسی و خیالی می‌گویند، غربی‌ها به محتوای این بعد چهارم افزایشی می‌گویند. (برای توضیح بیش‌تر جست‌وجو کنید: «مقایسه مجرد ادراک‌های حسی و خیالی با بعد چهارم افزایشی»). بعد چهارم کاهشی چندان مهم نیست. یک‌جا «ظاهر» عبارت ابن‌عرفه می‌گوید، تنها آینده موجود است (فالموجود هو الآتی).

حال ممتد چهاربعدی

دکتر اسدی در خاتمه سخنانش و در یکی از مهم‌ترین بخش‌های سخنرانی خود به بعد چهارم برگزیده خود و توانایی آن در حل مشکلات پرداخت و گفت: چون حال ممتد چهاربعدی مانند یک پاره‌خط کوچک است، پس - برخلاف تتالی «آن‌ها» - تتالی در این‌جا مشکلی ندارد. هم‌چنین، چون این حال ممتد وجود مستقلاً دارد، نیازی نیست تا طرف گذشته یا آینده باشد. پس اشکالی که برای محقق طوسی مطرح بود با همین نسخه بعد چهارم نیز حل می‌شود و نیازی به آن سرمدگروی پرهزینه طوسی - که نافی تغییر است - نیست. پارادوکس‌های زنون نیز این‌جا حل می‌شود؛ چراکه در مقیاس‌های میکروسکوپی - مثلاً در حد یک میلیارد ثانیه - حرکت قطعه را در «خارج» موجود می‌داند و اجزای این حرکت‌های کوچک را نیز صرفاً بالقوه می‌داند. اسدی در پایان به پرسش‌های حاضران پاسخ داد؛ پرسش‌هایی مانند: رابطه بعد چهارم با علم خدا؛ مشکل فراموشی و نیز خطاهای شدید حافظه‌ای مانند تلقین‌پذیری؛ نسبیّت ناظر؛ تکلیف این‌همانی و نیز تقدم و تأخر در حال ممتد چهاربعدی؛ تجزیه‌پذیری اتم‌های زمانی؛ و... .

دانشگاه علامه طباطبائی
مرکز پژوهش‌های فلسفه اسلامی و حکمت معاصر،
گروه پژوهشی فلسفه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می‌کند:

بررسی تطبیقی
بعد چهارم در فلسفه اسلامی و فلسفه غرب

دکتر مهدی اسدی

دوشنبه ۱۴ آذر ۱۴۰۱
ساعت: ۱۳ تا ۱۵
سالن ادب

لینک ورود رایگان:
<https://b2n.ir/t33953>

سلفیه و چالش سازمان تروریستی تکفیری داعش

در آستانه هفته پژوهش، نشست علمی «سلفیه و چالش سازمان تروریستی تکفیری داعش» با سخنرانی دکتر کامیار صداقت‌مهر حسینی (عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، ۱۵ آذرماه، در پژوهشکده حضرت باقرالعلوم (علیه‌السلام) قم برگزار شد. در این رویداد علمی، پژوهشکده مطالعات سیاسی، روابط بین‌الملل و حقوق پژوهشگاه علوم انسانی؛ گروه امت و تمدن پژوهشکده تبلیغ و مطالعات اسلامی باقرالعلوم علیه‌السلام؛ اداره کل ادیان و مذاهب سازمان تبلیغات اسلامی و مرکز فرهنگی تبلیغی ادیان و مذاهب اسلامی (مفتاح) مشارکت داشتند و حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر احمد کوثری دبیری علمی نشست مذکور را بر عهده داشت.

ابتدا دکتر صداقت‌مهر حسینی به تشریح معنای لغوی و اصطلاحی سلفیه و سیر تاریخی آن پرداخت. وی با بیان آنکه اصطلاح سلفیه، اصطلاح متشرعه است و اصطلاحی شرعی نیست و اصولاً حتی خود سلف با این اصطلاح آشنایی نداشته‌اند، به برخی از طیف‌های متنوع سلفیه اشاره کرد و بحث خود را ناظر به نقد وهابیت بر پایه ظهور سازمان تروریستی داعش کرد.

دکتر صداقت‌مهر حسینی با طرح حدیث نبوی (ص) معروف به خیرالناس یا خیرالقرون به بیان دیدگاه عبدالجلیل رازی قزوینی (در کتاب القرض) پرداخت. عبدالجلیل رازی آن حدیث را یقیناً از جانب حضرت رسول‌الله (ص) می‌داند ولی تأکید دارد که معنای اصلی آن در تقدیر است و آن یعنی بهترین انسان‌ها کسانی هستند که مرا دیدند و به من ایمان آوردند و بر قول و شریعت من کار کردند و از اهل بیت من برنگشتند؛ لذا در هنگامه‌ای که سده اول و دوم تاریخ اسلام آبستن ظهور جریان‌هایی مانند خوارج، مُرجئه (مذهب ارجاء)، قَدَریه، معتزله و نظایر آن‌هاست، دیگر چیزی به‌نام تأیید مطلق سلف معنا ندارد. اگر در میان سلف هم افرادی صالح و هم افرادی غیرصالح هستند، پس به‌جای عنوان (سلفیه) باید بر میزانی فراگیرتر یعنی قرآن و سنت تأکید کرد؛ میزانی که شامل هم سلف و هم خلف امت اسلامی می‌شود. به‌نظر سخنران، نام‌گذاری بی‌ضابطه وهابیت به سلفیه با ظهور سازمان تروریستی داعش که تجسم وهابیت نخستین تا پیش از سرکوب اخوان وهابی توسط ملک عبدالعزیز است، به‌خوبی عیان شد.

وی سپس به‌نظر آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای در کتاب سروش مقدس پرداخت که بر بدعت بودن تسمیه سلفیه تأکید دارد. کاربرد سلف و سلفیه برخلاف اصطلاحات اهل‌البیت (ع)، مهاجر و انصار و صحابی و تابعین، هیچ مدرک و حجیتی از قرآن و سنت ندارد و این در حالی است که در بسیاری از مقالات وهابیان، سلفیه (وهابیت) به‌مثابه امری شرعی و عین دین اسلام قلمداد می‌شود.



دکتر صداقت‌ثمر حسینی با بیان نمونه‌هایی از عناوین آن مقالات این پرسش را مطرح کرد که در این صورت آیا جایز هست یک مسلمان غیرسلفی باشد؟ به دلیل همین گونه تلقی ناروای وهابیت از سلفیه بود که بیانیه پایانی اجلاس اهل سنت و جماعت در جمهوری چین (در ۲۰۱۶ میلادی) سلفیه (به معنای وهابیت) را از مفهوم اهل سنت و جماعت خارج دانست. در برخی از پژوهش‌ها نیز سلفی‌گری به عنوان خطرناک‌ترین بدعت در جهان اسلام در نظر گرفته شده است. اگر سیر تاریخی ردیه‌هایی را که بر وهابیت نگاشته شده‌اند، در نظر آوریم، عنوان «خوارج» رایج‌ترین نام پس از عنوان «وهابیت» بود.

سپس سخنران وارد دومین محور بحث شد و به تلاش دولت سعودی در زدودن تصویر خشنی که از وهابیان در اذهان مسلمانان نقش بسته بود، اشاره کرد. وی در توضیح این سخن افزود: آن‌ها کوشیدند عبارت سلفیه علمی یا سستی را در اذهان چنان جا بیندازند که سلفیه جهادی به مثابه اصطلاحی دخیل و نامود شود. این درحالی است که در دوران دولت سعودی تفکیک سلفیه علمی از جهادی بی معنا بود. اگر از محمدبن عبدالوهاب سؤال می‌شد که آیا متعلق به سلفیه علمی است یا سلفیه جهادی؟ در پاسخ، او اساس چنین تفکیکی را زیر سؤال می‌برد. او به همراه فرزندان و شاگردانش همگی در جنگ‌های تکفیری حضور داشتند و حتی نوه‌اش به نام سلیمان بن عبدالله در ضمن جنگ‌های تکفیری کشته شد و جالب توجه است که بلافاصله با اشغال موصل، شرح کتاب التوحید از سلیمان بن عبدالله توسط گروه تروریستی داعش منتشر شد. امروزه به صورتی حساب شده، تقدیم و تأخر جریان‌های درونی سلفیه دستکاری شده است. مثلاً گفته می‌شود سلفیه جهادی برخاسته از ظهور جریان‌های تکفیری در دهه ۱۹۶۰م در مصر است. این امر درواقع رد گم کردن در تاریخ سراسر تکفیر و خروج وهابیت است. حتی در خود مصر اشاره‌ای به نقش مطبوعات وهابی از ۱۹۲۲م که در فضای کشور مصر بنام سلفیه فعالیت می‌کردند، نمی‌شود که در ظهور آتی جریان‌های تکفیری در مصر نقش آفرین بودند. سخنران در ادامه شواهدی را در این خصوص مطرح کرد. امروزه ظهور داعش همه معادلات را عوض کرده است و اصولاً دیگر عبارت سلفیه (اشاره به وهابیت) با جریان‌های تروریستی تکفیری قرین شده است. سپس سخنران نشست وارد سومین محور بحث خود شد؛ وهابیان همواره کوشیده‌اند در چارچوب سلفیه خود را یک منهج و نه یک حزب و سازمان معرفی کنند؛ ولی سرآغازهای وهابیت که با یک پیمان سیاسی آغاز می‌شود، نشانی پررنگ از حضور حزبی و سازمانی وهابیان دارد. آنچه در عمل پیروان سلفیه وهابی انجام داده‌اند، احیای حافظه تاریخی «فرقه» و از بین بردن حافظه جامع اسلام است؛ یعنی وهابیان درصدد زدودن هویت بزرگ اسلامی برای تثبیت هویت فرقه‌ای خویش هستند. ظهور داعش که خود را برخاسته از وهابیت نخستین می‌دانست، به خوبی این واقعیت را نشان داد.

در بخش بعدی دکتر صداقت به ارائه شواهدی عینی از هفته‌نامه النبا (۳۶۵ عدد) ارگان رسمی سازمان تروریستی داعش پرداخت و به بیانیه رسمی کمیته نمایندگان ابوبکر البغدادی (مورخ ۲۱ شعبان ۱۴۳۸ق) اشاره کرد که هدف از برپایی خلافت خودخوانده‌اش را تأسیس دولتی به تأسی از محمدبن عبدالوهاب و به شیوه دولت اول سعودی خوانده‌اند. پیروان داعش خود را شبیه‌ترین افراد به محمد بن عبدالوهاب و شاگردانش می‌دانستند و از وهابیت نخستین دفاع می‌کردند. در ۳۶۵ شماره از هفته نامه النبا بالغ بر ۳۹۴ مورد اشاره مستقیم به سلفیه شده و پیروی از سلفیه را یک اصل مهم اعتقادی دانسته است. همچنین در ۶۳۰ مورد، تروریست‌های داعش به موحدان نامیده شده‌اند. معنی موحد در لسان داعش، پیروی از سلف صالح در مفهوم مدنظر ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب است. در ۱۵ مورد اشاره مستقیم به حدیث خیر القرون شده است؛ و در جایی ادعا شده است که: «... ما امروز به اذن خدا در مسیر سلف از خیر القرون هستیم ...» نیز بالغ بر ۲۰۹ مورد از ابن تیمیه یاد شده است که ۱۲۲ مورد آن با لقب شیخ الاسلام است.

دکتر صداقت‌ثمر یادآور شد که داعش جواز جنایات خود در عراق و سوریه را مستند به فتوای ماردین ابن تیمیه و فتوای حمدبن علی بن محمد عتیق (م ۱۳۰۶ق) در تکفیر اهالی احساء کرده است. همچنین در ۶۶ مورد استناد مستقیم به محمدبن عبدالوهاب شده است و هر کجا عبارت الشیخ المجدد به کار رفته است، (۶ مورد) اشاره به محمد بن عبدالوهاب است. اشاره به ابن قیم (۱۹۳ مورد) شده است. یکی از گزارش‌های هفته‌نامه النبا اذعان دارد که اولین اقدامات جماعت‌های وهابی پس از فروپاشی رژیم بعث عراق، انتشار هزاران جلد کتاب از رساله‌های شیوخ وهابی نجد و توزیع و آموزش آن‌ها بود. کتاب‌های محمدبن عبدالوهاب، ابابطین، از آن جمله‌اند. بنا بر گزارش داعش، شمارگان انتشار کتاب «الانتصار لحزب الله الموحدين والرد علی المجادل عن المشرکین» از عبدالله ابابطین (م ۱۲۸۲ق) یکصد هزار جلد بوده است. جالب توجه است که ابابطین در عصر دولت اول سعودی، در جنگ‌های تکفیری شرکت داشت. ضمن آنکه مکتبه الهمة داعش در موصل به صورت خاص به انتشار کتاب‌های شیوخ نجدی اختصاص داشت. در خاتمه جلسه پرسش و پاسخ و تبادل نظر میان استادان حاضر در سالن صورت گرفت.

ابعاد هویتی پژوهش از رهگذر مدیریت

به مناسبت هفته پژوهش، اولین نشست گروه پژوهشی مدیریت با عنوان «ابعاد هویتی پژوهش از رهگذر مدیریت» ۱۵ آذرماه، در سالن ادب برگزار شد.

در ابتدای نشست، دکتر بهاره نصیری به عنوان مدیر جلسه، ضمن خیرمقدم به حاضرین، عنوان نشست و چکیده‌ای از جزئیات برنامه را قرائت کرد و سپس به ترتیب دکتر مژگان روشن نژاد، دکتر فرزانه میرشاه‌ولایتی و دکتر الهام ابراهیمی به سخنرانی پرداختند که دکتر ابراهیمی، مدیر گروه پژوهشی مدیریت، سخنرانان این جلسه، تخصص و عنوان سخنرانی هریک را معرفی کرد.

دانایی توانایی می‌آفریند و توانایی از مسیر پژوهش اتفاق می‌افتد



دکتر بهاره نصیری ضمن اشاره مقدماتی بر مبنای بستر نشست گفت: یکی از عواملی که برای پیشرفت و توسعه هر کشوری می‌تواند اهمیت داشته باشد، توجه به اهمیت تولید علم و ایده‌های جدید علمی است. دانایی توانایی می‌آفریند و توانایی از مسیر پژوهش اتفاق می‌افتد، لذا اگر کشوری بخواهد در حوزه‌های مختلف توسعه پایدار و همه‌جانبه داشته باشد، موتور محرکه آن پژوهش است. سنگ بنای موفقیت در بسیاری از کشورها زمینه‌سازی بلوغ و پویایی پژوهش در آن کشور است. کشورهایی که از نتایج تحقیقات در جهت تغییر استفاده می‌کنند این فلسفه را قطعاً درک کرده‌اند که پژوهش مقدمه و ضرورتی است برای حل مسائل و تصمیم‌گیری‌های مهم می‌باشد. محیط‌های علمی همانند دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها مهم‌ترین بستر شکل‌گیری ایده‌ها و تحقیقات هستند. پژوهش تلاشی مسنجم و نظام‌مند در جهت کشف حقیقت است و یکی از عناصر انجام فعالیت‌های پژوهشی و علمی بحث نیروی انسانی است. هسته اصلی این بینش و برداشت و ادراک از پژوهش نزد خود پژوهشگر است و پژوهشگر باید بداند، علایق و توانمندی وی چه سمت‌وسویی دارد و شیوه بیان در تبدیل اندیشه به عمل چگونه است. اگر پژوهش‌ها به صورت اصولی و بنیادین اتفاق بیفتد، قطعاً می‌تواند راهگشای تصمیم‌گیری جوامع باشد. بر اساس شعار هفته پژوهش دوکلیدواژه استفاده می‌کنیم بحث «پژوهش و هویت».

دکتر نصیری ادامه داد: از صاحب‌نظران تعاریف متعددی می‌توان در مورد هویت برشمرد. یکی از دسته‌بندی‌ها تعریف هویت از نظر اریکسون است که سه سطح برای آن قائل است:

اول) هویت من، که بینش درونی‌ترین و ناهشیارترین فرایند زیربنایی شکل‌گیری هویت به‌شمار می‌رود که اغلب ساکت و غیرقابل اندازه‌گیری است.

دوم) هویت شخص، این نوع هویت بیانگر اهداف، ارزش‌ها، باورها و جهان‌بینی فرد است که کم‌کم نمود بیرونی پیدا می‌کند.

سوم) هویت اجتماعی، به جایگاه‌های گروهی و تعیین شده فرد در جهان اطلاق می‌شود و همچنین فرایندهایی که فرد از آن طریق می‌تواند راه پژوهشی خود را انتخاب کند. با تعریف این سه سطح در خصوص هویت پژوهش باید بدانیم که ما به عنوان پژوهشگر چه رویکردی داشته باشیم. باید اذعان کرد که هویت مفهومی پویا است و از خرده هویت شکل می‌گیرد و دربرگیرنده سازمان و محیط فرد است.

برندسازی در سازمان‌های پژوهشی

در ادامه نشست، دکتر مژگان روشن‌نژاد سخنرانی خود با عنوان: «برندسازی در سازمان‌های پژوهشی» اظهار داشت: نام و نشان تجاری یا برند دارای آنچنان اهمیتی است که شاید یافتن محصولی بدون برند، تقریباً غیرممکن باشد. خاستگاه برند دنیای تجارت است و شاید تعجب کنید که برند چه ربطی به مؤسسات آکادمیک و پژوهشی دارد؟ تعاریف مختلفی از برند ارائه شده است. برند ادراکی است در ذهن مخاطبان هدف، ناشی از احساسات آنها در رابطه با یک محصول، یک فرد یا یک سازمان که حاصل تجربه آنهاست؛ تصور کلی است که از یک محصول یا یک سازمان در ذهن عموم؛ نشانه‌ای از کیفیت است؛ یک تجربه منحصر به فرد و دائمی است؛ یک نگرش است نگرشی که تغییر دادن آن دشوار است. عناصر



کلیدی این تعاریف، تجربه، احساس، ادراک، نگرش و کیفیت است. سازمان‌ها از برند استفاده می‌کنند تا به محصولات و خدمات خود هویت بدهند و خود را از سایر سازمان‌های مشابه یا به تعبیر تجاری از سازمان‌های رقیب متمایز کنند. برند می‌تواند شکل کلمه، علائم، نماد، طرح و رنگ به خود بگیرد. برندسازی عبارت است از ساختن یک تصویر در ذهن گروه‌های هدف خاص. برای دستیابی بدین منظور برنامه‌ریزی صورت می‌گیرد. تلاش‌های برنامه‌های برندسازی برای متقاعدسازی مخاطبان برای تجربه یا تکرار تجربه استفاده از یک محصول یا خدمت است.

دکتر روشن‌نژاد در رابطه با برندسازی در مؤسسات آکادمیک تصریح کرد: برندسازی از ابتدای قرن اخیر، مورد توجه سازمان‌های آکادمیک قرار گرفته است و با وجود مطالعات مختلفی که در مورد برند، نام و نشان تجاری در مؤسسات آکادمیک انجام شده است، هیچ تعریفی مشخص از برند، آنچه باید باشد و اجزای آن در این زمینه وجود ندارد. اعتقاد بر این است که برند یک مؤسسه آموزشی برنامه‌های ارائه شده توسط مدرسه، کالج یا دانشگاه را منحصر به فرد و جذاب می‌کند.

با پیدایش نسل سوم دانشگاه‌ها و مؤسسات آکادمیک که براساس تحقیقات کاربردی و نیازمحور شکل گرفته و عموماً بر مبنای کارآفرینی و حل مسائل جامعه با رویکرد علمی و نظام‌یافته در تعامل با محیط شکل گرفته‌اند؛ شناسایی و متمایز شدن این گونه مؤسسات، از طریق برندسازی ضروری‌تر شده است. دانشگاه‌ها و مؤسسات آکادمیک به برندهای قوی نیاز دارند. اساساً برند در این نوع سازمان‌ها، دارای قدرت بیشتری است و توان بالقوه زیادی برای برانگیختن افراد دارد. از این‌رو در ایجاد و حفظ آن دقت بیشتری لازم است.

عضو هیأت علمی گروه پژوهشی مدیریت در رابطه با فواید برندسازی این نوع مؤسسات گفت: داشتن برند قوی برای این مؤسسات دو نوع منفعت به همراه دارد: منفعت عقلایی و منفعت احساسی. منفعت عقلایی شامل: شهرت، مزیت آکادمیک، فرصت تحقیق، ارتباط با صنعت و مدرک برای اشتغال فارغ‌التحصیلان است. منفعت احساسی شامل: کیفیت زندگی، شخصیت این مؤسسات، فرهنگ و همدلی است. سایر مزایای برند برای این مؤسسات عبارت است از: ارسال مجموعه‌ای از پیام‌ها مهم برای گروه‌های مختلف ذی‌نفعان داخل و خارج از سازمان؛ تدوین خطوط راهنمای مصوب؛ کاهش هزینه (زمان و پول) به دلیل انجام فعالیت‌های هماهنگ؛ افزایش آگاهی اجتماعی؛ و جذب استعدادهای بیشتر اعم از دانشجو و اعضای هیأت علمی.

روشن‌نژاد در بخش آخر سخنان خود، چالش‌های برندسازی را تشریح کرد و گفت: این نوع مؤسسات در بحث برندسازی با چالش‌هایی نیز مواجه هستند. یکی از چالش‌ها بحث خصوصی‌سازی، تمرکززدایی و بین‌المللی شدن است. این مورد در دانشگاه‌ها شاید مشخص‌تر و مشهودتر باشد. هر کدام از موارد فوق بر نحوه تدوین برنامه‌های برندسازی تأثیرگذار است. چالش بعدی چالش درون این سازمان یا مؤسسات است، بدین‌صورت که این مؤسسات دارای دانشکده‌ها یا پژوهشکده‌ها و مراکزی در درون خود هستند که هر کدام به‌صورت مستقل فعالیت می‌کنند و هویت مستقلی دارند و تمایل دارند این هویت مستقل را نیز حفظ کنند. چالش بعدی، رقابت درون بخشی یا صنعت است. امروزه دانشگاه‌ها و مؤسسات آکادمیک نیز وارد فضای رقابت شده‌اند. این مؤسسات غیرانتفاعی هستند و متکی به ارائه خدمات خود در طولانی‌مدت هستند، لذا برندسازی آنها باید هوشمندانه‌تر و دقیق‌تر انجام گیرد.

چالش آخر، چالش نوگرایی است. این مؤسسات لازم است تغییراتی که در دنیا اتفاق افتاده است و گاه بسیار سریع هم اتفاق می‌افتد تا در حوزه فناوری‌های اطلاعاتی و در برنامه‌های خود لحاظ کنند. این عضو هیأت علمی پژوهشگاه در پاسخ به اعتبار دادن عضو هیأت علمی یا پژوهشگر با هویت علمی خود به سازمان یا مؤسسه بیان کرد: برندسازی تنها در سطح محصول یا خدمت انجام نمی‌گیرد، افراد هم می‌توانند برند شوند و ما برند شخصی داریم. پژوهشگاه به‌عنوان یک سازمان می‌تواند با برندسازی خود و خدمات خود برند دانشگاه‌ها و مؤسسات آکادمیک هویت خاص ایجاد کند. یک فرد یا پژوهشگر هم می‌تواند با هویت علمی خود برند شخصی را شکل دهد و به هویت‌سازی آن کمک کرده و اعتبار ایجاد کند. دکتر روشن‌نژاد در پاسخ به این پرسش که آیا برندسازی با بین‌المللی شدن در تعارض است یا خیر گفت: خیر بدین‌صورت نیست که در تعارض باشد. چالش‌ها فرصت خوبی برای توسعه فراهم می‌کنند. دیدگاه بین‌المللی داشتن در چگونگی تدوین برنامه‌های برندسازی تأثیرگذار است و می‌تواند موجب بهبود کیفیت خدمات شود.

مدیریت نوآوری در سازمان‌های پژوهشی



دکتر فرزانه میرشاه‌ولایتی در ابتدای سخنرانی خود با عنوان «مدیریت نوآوری در سازمان‌های پژوهشی» گفت: اگر بخواهیم به‌شکل متعارف امروزی نوآوری تعریف کنیم، می‌توان گفت که مفهومی اقتصادی است یعنی خلق هر چیز نویی که ارزش افزوده مالی برای ما ایجاد کند. با چنین مفهومی، برای مؤسسات تحقیقاتی جایگاهی در نوآوری نمی‌توان قائل شد. به این ترتیب طرح موظف پژوهشی عملاً الزامی در تولید محصول یا خدمتی جدید ندارد. اما این تعبیر صرفاً بخش کوچکی از نوآوری در معنای وسیع این کلمه است.

دکتر میرشاه‌ولایتی در ادامه درخصوص جایگاه و نقش مؤسسات تحقیقاتی و پژوهشی در نظام ملی نوآوری کشورها افزود: در عین حال که مراکز پژوهشی نقش

مهمی در این نظام می‌توانند ایفا کنند، نمی‌توان نسخه واحدی را برای همه سازمان‌های پژوهشی در هر جا پیچید. در حالی که «دارپا»، به‌عنوان مؤسسه‌ای تحقیقاتی در آمریکا وظیفه واسطه‌گری بین نوآوری‌های بخش خصوصی با صنعت دفاعی را دارد، بنا به ضرورتی کاملاً متفاوت، در انگلستان مؤسسه «تی‌اس‌بی» با هدف تقویت نوآوری در بخش خصوصی و توسعه توانمندی‌های این بخش، تقویت‌کننده توان متوسط نوآوری بخش خصوصی است و در آلمان، ای‌ای‌اف به‌نوعی شریک مخاطره‌پذیر شرکت‌های کوچک و متوسط و تسهیلگر نوآوری در آنهاست. با این ملاحظه، اگر بخواهیم نقش مؤسسات تحقیقاتی که در نظام ملی نوآوری ایران تعریف کنیم، این نقش می‌تواند کاملاً متفاوت از ترکیه‌ای باشد که ایجاد پلتفرم‌های مشترک و تعریف طرح‌های مشترک را هدف گرفته است. البته پژوهشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی، به‌طور کلی چند نقش عمده می‌توانند در زیست بوم داشته باشند که به فراخور شرایط هر کشور این نقش‌ها متفاوت است که از آن جمله می‌توان به انتشار دانش و فناوری، تأمین مالی و تسهیل نوآوری و تحقیقات و نیز مشارکت در سیاست‌گذاری و توسعه منابع انسانی اشاره کرد که نیاز دولت و بخش خصوصی است اما به‌دلایل متعدد می‌تواند توسط پژوهشگاه‌ها صورت پذیرد.

وی افزود: در بحث زیست‌بوم نوآوری، زمانی این بحث معنا می‌دهد که ارکان مختلف ازجمله دانشگاه‌ها و مؤسسات تحقیقاتی به‌درستی در ارتباط با شرکتها باشند. به‌عبارتی در زیست‌بوم نوآوری به‌عنوان مفهومی با بازنمایی پویا از ارتباط بین بازیگران نظام ملی نوآوری یکی از ارکان اصلی، مؤسسات تحقیقاتی است. با پذیرش این مهم، درمی‌یابیم که به‌احتمال قریب به یقین، ملاحظه و بازنگری در فرآیندهای پژوهشی پژوهشگاه امری ضروری است که در نتیجه آن، پژوهشگر ناچار از گنجانیدن پلتفرم نوآوری در گام‌های روش تحقیق است. به‌همین شکل، باتوجه به تقسیم‌بندی چهارگانه نوآوری براساس اگر بخواهیم بر مبنای دو محور اینکه چقدر مسئله خوب تعریف شده است و دیگر اینکه عرصه و کاربرد آن چیست در نظر بگیریم به‌طور کلی تحقیقات خود را در این حیطه‌ها تعریف کنیم. مثلاً در تحقیقات اکتشافی مسئله نامعین است و در عرصه کاربرد هم مسئله نامعین است که به آن تحقیقات بنیادی می‌گوییم. این موضوع را می‌توان در حوزه‌های نوآوری نیز تعریف کرد و بر همین اساس می‌توان گونه‌شناسی داشت.

امروزه درحالی که چالش عدم وجود زبان مشترک به دلیل تخصصی شدن بیش از حد مانعی بر سر جریان نوآوری است و در مقابل مباحث بینرشته‌ای و فرارشته‌ای ازجمله بسترهای بسیار مناسب شکلگیری این امر است، به نظر میرسد که پژوهشگاه پتانسیل و امکان لازم برای فتح باب و ایجاد زبان مشترک با صنعت و دولت را داشته باشد. این عضو هیأت علمی گروه پژوهشی مدیریت در بخش دوم سخنان خود اظهار داشت: در همین راستا بسیاری از فرایندهای درون‌سازمانی در پژوهشگاهها باید با تشویق به نوآوری، بازنگری و متناسبسازی شده که ازجمله میتوان به نظام تشویقی در این سازمانها اشاره کرد. چنین نظامی ازجمله ابزار رهنمون‌سازی پژوهشگران به‌سوی نوآوریهای بیشتر باید باشد. صبر در تحقیقات، اجتناب از شتابزدگی و پراکنده‌کاری کلید ایفای نقش مؤثر مراکز تحقیقاتی در زیست‌بوم نوآوری است و این مهم زمانی محقق میشود که چنین مراکزی در نظام استخدام و بهکارگیری و جبران خدمت نیروی دانشی خود، جنبه‌های متنوع متناظر با این هدف را لحاظ کرده و به‌طور مثال برای ارزیابی عملکرد پژوهشگران، معیارهای کیفی همچون روابط بینفردی و غیررسمی نیز به‌نوعی لحاظ شود. دکتر میرشاه‌ولایتی در خاتمه سخنانش تصریح کرد: در نهایت پژوهشگران برای تقویت خلاقیت نیازمند دوره‌هایی همچون TRIZ هستند تا علاوه بر روحیه حقیقت‌جویی، مهارت و میل به خلاقیت و نوآوری نیز در ایشان تقویت شود.

زیست‌جهان پژوهشگر در سازمان‌های پژوهشی (تأملی بر مناسبات زندگی و کار در جامعه آکادمیک)



در پایان نشست، دکتر الهام ابراهیمی سخنرانی خود با عنوان «زیست‌جهان پژوهشگر در سازمان‌های پژوهشی (تأملی بر مناسبات زندگی و کار در جامعه آکادمیک)» را ارائه کرد. زیست‌جهان، اصطلاحی است که در پدیدارشناسی کاربرد دارد. «هوسرل» نقدی بر اثبات‌گرایی داشت و آن این بود که جهان را کاملاً عینی می‌بینند؛ یعنی اصول و پیش‌فرض‌های از پیش تعیین شده‌ای وجود دارد و ما باید آنها را بازگو کنیم. در حالی که پدیدارشناسی به‌طور خاص تأکیدش روی تجربه زیسته افراد است و به‌همین خاطر من تعمداً از اصطلاح زیست‌جهان برای فهم مناسبات کار و زندگی استفاده کردم. اولین طرح پژوهشی که در پژوهشگاه تعریف کردم بحث مناسبات کار و زندگی در جامعه آکادمیک بود. نگاهی که به طرح شد و سؤالاتی که مطرح شد گویای این بود که آیا این موضوع اساساً در جامعه آکادمیک یک «مسئله» است؟

همه می‌دانیم به‌عنوان پیش‌فرض، انعطاف‌پذیری مکانی، انعطاف‌پذیری زمانی، عملکرد معطوف به فرد و قدرت انتخاب دست‌کم در زیست‌جهان شغلی افراد آکادمیک نسبت به سایر مشاغل پرنگ‌تر است، اما تجاربی اعم از محو شدن مرزها و امتداد کرانه‌های کار در زندگی خانودگی و بالعکس، تقاضای دائمی در دسترس بودن، اشتغال ذهنی دائمی و «توهم انتخاب» که «گرین‌هاوس» از آن نام می‌برد، به‌مثابه تجربه زیسته جامعه آکادمیک نادیده گرفته شده بود. برای پاسخ به این سؤال، سیر پژوهش‌هایی را که با این موضوع در بافتار جامعه آکادمیک انجام شده بود جست‌وجو و تا سال ۲۰۲۲ به‌روز کردم. اولین مقاله در سال ۱۹۸۲ در این زمینه نگارش شده بود و در سال ۲۰۲۲ نیز دست‌کم ۳۰۰ مقاله در پایگاه داده وب او ساینس منتشر شده بود.

در سال ۱۹۸۲ اولین مقاله در حوزه مناسبات کار و زندگی در جامعه آکادمیک با عنوان:

«Are professional women overworked? Objective versus subjective perception of role loads»

نگارش شده بود که در آن برای نخستین بار موضوع اضافه بار کاری در اعضای هیأت علمی زن در آمریکا بررسی شده بود. این مقاله با رویکرد کمی انجام شده و به این نتیجه رسیده که اضافه بار کاری یا اضافه کار نقش در اعضای هیأت علمی بیش از آنکه عینی باشد، موضوعی ذهنی است. پس اساساً «مسئله وجود دارد». مسئله ای که اتفاقاً با گذشت زمان، ابعاد مختلف آن واکاوی شده است. در مقابل این مقاله، برای نمونه یک مقاله از سال ۲۰۲۲ را با عنوان:

«Examining the voices of untenured female professors in STEM: ۱۹-Academia during the time of COVID»

می توانم ذکر کنم. نتایج این پژوهش که حال با روش کیفی انجام شده بود، اولاً تأکید داشت کووید ۱۹ محو شدن مرزهای کار و زندگی خانوادگی را به شدت نشان داده و دوم اینکه، هنوز صداهای کمتر شنیده شده ای در این زمینه داریم؛ افرادی که به دلیل پیش فرض هایی که اشاره کردم هنوز موضوع و مسئله پژوهش نبوده اند و بخش عمده ای از آنان نیز زنان با نقش های سنتی زنانه هستند.

دکتر ابراهیمی در خصوص سیر تحول مفهوم پردازی این بحث افزود: زمانی این مفهوم در قالب تضاد زندگی و کار و به شکل منفی نگریسته می شد. با این توجیه که این دو حوزه با هم در تضاد هستند. سپس این دیدگاه مطرح شد که اتفاقاً این دو حوزه می توانند برای هم سودمند باشند و با واژه هایی مثل سرریز مثبت، غنی سازی و تسهیل مواجه شدیم. البته این ها صرفاً واژه نیستند و هریک، مجموعه ای از نظریه ها و دیدگاه ها را دنبال می کنند. واژه هایی مثل تعادل، تناسب یکپارچگی، سازگاری، سرریز ترکیبی، رضایت از تعادل و اثربخشی تعادل هریک بار معنایی جداگانه ای دارند که البته متأسفانه در بسیاری از پژوهش ها به همان بحث «تعادل» فروکاسته و محدود می شوند. عضو هیأت علمی گروه پژوهشی مدیریت پژوهشگاه در بخش آخر سخنان خود در تشریح اینکه، امروزه مناسبات زندگی کاری و زندگی غیرکاری افراد آکادمیک در قالب چه مفاهیمی مورد توجه قرار می گیرد بیان داشت: یکی از موضوعاتی که اخیراً در این رابطه مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته، موضوع ایدئولوژی نقش جنسیتی است. موضوع دیگر آکادمیای نئولیبرال است، موضوع پساکرونا و تغییرات به جای مانده از آن و همچنین موضوع صدا دادن به گروه های به حاشیه رانده شده از جمله مباحث مورد توجه در تحقیقات حاضر هستند.



هویت ایرانی؛ از فضایی به مکانی و فضایی - مکانی

نشست تخصصی هویت ایرانی؛ از فضایی به مکانی و فضایی-مکانی، هویت ایرانی به مناسبت هفته پژوهش ۲۶ آذرماه، با سخنرانی دکتر محمد هاتفی و دکتر محمدا میر احمدزاده برگزار شد. در ابتدای این نشست دکتر محمد هاتفی، به ایراد سخن پرداخت و هویت ایرانی را در سه پارادایم پیشامدرن، مدرن و پست مدرن بررسی کرد.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه زبان و ادبیات، در بحث هویت از منظر پدیدارشناسی گفت: از منظر پدیدارشناسی هویت پدیده‌ای است منظر محور که با کنار گذاشتن پیش فرض‌ها راجع به پدیده هویت به دست می‌آید. هویت بما هویت پدیده‌ای است که بسته به منظرهای مختلف تعاریف مختلف می‌یابد و رویکرد پدیدارشناسی، چستی هویت را سرجمع این منظرها می‌داند. البته این منظرها منظرهای خام نیستند و با تلقی هرمنوتیکی از همنشینی منظرهای مختلف هم که آن‌ها را برابر می‌نهد متفاوت است. منظر به معنی مد نظر ما یعنی طرح یک مسئله خاص راجع به مقوله هویت. بنابراین منظرهای مختلف یعنی مسئله‌های مختلف راجع به هویت. بنابراین منظرهای مختلف یعنی نظریه‌های مختلف راجع به مسئله هویت. چنانکه منظر زبان‌شناسی هویت را امری سلبی و مبتنی بر تفاوت با دیگر نشانه‌ها می‌داند. از منظر زبان‌شناسی ساختگرا می‌توان گفت هویت چیزی است که ماهیت نیست. از این منظر تعریف ایجابی از هویت نمی‌توان ارائه داد. از منظر رویکرد پس‌ساختگرا هویت چیزی است که در متن بافت و در بستر فضای گفتمانی هویت تلقی می‌شود. منظر مطالعات فرهنگی هویت را در نسبت بین فرهنگ و طبیعت مورد بررسی قرار می‌دهد و هویت اغلب چیزی است که به‌مثابه فرهنگ در نقطه مقابل طبیعت قرار می‌گیرد یعنی برتری دادن جایگاه خود بر دیگری.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی در ادامه رویکرد مطالعاتی خود به هویت ملی ایران را رویکردی دانست که ابتدا پدیده هویت بما هویت در آن بررسی می‌شود و هویت را به‌مثابه پدیده‌ای همچون هر پدیده دیگر در نظر می‌گیرد. بنابراین در این سطح، شناخت هویت مانند شناخت هر شیء و پدیده ذهنی یا عینی دیگر است که در هر حال امری منظری است و حاصل جمع مسئله‌مندی‌های مختلف راجع به آن. هر چه رویکردها بیشتر باشد نگاه غنی‌تری شکل می‌گیرد، اما در هر حال هیچگاه نه لزوماً آنچه گفته می‌شود حقیقت آن شیء است و نه همه آنچه می‌توان درباره آن گفت.

دکتر هاتفی در ادامه نظرگاه خود به مقوله هویت ملی را از منظر مبانی قابل تعمیم به هر هویت ملی در جهان دانست اما در این نشست به‌طور خاص روی هویت ملی ایرانی تمرکز شده است. وی اظهار داشت: در کل سه پارادایم هویت ملی را در جهان شناسایی کرده که شامل پارادایم‌های پیشامدرن، مدرن و پسامدرن می‌شود و هر کدام از این پارادایم‌ها بر اساس رویکردی فلسفی به مکان شکل گرفته‌اند. در رویکرد پیشامدرن مکان همچون هر امر شناختی و پدیداری دیگر از منظر استعلایی معنا دار می‌شود. این پارادایم مبتنی بر تلقی‌ای مخروطی و هرمی از هستی است که در قاعده آن پدیده‌های عینی مجزا و حسی قرار دارد و هر چه بالاتر می‌رود بر اساس کلی‌سازی، کمی‌زدایی شده و مجرد و انتزاعی می‌شود. این هرم هستی‌شناختی به‌مثابه یک پارادایم در همه ساحت‌های سیاسی و فکری پیش از مدرن جریان دارد چنانکه در عرصه سیاسی، سیستم سلسله مراتب اجتماعی با شاه در رأس هرم قرار دارد و در بدن انسان، سر در نسبت با دیگر اعضای بدن مهمترین جایگاه را دارد و جایگاه خرد است.



وی مبنای اندیشگانی پارادایم پیشامدرن را در فلسفه پیشامدرن از ارسطو تا ابن سینا و سهروردی و ملاصدرا در شرق و تا رنسانس در غرب دانست که مکان نه یک جای عینی و کمی مشخص بلکه امری است که به صورت انتزاعی مشخص می شود و در یک سیستم انتزاعی استعلا می یابد و به صورت استعاری، بالاترین ارزش در بیشترین انتزاع است. بنابراین کشور و ایران و هر چیزی زمانی ارزشمند است که در بالاترین سطح تجرد، انتزاعی بودن و غیرکمی بودن باشد. امر مجرد همواره سویه ای تقدسی می یابد و از این روست که در همه جای دنیا باستان گرایی هویتی نوعی تقدس گرایی را نیز در خود دارد زیرا اساسا اسطوره ای و استعلایی است و بنابراین در دوره پیشامدرن نباید دنبال یک هویت ملی یا ایران مکانی عینی و کمی و مشخص باشیم زیرا در این صورت به جایگاه دون و پایین مخروط هستی شناختی و پدیداری تنزل خواهد کرد. تقابل های جایگاه های بالا/پایین و متعالی و دون در اشعار گذشته نیز جریان دارد به عنوان مثال شاعر می گوید:

روزی کزین سراچه سفلی گذر کنم/ وانگه به سوی عالم علوی سفر کنم

کروبیان عرش و مقیمان قدس را/ از درد خویش و حسن تو یک یک خبر کنم

در این شعر به وضوح تقابل عالم علوی و سراچه سفلی مشاهده می شود و جایگاه قدسی امر علوی را بیان می کند.

هاتفی هرم مخروطی هستی شناسی گذشته را نشان داد و گفت: به نظر می رسد در تمام دوره های پیشامدرن این نوع هستی شناسی به نحوی تعیین کننده سازوکار شناخت و کنش بوده است.

سهروردی با نفی همانندی جا و مکان اظهار می دارد، مکان جایی نیست که بر آن می ایستیم یا می نشینیم بلکه مکان هر کس مقداری است که او فضا را اشغال می کند و با هیأت آن شخص برابر است و هیأت چیزی است که باعث تمایز پدیدارها می شود. بنابراین مکانی که سهروردی از آن سخن می گوید گرچه خالی از تصویری راجع به یک مکان عینی نیست اما در هر حال انتزاعی است و همین انتزاعی بودن است که زمینه استعلائی آن را فراهم می کند زیرا امر عینی و کمی قابل استعلا نیست.

دکتر هاتفی سپس رویکرد مدرن به هویت و هویت ملی را پیش کشید و گفت: این رویکرد از نظریه دکارت شروع می شود که بین ذهن و عین تفاوت گذاشت و جهان بیرونی و از جمله مکان را خارج از ذهن قرار داد اما این کانت بود که مکان را برای اولین بار به امری تحت سلطه انسان تغییر کرد و خطاب به انسان ها نهیب زد که جرأت اندیشیدن داشته باشد زیرا جهان و از جمله مکان شکلی را می پذیرد که انسان به آن می دهد. از این پس بود که مکان سازی و هویت سازی به مثابه یک پارادایم شروع شد و بنابراین مکان من، هویت من، کشور من، و... در کنش انسان ها نمایان شد و خواه، ناخواه تنازعات مکانی و هویتی بر اساس مرزکشی ها شکل گرفت و هر کسی به نوعی به دشمن مکان و هویت دیگری تبدیل شد.

عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی هویت مدرن را هویتی دانست که ساخته می شود و بنابراین باید دارای کم و کیف مشخص باشد و از این رو هویت های ملی با مکان سازی های جغرافیای با طول و عرض جغرافیایی و مرزبندی های مشخص نمایان شد که باید از آن ها حراست شود. در حالی که هویت ایده آل پیشامدرن کمیت زدوده بود. هویت پیشامدرن هویتی فضایی و انتزاعی بود که هویت کمیت گرا و عینی و مکانی مدرن در تقابل با آن قرار گرفت. اولین زمره های هویت سازی مدرن را در قالب وطن خواهی و عشق به وطن در دوره قاجار می توان دید که در شعری از میرزاده عشقی متبلور شده است:

خاکم به سر، ز غصه به سر، خاک اگر کنم

خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم؟

آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم

برداشتند، فکر کلاهی دگر کنم

مرد آن بود که این کلش بر سر است و، من:

نامردم ار به بی کله، آنی بسر کنم

من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت

تسلیم هرزه گرد قضا و قدر کنم

زیر و زبر اگر نکنی خاک خصم ما

ای چرخ! زیر و روی تو، زیر و زبر کنم

جائست آرزوی من، ار من به آن رسم

از روی نعلش لشکر دشمن گذر کنم

هر آنچه می کنی؟ بکن ای دشمن قوی!

من نیز اگر قوی شدم از تو بتر کنم!
 من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک
 وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم
 معشوق «عشقی» ای وطن، ای مهد عشق پاک!
 ای آن که ذکر عشق تو شام و سحر کنم:
 «عشقت نه سرسری است که از سر به در شود»
 «مهرت نه عارضیست که جای دگر کنم»
 «عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم»
 «با شیر اندرون شد و با جان به در کنم»

در این شعر میرزاده عشقی وطنی را که محصول ساخت خودآگاهانه است استعلا می‌بخشد و به موضوعی برای عشق ورزیدن تبدیل می‌کند چنانکه جان و تنش را در راه آن فدا می‌کند. در دوره پیشامدرن امر سیاسی حول محور شاه استعلا می‌یافت و شاه مرکزی بود که همه چیز بر اساس قرب و بعد به آن معنا می‌یافت و جان نیز فدای شاه می‌شد، اما در میرزاده عشقی جان به‌طور مشخص فدای وطنی می‌شود که ساخته انسانهاست اما استعلا داده می‌شود.

دکتر هاتفی در ادامه هویت پسامدرن را مطرح کرد که باز بر منظری و نگاهی فلسفی به مسئله مکان ترسیم می‌شود و مبنای آن را باید در فلسفه موریس مرلوپونتی جست که به مکان‌مندی تأکید می‌کند. از این منظر انسان‌ها برخلاف ایده مدرن بر مکان مسلط نیستند و نسبت به آن خودآگاه عمل نمی‌کنند بلکه انسان‌ها به واسطه جسمشان و بدن‌مندی‌شان در مکانند و نمی‌توانند بیرون از مکان اندیشه داشته باشند و تأثیرات مکان‌مندی را از خود دور کنند. بنابراین انسان به واسطه مکان‌مندی بخش عمده اندیشه‌هایش ناخودآگاه است و نسبت به مکان تسلط ندارد. با زایل شدن شیرازه‌های مکان خودآگاه مدرن، امکان مکان‌سازی و در نتیجه هویت‌سازی به شیوه مدرن از بین می‌رود و هویت به چیزی تبدیل می‌شود که تا حد زیادی بر انسان تحمیل می‌شود و مهمتر از همه مکان است که هویت ما را می‌سازد و به ما رنگ می‌دهد. به عبارتی بخش عمده تفاوت‌های هویتی را اگر نگاه کنیم می‌بینیم بر اساس تفاوت در تأثیر مکانی است. علاوه بر این وقتی به هویت‌ها و مکان‌های برساخته مدرن نگاه می‌کنیم می‌بینیم همه آن‌ها بر اساس تلقی سازنده آن شکل گرفته‌اند ولی این سازنده‌ها به جای آگاهی به برساختی بودن آن، ساخته خود را استعلا می‌بخشند. در رویکرد پیشامدرن با امر ایده‌آل و متعالی روبه‌رو بودیم اما مدرن دست به ایده‌آل‌سازی و استعلا بخشی می‌زند و این دو با هم متفاوت است. ایده پست مدرن با مشاهده نسبت میان هویت‌ها و ساختگی بودن آنها به این نتیجه می‌رسد که هویت‌ها برساخت هستند و هر هویتی هویتی است که ساختگی است. در نتیجه وجه استعلایی هویت از آن زایل می‌شود.



عضو هیأت علمی سپس با تمرکز مشخص بر هویت ملی ایرانی، گفت هویت ایرانی در دوره پیشامدرن همان است که در همه جای دنیا یکسان و دارای ساختار مشابه است اما در دوره مدرن چون هویت‌سازی شکل گرفته در کل و با مراجعه به تاریخ دوره معاصر می‌توان گفت، سه نوع هویت مدرن در ایران بر ساخته شده است که نخستین هویت را باید مربوط به دوره پهلوی دانست و دومی هویت دوره پس از انقلاب است و هویت سومی هم هست که می‌توان آن را هویت ملی-مردمی معرفی کرد. هاتقی مبنای متنی این تفکیک را سرودهای مختلف ملی ایران معرفی کرد.

وی با بررسی نمونه‌های سرود ملی ایران از دوره قاجار تاکنون، اظهار داشت: در دوره قاجار برای نخستین بار سرود ملی تدارک دیده شد اما این سرود بی‌کلام بود. الان که نگاه می‌کنیم به‌نظر می‌رسد این سرود اساساً نمی‌توانست با کلام باشد زیرا هنوز رویکردی شکل نگرفته بود که بر مبنای آن هویت مشخصی ادعا شود زیرا قاجار خود تداوم سنت ایده‌آلی پیشامدرن بود و هویت‌سازی، مکان‌سازی و کشورسازی و سپس سرود ملی باید متناسب با ایده مدرن امری می‌بود که ساخته می‌شود ولی قاجار چیزی بود که بود و نمی‌توانست چیزی باشد که ساخته می‌شود. ولی در دوره پهلوی اولین سرود ملی ایران به‌صورت با کلام و با متنی سه جزئی شامل سرودهای شاهنشاهی، سرود پرچم و سرود ملی ساخته شد.

در دوره قاجار برای نخستین بار سرود ملی به تأثیر از فرهنگ اروپایی ساخته می‌شود اما این سرود صرفاً موسیقایی است و فاقد نشانه‌های کلامی. بی‌کلام بودن این سرود به‌نوعی نشان‌دهنده وضعیتی پیشاهویتی برای شکل‌گیری هویت مدرن ایرانی است.

بعدها برای این سرود بی‌کلام سرودهایی در دوره‌های اخیر ساخته شد از جمله سرود «پاینده ایران» که توسط خوانندگان مختلف خوانده شد، اما متن کلامی معرف رویکرد مردمی به هویت ملی و نگاهی متفاوت به مقوله مکان است. مکان در سرود ملی-ایرانی با عناصری چون خاک و مرز و اغلب با لفظ وطن تصویر می‌شود و مکانی است زیستی. هویت - مکان ایرانی در دوره پهلوی در سرود ملی پهلوی نمایان شده است. بر اساس سرود سه گانه دوره پهلوی (سرود شاهی، سرود پرچم و سرود ملی) مکان ایران، مکانی برای ملک و حکومت است و به نام شاهنشاه عنوان می‌یابد.

به دستور رضاخان ضمیر «ما» به شاهنشاه اضافه می‌شود و می‌شود، «شهنشه ما». این تغییر نشان‌دهنده عبور از نظام شاهنشاهی کلاسیک است که در آن شاه موجودی است در سلسله مراتب هستی‌شناختی و در عالم مجردات موجودات انسانی. شاه پهلوی به شاهی زمینی و شاه «ما» تبدیل می‌شود. تأکید بر «ملک» نشان می‌دهد این مکان‌سازی و هویت‌سازی در راستای تشکیل حکومت است.

در کنار این وجه ایجابی، از بعد سلبی-بین‌المللی تأکید شده است که «بودیم و هستیم پیرو حق/ جز حق هرگز نخواهیم از جهان». «حق» در اینجا بیشتر معنای حقوقی حق را می‌رساند و با فعل نفی (که وجهی انفعالی دارد) تأکید شده است که اگر حق حکومت ایجابی از ناحیه دیگران برای ما (شاه) به رسمیت شناخته شود این هویت ملی - مکانی تعرضی به هویت-مکان‌های دیگر نخواهد داشت.

در دوره بعد از انقلاب، هویت و مکان جنبه ارزشی و ایدئولوژیک می‌یابد. سرود ملی با مطلع «شد جمهوری اسلامی به پا/ که هم دین دهد هم دنیا به ما» جنبه ارزشی درون مرزهای ایران را می‌پرورد و نقطه مقابل طاغوت و دوره پیش از انقلاب قرار می‌گیرد و هر دو مؤلفه‌های دین و دنیا و ارزش و رفاه را در نظر دارد.

سرود ملی فعلی با مطلع «سر زد از افق، مهر خاوران» برعکس سرود پیشین جنبه ارزشی برون مرزی دارد و در این سرود ایران بیشتر به‌مثابه یک پایگاه ارزشی انقلابی رو به بیرون تصویر شده است. در این سرود بر خلاف منطق سرود دوره پهلوی که نسبت به فضای سلبی بین‌المللی انفعالی است و حق را حقوقی در نظر می‌گیرد حق را به معنای حقیقت و به‌مثابه یک پیام از ناحیه مکانی شرق (خاوران) در تقابلی سلبی با غرب ارائه می‌دهد. در این سرود ایران به‌عنوان مکانی برای ارائه «پیام» در نظر گرفته شده و تمامی حق‌باوران دنیا را مخاطب قرار داده است. بنابراین رویکردی کاملاً فعال در مقابل رویکرد کاملاً منفعل پیشین است.

هویت-مکان مردمی و ملی در سرودهایی مشاهده می‌شود که بعدها به‌صورت نگارش متن کلامی برای سرود بی کلام دوره قاجار شکل گرفته و در آنها مؤلفه‌هایی هست که با مؤلفه‌های سرودهای رسمی حکومتی قبل و بعد از انقلاب متفاوت است. رسمیت نیافتن سرودهای ملی-مردمی و یا کوتاهی عمرشان در فضای رسمی، نشان می‌دهد بین رویکرد مکانی-هویتی آن با رویکرد رسمی حکومتی فاصله وجود داشته است. سرودی که بنان خواند پس از انقلاب به مدت یکسال سرود ملی بود اما با سرود دیگری جایگزین شد.

متن سرودی که بیژن ترقی به مطلع «نام جاوید وطن / صبح امید وطن» خوانده و متنی که با عنوان «ای ایران / ای مرز پرگهر» توسط بنان و دیگران خوانده شده نشان‌دهنده برجسته‌شدن کنش‌گری مردم با ضمیر «من» است. (وطن‌ای هستی من / شور و سرمستی من). نشانه دشمن نیز بسیار بیشتر از سرودهای ملی رسمی پررنگ شده و مسئولیت مقابله با دشمن را «من» یا «ما» بر عهده می‌گیرد.

در سرود ایران‌ای مرز پرگهر تأکید بر عنصر «خاک» و «مرز» بسیار بیشتر است و وطن در این متن بسیار عینی‌تر و زمینی‌تر شده است. در هر دو سرود نام جاوید وطن وای ایران، مکان به مثابه «مکان زیستن» در نظر گرفته شده است.

بنابراین می‌توان گفت، هویت ایرانی در دوره مدرن از سه منظر امکان ساخت یافته است و می‌توان نسبت‌های آنها را به این صورت بیان کرد که هویت دوره پهلوی ایجابی، انفعالی، حکومت محور، شاه محور (مکان جایی برای حکومت است)؛ هویت ملی-مردمی زیست محور، مرز محور، خاک محور، مردم محور (مکان جایی برای زیستن) است؛ و هویت ارزشی انقلابی، ارزش محور، پیام محور، سلبی، تهاجمی (فعال)، ایدئولوژیک (مکان جایی برای ارائه پیام) است.

منطق سه‌گانه‌ای در مقایسه سه رویکرد شکل می‌گیرد که نشان می‌دهد منطق هویت ملی دوره پهلوی منطقی است بر مبنای گزاره «منی‌خواهیم مگر (نخواهیم از جهان جز حق)»؛ منطق ارزشی پس از انقلاب بر مبنای «می‌خواهیم مگر (شهیدان پیچیده در گوش زمان فریادتان)» و منطق هویت ملی-مردمی بر مبنای منطق «اگر آنگاه من/ما (ای دشمن ارتو سنگ خاره‌ای، من آنهم)» شکل گرفته است. رویکرد ملی-مردمی رویکردی مشروط در نسبت با دشمن بیان می‌کند، رویکرد پهلوی دشمن را در واقع دشمن شاه و حکومت قلمداد می‌کند و رویکرد پس از انقلاب دشمن را دشمن حقیقت و ایدئولوژی ارزشی می‌داند. با وجود این، از آنجا که در رویکرد ملی-مردمی واژه‌های وطن، خاک و مرز برجسته است هر وقت سیستم رسمی می‌خواهد تعامل مردمی داشته باشد این نشانه‌ها را در گفتمان خود برجسته می‌کند زیرا بررسی سرودها نشان می‌دهد این نشانه‌ها و به‌ویژه تأکید بر ضمیر شخصی «من» تنها در رویکرد ملی-مردمی مشاهده می‌شود.

استادیار پژوهشگاه علوم انسانی، در پایان سخنانش گفت: رویکرد پیشامدرن و رویکردهای مدرن، هویت‌هایی هستند که تاکنون تجربه کرده‌ایم ولی هنوز رویکرد پست مدرن به هویت رخ نداده و می‌توان گفت، امری مربوط به آینده است و اگر بخواهیم آن را تصور کنیم باید گفت، رویکرد پست مدرن به هویت رویکردی کاربردی است. سؤال این رویکرد این خواهد بود که هویت برای چه؟ و کاربرد مکان و هویت برای شخص چیست؟ از این منظر به نظر می‌رسد بهینگی هویت و مکان در اولویت قرار گیرد و بر اساس بیشترین استفاده برای بیشترین افراد ارزش‌گذاری شود. نمونه بسیار خوبی برای سرود ملی متناسب با وضعیت کاربردی هویت در تاریخ ایران مشاهده می‌شود. ماجرا از این قرار بوده که در اواخر دوره قاجار برخی دانشجویان ایرانی که در آلمان تحصیل می‌کرده‌اند به درخواست دانشگاه موظف به قرائت سرود ملی‌شان در مراسمی می‌شوند که با حضور صدر اعظم آلمان باید برگزار می‌شده است. این دانشجویان با علم به فقدان سرود ملی ایرانی، با خلاقیت شخصی ترانه «عمو سبزی فروش» را تمرین و در مراسم با صدای بلند قرائت می‌کنند. چنانکه فضایی از شعف فراگیر و کارناوال ایجاد می‌کند و دانشجویان دیگر ملت‌ها هم «بله» را همخوانی می‌کنند. این سرود نه یک سرود بلکه سرودنما بوده ولی کارکرد یک سرود ملی را ایفا کرده است. این سرود فاقد معنی است و در آن هیچ بر ساخت استعلایی وجود ندارد و ظرفیت کارناوال‌سازی و هجو هویت‌های ملی را دارد. فضایی همگانی ایجاد می‌کند که همه می‌توانند با خواندن آن همان حس را تجربه کنند. تفاوت گذار نیست. این واقعه، نشان می‌دهد هویت و مکان کاربردی نیز در وجه پست مدرن باید چنین ویژگی‌هایی داشته باشد از جمله تفاوت زدا و غیراستعلایی باشد و صرفاً امری بساختی باشد.

عمو سبزی فروش!... بله / سبزی کم فروش!... بله / سبزی خوب داری!... بله / خیلی خوب داری!... بله / عمو سبزی فروش!... بله / سبب کالک داری!... بله / زال‌زالک داری!... بله / سبزی باریکه!... بله / شب‌هات تاریکه!... بله / عمو سبزی فروش!... بله...

سرود محتوازدوده و ارزش زدوده، می‌تواند نمونه یک سرود پست مدرن تلقی شود.

گزارش نشست «پژوهش و فرهنگ»

به مناسبت هفته پژوهش، نشست تخصصی «پژوهش و فرهنگ» به همت «گروه پژوهشی مطالعات میان فرهنگی معاصر» در تاریخ ۲۷ آذر در سالن ادب پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد.

تأملی در هرمنوتیک «فرهنگ - هویت» ایرانی

در این نشست ابتدا دکتر مالک شجاعی، عضو هیأت علمی گروه پژوهشی مطالعات میان فرهنگی معاصر، با عنوان «تأملی در هرمنوتیک «فرهنگ - هویت» ایرانی» سخنرانی خود را ارائه کرد و گفت: تلاش برای به کارگیری مفاهیم و مقولات برخاسته از سنت هرمنوتیک در فلسفه علوم انسانی برای فهم مواجهه فرهنگ - هویت ایرانی با تجدید یکی از محورهای پژوهشی بنده بوده است. در میان اندیشوران معاصر ایرانی، یکی از کسانی که به فرهنگ - هویت ایرانی در قبال تجدید اندیشیده، مرحوم دکتر داریوش شایگان است. می توان به بررسی تحول آرای دکتر داریوش شایگان در باب مواجهه فرهنگ ایرانی با تجدید (غرب) طی قریب به ۵ دهه از زمان نگارش کتاب آسیا در برابر غرب در اواخر دهه ۵۰ تا انتشار کتاب پنج اقلیم حضور در اوایل دهه ۹۰ ذیل رویکرد هرمنوتیکی به مباحث فرهنگ - هویت پژوهانه ایشان از افق هرمنوتیک و فلسفه علوم انسانی پرداخت. هر چند شایگان در آثار متقدم خود مانند آسیا در برابر غرب و بت های ذهنی و خاطره ازلی که در اواسط دهه ۵۰ شمسی منتشر شده، از نوعی هویت اصیل شرقی در برابر آنچه وی به تبع گفتمان فکری قبل از انقلاب، غرب زدگی می خواند، سخن می گوید و می کوشد تا به پرسش فلسفی در باب تقدیر فرهنگ ها و تمدن های آسیایی و از جمله فرهنگ ایرانی در مواجهه با غرب جدید بپردازد، اما با گذشت زمان و بسط تأملات فلسفی و سیر آفاقی وی و از سرگذراندن تجاربی نظیر انقلاب اسلامی و آشنایی دست اول و تجربه زیسته غرب معاصر، در اواسط دهه ۶۰ شمسی در آثاری چون انقلاب دینی چیست؟ و اسکیزوفرنی فرهنگی به تأمل انتقادی در باب آنچه هسته محوری ایده های وی در آثاری چون آسیا در برابر غرب و بت های ذهنی و خاطره ازلی بود، می پردازد و به این دیدگاه متمایل می شود که در وضع کنونی فرهنگ ها، تجربه تجدید (مدرنیته) به کانونی محوری تبدیل شده که همه ایده ها حتی ایده هایی که به مشروعیت مدرنیته و تجدید نقد و اعتراض دارند - اعم از نقدهای دینی و سکولار - حول محور مدرنیته می چرخند. دمتر شجاعی ادامه داد: باید بدین نکته التفات داشت که مؤنست فکری - وجودی شایگان با عرفان شرقی و عرفان اسلامی و اثرپذیری جدی وی از آموزه های عرفای اسلامی همچون ابن عربی و بعدها دارالشکوه - در رساله دکتری خود - و تأملات و پژوهش های کسانی چون هانری کربن و ایزوتسو باعث شده تا همواره نوعی معنویت اندیشی و رگه های جدی مواجهه اشراقی و سهم جدی قائل شدن برای اقلیم حضور و معنا در کار و بار فکری وی - تا پایان عمر - حضور داشته باشد و حتی در فضایی که نوعی نگاه نقادانه به آثار متقدم خود دارد، همچنان در آثاری چون پنج اقلیم حضور از بی روح بودن مدرنیته و خلاء معنا در آن سخن بگوید و در جهان ایرانی به دنبال اقلیم حضور معنوی بگردد. در واسط دهه هشتاد شمسی با انتشار کتاب افسون زدگی جدید است که وی متأثر از گفتمان فلسفه پست مدرن و خوانشی نیچه ای - و اتمیوی از آن، صراحتاً از هویت چهل تکه سخن می گوید.



اندیشه فیلسوفان تحلیلی پیرامون موضوع فرهنگ



در ادامه نشست دکتر حسین شافعی، عضو هیأت علمی گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی معاصر، سخنرانی خود را با محوریت اندیشه فیلسوفان تحلیلی پیرامون موضوع فرهنگ ارائه کردند:

تصورات معمول در باب فلسفه تحلیلی این است که فیلسوفان تحلیلی کمتر به مباحثی مانند فلسفه فرهنگ یا سیاست یا مباحث انضمامی و روزمره توجه دارند، و این فیلسوفان سعی دارند صرفاً به مسائلی چون معنا یا معرفت توجه کنند و در نهایت به بحث در باب فلسفه علم مشغول شوند. اما این تصور صحیح نیست. مسئله فرهنگ نزد فیلسوفان بزرگ تحلیلی مسئله مهمی محسوب می‌شود. من در طرح‌های پژوهشی‌ای که در پژوهشگاه

انجام دادم سعی کردم مسئله فلسفی فرهنگ و نیز گفت‌وگوی میان‌فرهنگی را از منظر فیلسوفان تحلیلی‌ای چون ویتگنشتاین، کواین، دیویدسون، گلاک و... مورد بررسی قرار دهم. در اینجا می‌توانم به آرای ویتگنشتاین در باب فرهنگ اشاره کنم. همه می‌دانیم که معمولاً اندیشه او را به دو دوره متفاوت تقسیم می‌کنند و نمایندۀ دوره اول را رسالۀ منطقی فلسفی می‌دانند و نمایندۀ دوره دوم، کتاب تحقیقات فلسفی محسوب می‌شود. دکتر شافعی افزود: رسالۀ منطقی فلسفی اثری است که بسیار مورد توجه پوزیتیویست‌های منطقی بوده است و آنها دغدغه‌های معرفت‌شناختی داشتند و به فلسفه علم توجه داشتند و زبان علم را تنها زبان دارای معنا می‌دانستند. از همین‌رو رسالۀ منطقی فلسفی کتاب مرجع پوزیتیویسم منطقی محسوب شده است؛ و به استناد این کتاب درواقع سخن گفتن از اخلاق و فرهنگ و به‌طور کلی هرگونه سخن گفتن غیر از زبان علم بی‌معنا تلقی شده است، اما درواقع از این کتاب نیز تفاسیر فرهنگی و اخلاقی صورت گرفته است. «کاهیل» در تفسیر این کتاب، آن را درواقع نقدی به فرهنگ غرب می‌داند. به‌نظر کاهیل این اثر فلسفه زبان انسان مدرن را به‌طور نظری صورت‌بندی می‌کند؛ فلسفه زبانی که در برابر هر رویداد یک تبیین ارائه می‌دهد و راه را بر مواجهه حیرت‌گونه در برابر جهان سد می‌کند. این یک رویکرد فرهنگی خاص است که سعی دارد هرگونه مواجهه‌ای با جهان را در قالب تبیین علمی صورت‌بندی کند. ویتگنشتاین در دوره دوم تفکر خود نیز به مسئله فرهنگ توجه می‌کند. بحث‌های او در کتاب در باب شاخه زرین فریزر به نقد رویکرد مدرن در مواجهه با فرهنگ‌های پیشامدرن می‌پردازد.

مفهوم فلسفی - انتقادی «در میانه زیستن» و نسبت آن با امر پژوهش



در بخش بعدی نشست دکتر زهرا مبلخ، عضو هیأت علمی گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی معاصر، در باره مفهوم فلسفی - انتقادی «در میانه زیستن» و نسبت آن با امر پژوهش سخنرانی خود را ارائه کرد و گفت: در روایت غالب و رایج از تاریخ اندیشه، عقلانیت هم به‌مثابه روش، هم آرمان کار نظری یا پژوهش علمی، به‌عنوان یک مفهوم تقابلی تعریف و بسط داده شده است. به این معنا که عقل در روایت رایج از تاریخ اندیشه، همواره در تقابل با عواطف، یا ایمان، یا امر انضمامی و عملی تعریف شده و در این تعریف، همزمان یک ارزش‌گذاری ذاتی مثبت به نفع عقل رخ داده است. عقل در این ساختار تقابلی، همواره دست بالا را دارد و

آنچه در مقابل اوست، باید در نهایت تابع و طفیلی و تحت کنترل و اداره عقل دربیاید. اساساً روش پژوهش علمی بر اساس این روایت مخدوش، روش استعلایی عقلانی است، به این صورت که عقل فقط با فرا رفتن از بدن و امر مادی، با غلبه بر عواطف، با گذر از ساحت ایمان، یا پس از طی کردن سپهر عمل و اخلاق، یا با انتزاع و کلی‌سازی امر انضمامی، وارد ساخت شناخت واقعی می‌شود و بدون این استعلا، شناخت نظری ممکن نیست.

این روش استعلا که همان آرمان عقلانیت است، به خودی خود زاینده و مقوم یک فرهنگ غلبه، استیلا و اخراج است. روش عقلانی مفروض در پژوهش نظری با اخراج و غلبه ممکن می‌شود. این روایتی است که در تاریخ، با یک تفسیر خاص از متون فلسفی کلاسیک رواج یافته و به امر دانشگاهی و تدریس و به ساحت‌های دیگر حیات اجتماعی و به‌طور کلی به حوزه‌های مختلف فرهنگ نیز راه پیدا کرده است. حال آنکه مطابق یک روایت دیگر، چنین آرمانی از عقلانیت، ناممکن و اصلاً غیرانسانی است. انسان، خدا نیست که بتواند از هیچ کجا و بدون هیچ زمینه و بنیاد مادی و عاطفی به جهان بنگرد. انسان در میانه همه لوازم انسان بودن با جهان در تماس است. در شبکه پیچیده‌ای از روابط و وابستگی‌ها، در آمیزه‌ای از قوای ادراکی، از ادراک حسی و عواطف و خواست‌ها و منافع و تضادها، در ارتباط‌های مبهم و سیال با دیگران است که به جهان روی می‌کند. جدا کردن یک مفهوم مبهم به نام عقل از سایر قوای ادراکی و از این شبکه پیچیده، درواقع نوعی خشونت در حق «انسانیت» بوده و ماهیت «درمیانه بودن و درمیان زیستن انسان» را نادیده گذاشته است. این آرمان تقابل‌محور و روش‌شناسی متناظر با آن در تاریخ دانشگاه هم موجب رواج روشی غلبه‌جویانه در تدریس و پژوهش بوده است. تدریسی که در آن استاد، یکسویه سخن می‌گوید، هیچ اعتنایی به وضعیت انسانی و روانی و عاطفی دانشجویان ندارد، و دیالکتیک و فهم اشتراکی و «با هم فهمیدن» هیچ جایی در این روش ندارد. مشابه این فرهنگ آموزشی، در امر پژوهش نیز رواج یافته: روش استیلا بر ابژه و اساساً ابژه‌سازی در فهم و تبیین، گسستگی از امر انضمامی، بی‌اعتنایی به آنچه در جهان واقع می‌گذرد و بی‌تفاوتی پژوهشگر نسبت به وضعیت زیست انضمامی و روزمره، همه از عوارض و نتایج رویکرد تقابلی به مسئله شناخت است که از آن روایت غالب و مبهم از عقلانیت برمی‌آید. حال آنکه در یک روایت شاید اصیل‌تر و در تفسیری جامع‌تر از متون کلاسیک، فیلسوفان، پژوهش را با زیستن، با سیرت و سلوک انسانی در زندگی یکی دانسته و حیات را از شناخت جدا نکرده‌اند.

دکتر مبلغ ادامه داد: همان‌طور که «کگارد» می‌گوید، براهین سقراط، نه مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی، بلکه همان زندگی کردن سقراط بودند، که با مرگ خاص و خودخواسته او تکمیل شدند. بهترین برهان و بهترین روش شناخت فلسفی از دید فیلسوفان راستین و مؤثر، همین فیلسوفانه زیستن است و فیلسوفانه زیستن با امر انضمامی و سیاسی، با عواطف، با به دیده گرفتن «دیگری» با فهم اشتراکی و پداگوژی دیالکتیکی در پیوند است. پژوهش و آموزش در روایت ناب‌تری از تاریخ اندیشه، یک‌جور زیستن در میانه است، یک فرهنگ میان‌فرهنگی است. فرهنگ زیستن در میانه همه آنچه انسان را انسانی می‌کند و این روایت شاید روزی، در آینده نه چندان نزدیک، به مرور در همه حوزه‌های حیات، از امر اخلاقی و سیاسی تا دانشگاه، جایگزین آن روایت اخراجگر و غلبه‌جو شود. با امید آن.

نسبت نحوه شناخت و هویت



در ادامه دکتر زهره معماری، پژوهشگر گروه پژوهشی مطالعات میان‌فرهنگی معاصر، در خصوص نسبت نحوه شناخت و هویت سخنرانی خود را ارائه کرد و گفت: از آن هنگام که سقراط تعلیم کرد شناخت صحیح متوقف بر درک و دریافت مفاهیم کلی است و پس از آن، ارسطو منطق را بر مبانی منطقی دریافت شده از سقراط تدوین کرد، در حافظه تاریخی اندیشه، این دیدگاه یک سنت و قانونی نانوشته تبدیل شد: هر چیز باید دارای تعریفی باشد از ذاتیات، ثابت و کلی. به‌عنوان نمونه «انسان حیوان ناطق است» و این دیدگاه منجر به این باور شد که «انسان دارای هویت است»، هویت از یک سو با تعریف و از سوی دیگر با فرهنگ پیوند دارد بدین ترتیب این باور ایجاد شد

که جامعه پایدار مبتنی بر فرهنگ مشترک افراد آن است. اما با ظهور مدرنیته و پیشرفت تکنولوژی که از نتایج آن بوجود آوردن جهانی با سرعت و شتابی روزافزون است، همچنین با پایان یافتن دوره استعمار به شیوه کهن و امکان استقلال برخی مستعمرات مشروط به ایجاد سطح خاصی از جمعیت، با کشورهای مواجه شدیم که متشکل از افرادی است با نژادهای متفاوت، فرهنگ‌ها و زبان‌های گوناگون و تفاوت‌های بسیار دیگر. اما نکته قابل توجه این است که همین کشورها از هر نظر به کشورهای بهتر و ایدئالتری برای زندگی تبدیل شدند از این نمونه می‌توان به کانادا اشاره کرد. با این ملاحظه این اندیشه به‌وجود آمد که ثبات اجتماع بر هویت و فرهنگ واحد استوار نیست.

آنچه در این ممالک اتفاق افتاده گسترده کردن دامنه حوزه خصوصی است به این معنا که «زبان، فرهنگ، دین و مذهب، باورها و بسیاری چیزهای دیگر» مربوط به حوزه خصوصی افراد است و آنچه باقی می ماند که موجب زندگی بهتر، آرامش و رفاه اجتماع است خارج از آن حوزه قرار می گیرد، به تمامی افراد جامعه ربط پیدا می کند و عمومی است. پس شکل سنتی اجتماع به تدریج فرو می ریزد و جامعه جهانی به تحقق خود نزدیکتر می شود. فلسفه در چنین جامعه ای عبارت است از فلسفه میان فرهنگی که جانمایه اش پذیرفتن است، پذیرفتن وجود دیدگاه های گوناگون، فرهنگ های متفاوت، سلیقه های مختلف و...، باوجود چنین وضعیتی برای یک جهان بهتر تلاش کردند.

تفکر میان فرهنگی چه معادستی به دانشگاه های در حال ظهور می کند؟



در بخش بعدی، فرزانه قدمیاری، کارشناس گروه پژوهشی مطالعات میان فرهنگی معاصر، سخنرانی خود را با موضوع «تفکر میان فرهنگی چه معادستی به دانشگاه های در حال ظهور می کند؟» ارائه کرد و گفت: امروزه با وجود اینترنت، هیچ دانشگاهی جامع تر از دانشگاه یوتیوب، گوگل و... نمی توان یافت. تمام اطلاعات و داده های علمی در دسترس اغلب ساکنین کره زمین قرار گرفته است. با پدید آمدن این شرایط جدید، دانشگاه ها نیز دستخوش تحولاتی در عملکرد و ساختار خود شدند تا بتوانند همچنان به حیات خود ادامه دهند. دانشگاه نسل چهارم، دانشگاهی است که در آن، هدف «آموزش، پژوهش، تحقیق و توسعه، نوآوری و استفاده از دانش و توسعه فعالانه» است و نقش چنین دانشگاهی در جامعه، توسعه جوامع منطقه ای است. برای تحقق این اهداف، دانشگاه ها، به صورت روزافزون، در حال تغییر شکل از کلاس ها و سیستم های آموزشی

سنتی به زیست بوم های ابتکار و نوآوری هستند. در این زیست بوم ها، استادان، دانشجویان، پژوهشگران و حتی کارآفرینان محلی گرد هم می آیند تا از طریق شبکه سازی و بهره بردن از دانش، تخصص و تجربه زیسته دیگران، پروژه ها و ایده های عملی و نظری خود را به اشتراک گذاشته و به ثمر برسانند. از سوی دیگر، جوامع امروز، با پدید آمدن شهروندان دیجیتالی که از هر نقطه ای در جهان با یکدیگر در ارتباطند، دچار تحولات عمیقی شدند. در این جوامع دیگر به سختی می توان شهروندان را ذیل یک گروه، طبقه و... دسته بندی کرد و به شدت متکثر هستند. پروفیسور ریکاردو پوتسو، نائب رئیس انجمن بین المللی فلسفه و صاحب کرسی تاریخ فلسفه در دانشگاه ورونا، چنین جوامعی را جوامع رفلکتیو می نامد. به یک معنا، در این جوامع، هر شخص، دانش و تجربه منحصر به فرد خود را می تواند منعکس کرده و به اشتراک گذارد. در این شرایط، افراد مختلف، فهم ها و تجربیات منحصر به فرد خود را به اشتراک گذاشته و به «دیگری» می تاباند، «دیگری» نیز فهم خود را و به همین ترتیب. در این شرایط اگر هریک از این شهروندان یکه و یگانه توانایی «در میانه ایستادن» داشته باشند و گشوده و پذیرای دیدگاه دیگری باشند، آنگاه دانش رفلکتیو خلق می شود و «هم آفرینی» رخ می دهد. در چنین شرایطی به نظر می رسد مهم ترین رسالت پژوهشگران حوزه میان فرهنگی، تبیین و مفهوم سازی واژه هایی چون «میانه»، «در میانه ایستادن»، «گشودگی» و... برای جامعه دانشگاهی امروزی باشد.

بنیاد فرهنگ و پژوهش، خود امری پژوهش بنیاد و فرهنگ بنیاد نیست

در بخش پایانی این نشست، دکتر مهدی بنایی جهرمی، مدیر گروه پژوهشی مطالعات میان فرهنگی معاصر، با مرور کلی مطالب مختلفی که در نشست بیان شد، توضیح داد: در باب نسبت پژوهش و فرهنگ به انحاء مختلف می توان تأمل کرد، از جمله آن که می توان این نسبت را بر حسب نظر رایج، بر اساس تأثیر و تأثر میان پژوهش و فرهنگ محل تأمل و نظر قرار داد، اما در این میان، منظر دقیق تر و عمیق تر وجود دارد که توجه به آن، باوجود اهمیت و ضرورتی که دارد، بس دشوارتر و دیرپا تر است. در این منظر، فرهنگ و پژوهش به مثابه تابعی از یک امر متبوع یا به مثابه مسبوقی نسبت به امری سابق لحاظ می شوند. قطعاً آن امر سابق و متبوع گرچه در نحوه تقویم فرهنگ و پژوهش نقشی بس تعیین کننده دارد، اما خود نه جزء یا شطری از فرهنگ و پژوهش، بل به مثابه زمینه و شرط آن به شمار می رود. بر این اساس می توان و باید گفت که بنیاد فرهنگ و پژوهش، خود امری پژوهش بنیاد و فرهنگ بنیاد نیست. کشف و فهم امری از این دست، نه کار پژوهش و نه در حوزه فرهنگ بلکه از رسالات فلسفه و در حوزه نسبت هستی و تاریخ باطنی حوادث و امور است.

هویت‌شناسی گروه پژوهشی مدیریت؛ مروری بر کارنامه و چشم‌انداز آینده گروه

دومین نشست گروه پژوهشی مدیریت در هفته پژوهش با عنوان «هویت‌شناسی گروه پژوهشی مدیریت؛ مروری بر کارنامه و چشم‌انداز آینده گروه»، ۲۳ آذرماه، در پژوهشگاه برگزار شد.

در ابتدای نشست دکتر فاطمه براتلو، عضو هیأت علمی گروه پژوهشی مدیریت، به‌عنوان مدیر این نشست، ضمن عرض خیرمقدم به حاضران در نشست، با مرور مختصری از پیشینه تأسیس گروه و سوابق پژوهشی و علمی سخنرانان، سخنرانی خود را با عنوان «فلسفه وجودی نهاد پژوهش مدیریت در زیست‌بوم پژوهشگاه‌های علوم انسانی» ایراد کرد و گفت: نظر به اینکه از بهمن ماه ۱۳۹۷ گروه مستقل پژوهشی مدیریت تأسیس شد، برای اینکه دریابیم تأسیس این گروه در پژوهشگاه چه وجهی دارد، باید رجوع کرد به گزارش حدوداً ۱۰۰ صفحه‌ای که توسط هسته اولیه و مرکزی گروه مدیریت تهیه شد و در آن با مطالعه‌ی دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مؤسسات پژوهشی و مراکز مشاوره مدیریت از حیث چیستی مأموریت‌شان به این مسئله که در انجام مأموریت خود از چه ساختارهایی تبعیت می‌کنند، پرداخته شد. در تهیه آن گزارش با برخی چهره‌های ماندگار دانش مدیریت، بزرگان و پیشکسوتان این حوزه نیز مصاحبه‌هایی به عمل آمد. مجموع دریافت‌ها بر ضرورت تأسیس نهاد مستقلی برای فعالیت در شاخه تخصصی مدیریت تأکید داشت.

اما پیش از هرچیز باید پرسید، کدام مدیریت؟ در پاسخ باید اذعان داشت که تنوع و تعدد رشته‌ها موجب شده ارائه‌ی تعریفی دقیق از «مدیریت» دشوار باشد. محققان مختلف از رشته‌های مختلف، مدیریت را از زاویه‌ی دید خود تفسیر می‌کنند. اقتصاددانان مدیریت را به‌عنوان منبعی مانند زمین، نیروی کار، سرمایه و سازمان در نظر می‌گیرند. بروکرات‌ها به آن به‌عنوان یک سیستم قدرت برای رسیدن به اهداف تجاری می‌نگرند. جامعه‌شناسان مدیران را به‌عنوان بخش متمایزی چون یک طبقه در جامعه در نظر می‌گیرند و... در اینجا به تعریفی از «پیتر دراگر» بسنده می‌کنیم که مدیریت را چون یک نهاد چندمنظوره، مدیریت کسب‌وکار، مدیریت مدیران و مدیریت کارکنان و مدیریت کار می‌داند.

دکتر براتلو با اشاره به اینکه اصطلاح مدیریت به چند روش تفسیر شده‌است، اظهار داشت: مدیریت به‌عنوان یک فعالیت مانند مطالعه کردن، تدریس کردن و غیره...، یا به‌عنوان هنر انجام کارها از طریق تلاش‌های دیگران هم تعریف شده‌است. مدیریت یک فعالیت گروهی در راستای دستیابی به اهداف است. مدیریت در عین حال یک فرآیند در نظر گرفته می‌شود زیرا شامل مجموعه‌ای از کارکردهای مرتبط به هم است؛ از این‌رو مدیریت شامل دستیابی به اهداف یک سازمان و برداشتن گام‌هایی برای رسیدن به آن اهداف است. ذیل رویکرد مدیریت به‌مثابه یک فرآیند باید به ویژگی‌هایی توجه داشت، نخست این‌که مدیریت فرآیندی اجتماعی و شامل تعامل بین افراد است. اهداف را تنها زمانی می‌توان به دست آورد که روابط بین افراد سازنده باشد. عامل انسانی مهم‌ترین بخش مدیریت است. دوم مدیریت فرآیندی یکپارچه است؛ مدیریت منابع انسانی، فیزیکی و مالی را برای تلاش در کنار هم، جمع می‌آورد. مدیریت همچنین تلاش‌های انسانی را برای حفظ هماهنگی میان آن‌ها ادغام می‌کند. همچنین مدیریت فرآیندی پیوسته‌است، مدیریت شناسایی و حل مداوم مسائل و مشکلات است. سوم این‌که مدیریت فرآیندی تعاملی نیز هست.



مدیریت، یک رشته آکادمیک است

دکتر براتلو با اشاره به اینکه مدیریت، یک رشته آکادمیک و به عنوان یک شاخه تخصصی از دانش ظهور کرده و به دلایل مختلف به یک حوزه مطالعاتی محبوب تبدیل شده، تشریح کرد: ویژگی‌هایی که ماهیت مدیریت را برجسته می‌سازند این است که مدیریت هدف‌گراست و به خودی خود یک پایان نیست؛ یک پدیده جهانی است؛ مدیریت یک عنصر ضروری از هر فعالیت سازمان‌یافته بدون توجه به اندازه یا نوع فعالیت است بنابراین، مدیریت یک فعالیت فراگیر است. اصول بنیادین مدیریت در تمام زمینه‌های ممکن از هر تلاش سازمان‌یافته قابل اجراست؛ مدیریت یک نیروی یکپارچه است یعنی ماهیت مدیریت در هماهنگی تلاش‌های فردی در یک تیم نهفته است. مدیریت اهداف فردی را با اهداف سازمانی آشتی می‌دهد و به عنوان یک نیروی متحدکننده، قادر است یک کل منسجمی را ایجاد کند که حاصل دستاوردهای آن بیشتر از مجموع دستاوردهای فردی است. مدیریت ظرفیت‌های منابع انسانی و دیگر منابع را ادغام می‌کند. در عین حال مدیریت نیرویی نامرئی و نامحسوس است و دیده نمی‌شود اما حضور آن را می‌توان در همه جا، در همه‌ی دستاوردها و نتایج احساس کرد. مدیریت یک فرآیند مداوم، پویا و در جریان است. مدیریت چندرشته‌ای است یعنی به لحاظ هستی-شناختی ترکیبی از علوم مختلف انسانی و اجتماعی را در خود و با خود به همراه دارد چرا که مدیریت باید با «انسان» تحت هر شرایطی سروکار دارد. بنابراین به دانش گسترده‌ای وابسته است اعم از جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، انسان‌شناسی و...

عضو هیأت علمی گروه پژوهشی مدیریت ادامه داد: مهم‌تر از همه اینکه مدیریت فرآیندی اجتماعی است، یعنی مدیریت توسط مردم، از طریق مردم و برای مردم انجام می‌شود. عامل انسانی مهم‌ترین عنصر در مدیریت است. مدیریت علاوه بر آن که یک رشته آموزش تخصصی و یک کد اخلاقی ناشی از تعهدات اجتماعی است، یک هنر و همچنین یک علم است؛ هم شامل یک بدنه سیستماتیک از دانش نظری و هم شامل کاربرد عملی چنین دانشی می‌باشد. نکته قابل تأمل این که اهداف مدیریت شامل اهداف سازمانی؛ اهداف شخصی؛ و هم اهداف اجتماعی است.

دکتر براتلو در تعریف نقش و اهمیت مدیریت شرح داد: مدیریت برای عملکرد موفق هر سازمان ضروری است. این محرک مکرر تنها می‌تواند توسط مدیریت فراهم آورده شود. طبق نظر پیتر دراکر، «مدیریت عنصر حیاتی پویا در یک سازمان است، بدون آن هرگز نهاده‌ها به ستاده تبدیل نمی‌شوند». برای ما به عنوان یک نهاد پژوهش مهم‌ترین دلیل برای اهمیت مدیریت به وضوح در امکان دستیابی جامعه به توسعه، دور از فساد، تباهی و کاستی است. اداره امور کشور بدون بروکراسی ممکن نیست و دستیابی به توسعه نیز بدون مدیریت، نه ممکن است و نه مطلوب. مدیریت مهم است چون توسعه یک کشور در تمام ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی تا حد زیادی به کیفیت مدیریت آن بستگی دارد. بر این مبنا عملکرد مطلوب نظام پژوهش مدیریت اتفاق مهمی خواهد بود.

دکتر براتلو در ادامه اظهار داشت که بحث اصلی او پیرامون «مدیریت به عنوان یک علم» خواهد بود. علم به معنای یک بدنه سیستماتیک از دانش مربوطه که در یک زمینه خاص به جست‌وجو، کشف و حل مسئله می‌پردازد.

نظام تفکر در فلسفه نوین مدیریت حول مفهوم سوژه می‌گردد

وی تأکید کرد: مدیریت خوب اگر در گذشته به منزله مدیریت «کار» بوده، اکنون و در نظام دانش کنونی مدیریت نشان‌دهنده بهترین تفکر در مورد «سوژه» است. مدیریت دانشی است که ذیل یک اصول جهانی که بومی/محلی/منطقه‌ای کاربست و کارکرد خود را می‌یابد. مانند قانون جاذبه که اگر شما یک شی را به هوا پرتاب کنید، به خاطر نیروی جاذبه بر روی زمین می‌افتد؛ هر جا، هر زمان و هر وقت. مدیریت شامل اصول بنیادی دقیقی است که می‌تواند به طور جهانی به کار گرفته شود. با این حال، این اصول مدیریت انعطاف‌پذیر هستند و باید در موقعیت‌های مختلف اصلاح شوند. مطالعات مدیریتی بنیادین، کاربردی و توسعه‌ای به این رخداد کمک می‌کند. از طریق نظریه‌آزمایی و نظریه پردازی‌ها. بنابراین، مدیریت بدون شک شامل یک بدنه سیستماتیک از دانش به شکل اصول کلی است که از قابلیت کاربرد جهانی برخوردار است. با این حال، مدیریت به اندازه علم-فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و دیگر علوم فیزیکی دقیق نیست. مدیریت با «سوژه انسانی» سروکار دارد که رفتارشان تابعی است از فرهنگ، تاریخ، هنجارهای اجتماعی و حتی فلسفه و نظام سیاسی موجود ... اگرچه اصول مدیریت جهانی هستند اما نمی‌توان از آن‌ها انتظار داشت که دقیقاً نتایج مشابهی را در هر وضعیتی ارائه دهند. به همین دلیل است که مدیریت به عنوان یک علم نرم شناخته می‌شود.

دکتر براتلو ادامه داد: مدیریت یک علم اجتماعی است. هنوز هم با نیازهای رو به رشد سازمان‌های انسانی در حال رشد است. باید به این نکته توجه داشت که شاید آنچه برآیند خروجی یک دانشگاه را می‌سازد، بیش از

هرچیز از تلقی مدیریت به عنوان یک حرفه نشأت می گیرد. یک حرفه نیازمند دانش تخصصی و اغلب آماده سازی دانشگاهی طولانی مدت است. دانشگاه نیازمند یک بدنه تخصصی دانش است، تا به پرورش نیروی حرفه ای کمک کند. دانش به همراه اصول و تکنیک های آن یک مدیر باید متعهد به برخورداری از تخصص در علم مدیریت باشد. علاوه بر این، او باید کاربرد شایسته یا استفاده عاقلانه از این دانش را در حل مشکلات پیچیده - با جزئیات - بداند. در کنار دانشگاه ها بخشی از ترویج علم مدیریت توسط مجلات، فعالیت انجمن ها و آموزش های ترویجی - کاربردی و... اتفاق می افتد. انجمن ها هم نهاد قانونی ای هستند که حرفه را تنظیم می کنند و محلی برای تبادل نظم دانش و تجربه اند. انجمن ها با تجویز کدهای رفتاری برای مدیران از مدیران می خواهند که تعهدات اخلاقی و اجتماعی خود را انجام دهند. همچنین بسیاری از مؤسسات مدیریت تأسیس شده اند تا دوره های تخصصی مدیریت را آموزش دهند. شرکت های مشاوره مدیریتی متعددی برای ارائه مشاوره برای حل مشکلات مدیریتی به وجود آمده اند. همه این ها با وجود انگیزه خدمت، می توانند افراد شایسته ای را آماده ی حرفه مدیریت سازند و از آن ها سرمایه های بی بدیل انسانی بسازند که به خاطر خدماتشان از حافظه تاریخ این سرزمین پاک شدنی نخواهند بود. در نظر بگیرید یک پزشک زندگی خود را از مطب پزشکی خود تأمین می کند، اما تعامل او با بیماران فقط به خاطر پول نیست. او نگران رنج دیگران است و اراده کمک به جامعه دارد. بنابراین، پزشکی یک حرفه است که از احترام اجتماعی بالایی برخوردار است. در مورد مدیران نیز همین طور است. با این حال همچنان کاستی هایی وجود دارد.

ضرورت تغییر هنجارهای حرفه ای و ضرورت درک تغییرات مداوم در فلسفه و ماهیت وجودی مدیریت مسئله نیاز به نهاد تخصصی غیرانتفاعی پژوهش مدیریت را پیش می کشد. دکتر براتلو با اشاره به این مهم افزود: این که «مدیریت» یک هنر، علم و حرفه است، تنها یک مسئله/موضوع آکادمیک نیست. همواره مسائل خاصی مطرح می شود که با توسعه آینده این شاخه از دانش در ارتباط هستند. مدیریت همچنان و همواره یک حوزه در حال توسعه باقی می ماند، تغییرات به طور منظم در ماهیت، اهمیت و دامنه آن رخ می دهند. به عنوان مثال جامعه اخلاقی بودن تصمیمات مدیریتی را به چالش کشیده و خواستار عبور از مدیریت گرایی (managerialism) و حرفه ای شدن مدیریت شده و... امروز اخلاق مدیریت جایگاه خاص خود را در بحث های نظری و فلسفی مدیریت یافته است. مدیران امروز باید نه تنها منافع سازمان (و کسب و کارها) بلکه منافع بسیاری از گروه های اجتماعی و محیط زیستی را رعایت کنند. حل تعارضات، و ادغام منافع متناقض در چشم انداز حرفه ای آنان ممکن است حیاتی باشد. امروزه شاهدیم که تغییرات متعددی در نقش مدیران رخ داده و مجموع این تغییرات ادامه دار است.

وجود پلورالیسم معرفت شناختی و روش شناختی در دانش مدیریت

وی در تشریح این موضوع اظهار داشت: پلورالیسم معرفت شناختی و روش شناختی که در علوم اجتماعی دهه ۱۹۷۰ ظهور کرده و به توسعه خود ادامه داده، تأثیر قابل توجهی نیز در مطالعات مدیریت داشته است. به ویژه ظهور رویکردهای «انتقادی» برای مطالعه مدیریت یک چرخش جدید محسوب می شود. تمام محققان مدیریت، صرف نظر از رشته یا موضوع خود، باید در آغاز مطالعات خود، درک گسترده ای از مسائل اساسی که هر کسی برای تحقیق درباره جهان اجتماعی با آن مواجه است، کسب کنند. علاوه بر این، آن ها نیاز به دانش عمومی از استراتژی ها و تکنیک های تحقیقاتی ای دارند که به تکرار مورد استفاده قرار می گیرند. در عین حال آن ها بدون شک نیاز به غوطه وری عمیق در استراتژی های تحقیقاتی و روش هایی دارند که اتخاذ خواهند کرد.

مطالعات مدیریت مطالعات چند رشته ای است

این عضو هیأت علمی پژوهشگاه اشاره به چند رشته گی مطالعات در دانش مدیریت دارد که ناگزیر از موجب عبور از مرزهای دانش است. در دانش مدیریت محققان متخصصان حل مسائل پیچیده ای باید باشند، از مسائل معرفتی تا کاربردی و زمینه ای. در این راستا از حیث تكثر روشی تحقیق مدیریت هیچ روش منحصر به فردی وجود نداشته و مدیریت می تواند روش خود را با دیگر علوم اجتماعی به اشتراک گذاشته یا از آن ها الهام گیرد. مدیریت یک زمینه مطالعه با مرزهای نامشخصی است و شامل طیف گسترده ای از تخصص ها برای سطوح مختلف مدیریت از سطح کلان تا خردترین موضوعات اداره ی امور است. با این حال دنیای تحقیق مدیریت دنیای آشفتہ ای است و اهمیت آموزه های سایر رشته ها که هریک به نحوی از انحاء، سوژه را موضوع بحث خود قرار داده اند برای محققان مدیریت - با تأکید بر کرامت انسانی - انکارشدنی نیست. آیا مطالعات مدیریت راه خود را گم کرده است؟

دکتر براتلو با مطرح کردن این پرسش اظهار داشت: باوجود افزایش عظیم تعداد مقالات مدیریتی منتشر شده در طول سه دهه گذشته، کمبود جدی تحقیقات تأثیرگذار در مطالعات مدیریتی وجود دارد. به نظر می‌رسد، به دلیل وجود ابهام فراوان و نیروهای اثرگذار گاه «مدیران مشکلات به‌خوبی مشخص شده را به روش‌های به‌خوبی مشخص حل نمی‌کنند». پس جای تعجب نیست که در فضای اجبار بروکراسی‌های گسترده علم مطالعات توصیفی-تحلیلی در مدیریت فراوانی بالاتری داشته باشند. اخیراً مقالاتی ادعا می‌کنند که دلیل اصلی شکاف حاصل از تفکر نقطه‌ای و گسسته (gap-spotting) است که به‌ندرت تولیدات علمی منجر به‌نظر یه‌های تأثیرگذار می‌شوند. سه عامل کلیدی گسترده و متعامل در پشت این پارادوکس قابل شناسایی است: شرایط نهادی، هنجارهای حرفه‌ای، و ساختارهای هویتی/شخصیتی محققان. البته پرداختن به این سه عامل نیاز به فرصت دیگری دارد.

الزام به روی‌آوری به فلسفه وجودی مدیریت، فراتر از ابزاری برای تحلیل و تفسیر موفقیت و شکست سازمانی و نظریه‌پردازی به شیوه برنامه‌مندی لاکاتوشی در دل زیست‌بوم پژوهشگاه‌ها

دکتر براتلو در بخش آخر سخنان خود یادآور شد: با وجود همه این محدودیت‌ها از دهه ۱۹۶۰، بر خلاف تصویر پوزیتیویستی فلسفه مدیریت، یک دیدگاه وجودی شروع به شکل گرفتن کرد، و زمینه‌ای را مهیا ساخته که امروزه حتی می‌توان به‌عنوان پارادایمی نوین از آن دفاع کرد. پارادایمی که نه متهم به کاستی‌های پراگماتیستی و نه متهم به انتزاع‌های فلسفی است. این رویکرد «نظام پژوهش مدیریت» را شایسته تحقیقات بنیادین فلسفی می‌داند و به دلیل تمرکز بر سوزهای انسانی موضوعات مهمی را برجسته می‌کند. در این رویکرد انتقادی فلسفه وجودی مدیریت را می‌توان ذیل رویکردی که بر ارزش فرد در جامعه تأکید دارد، بازخواند. یکی از ابعاد مهم این رویکرد تلاش برای درک معنی‌دار بودن کار است. با این حال، همچنین باید تأکید کرد که مدیریت وجودی ارتباط نزدیکی با چگونگی درک ارزش روابط بین فردی دارد و بر این واقعیت تأکید می‌کند که دیگری برای شکل‌گیری «خود» مهم است. ذیل این چشم‌انداز فعالیت‌ها به‌گونه‌ای است که در آن قوانین بازی موجود زیر سؤال برده می‌شوند. پرسشگری اصیل از این دست علاوه بر مسئله هویت و معنایی که ما به جهان خود نسبت می‌دهیم، به اصول عمل نیز مربوط می‌شود، بدین ترتیب و با وجود چنین عرصه‌های مطالعاتی نوین در جهان شکل‌گیری گروه پژوهشی مدیریت در مجموعه پژوهشگاه محل التفات است. اکنون مطالعات میان‌رشته‌ای، مسئله‌محور، زمینه‌محور ... به‌شکلی نظری و کاربردی برای محققان دانش مدیریت در شرایطی فراهم آورده که به‌گواه بررسی اولیه در طرح توجیهی تأسیس پژوهشکده مدیریت میدان پژوهش فضایی گسترده شامل سه بخش دولت، کسب و کار و جامعه مدنی (بخش عمومی) را دربرمی‌گیرد تا با نظریه‌آزمایی و نظریه‌پردازی‌های غنی و اندیشیده برای توسعه کشور اهتمام ورزند.

ماهیت دستاوردهای رشته مدیریت از طریق گونه‌شناسی پژوهش‌ها

در ادامه دکتر ابراهیمی سخنرانی خود با عنوان «ماهیت دستاوردها و مروری بر مهم‌ترین فعالیت‌های پژوهشی گروه مدیریت» و دستاوردهایی که رشته مدیریت و گرایش‌های آن به‌صورت عام دارند را معرفی کرد و با تحلیلی بر گونه‌شناسی دستاوردهای این رشته مدیریت گفت: اگر بخواهیم سنخ‌شناسی با گونه‌شناسی دستاوردهای مطالعاتی که در حوزه مدیریت انجام شده را معرفی کنیم، می‌توانیم از طریق دو بُعد این کار را انجام دهیم. البته شیوه معرفی گونه‌ها در رشته مدیریت بسیار متداول است، چیزی که از آن به‌عنوان نقاط مرجع استراتژیک نام می‌بریم، یکی از این نقاط زمان است و دیگری نوع پژوهش. درنظر داشته باشیم با طیفی از زمان رسیدن به خروجی که می‌تواند از کوتاه‌مدت تا بلندمدت امتداد داشته باشد، مواجه هستیم. در بحث نوع پژوهش، نیز طیفی از پژوهش‌ها از نظری تا کاربردی وجود دارند. از این حیث، دستاوردهای مطالعات مدیریت می‌تواند انواع مختلفی داشته باشد، رشته‌های دیگر علوم انسانی و اجتماعی نیز ممکن است، چنین تنوع دستاوردی داشته باشند؛ اما از آنجا که رشته مدیریت از تخصص‌های مختلفی بهره می‌گیرد، لذا به همان‌صورت دستاوردهای آن هم می‌تواند متفاوت باشد. به‌عنوان مثال، یکی از دستاوردهای کوتاه‌مدت نظری که سازمان‌ها از متخصصان خود در حوزه مدیریت می‌خواهند، توصیه‌های سیاستی است که در حوزه‌های مختلف سیاست‌گذاری سازمانی می‌تواند ارائه شود ولی بیشتر جنس نظر دارد و متخصص باید در کوتاه‌مدت آن را ارائه دهد. اگر در کوتاه‌مدت و در حوزه کاربرد بحث کنیم، در تمام سازمان‌ها اعم از خصوصی، نیمه‌خصوصی و دولتی یا حتی سازمان‌های صنعتی و در بافتارهای متفاوت سازمانی با فرآیندهای سازمانی مواجهیم که الزاماتی از حیث طراحی و اجرا می‌خواهند. رشته‌ای که می‌تواند کمک‌رسان طراحی و اجرای این فرآیندهای سازمانی باشد رشته مدیریت است، آن هم به این که میدان عملش سازمان‌ها هستند. اگر بخواهیم در طیف پژوهش‌ها به سمت پژوهش‌های بلندمدت و نظری حرکت کنیم، نظری‌ترین حالت دستاوردهای پژوهشی در رشته مدیریت نظریه‌پردازی یا طرح‌های پژوهشی نظری یا حتی طرح‌های پژوهشی طولی (در برابر

مقطعی) هستند. در عین حال در گستره پژوهش‌های بلندمدت کاربردی، طرح‌های سفارشی را در رشته مدیریت داریم یا مباحثی که تحت عنوان «ترویج دانش» می‌توان از آنها نام برد که خود می‌تواند به فراخور مخاطبان آموزش‌هایی برای عموم یا در سازمان‌ها و صنایع مختلف باشد. رشته مدیریت این امکان را دارد که مخاطبان خود را به حوزه آکادمیک یا عموم محدود کند یا در هر دو حیطه مخاطب داشته باشد.

تبیین مهم‌ترین دستاوردهای پژوهشی گروه مدیریت

دکتر ابراهیمی در بخش دوم سخنرانی خود به اخذ مجوز از سازمان امور اداری و استخدامی کشور برای راه اندازی و برگزاری کانون‌های ارزیابی و توسعه مدیران در سطح کشور اشاره کرد. به گفته ابراهیمی، از مهم‌ترین سازمان‌هایی که به‌عنوان کارفرما از این موضوع استقبال و با پژوهشگاه همکاری کردند، می‌توان مرکز ملی آمار، پژوهشگاه آمار و سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران را برشمرد. وی در بخش سوم سخنرانی خود به تحلیل کمی دستاوردهای گروه مدیریت در پژوهشگاه پرداخت و به مهم‌ترین فعالیت‌های اجرایی و علمی اعضای گروه پژوهشی مدیریت اشاره کرد. مدیر گروه پژوهشی مدیریت در خصوص مشارکت اعضای هیأت علمی این گروه پژوهشی در سال ۱۴۰۰ خاطرنشان کرد: گروه پژوهشی مدیریت با برخورداری از پنج عضو هیأت علمی خود توانست، طی سال گذشته چهار طرح پژوهشی پایان‌یافته داشته باشد، سه جلد کتاب و ۳۲ مقاله در نشریات علمی پژوهشی منتشر کند و در عین حال پنج عنوان سخنرانی و پنج کارگاه آموزشی برگزار کرده است. مقایسه این آمار یا میانگین سرانه پژوهشگاه‌ها نشان می‌دهد گروه پژوهشی مدیریت از نظر کمی دستاوردهای بیش از میانگین پژوهشگاه داشته است.

لزوم خودارزیابی گروه مدیریت و بهبود دستاوردهای گروه

دکتر ابراهیمی در خاتمه سخنان خود با اشاره به لزوم خودارزیابی گروه مدیریت و بهبود دستاوردهای این گروه، شرح داد: ما این مقایسه را برای احصای نقاط قوت و نقاط قابل بهبود گروه انجام دادیم تا بتوان تصویر دقیق‌تری از عملکرد گروه داشت و سیاست‌گذاری‌های آتی را بر مبنای آن بازتعریف کرد. برای مثال هرچند گروه مدیریت در بخش‌هایی از دستاوردها نظیر کتاب و مقالات عملکرد مناسبی داشته است، اما در زمینه خروجی‌هایی مانند توصیه‌های سیاستی با توجه به اینکه جنس آن در تخصص رشته مدیریت است، می‌تواند عملکرد بهتری داشته باشد. در حوزه‌هایی مثل آموزش‌های آکادمیک به‌خصوص در پژوهشگاه که مختص مقاطع تحصیلی دکتری و پسادکتری است تا به حال توسط گروه مدیریت کار خاصی انجام نشده و می‌توانیم در این زمینه از ظرفیت‌های موجود بیشتر استفاده کنیم. همچنین در ادامه مسیر گروه پژوهشی مدیریت در بحث مطالعات گروهی و میان‌رشته‌ای و طرح‌های پژوهشی طولی می‌توانیم برنامه‌ریزی دقیق‌تری انجام دهیم.

نگاهی کیفی به عملکرد گروه پژوهشی مستقل مدیریت بر اساس اسناد بالادستی، انتظارات پژوهشگاه و نقشه‌راه دانش دکتر فرزانه میرشاه ولایتی در ابتدای سخنرانی خود با عنوان «نگاهی کیفی به عملکرد گروه پژوهشی مستقل مدیریت» یکی از ویژگی‌های علوم انسانی را توجه به ویژگی‌های کیفی در پژوهش برشمرد که گاه حوزه‌های میان‌رشته‌ای همچون مدیریت را متهم به بی‌علاقگی به بعد کیفی و به‌نوعی کمی‌گرایی می‌کند. این درحالی است که به‌طور خاص گروه مستقل مدیریت پژوهشگاه در همین مدت کوتاه نشان داد که با پای‌بندی به ابعاد کیفی در تلاش برای تحقق آرمان‌های علوم انسانی و اجتماعی است.

وی سه معیار اصلی برای سنجش کیفیت عملکرد گروه پژوهشی مستقل مدیریت را اسناد بالادستی، انتظارات پژوهشگاه و نقشه راه دانش دانست



مفقه پژوهشی ۱۴۰۱
علوم انسانی و مسئله هویت

گروه پژوهشی مدیریت،
به مناسبت هفته پژوهش برگزار می‌کند:

هویت‌شناسی گروه پژوهشی مدیریت
مروّری بر کارنامه و چشم‌انداز آینده گروه

دکتر فاطمه براتلو
دکتر الهام ابراهیمی
دکتر فرزانه میرشاه‌ولایتی
دکتر مژگان روشن‌نژاد
مدیر نشست: دکتر فاطمه براتلو

چهارشنبه ۲۳ آذر ۱۴۰۱ - ساعت: ۱۵ تا ۱۷ - سالن ادب
لینک حضور مجازی در نشست: <https://b2n.ir/f38236>

و در تشریح عملکرد کیفی گروه براساس اسناد بالادستی، اظهار داشت: یکی از مهمترین اسناد بالادستی در کشورمان نقشه جامعه علمی کشور است که مشتمل بر مجموعه‌ای از اهداف کلان و بخشی و نیز اولویت‌ها و راهبردهایی است، که پیدا کردن جای خویش در نقشه مذکور به ما کمک می‌کند تا هویت خود را بهتر مشخص کنیم. از مهمترین مصادیق اهداف کلان و بخشی می‌توان به گسترش همکاری در حوزه‌های علوم و فناوری با مراکز علمی معتبر بین‌المللی اشاره کرد که انتشار مقاله دکتر سیدکلالی با ضریب تأثیر قابل تقدیر ۷ شاهی بر این مدعاست در تحقق این هدف فعال بودیم. یکی دیگر از اهداف مذکور در این سند، دستیابی آحاد جامعه به سطح مناسب دانش عمومی است که گروه مدیریت در این خصوص و از نظر سرانه مشارکت بیشترین همکاری را با مرکز آموزش‌های آزاد پژوهشگاه (ماتا) به‌عنوان متولی ترویج علم داشته است. در بخش اولویت‌های نقشه جامع علمی کشور می‌توان به دو موضوع کارآفرینی و مهارت‌افزایی و مطالعات زنان اشاره کرد که پژوهش‌های ارزشمند دکتر ابراهیمی و دکتر روشن‌نژاد در حوزه توازن کار و زندگی و نیز برگزاری سلسله نشست‌هایی با موضوع ارتباط علوم انسانی با جامعه و صنعت ازجمله مصادیق پرداختن به این اولویت‌هاست. درواقع گروه مدیریت بیشترین فعالیت را جهت ارتباط با دفتر جامعه و صنعت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری داشته است. بالاخره در حوزه راهبردها از میان موارد متعدد می‌توان به دو مصداق رصد و پایش و آینده‌نگاری علم و فناوری و نوآوری و نیازهای بازار و نیز ساماندهی نظام مدیریت پژوهش در کشور اشاره کرد که طرح جاری با عنوان: «بررسی ابعاد نظام پایش و دیدبانی تحولات علم و فناوری در حوزه دفاعی» و طرح‌های خاتمه یافته با عناوین: «ارائه اصول و روش دیدبانی و ارزیابی فناوری‌های نوظهور در عصر دانش» و ارائه الگوی برای ارزیابی سطح آمادگی پژوهش‌های حوزه علوم انسانی و اجتماعی هم راستا با این راهبردهاست.

دکتر میرشاه ولایتی در ادامه سخنانش در خصوص بررسی عملکرد گروه پژوهشی مدیریت براساس برنامه‌های راهبردی پژوهشگاه، وی گفت: برنامه‌های راهبردی پژوهشگاه است طبعاً سندی که باید به‌عنوان نقشه راهنما حرکت اعضا باشد. در این زمینه نیز جریان پژوهشی اعضای گروه مدیریت هم‌راستا با این سند بوده است. به‌عنوان مثال، در خصوص راهبرد اول که بحث کیفی‌گرایی در پژوهش‌گرایی، تنوع‌گرایی و ساماندهی برنامه‌های پژوهشی است گروه مدیریت در بخش شناسایی شاخص‌های کیفیت طرح ارزیابی سطح آمادگی علوم انسانی و اجتماعی در حوزه علوم انسانی را اجرا کرده است. در بخش ارتقای توانمندی‌های پژوهشی و آموزشی سه کارگاه توسط اعضای هیأت علمی گروه مدیریت برگزار شد. در بخش تقویت رویکردهای میان‌رشته‌ای و فرارشته‌ای به برنامه‌های پژوهشی و زمینه‌سازی برای پژوهش‌های گروهی، گروه مدیریت سلسله نشست‌هایی را با مضمون نحوه بررسی پتانسیل و هم‌افزایی بین رشته‌های مختلف با گروه مدیریت برگزار کرد. در خصوص بحث استقرار سازوکار لازم برای پایش و ارتقای رتبه پژوهشگاه در نظام‌های معتبر رتبه‌بندی باید خاطرنشان کرد، از سال ۱۳۹۹ تاکنون که این جایزه شروع شده، هر سال دست‌کم یکی از اعضای هیأت علمی گروه مدیریت برنده جایزه ارتباط با صنعت شده است، کسب این جوایز که یکی از معیارهایی ارزیابی و رتبه‌بندی پژوهشگاه‌هاست، منجر به این شد که با همت اعضای گروه مدیریت، پژوهشگاه بتواند رتبه مطلوبی کسب کند. از دیگر اقدامات گروه مدیریت همکاری با شورای بررسی متون است که حداقل چهار عضو از پنج عضو هیأت علمی گروه مدیریت ضمن همکاری با این شورا، مقالاتی علمی به سفارش در شورای بررسی متون ارائه دادند. در رابطه با بحث ایجاد سازوکار، تسهیل و تسریع انجام طرح‌های کارفرمایی باید گفت، هم به لحاظ تعداد و هم ارزش ریالی بهترین فعالیت‌ها در پژوهشگاه، توسط گروه پژوهشی مدیریت انجام شده است.

کارنامه پژوهشی گروه مدیریت بر اساس نقشه راه توسعه دانش

دکتر میرشاه ولایتی در خصوص کارنامه پژوهشی اعضای هیأت علمی گروه مدیریت، براساس بعد سوم یعنی نقشه راه توسعه دانش مدیریت اظهار داشت: در سامانه علم‌سنجی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها و پژوهش‌ها، صفحه دکتر ابراهیمی فعال بوده و حوزه‌های فعال ایشان مشخص، متمرکز و قابل دفاع است. دکتر براتلو تنوع کاری‌شان از تعهد سازمانی تا بحث بحران هویت تا بحث امنیت فرهنگ است. دکتر روشن‌نژاد در سه حوزه کاری متمرکز داشتند که خانواده، توازن و پیوند کاری و برندسازی حوزه پژوهشی مورد علاقه ایشان است. دکتر سیدکلالی هم با مباحث مهمی چون قابلیت‌های پویا؛ یکی از موضوعات ارزشمند در حوزه مدیریت استراتژیک و همچنین مشاوره مدیریت شناخته می‌شوند و در نهایت موضوع مورد علاقه بنده حوزه دیدبانی فناوری و آینده‌پژوهی است. همچنین در نقشه راه توسعه علم پژوهش دکتر براتلو، در بحث کووید ۱۹ که نقطه عطفی بر مطالعات بسیاری از حوزه‌هاست، همراه شدند. البته گروه نیز در مورد ارائه سخنرانی و مقاله در همایش‌ها و نشست‌ها هم‌سویی خود با مسیر جریان توسعه دانش مدیریت را نشان دادند.

دکتر میرشاه ولایتی در بخش آخر سخنان خود یادآور شد: مواردی که به آن اشاره شد مصادیقی است که توسط اعضای گروه انجام شده است. گروه مدیریت برخلاف باور برخی، نه علاقه‌مند به بالابردن آمار بدون توجه به کیفیت، بلکه به‌طور خاص در تلاش است که هوشمندانه متعهد به اسناد بالادستی و تأمین انتظارات پژوهشگاه به‌عنوان کارفرمای اصلی و ثالثاً مبنای فعالیت خود متناسب با جریان علم است.

چشم‌انداز آینده و مسیرهای پیش‌روی گروه مدیریت

دکتر مژگان روشن‌نژاد به‌عنوان سخنران آخر این نشست، سخنرانی خود با عنوان «چشم‌انداز آینده و مسیرهای پیش‌روی گروه مدیریت» بیان کرد و درخصوص اینکه رشته مدیریت توانمندی و پتانسیل بالایی برای برقراری ارتباط با سایر حوزه‌های علوم و دانش دارد، گفت: اساساً حوزه مورد مطالعه مدیریت، که به‌عنوان یک حوزه علمی با موضوع مطالعه خاص شناخته شد، «سازمان» است. سازمان را به‌سادگی می‌توان همکاری حداقل دو نفر برای هدفی خاص تعریف کرد. «چستر بارنارد» آنجا که از سیستم‌های همکاری یاد می‌کند، سازمان را چنین تعریف می‌کند: وقتی دو مرد برای جابه‌جایی سنگ بزرگ با هم همکاری می‌کنند، سیستم همکاری یا نظام تعاون یا همان سازمان شکل گرفته است و وقتی یکی از آنها جهت وارد کردن نیرو را برای دیگری مشخص می‌کند، مدیریت یا رهبری شکل گرفته است. با این تعریف از کوچکترین واحد جامعه که خانواده است تا بزرگترین تشکیلات بشری که در سطح بین‌المللی فعالیت می‌کنند، در تعریف سازمان جای می‌گیرند و ما انسان‌ها به تعبیری در سازمان به‌دنیا می‌آییم و در سازمان‌ها زندگی می‌کنیم و در سازمان می‌میریم. مدیریت علم و دانش اداره کردن زندگی انسان در سازمان‌هاست. مدیریت دانش زندگی است، لذا طبیعی است که از سایر علوم و دانش‌ها استفاده می‌کند تا زندگی را راحت‌تر کند. ویژگی دیگر مدیریت روشمندی آن است. مدیریت از آغاز پیدایش با روش علمی تحقیق عجین است. اولین مطالعات مدیریت تحت عنوان مکتب مدیریت علمی در اوایل قرن بیستم و با عنوان «مطالعات زمان و حرکت، برپایه روش کمی و آزمون تجربی و براساس مطالعه بیولوژی و فیزیولوژی انسان» و همین‌طور زمان‌سنجی انجام گرفت. در پایان دهه ۱۹۲۰ در مطالعات هاثورن ابزار مصاحبه در این حوزه مورد استفاده قرار گرفت و رویکردهای کیفی راه خود را در این رشته باز کرد. از آن پس به فراخور موضوع و حیطه مورد مطالعه از انواع روش‌های کمی و کیفی که در طی زمان متکامل‌تر هم شدند در این حوزه استفاده شده است. بنابراین این رشته و گروه مدیریت پتانسیل زیادی برای همکاری با سایر حوزه‌های مطالعاتی پژوهشگاه در جهت ترویج دانش و رفع نیازمندی‌های محیط دارد.

حوزه‌های مطالعاتی آتی گروه پژوهشی مدیریت

عضو هیأت علمی گروه پژوهشی مدیریت در رابطه با حوزه‌های مطالعاتی آتی گروه پژوهشی مدیریت در خصوص دو مورد جهت گیری مطالعاتی پس از پاندمی کرونا و نیز اولویت‌های مصوب گروه شرح داد: پاندمی کرونا تأثیر زیادی بر دنیای ما نهاد. در حوزه مطالعاتی نیز می‌توان آن را یک نقطه‌عطف قلمداد کرد. مطالعات مدیریت در دوره پساکرونا، در سه سطح فردی، سازمانی و اجتماعی شامل موارد زیر است: در سطح فردی عمده مطالعات در حوزه کارآفرینی، کارکنان و خدمات و مصرف است، در سطح سازمانی، سازمان‌هایی که در حوزه فناوری فعالیت می‌کنند و نیز سازمان‌هایی که در حوزه زنجیره تأمین کار می‌کنند بیشترین توجه را به خود اختصاص دادند. در سطح اجتماعی هم خط مشی‌گذاری، برابری و عدالت، زنجیره ارزش و رسانه‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته‌اند. حوزه‌های مطالعاتی مورد علاقه اعضای گروه مدیریت پژوهشگاه، در هر سه سطح، در قالب همین حوزه‌های پرتعداد جای گرفته و هم‌راستا با روند بین‌المللی است. اولویت‌های پژوهشی مصوب گروه مدیریت نیز، با توجه به تخصص همکاران و با در نظر داشتن نیازهای روز کشور و دنیای امروز در چهار بخش به شرح زیر تدوین شده است: ۱- آینده پژوهی، دیدبانی و رصد محیط؛ سناریوها و روندهای علم و فناوری ۲- رویکردهای تاریخی - انتقادی به مدیریت و اخلاق در ایران. ۳- مدیریت و توسعه ظرفیت‌های سرمایه‌های انسانی سازمان‌ها. ۴- دیدگاه‌های انتقادی به رویکردهای تحلیل، تدوین و اجرای راهبرد.

دکتر روشن‌نژاد در بخش پایانی سخنانش اهم برنامه‌های گروه پژوهشی مدیریت در راستای همکاری با سایر گروه‌های پژوهشی و پژوهشکده‌های پژوهشگاه به شرح ذیل نام برد: ۱- اولویت سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به منظور ارتقاء همکاری با سایر گروه‌های پژوهشی و پژوهشکده‌ها. ۲- اهتمام به رفع نیازهای محیط داخل و خارج پژوهشگاه با همکاری سایر گروه‌ها. ۳- اولویت دادن به نوآوری در حوزه‌های نظری و آینده‌پژوهی. ۴- همکاری در ارائه خدمات علمی، فرهنگی، اجتماعی و برگزاری نشست‌ها، سمینارها و کنفرانس‌ها. ۵- دریافت مجوز مجله به‌منظور دریافت ایده‌های جدید و مشارکت در ترویج علم. ۶- گسترش همکاری در شبکه نخبگانی.

بزرگداشت استاد حکمت و فلسفه اسلامی، مرحوم آیت الله سید حسن سعادت مصطفوی

به مناسبت هفته پژوهش و روز حوزه و دانشگاه، مراسم بزرگداشت مرحوم آیت الله سید حسن سعادت مصطفوی، به همت پژوهشکده فلسفه و گروه فلسفه و حکمت معاصر،

۲۸ آذرماه، برگزار شد.

در ابتدای این نشست دکتر طاهره کمالی زاده (دبیر علمی نشست) طی سخنانی با عنوان «مکتب فلسفی تهران» گفت: برگزاری مراسم بزرگداشت استاد مصطفوی در روز پیوند حوزه و دانشگاه که مرحوم استاد از مصادیق بارز پیوند حوزه و دانشگاه بودند و وارث مکتب فلسفی تهران که بیش از نیم قرن در حوزه و دانشگاه به تدریس فلسفه و حکمت اشتغال داشتند که خودم و بسیاری از همکاران از استادان و مدرسین فلسفه اسلامی در دانشگاه ها و حوزه به نحوی و در مرحله ای از دوران تحصیلات تکمیلی از کلاس های درس ایشان بهره مند بودیم.

دکتر کمالی زاده ادامه داد: ویژگی بارز استاد را شاید بتوان در دو سه عنوان کلی ارائه داد: وارث مکتب فلسفی تهران، جامع فقه و فلسفه (حکیم و مجتهد) و جامع حوزه و دانشگاه

کمالی زاده شرح داد: با تأسیس سلسله قاجار (۱۷۹۶/۱۲۱۰) و انتخاب تهران به عنوان پایتخت جدید، این شهر به سرعت به عنوان یک شهر مهم و مرکز فعالیت های سیاسی، اقتصادی و علمی و بلکه مرکز مهم فلسفی در آمد. در این دوره مدارس متعددی در تهران وقف آموزش و ترویج فلسفه و حکمت شد. اهتمام اهل فرهنگ و سیاست در تأسیس مدارس سنتی در ساختار آموزشی جدید و با امکانات رفاهی و آموزشی قابل توجه هم در رونق فلسفه اسلامی و تحکیم آن در نظام آموزش سنتی و جدید تأثیرگذار بود و هم حاکی از اهمیت و جایگاه فلسفه و علوم عقلی در این دوره است. لازم به ذکر است

که این مدارس از چنان قدرت و قوتی برخوردار بودند که برخی در قالب نظام آموزشی سنتی و جدید همچنان به حیات خود ادامه می دهند. از مدارس مهم، پرآوازه و مهد حکمت و فلسفه در دوره قاجار، مدرسه «خان مروی» است که محمدخان مروی ملقب به فخرالدوله یا فخرالملک از بزرگان قاجار در زمان فتحعلی شاه این مدرسه را وقف تعلیم حکمت و فلسفه کرد تا با توجه به علوم عقلی زمینه خردگرایی و رویکرد به فلسفه را در پایتخت جدید قاجار فراهم سازد. این مدرسه سرآغاز و منشأ تحولی بنیادین در ایجاد فضایی فرهنگی و علمی در تهران و زمینه ساز مکتب فلسفی تهران بود. بسیاری از رجال علمی تهران در دو سده اخیر در این مدرسه تحصیل یا تدریس کرده اند (کمالی زاده، ۱۴۰۰: ۹).

دکتر کمالی زاده یادآور شد: دو مدرسه سپهسالار قدیم و جدید نیز در این دوره به نحو خاص وقف تعلیم معقول و منقول شده اند. مدرسه عالی سپهسالار یکی از شش مدرسه عالی بود که هسته اولیه دانشگاه تهران را تشکیل داد و به جهت آنکه جامع معقول و منقول بود، دانشکده نیز دانشکده معقول و منقول نام گرفت که امروزه به دانشکده الهیات تغییر نام داده است. مدرسه مروی نیز از آن دوره تاکنون در قلب پایتخت فعال بوده و در ساختار سنتی و با حضور استادان مبرز حوزه تهران همچنان پذیرای علاقه مندان به حکمت و فلسفه است و استاد مصطفوی که به حق وارث مکتب فلسفی تهران و خود در زمره حکمای به نام این شهر است و درس آموخته این مکتب بود، علاوه بر تدریس در دانشگاه های تهران و به ویژه در دانشکده الهیات دانشگاه تهران در مدرسه مروی و مدرسه سپهسالار قدیم نیز به تدریس فلسفه اشتغال داشتند.

یادشان گرامی و راهشان مستدام باد





استاد مصطفوی حکیم و مدرس حکمت مشاء (حکمت سینوی) در ادامه نشست دکتر غلامرضا اعوانی، استاد برجسته و صاحب‌نظر در فلسفه و حکمت، در بخش اول سخنرانی خود به سابقه حکمت در ایران اشاره کرد و گفت: ایران یکی از کشورهای نادری است که حکمت چه پیش از اسلام و چه پس از آن در آن رواج داشته است. چنانکه برخی از حکمای بزرگ یونان، ایران را یکی از نخستین تمدن‌هایی دانسته‌اند که حکمت در آن رواج داشته است به‌ویژه به زرتشت و مغان زرتشتی و تعالیم حکمی آنان اشاره کرده‌اند. در تمدن اسلامی نیز ایران تنها تمدنی است که در آن حکمت، حیات مستمر داشته و مکاتب فلسفی از استاد به شاگرد منتقل می‌شده است. چنانکه برخی استادان می‌توانستند استادان خود را تا ابن‌سینا نام ببرند.

دکتر اعوانی افزود: در عالم اسلام برخلاف آنچه در غرب جدید است مکاتب حکمی محدود به چند مکتب بوده است که عبارتند از حکمت مشاء، حکمت اشراق و حکمت متعالیه و همچنین عرفان نظری و تعریفی از حکمت ارائه شده است که در این مکاتب جدید نیست. حکمت در عالم اسلام عبارتست از؛ علم به حقایق اشیاء علی‌ما هی علیها به قدر طاقت بشری. همچنین حکمت عبارتست از «تأله» یعنی تشبه به خدا و تخلق به اخلاق الهی است. تعریف دیگر حکمت به تولد ثانی است. انسان دو تولد دارد، تولد به جسم که علوم دیگر متکفل آن هستند و تولد به روح که با حکمت تحقق می‌یابد. غایت حکمت الهی استکمال نفس است. حکمت پاسخ

به پرسش‌های نخستین است. پرسش‌هایی که ذاتاً به همه پرسش‌ها تقدم دارند و فقط در حکمت به آنها پاسخ داده می‌شود. حکمت، پرسش درباره زندگی و معنای زندگی و حقیقت زندگی است که انسان به بهترین وجه باید زندگی کند. حکمت با حکومت نیز مرتبط است و از یک ریشه است. ایرانیان با حکومت جهانی در ارتباط بوده‌اند. حکومت هخامنشیان از هند و سند تا یونان بوده است که اینچنین حکومتی خالی از حکمت و بدون حکمت میسر نبوده است، چنانکه در کتیبه‌های میخی نیز به آن اشاره شده است. از این‌رو مراکز حکومت، مراکز حکمت نیز بوده‌اند، خراسان، مراغه، تبریز، اصفهان چه در زمان آل‌بویه که ابن‌سینا در آنجا حضور داشت و چه در دوران صفویه. تهران هم از بدو تأسیس به‌عنوان پایتخت قاجار، مهد حکمت و مرکز حکمت بوده است.

حکمت فقط نوشتن کتاب نیست، بلکه کاشتن حکمت در نفوس صالحه است

دکتر اعوانی در بخش دوم سخنانش به استاد مصطفوی و ویژگی‌ها و جایگاه خاص ایشان در حوزه فلسفه اسلامی پرداخت و گفت: تهران به شهر هزار حکیم معروف است، یکی از هزار حکیم آن مرحوم آیت‌الله مصطفوی است که علاقه‌مند به حکمت مشاء و حکمت سینوی است (حکمت سینوی متفاوت از حکمت مشاء است که در کتابی که به زودی منتشر می‌شود به این تمایزها پرداخته‌ام)، لذا باید گفت که مرحوم مصطفوی به حکمت سینوی بسیار علاقه‌مند بودند و در تدریس آثار ابن‌سینا به‌ویژه به الهیات شفاء و اشارات و تنبیهات بسیار متبحر بودند. در حوزه و دانشگاه‌های مختلف تدریس می‌کردند. ایشان در تدریس اصالت تدریس را حفظ می‌کرد(شیوه حوزوی به شکل جدید). وی به همکاری آموزشی و پژوهشی مرحوم مصطفوی با مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه در طرح تصحیح آثار و نسخ خطی ابن‌سینا و همچنین تدریس الهیات شفا به مدت سه سال در مؤسسه اشاره کرد و گفت: از ویژگی و خصوصیات اخلاقی آیت‌الله مصطفوی این بود که بسیار متخلق بود، اصلاً عصبانی نمی‌شد. متخلق به اخلاق الهی بود بسیار صفا و صمیمیت داشت. اشکالات را با لبخند پاسخ می‌داد چیزی که موجب عصبانیت و تغییر در خلق باشد در ایشان دیده نمی‌شد.

ایشان جامع حکمت قرآنی و حکمت رسمی بود. در گذشت ایشان ضایعه بزرگی برای فلسفه اسلامی در ایران است. زیرا استادانی که استادان بزرگ را دیده باشند و در محضر استادان بزرگ تلمذ کرده باشند و آن را بتوانند به نسل دانشگاهی منتقل کنند، بسیار کمیاب و در عین حال گرانمایه‌اند. چنانکه افلاطون گفته است که حکمت فقط نوشتن کتاب نیست، کتاب حکمت مرده است چون قادر به دفاع از خود نیست. حکمت حقیقی بذری است که حکیم در نفوس صالحه می‌کارد، چنانکه برزگر بذر را در زمین مناسب می‌کارد و چندین برابر محصول می‌دهد. حکمت فقط نوشتن کتاب نیست، بلکه کاشتن حکمت در نفوس صالحه است و ایشان از این سنخ استادان بودند و شاگردانی تربیت کرده‌اند که در گروه‌های فلسفه اسلامی در دانشگاه‌ها و در حوزه‌های علمیه تأثیر گذارند.

ارزش ذاتی فلسفه

در ادامه نشست دکتر رضا محمدزاده، عضو هیأت علمی گروه فلسفه دانشگاه امام صادق (ع)، سخنان خود را با عنوان «ارزش ذاتی فلسفه» ارائه کرد و گفت: مقصود از فلسفه در این سخن، فلسفه اولی (متافیزیک) است. ارزش ذاتی (intrinsic value) یکی از اقسام ارزش و نقطه مقابل ارزش ابزاری (instrumental value, extrinsic value) است. ارزش ذاتی نیز به دو گونه شخصی (value for its own sake) و غیرشخصی (value in itself) تقسیم شده است. برخی فلاسفه و اندیشمندان بزرگ چون کانت، جان استوارت میل و حتی افلاطون به ارزش ذاتی قائل بوده و برخی نیز ارزش‌ها را به نحوی ابزاری دانسته‌اند. برخی نیز در عین قول به ارزش ذاتی، فهرستی گوناگون از مواردی که دارای ارزش ذاتی هستند را ارائه کرده‌اند اما وجهه جمعی میان آن‌ها ارائه نکرده‌اند. برخی نیز با رویکرد انتقادی به تفکیک فلسفه وجودی (فلسفه‌ای که از وجود و احکام و اقسام آن بحث می‌کند) از دیسیپلین فلسفه در دانشگاه پرداخته و کارکردهایی چون حل مسائل بنیادی و ایجاد آرامش روحی در زندگی برای فلسفه سنتی قائل شده‌اند که به‌هیچ عنوان در فلسفه دانشگاهی به‌خصوص در محافل آکادمیک غربی قابل مشاهده و رصد نیست. فیلسوفان متقدم و متأخر مسلمان نیز برای فلسفه به شرافت و اصالت معتقد بودند و ملاک این شرافت و اصالت را اطلاق موضوعی، توان بحث برهانی از موضوع مطلق و اثبات احکام غیربدیهی که در هیچ علم دیگری قابل اثبات نیست و بدهت مفهومی و تصدیق موضوع مطلق فلسفه دانسته‌اند و به‌همین جهت عنوان «قبل الطبیعه» را در مورد فلسفه اولی مناسب‌تر از عنوان «مابعدالطبیعه» دانسته‌اند. حکیم سعادت مصطفوی (ره) در عین اترپذیری از این دیدگاه حکیمان مسلمان، به ارزش ذاتی و شخصی فلسفه اعتقاد داشته و تأملات عقلی و فلسفی را مایه انبساط روح و آرامش نفس ناطقه انسانی می‌دانست و عمر و حیات بابرکت خویش را مصروف همین باور مهم ساخت. انبساطی که اگر رخ دهد حداقل کارکرد آن تدارک پاسخ‌های قویم در برابر پرسش‌های بنیادین است. او برهانی بودن محمولات فلسفی را صفت ذاتی نتایج مطالعات فلسفی می‌دانست و جزمیت و قطعیت در سایر علوم و دانش‌های بشری و حتی علوم منقول و دانش‌های دینی را به نحو منفصل از یافته‌های فلسفی را صرفاً جزمی ناشی از پیوند منطقی میان گزاره‌های مشهور (اندوکسا) و داخل در حیطه جدل و جدلیات (polemics) می‌دانست که حیثیت واقع‌نمایی در آن شرط نیست. بر این اساس باوجود قول به ارزش ذاتی فلسفه، می‌توان انضمام آن به سایر دانش‌های بشری را مبنایی برای تبدیل نتایج جدلی به نتایج برهانی دانست.



موضوع مطلق فلسفه دانسته‌اند و به‌همین جهت عنوان «قبل الطبیعه» را در مورد فلسفه اولی مناسب‌تر از عنوان «مابعدالطبیعه» دانسته‌اند. حکیم سعادت مصطفوی (ره) در عین اترپذیری از این دیدگاه حکیمان مسلمان، به ارزش ذاتی و شخصی فلسفه اعتقاد داشته و تأملات عقلی و فلسفی را مایه انبساط روح و آرامش نفس ناطقه انسانی می‌دانست و عمر و حیات بابرکت خویش را مصروف همین باور مهم ساخت. انبساطی که اگر رخ دهد حداقل کارکرد آن تدارک پاسخ‌های قویم در برابر پرسش‌های بنیادین است. او برهانی بودن محمولات فلسفی را صفت ذاتی نتایج مطالعات فلسفی می‌دانست و جزمیت و قطعیت در سایر علوم و دانش‌های بشری و حتی علوم منقول و دانش‌های دینی را به نحو منفصل از یافته‌های فلسفی را صرفاً جزمی ناشی از پیوند منطقی میان گزاره‌های مشهور (اندوکسا) و داخل در حیطه جدل و جدلیات (polemics) می‌دانست که حیثیت واقع‌نمایی در آن شرط نیست. بر این اساس باوجود قول به ارزش ذاتی فلسفه، می‌توان انضمام آن به سایر دانش‌های بشری را مبنایی برای تبدیل نتایج جدلی به نتایج برهانی دانست.

یادی از سلوک علمی استاد

سخنران بعدی نشست حسین کلباسی اشتری (استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی) در تاریخ معاصر ایران، فرزندان پرورش یافته‌اند که در عرصه‌های مختلف علمی، ادبی، هنری، سیاسی و اجتماعی، هر کدام برای تاریخ یک ملت موجب سرافرازی و افتخار و میراثی که از آنان بر جای مانده است، ماندگار و پایدار است. از زمره چهره‌های برجسته در عرصه علوم عقلی و معارف و حیانی، حضرت استاد آیت‌الله سیدحسن سعادت مصطفوی است با ویژگی‌هایی چون: استاد مصطفوی نماینده و مصداق واقعی پل ارتباطی میان سنت آموزشی حوزه و دانشگاه بود. در مجلس درس و بحث ایشان، شاگردان و مخاطبان علاوه بر دریافت داده‌های علمی، از فضای معنوی و روحانی مجلس درس نیز بهره‌مند بودند. استاد مصطفوی متعلق به حوزه مکتب فلسفی تهران و از زمره آخرین چهره‌های ماندگار این حوزه است. ایشان به درک محضر استادان برجسته‌ای چون آیت‌الله میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی و آیت‌الله محمدتقی آملی (ره) توفیق یافتند. استاد مصطفوی در کنار فعالیت‌های علمی در حوزه و دانشگاه، به اقامه جماعت و برگزاری مجالس متعلق به اهل بیت (علیهم السلام) اهتمام جدی داشت و برنامه‌های علمی ایشان هیچ‌گاه موجب وقفه و تعطیلی در برنامه‌های مربوط به مسجد و تکیه نیاوران نشد.

دکتر کلباسی اشتری در بخش پایانی سخنانش تأکید کرد: توجه و اهتمام ویژه استاد مصطفوی نسبت به تدریس و تعلیم حکمت سینیوی، نشان از توجه ایشان به گسترش عقلانیت و خردباوری در میان جوانان و حتی اهل علم بود، از آن‌رو که در نظر ایشان شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا نمونه جامع و حتی زنده فرهنگ ایرانی-اسلامی است تا آنجا که مقدم بر هر آموزش فلسفی و برای نمونه حکمت متعالیه- لازم است حکمت سینیوی را به طلاب و دانشجویان تعلیم کرد.

خداوند روح آن استاد فقید را با اجداد طاهرباش محشور کند
آمین

یادی از سلوک اخلاقی و اجتماعی استاد

در بخش پایانی این نشست، سیدعلی سعادت مصطفوی، نوه استاد و آخرین سخنران خاطرات استاد را در خانواده و مواجهه اجتماعی ارائه کرد و گفت: احترام استاد به افراد خانواده که هیچ‌یک را بدون عنوان خطاب نمی‌کردند و همچنین برخورد‌های اخلاقی و صبورانه و حکیمانه استاد با افرادی که در مسیر مسجد یا داخل مسجد به ایشان توهین می‌کردند یا در هر حال اعتراضاتی داشتند، فراموش نمی‌شود که چگونه استاد فردی را که در خیابان به ایشان توهین می‌کند در آغوش می‌گیرد و حکیمانه با او گفت‌وگو می‌کند و به او آرامش می‌دهد. یا اگر فردی در مسجد اعتراض می‌کرد بعد از مراسم به درب منزل وی می‌روفت و از دلجویی و از مشکلات و علل اعتراض و خشم او پرس و جو می‌کرد و جهت ارائه هرنوع کمک اعلام آمادگی داشت و... در هر حال استاد زندگی عالمانه و حکیمانه‌ای داشت و حکمت در وجود ایشان محقق گشته بود.



گزارش نشست «علم، اخلاق و هویت»

به مناسبت هفته پژوهش، نشست علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی با عنوان «علم، اخلاق و هویت» در تاریخ ۲۹ آذرماه، برگزار شد. در این نشست دکتر سیدبیوک محمدی و دکتر سلمان صادقی‌زاده به ارائه ایده و دیدگاه‌های خود ذیل موضوع نشست پرداختند.

تأثیر علوم اجتماعی در رهنمون کردن افراد به فرهیختگی، فضیلت‌مندی و اخلاق‌مندی



در ابتدای این نشست، دکتر آمنه بختیاری ضمن اشاره مقدماتی بر مبنای بستر سخنرانی نخست، گفت: علوم اجتماعی علمی است که مرتبط با اجتماع و روابط بین افراد در جامعه است. بسیاری معتقدند علم به‌طور کلی و علوم اجتماعی به‌طور خاص موجبات رهنمون‌شدن آموختگانش به فضیلت‌مندی و اخلاق‌مندی می‌شود. چرا که شکل گرفتن امر، کنش و نگرش اخلاقی در یک پیوستار علوم اجتماعی به‌ویژه جامعه‌شناختی قرار گرفته که تابع مکانیزم زندگی، قواعد و زیست جهان اجتماعی قرار می‌گیرند. در «جامعه‌شناسی اخلاقی» دورکیم آنجا که از امر، نگرش و کنش اخلاقی اعضای جامعه صحبت می‌کند دو مسئله مهم یعنی: «نهادی‌شدن امر اخلاقی در بطن نهادهای جامعه و درونی‌شدن امر اخلاقی در وجدان اعضای جامعه» به‌وضوح قابل ملاحظه است. اما این سؤال پیش می‌آید که تأثیر علم به‌طور کلی و علوم اجتماعی به‌طور خاص در رهنمون کردن افراد به فرهیختگی، فضیلت‌مندی و اخلاق‌مندی چگونه است؟



اگر کسی نخواهد تغییر کند، علوم اجتماعی نمی‌تواند درباره‌اش معجزه کند



در ادامه نشست، دکتر سیدیوک محمدی سخنرانی خود را با عنوان «نسبت فضیلت‌مندی و اخلاق‌مندی با علوم اجتماعی» آغاز کرد و گفت: همواره نگرش‌های مثبتی نسبت به تأثیر علوم اجتماعی به عناوین گوناگون وجود داشته است. مثلاً اینکه علوم اجتماعی قرار است از ما انسان‌هایی فرهیخته، فاضل و اخلاق‌مند بسازد. انتظاراتی که مردم دارند یک موضوع و اما اینکه آن پیش‌بینی‌ها به وقوع پیوسته یا آن توقعات عملی است، موضوع دیگری است. حال برآنیم که چنین نگرشی را بازبینی کرده و به کارکردهای علم و سپس علوم اجتماعی از این زاویه نگاهی دیگر ببینیم.

کارکردهای علم شامل: شناخت مبتنی بر مشاهده، صداقت علمی و نقد است. تأیید و اعتبارسازی و کارکردهای علوم اجتماعی شامل: پروراندن نگرش جامعه‌شناختی (نگرش جامعه‌شناختی قرار است ما را از خطرات قدم نهادن به راه‌های خطا آگاه کند. اما الزامی در وادار کردن افراد به اتخاذ تصمیمی خاص ندارد)، خودشناسی فردی (روی آوردن به خودشناسی به معنی علمی کلمه در گرو داشتن انگیزه تغییر است. اگر کسی نخواهد که تغییر کند علوم اجتماعی نمی‌تواند درباره‌اش معجزه کند) و خویش‌شناسی فرهنگی است.

خویش‌شناسی فرهنگی در واقع آگاهی از اینکه ما تحت تأثیر فرهنگ جامعه خود هستیم ما را از محدودیت‌ها آگاه می‌سازد، اما باز هم چنین اثرات آگاهی بخش علوم اجتماعی در افراد، الزاماً به استفاده از آن دانش برای فرهیختگی و اخلاق‌مندی نمی‌انجامد.

دکتر محمدی افزود: علم به‌طور کلی و علوم اجتماعی بالاخص می‌تواند به عناوین گوناگون، به فضیلت‌مندی، فرهیختگی و اخلاق‌مندی آموختگانش کمک کند، اما چنین امری در گرو شروطی اساسی همچون انگیزه و گرایش قوی درونی برای کسب منش و ذهنیت فضیلت‌مند و اخلاقی، تعاملات اجتماعی سازنده، تربیت خانوادگی و وجدان است.

در ادامه، دکتر بختیاری دبیر علمی نشست با ارائه مقدمه‌ای درخصوص هویت فرهنگی گفت: به‌نظر می‌رسد از میان موضوعات متعدد در حوزه علوم اجتماعی، هویت از الویت خاصی برای جامعه برخوردار است و پرداختن به آن می‌تواند به پرسش‌های بسیاری در این حوزه پاسخ مناسبی ارائه دهد. چرا که هویت پدیده‌ای چندوجهی است که مبانی و معانی گوناگونی را ایجاد می‌کند و می‌توان آن را حاصل دیالکتیک نظام ذهنی و ساختار اجتماعی و فرهنگی قلمداد کرد. از بین هویت‌های متعددی که در یک شخص عمل می‌کند، هویت فرهنگی از برجستگی خاصی برخوردار است. زمانی که از هویت فرهنگی صحبت می‌کنیم، نسبت آن را با مفهومی همچون کنشگری اجتماعی کلافی در هم تنیده می‌بینیم. چرا که رابطه هویت و فرهنگ از ارتباط هر دو مفهوم با کنش اجتماعی ایجاد می‌شود، لذا اکثر جامعه‌شناسان بر این واقعیت تأکید می‌کنند که هویت فرهنگی حاصل دیالکتیک بین شبکه معنایی ذهن فرد و شبکه روابط اجتماعی ایجاد می‌شود.

بدون وجود آزادی‌های بنیادین نمی‌توان انتظار کنشگری اجتماعی داشت



سخنران دوم نشست، دکتر سلمان صادقی‌زاده، عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی در سخنرانی خود با عنوان «تبیین هویت فرهنگی از نظرگاه کنشگری اجتماعی» گفت: به لحاظ اتیمولوژیک واژه فرهنگ از دو قسمت «فره» به علاوه «هنگ» تشکیل شده است و هنگ به معنا کشیدن است و در مجموع واژه فرهنگ به معنای پیش کشیدن و فراکشیدن است. همچنین در پیشینه شناسی فرهنگ فارسی، فرهنگ با فضیلت همراه است. اگر بخواهیم نگاهی به ریشه لاتین فرهنگ نیز بیاندازیم این کلمه از ریشه kultur یعنی کاشتن است که از کاشتن به پرورش تطور معنایی پیدایی کرده است و در نهایت هم‌نشین مصدر civilization یا شهرنشینی شده است.

دکتر صادقی‌زاده ادامه داد: پیش از بحث در خصوص وجوه جامعه‌شناختی فرهنگ لازم است گذری به مفهوم‌شناسی هویت داشته باشیم. هویت مفهومی مهم، امری موروثی و یک عنصر خاص گرایانه است ولی به تنهایی نمی‌تواند به عنصری عام‌گرایانه بدل شود و بیش از آنکه ابزار ارتباط با محیط اجتماعی باشد، ابزار پیوند با محیط جماعتی است، لذا تأکید بیش از حد بر هویت، محصور شدن یک جماعت قومی، نژادی، دینی یا تاریخی در درون خویش را در پی دارد که در دوره مدرنیته متأخر گفته می‌شود، باید بین این دو مفهوم هویت (که خاص‌گرایانه است) و فرهنگ (که عام‌گرایانه است) نوعی پیوند برقرار کرد تا به سرمنزل مراد رسید در غیر این صورت دچار هویت‌زدگی فرهنگی یعنی لاغر و کمرنگ شدن فرهنگ در برابر چاق و فربه شدن هویت خواهیم شد.

عضو هیأت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی تأکید کرد: در نگاه جامعه‌شناسی، فرهنگ یک سازه اجتماعی است و از زندگی اجتماعی روزمره بیرون می‌آید، لذا چیزی است که در فرایندهای اجتماعی هر روز ساخته می‌شود. در این رهگذر می‌توان هویت فرهنگی را برساخته‌ای اجتماعی و منحصر به فرد به‌شمار آورد. چرا که هویت فرهنگی بیش از آنکه امری متصلب و تاریخی باشد، امری اجتماعی و روزمره است. به این معنا که در جریان کنش اجتماعی روزمره برسازی، بازسازی یا دگرسازی می‌شود.

دکتر صادقی‌زاده در خاتمه سخنانش گفت: بنابراین بخشی از فرهنگ یک میراث تاریخی و مربوط به گذشته است اما بخش دیگری از آن یک تولید اجتماعی است و مربوط به اکنون و آینده است. تولید فرهنگی در گروی کنشگری اجتماع است یعنی به هر میزان سطح کنشگری اجتماعی بالاتر باشد، سطح تولید فرهنگی نیز بالاتر و در نتیجه جامعه مدرن‌تر است؛ یعنی پویاتر، تولیدی‌تر و خلاق‌تر است. در جوامع پیشرفته این همان چیزی است که می‌توان از آن به تاریخ‌مندی اجتماعی یاد کرد. سطح کنشگری اجتماعی نیز بیش از هر چیز در گروی به‌رسمیت شناختن آزادی‌های بنیادین است، زیرا بدون وجود آزادی‌های بنیادین نمی‌توان انتظار کنشگری اجتماعی داشت. بنابراین از نظرگاه کنشگری اجتماعی پویایی، اصلاح و پیشرفت جوامع بشری برایندی از سطح تولید فرهنگی و میزان به‌رسمیت‌شناسی آزادی‌های اساسی است تا بتوان با استعانت از گذشته در مسیر ساخت آینده حرکت کرد.

فرا تحلیل پژوهش‌ها در حوزه سیره‌پژوهی با تأکید بر سیره امام علی (ع)

ناخشنودی جهان اسلام از برخی سیره‌نگاری‌ها

به مناسبت هفته پژوهش نشست «فرا تحلیل پژوهش‌ها در حوزه سیره‌پژوهی با تأکید بر امام علی (ع)» ۲۲ آذرماه، با سخنرانی دکتر فاطمه جان‌احمدی و با حضور دبیر علمی نشست، دکتر مالک شجاعی جشوقانی برگزار شد. دکتر جان‌احمدی، استاد تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، در ابتدای سخنانش ضمن معرفی گونه‌های سیره‌نگاری در تاریخ‌نگاری اسلامی و شرح ویژگی‌های سیره‌نگاری نزد مورخان مسلمان به اهمیت سیره در مطالعات اسلامی معاصر اشاره و برخی سیره‌پژوهان غربی را معرفی کرد. وی سپس ناظر به مطالعات اسلامی در غرب به ناخشنودی جهان اسلام از برخی سیره‌نگاری‌های غربی اشاره کرد و گفت: افرادی که به قصد ضربه زدن به شخصیت‌های طراز اول تاریخ اسلام و با هدف تضعیف منابع تاریخی اقدام به نگارش سیره رسول اکرم (ص) و امام علی (ع) کرده‌اند، کسانی مثل ایگناس گلدیهر مجازی، هنری لامنس بلژیکی، نولدگه و کرون هستند.



دکتر جان‌احمدی ادامه داد: عنوان سخنرانی که انتخاب کردیم «فرا تحلیل پژوهش‌ها در حوزه سیره‌پژوهی با تأکید بر امام علی (ع)» بود که با حوزه علاقه و تخصص من هم‌خوانی دارد. در این راستا تلاش کردیم تا تأکید این موضوع را روی سیره‌پژوهی امام علی (ع) در عصر حاضر و دست‌کم در حوزه نشریات علمی مرتبط بر این حوزه بگذاریم. آنچه مسلم است بحث فرا تحلیل را باید کمی شرح دهیم و ابعاد روشی آن را باز کنیم و کاربردش در مطالعات علوم انسانی را تشریح کنیم. فرا تحلیل، روشی جدید است که فهم دقیق‌تری از ابعاد موضوع به ما می‌دهد. اولین کسی که این نوع روش پایش اطلاعات را پایه‌گذاری کرد «جین گلس» عضو هیأت علمی دانشگاه کلرادو بود که معتقد بود، فرا تحلیل در واقع تحلیل تحلیل‌هاست. یعنی تحلیل آماری مجموعه کلانی از نتایج مطالعات منفرد و مجزا که با هدف یکپارچه‌سازی یافته‌ها انجام می‌شود. او معتقد بود، یک محقق می‌تواند با تحلیل آماری، پایش‌های اطلاعات قبلی را با فرا تحلیل آن‌ها یک‌پارچه ارائه بدهد و به عنوان یک کل آن را معرفی کند. بنابراین حوزه فرا تحلیل به تحلیل‌های آماری و کاربردهای ریاضیات در علوم انسانی برمی‌گردد. از همین رو نیز می‌تواند محتوای تحقیقات را به گونه جدیدتری ارائه دهد. علاوه بر این می‌تواند این روش جایگزین جدی بحث‌های روایتی و روابط علی مطالعات به‌شمار آید. بحث‌هایی که معرف تلاش محققان برای درک پیشینه‌های روزافزون پژوهشی است.

دکتر جان‌احمدی با اشاره به اینکه به لحاظ تاریخی، میان سیره‌نگاری و سیره‌پژوهی باید تفاوت قائل شد، ضمن تعریف سیره بدین معنا که سیره عبارت از سبک و روش زندگی دنیوی و شیوه‌هایی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و وصی ایشان امام علی علیه‌السلام در جهت اداره زندگی دنیوی و رهبری و هدایت مردم به کار می‌بردند، بیان کرد: سیره‌پژوهی را می‌توان به دلیل ماهیت روشی آن محدود به مطالعات جدید دانست. هر چند قدمت آن میان مورخان سلف دیرینه است، اما پیش از رواج سیره‌پژوهی در میان مسلمانان، سیره‌نگاری به عنوان شاخه‌ای مهم از تاریخ‌نگاری اسلامی رواج داشته است. البته به دلیل اهمیت این شاخه از مطالعات اسلامی رفته‌رفته میان مستشرقان هم سیره‌پژوهی رواج و جذابیت یافت.

این استاد دانشگاه بیان کرد: گرچه این معنا در سیره مبارک رسول خدا و اوصیاء منحصر نشد، بلکه در قرن ۴ و ۵ هم سیره‌هایی نوشته شد که مختص برخی رجال سیاسی و یل دینی بود. به این نوع سیره‌ها به چشم سیره‌های مقدس نگاه نشد. چرا که تنها به سبک و روش زندگی و شیوه‌های رسول اکرم (ص) و وصی ایشان امام علی (ع) منحصر بود و بدین معنا سیره، هم برای اهل سنت و هم تشیع معنا پیدا کرد، اما سیره علوی به مثابه سیره وصی بیشتر برای شیعیان توانست جایگاه خودش را کماکان حفظ کند.

جان‌احمدی با مقایسه سیره‌پژوهی در جامعه ایران با جوامع غربی بیان کرد: در جامعه غربی پایه مطالعات شرق‌شناسانه به خصوص در حوزه حدیث به تلاش‌های عالمانی برمی‌گردد که عمدتاً اسلام‌شناس، قرآن‌پژوه یا دایره‌المعارف‌نویس بودند. البته جهان اسلام، خیلی از تحقیقات آن‌ها خشنود نبود چون سوگیری‌های شرق‌شناسی در میان آنان معمول و مشخص بود. همین هم باعث شد درسایه اعتراضات مهم اندیشمندان جهان اسلام برخی دیگر از شرق‌شناسان ویرایش دوم دائرةالمعارف اسلام را به دست بگیرند.

وی اضافه کرد: در ویراست دوم دائرةالمعارف مدخل مربوط به سیره رسول خدا (ص) را یک تیم ۵ نفره عهده‌دار شد و سیره امام علی (ع) توسط یک استاد ایتالیایی وچپا والیری نوشته شد که در مدرسه ناپل درس خوانده بود که نمی‌توان منکر سوگیری‌های فکری این دانشگاه و دانش‌آموختگان آن شد. سیره‌پژوهی در غرب دسته‌بندی‌ها مشخصی دارد و فراتحلیل آن کار دامنه‌داری است و در یک زمان کوتاه، هم چون این سخنرانی مختصر میسر نیست. مستشرقان یا با تعمد و با برنامه‌ریزی یا غیرتعمد از سر علاقه به سیره‌پژوهی روی آوردند.

بعضی از آن‌ها محققانی بودند که خطرات فکری‌شان مشاهده می‌شد. محققینی که از سیره‌پژوهی قصدشان ضربه‌زدن به تاریخ اسلام یا خدشه وارد کردن مطالعات اسلامی بود.

جان‌احمدی اضافه کرد: طبیعتاً به دلایل متعدد در دنیا، این بخش کرسی‌های خاصی را به خود اختصاص داده است و جهان شرق و اندیشمندان مسلمان نیز حتماً آن‌ها را رصد می‌کنند. چنان‌که بیان شد در برابر ویرایش اول جهان اسلام برآشفت و آن‌ها مجبور شدند، ویرایش اول را جمع کنند و ویرایش دوم را به عنوان ویرایشی کامل‌تر ارائه دهند. وی با اشاره به قدمت سیره‌پژوهی در میان محققان ایرانی بیان کرد: قدمت سیره‌پژوهی در ایران زیاد نیست. به شکل آکادمیک اولین بار در دانشکده حقوق دانشگاه تهران تحقیقاتی شکل گرفت. حتی گروه تاریخ نیز کمتر به سیره‌پژوهی پرداخته است، چنان‌که تاریخ اسلام خود رشته‌ای جوان در دانشگاه‌های ماست. با این حال افرادی که فارغ‌التحصیل رشته‌های مرتبط با سیره‌پژوهی بودند عمدتاً اهل ادبیات و ادیب بودند و به زندگی پیامبر علاقه شخصی داشتند. محمد سنگلجی یکی از پیشگامان سیره‌پژوهی در حوزه مطالعات آکادمیک بود او یک روحانی علاقه‌مند بود و در دانشکده حقوق درس می‌داد و بیشتر کارهایش روی سیره پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) متمرکز بود. البته تحقیقات دامنه‌دار خیلی ادامه پیدا نکرد ولی با انقلاب اسلامی وجه مطالعات سیره‌پژوهی ادامه یافت. امروزه مجلاتی داریم که به سیره‌پژوهی اهل بیت اختصاص دارد، یکی از آنها دوفصلنامه سیره‌پژوهی اهل بیت است و در زمره نخستین و البته تنها مجله پژوهشی سیره‌پژوهی اهل بیت علیهم‌السلام به معنای تخصصی است. هرچند سایر مجلات هم که ویژه تاریخ اسلام هستند، به نشر مقالات سیره‌پژوهی می‌پردازند، اما بیشترین بسامد مختص مجلاتی است که با عنوان خاص سیره نشر یافته‌اند.

جان‌احمدی عنوان کرد: کار فراتحلیلی این است که تحلیل‌ها را مقایسه کند و اجازه بدهد که شنوندگان و مخاطبان بتوانند از این دامنه، نتیجه‌ای قطعی به دست آورند. به همین دلیل برخی سایت‌ها یا پایگاه‌های اطلاعات علمی مثل ISC یا SID و نورمگز می‌توانند در کار تجلیل دقیق داده‌ها به پژوهشگران در زمینه پیشینه‌یابی مطالعات سیره‌شناختی کمک کنند. یکی از بهترین وبگاه‌ها «نورمگز» است که به عنوان یک پایگاه شناخته شده در شاخه مجلات، مقالات، کتاب، همایش و... این گونه امور علمی فعال است و عناوین و محتوای آنها را ایندکس می‌کند. این پایگاه تا به امروز حدود ۱۰ هزار مقاله را درباره سیره عام جمع‌آوری و طبقه‌بندی کرده است.

این استاد دانشگاه در خاتمه سخنانش به آمار سایت‌های تخصصی مقالات درباره پژوهش‌های مختلف درباره سیره پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) اشاره کرد و تعداد واژگان یافت شده در جست‌وجوی هر کدام را عنوان کرد. وی اضافه کرد: در میان مجلات تخصصی مورد تأیید وزارت علوم، پژوهش‌نامه علوی یکی از مجلاتی است که از وضعیت مطلوب و مقبولی در میان مخاطبان برخوردار است. افزون بر این وی به تفصیل سهم و جایگاه این مجله در نشر موضوعات و مقالات مرتبط با امام علی (ع) به طور خاص و علویان به طور عام تشریح کرد و گفت: دوفصلنامه پژوهش‌نامه علوی با هدف نشر معارف علوی، به بررسی و بازنمایی فضائل و مناقب امام علی (ع) و همچنین شناسایی و معرفی ارزش‌های وجودی و نگرشی جامع امام علی (ع) در ابعاد فرهنگی، اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی، ادبی می‌پردازد و با بهادادن و الویت‌بخشی به نشر دستاوردهای مطالعات تطبیقی و معرفی نسخ خطی و نسخه‌پژوهی در سیره و تاریخ امام علی (ع) و علویان و بازنمایی فرهنگ علوی و معارف علوی و فاطمی، از جمله موضوعاتی است که این پژوهش‌نامه به آن‌ها پرداخته است.

آسیب‌شناسی پژوهش‌های ادبی

به‌مناسبت هفته پژوهش نشست تخصصی «آسیب‌شناسی پژوهش‌های ادبی» به‌همت پژوهشکده زبان و ادبیات پژوهشگاه، ۲۹ آذر ماه ۱۴۰۱ برگزار شد.

این نشست با سخنرانی دو نفر از اعضای هیأت علمی پژوهشکده زبان و ادبیات، دکتر معصومه نعمتی قزوینی و دکتر یوسف محمدنژاد عالی‌زمینی و یک نفر از اعضای هیأت علمی پژوهشکده دانشنامه‌نگاری، دکتر اصغر اسمعیلی و دبیری علمی دکتر مریم شریف‌نسب برگزار شد.

آسیب‌شناسی مطالعات تطبیقی در پژوهش‌های ادبی ایران



در ابتدای نشست دکتر نعمتی قزوینی سخنرانی خود را با عنوان «آسیب‌شناسی مطالعات تطبیقی در پژوهش‌های ادبی ایران»، آغاز کرد و گفت: همان‌گونه که می‌دانیم پژوهشگاه علوم انسانی محور اصلی هفته پژوهش سال ۱۴۰۱ را پژوهش و مسئله هویت قرار داده است. علت انتخاب موضوع «آسیب‌شناسی ادبیات تطبیقی در ایران» برای این نشست، رابطه ادبیات تطبیقی با مسئله هویت است. اگر بخواهیم هدف ادبیات تطبیقی را به‌طور کلی و با صرف‌نظر از تفاوت مکتب‌ها و نظریه‌ها بیان کنیم، می‌توانیم بگوییم «هدف ادبیات تطبیقی، شناخت بهتر و دقیق‌تر خود و دیگری (به عنوان دو مؤلفه مهم هویت‌ساز) از طریق مطالعه فرهنگ و ادبیات جهان بدون هرگونه مرزبندی جغرافیایی،

زبانی، سیاسی، فرهنگی و معرفتی است». به گفته فردینان برونیتیر: «ما هرگز خودمان را نخواهیم شناخت اگر فقط خودمان را بشناسیم».

دانش ادبیات تطبیقی (Comparative Literature) در اواخر قرن نوزدهم میلادی در فرانسه متولد شد. آبل ویلمن فرانسوی نخستین کسی بود که در سال ۱۸۳۸ اصطلاح «ادبیات تطبیقی» را در سخنرانی‌های خود به کار برد. اولین کتاب جامع علمی در این حوزه با عنوان ((La Littérature comparée توسط پل وان تیگم فرانسوی نوشته شد. ادبیات تطبیقی در آغاز شاخه‌ای از تاریخ ادبیات بود که با هدف کشف منابع خارجی آثار ادبی به‌وجود آمد. این نگرش که بعدها به مکتب فرانسوی ادبیات تطبیقی مشهور شد تا اواسط قرن بیستم یک‌تاز میدان مطالعات تطبیقی ادبیات بود. از اواسط قرن بیستم کم‌کم انتقادات نسبت به مکتب فرانسوی یا کلاسیک بالا گرفت که عمدتاً از جانب تطبیق‌گران آمریکایی مانند رنه ولک، آستین وارن، هنری رماک و... مطرح می‌شد. تطبیق‌گران آمریکایی محدودیت‌های مکتب فرانسوی را کنار زده و هدف ادبیات تطبیقی را فرارفتن از مرزهای ملی برای شناخت تحولات موجود در فرهنگ ملل مختلف و درک رابطه ادبیات با سایر زمینه‌های معرفتی برشمردند. ادبیات تطبیقی پس از مکتب آمریکایی هم‌همواره با مرور زمان دستخوش تحولات فراوانی شد به‌طوری که مکتب‌های جدیدی مانند اروپای شرقی (در دهه ۶۰) و مکتب آلمانی (در اواخر دهه ۸۰) به‌وجود آمدند و سپس با تحولات رخ داده در حوزه نظریه‌های نقدی مانند بینامتنی، نقد فرهنگی، نقد پسااستعماری، نظریه دریافت، مطالعات ترجمه و...؛ ادبیات تطبیقی نیز دچار تحولات و چالش‌های جدیدی شد که تا الان هم ادامه دارد.

دکتر نعمتی در ادامه با اشاره به چالش‌های ادبیات تطبیقی گفت: در ایران این چالش‌ها عبارتند از:

۱. تأخیر درازمدت در ورود ادبیات تطبیقی به ایران

ادبیات تطبیقی سفر خود را از اروپا آغاز و پس از گذر از آمریکا، شرق دور و جهان عرب، وارد ایران شد. منابع موجود، پایه‌گذاری اولین درس مرتبط با ادبیات تطبیقی را به دکتر «فاطمه سیاح» نسبت می‌دهند. وی فارغ التحصیل زبان و ادبیات فرانسوی از دانشگاه مسکو و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران بود که از سال ۱۳۱۷ تدریس درسی با عنوان «سنجش ادبیات در زبان‌های اروپایی» را برعهده داشت. بعد از او هم افراد دیگری دروسی مرتبط را تدریس می‌کردند؛ اما به گفته دکتر ابوالحسن نجفی بیشتر آنها از موضوع اصلی این دانش بی‌اطلاع بودند و دروسشان بیشتر درباره مکتب‌های ادبی غرب یا مقایسه ادبیات فارسی با ادبیات غربی بود.

قبل و بعد از انقلاب اسلامی هم تلاش‌هایی برای تأسیس رشته مستقل ادبیات تطبیقی صورت گرفت که همگی به علت نقص در برنامه و عمل بی‌نتیجه ماند. بالاخره در سال ۱۳۸۶ گرایش ادبیات تطبیقی در دانشگاه کرمان به عنوان یکی از زیر مجموعه‌های زبان و ادبیات فارسی تأسیس شد. این دانش در ایران تا الان نیز به صورت رشته مستقل در نیامده است. مقایسه زمان ظهور این دانش در اروپا و ورود آن به عنوان گرایش (نه رشته مستقل) در ایران نشان‌دهنده تأخیر بیش از یک قرن است. به نظر می‌رسد احساس عدم نیاز به این دانش یا ناآگاهی نسبت به اهمیت و ضرورت آن از عوامل این مسئله باشد.

۲. عدم استقلال ادبیات تطبیقی

ادبیات تطبیقی برخلاف سایر نقاط جهان در ایران سیر تحول خود را طی نکرده و همچنان به صورت رشته مستقل در نیامده و به تبع آن اقدامی برای ایجاد گروه‌های تخصصی مستقل، تولید منابع تخصصی، تربیت استادان متخصص و یا تأسیس انجمن علمی نیز صورت نگرفته است.

۳. ضعف ساختاری در پژوهش‌های تطبیقی

بی‌شک آموزش غیر اصولی یک دانش، موجب سست شدن بنیان‌های نظری و ضعف پژوهش‌های عملی آن خواهد شد. تاریخ تألیف و پژوهش در این حوزه تقریباً همزمان با تاریخ تدریس دروس مرتبط با آن یعنی از دهه سوم است. هرچند موضوع این آثار مرتبط با ادبیات تطبیقی بوده، قدر مسلم نویسندگان بدون آگاهی و تسلط بر مباحث نظری دانش تطبیقی قدم این راه گذاشته بودند؛ بنابراین عدم استوار بودن بر بنیان نظری و یا به عبارتی «تقدم تطبیق بر نظریه» یکی از مشکلات پژوهش‌های تطبیقی بوده است.

عدم شناخت درست و تسلط کافی بر نظریه‌های ادبیات تطبیقی از دیگر آفت‌های پژوهش در این زمینه است. این مسئله به گفته دکتر علیرضا انوشیروانی سبب شده است «در سال‌های اخیر با انبوهی از مقالات و پایان نامه‌هایی مواجه باشیم که در آن نظریه‌ها به صورت سطحی و تقلیل‌گرا فهم و به طور ناقص به کار گرفته شود». عدم آشنایی تطبیق‌گران با تحولات نظری دانش تطبیقی از دیگر آسیب‌های آن در کشور ماست به طوری که با وجود منسوخ شدن برخی نظریه‌ها و مکاتب ادبیات تطبیقی، همچنان مورد استفاده پژوهشگران قرار می‌گیرند. یکی دیگر از آسیب‌های پژوهش‌های تطبیقی در ایران، جابه‌جایی هدف با ابزار یا روش است. بدین معنا که مقایسه در ادبیات تطبیقی یک ابزار یا روش است برای دستیابی به اهداف معین؛ حال آنکه در کشور ما مقایسه به هدف ادبیات تطبیقی تبدیل شده و در نتیجه شاهد نتایج تکراری در پژوهش‌های متفاوت هستیم.

یکی دیگر از نقاط ضعف پژوهش‌های تطبیقی در ایران عدم دسترسی پژوهشگران به منابع جدید و روز آمد در این حوزه است. از آنجایی که ادبیات تطبیقی از زمان ظهور تاکنون تحولات فراوانی را پشت سر گذاشته، لازم است پژوهشگران، پژوهش‌های خود را برپایه جدیدترین تحولات نظری این دانش استوار سازند. برای پرکردن این خلأ تألیف و ترجمه منابع کارآمد لازم است که متأسفانه در هر دو بخش ضعیف عمل شده است. به طور مثال در حوزه ترجمه منابع، حدود بیست منبع از زبان‌های مختلف به فارسی ترجمه شده است. (۱۰ منبع از زبان عربی و ۱۱ منبع از زبانهای انگلیسی و فرانسوی). از این تعداد تنها ۵ منبع مربوط به سال‌های بعد از ۲۰۰۰ میلادی است. این آمار نشان دهنده ضعف کمی و کیفی منابع ترجمه‌ای در حوزه ادبیات تطبیقی است.

دکتر نعمتی در جمع‌بندی سخنانش گفت: دانش ادبیات تطبیقی در ایران نسبت به کشورهای غربی و حتی جهان عرب وضعیت مطلوبی ندارد. با توجه به جایگاه و نقش ادبیات تطبیقی در شناخت ادبیات ملی و سنجش جایگاه آن در مقایسه با سایر ملل و نیز اقبال پژوهشگران (اعم از استادان و دانشجویان) به پژوهش‌های تطبیقی لازم است تلاش‌هایی جدی برای رفع مشکلات این حوزه صورت گیرد.



نقد و تحلیل پژوهش‌های حوزه ویراستاری در ایران

سخنران دوم نشست، دکتر اصغر اسمعیلی در سخنرانی خود با عنوان «نقد و تحلیل پژوهش‌های حوزه ویراستاری در ایران» ابتدا به تعریف ویرایش و نگاه قدما به آن پرداخت که حتی در مواردی آن را هم پایه تألیف می‌دانستند. آنگاه انواع منابع ویراستاری را در گونه‌های شیوه‌نامه، آثار مرجع، پایان‌نامه‌ها، نقد و معرفی کتاب و مجموعه مقالات ویراستاری تقسیم‌بندی کرد و در هر مورد نقد و تحلیل ارائه شد.

در بخش دیگر این سخنرانی گونه‌های ویرایش ترجمه، ویرایش رسانه‌ای، تصحیح و ویرایش مکاتبات اداری بررسی شد. پس از آن، نکاتی درباره اخلاق ویرایش، آموزش ویرایش، نشانه‌گذاری، دستور خط و املاء بیان شد. در پایان پیشنهادی برای بهبود وضعیت آموزش و پژوهش در حوزه ویراستاری داده شد.

طرح تحقیق و مسائل آن در پژوهش‌های دانشجویی

در پایان نشست، دکتر محمدنژاد عالی‌زمینی سخنرانی در خود با عنوان «طرح تحقیق و مسائل آن در پژوهش‌های دانشجویی»، در آغاز با تأکید بر جایگاه «طرح پژوهش علمی» در سازماندهی و انسجام‌بخشی به فعالیت‌های پژوهشی، به این نکات به‌مثابه ضرورت‌های تدوین طرح پژوهش دانشجویی در رشته زبان و ادبیات فارسی اشاره کرد و گفت: تحولات نوین در عرصه علم و تحقیقات علمی و ضرورت توجه بیش از پیش به روش‌شناسی در این نوع تحقیقات، فراگیر شدن مطالعات میان‌رشته‌ای/ فرارشته‌ای در جوامع علمی، و ضرورت ایجاد یک زبان و فهم مشترک از مسائل علمی در میان پژوهشگران و اندیشمندان در سه سطح درون/ میان و فرارشته‌ای، ضرورت پیوند دادن مطالعات علمی حوزه‌های مختلف تخصصی با نیازها و انتظارات فرهنگی- اجتماعی جامعه، گذر از مطالعات صرفاً توصیفی و



بعضاً انشایی به تحقیقات علمی، مسئله‌مند و تبیینی و ضرورت گردن نهادن به برخی الزامات و اقتضائات اشتغال در نهادهای علمی رسمی و دولتی. وی آنگاه طرح پژوهش را به منزله «نقشه و ساختار طراحی شده پژوهشگر برای حل یک مسئله علمی» معرفی کرد که در حقیقت «طرحواره یا برنامه کلی پژوهشگر از مجموعه اقدامات و فعالیت‌هایش برای اجرای پژوهش از آغاز تا انجام» است که شامل انتخاب موضوع، بیان مسئله، بیان گزاره‌های مسئله (هدف/ فرضیه/ پرسش‌ها)، پیشینه، روش، چارچوب نظری و... می‌شود.

دکتر محمدنژاد در ادامه، ساختار را «چارچوب، سازمان یا آمیزه کلی عناصر یک نظام» معرفی کرد که اجزای آن به یکدیگر مرتبطند. بر این اساس، وی ساختار پژوهش را «چارچوب مفهومی یا مبنای نظری و الگوی انسجام‌بخش پژوهش» دانست که روابط بین عناصر، اجزا، متغیرها و عوامل مختلف تشکیل‌دهنده موضوع یا مسئله پژوهش را نشان می‌دهد. او سپس با تعریف پژوهش دانشجویی به «مجموعه فعالیت‌های علمی دانشجو در طول تحصیل، اعم از پژوهش‌های حین تحصیل/ تکالیف کلاسی و پژوهش‌های پایان دوره تحصیلی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد و رساله دکتری) برای کسب آگاهی و شناخت بیشتر تخصصی که به تدوین و عرضه گزارش پژوهشی می‌انجامد»، بر مسائل زیر به منزله مهم‌ترین مشکلات پژوهش‌ها و طرح‌های پژوهشی دانشجویی در رشته زبان و ادبیات فارسی، تأکید کرد:

۱. فقدان آگاهی و تجربه عملی کافی دانشجویان با الگوهای تدوین طرح پژوهش
۲. ناسازگاری الگوهای طرح‌های پژوهش موجود و متداول با پژوهش‌های ادبی
۳. فرم/ شکل‌گرایی افراطی در تدوین طرح و گزارش‌های پژوهشی ادبی، به‌ویژه پژوهش‌های با رویکرد میان‌رشته‌ای
۴. فقدان دانش و مهارت کافی در خصوص طراحی نقشه پژوهش (موضوع، مسئله، هدف، پرسش، فرضیه، چارچوب مفهومی/ نظری، پیشینه و...)
۵. ضعف در طراحی ساختار و انسجام بخشی به طرح پژوهش (= فقدان توان کافی برای ایجاد یک روایی، استحکام، هماهنگی و نظم منطقی/ علمی بین مؤلفه‌های اصلی پژوهش)
۶. نداشتن دانش، مهارت و تجربه لازم برای تدوین گزارش پژوهش (تکلیف کلاسی، پایان‌نامه/ رساله و مقاله)، از حیث شکل و محتوا (فصل‌بندی، مستندسازی، رعایت اصول و قواعد نگارشی، به کاربردن زبان فنی/ تخصصی، انسجام بخشی و...)

دکتر محمدنژاد در پایان با اشاره مجدد به ضعف پژوهش‌های دانشجویی، هم از لحاظ طراحی نقشه و ساختار پژوهش و هم از لحاظ تدوین و عرضه گزارش‌های علمی و پژوهشی (اعم از پایان‌نامه، رساله، مقاله علمی و مانند آن) بر ضرورت تعیین واحدهای نظری و عملی «مسئله‌شناسی و روش تحقیق» در رشته زبان و ادبیات فارسی در دوره‌های تحصیلی کارشناسی ارشد و دکتری، به‌مثابه یکی از مهم‌ترین راه‌های برطرف کردن این مشکلات، تأکید کرد.

فلسفه برای کودکان و نوجوانان

اولین پیش‌نشست همایش ملی آموزش تفکرمحور زمینه‌ساز تمدن نوین اسلامی با موضوع «فلسفه برای کودکان و نوجوانان زمینه‌ساز تعمق در مضامین حکمت اسلامی» در ۱۶ آبان، با همکاری مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، در تالار فارابی این مؤسسه برگزار شد.

در این نشست دو تن از سخنرانان (دکتر هادی وکیلی و دکتر روح‌الله کریمی) از طرف کمیته علمی همایش و دو تن از استادان (حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی و دکتر مرتضی بحرانی) از طرف مؤسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، به ارائه سخنرانی و تبادل آراء پرداختند.

دکتر هادی وکیلی:

ظرفیت‌های حکمت اسلامی برای آموزش تفکرمحور

ملاصدرا در آثار خود به ذکر دو تعریف از حکمت پرداخته است: در تعریف اول می‌گوید: «اعلم أن الفلسفة استكمال النفس الإنسانية بمعرفة حقائق الموجودات على ما هي عليها و الحكم بوجودها تحقيقا بالبراهين لا أخذا بالظن والتقليد بقدر الوسع الإنساني (الاسفار، ج ۱، ۲۰)» و در تعریف دوم: «إن شئت قلت نظم العالم نظاما عقليا على حسب الطاقة البشرية ليحصل التشبه بالباري تعالى (همان، ۲۱)». بر مبنای این دو تعریف، حکمت اسلامی دارای ویژگی‌های زیر خواهد بود:

استكمال خواهانه (حرکت جوهری و هویت سیال) است، انسان به معنای عام (مرد و زن- کودک و نوجوان، جوان و پیر) حامل و ورزنده آن است، معرفت‌شناسانه است، حقیقت‌پژوهانه است، واقع‌گرایانه است، برهانی است نه ظنی یا تقلیدی، تابع قدرت و وسع است، آرمان‌خواهانه نیست، پرسش‌گرانه نیست (توصیفی است نه توصیه‌ای)، انتقادی نیست، نظام‌سازانه- ساختارگرایانه است، باطنی است نه در مسیر حل مسئله، غایت آن تشبه به باری است نه فکرپروری.



مهمترین مقولات/ مضامین حکمی (شامل مقولات اولی و ثانیه منطقی و فلسفی) که به‌منظور بحث از حقایق موجودات چه سافل و عالی از آنها سخن گفته می‌شود عبارت خواهند بود از عالم صغیر و عالم کبیر، راستی (صدق)، زیبایی، خوبی، و عدالت (انصاف). روش حکمت اسلامی، تفکر برهانی و حکمت بحثی است و بنیاد حکمت اسلامی (به‌ویژه صدرایی): متافیزیک وجود-شهود است. در مقابل، هدف غایی فبک به‌معنای فلسفه برای کودک یا فکرپروری برای کودک، نه کشف حقیقت بلکه ساخت معنا از طریق پرسش، ساختارشکنی و معناسازی است. روش فبک: تفکر با رویکرد انتقادی، یادگیری خلاق و تفکر مستقل، تفکر مراقبتی و بنیاد فبک: متافیزیک حضور (حضور معنا در کلام «لوگوس» به گفته دریدا) است. چالش‌هایی که در اینجا

پیش رو داریم عبارتند از:

۱- ظرفیت عقلی کودکان و نوجوانان (که در مرتبه عقل بالملکه هستند) برای درک و پردازش مقولات فلسفی نارس یا ناکافی است.

۲- روش فبک در تعارض با روش حکمت اسلامی است.

۳- بنیاد فبک در تعارض با بنیاد حکمت است: متافیزیک وجود در برابر متافیزیک حضور

راه حل پیشنهادی برای چالش اول: بر اساس منطق فازی و قول به تشکیک درجات فهم و با استفاده از روش تجرید، استعاره، تشبیه، تمثیل، بازی، داستان، پازل، جدول، اکتشاف می‌توان برای درک مقولات فلسفی برای کودکان، ظرفیت قایل شد و نیز می‌توان ظرفیت درک مقولات فلسفی را در آنان گسترش داد.

راه‌حل پیشنهادی برای چالش دوم: روش فبک را می‌توان دنباله طبیعی یا ضروری روش حکمت دانست چنان که به‌دنبال توصیف امور می‌توان به پرسش‌گری خلاق و تفکر انتقادی در مورد آن توصیفات پرداخت.

راه‌حل پیشنهادی برای چالش سوم: ابتدای معناسازی در فبک بر حقیقت‌پژوهی در حکمت است.

حجت الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی:
فلسفه اسلامی، در پی عبور دادن انسان از دوران کودکی است



در بدو سخن، علاقه مندم از تلاش های قدیمی همکارانم در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در عرصه فلسفه برای کودک صمیمانه تشکر کنم. من هرگونه تلاش برای رواج تفکر منطقی و عقل ورزی را لازم و قابل تقدیر می دانم به ویژه وقتی این تلاش ها برای مخاطب کودک و نوجوان صورت بگیرد. مطمئناً دوره کودکی و نوجوانی، بهترین مقطع سنی در تربیت پذیری است و اگر تفکر منطقی و به طور کل، فلسفه بتواند در این مقطع به صورت حساب شده در برنامه تربیتی کودک و نوجوان قرار بگیرد، حتماً احتمال رسوخ در شاکله شخصیتی و سبک زندگی کودک و نوجوان زیاد خواهد بود. در عین حال، درباره فلسفه برای کودک یا همان «فبک» نقدهای جدی هم هست که مطمئناً دوستان ما سعه صدر لازم را در شنیدن و ترتیب اثر دادن به این نقدها خواهند داشت. به نظر می رسد، جوامعی که لزوماً به دنبال سعادت به معنای تعالی معنوی نیستند و مقصد خود را رفاه، قدرت و دست یابی بیشتر به لذایذ حیوانی معرفی می کنند، برای رسیدن به یک سامان اجتماعی مناسب و توسعه با همین هدف و کاهش تراحمات و تعارضات، به عقل ورزی احتیاج مبرم دارند اما عقل ورزی آنها وقتی در تربیت اجتماعی قرار می گیرد، عموماً نه همیشه، بر روی عقل ورزی محاسباتی و ابزاری تمرکز دارد. یعنی آنها می خواهند شهروندان خود را مبتنی بر نفع فردی و اجتماعی، هر بیشتر محاسبه گر به بار بیاورند. درواقع، غیبت عقل ورزی، مساوی است با هرج و مرج و خطاهای فراوان، چه در حکمرانی و چه در بخش خصوص و زیست فردی و اجتماعی شهروندان، اما چنانچه جامعه ای بر اساس گفتمان رایج در آن جامعه، به دنبال سعادت مندی مردم باشد، و سعادت را تعالی معنوی در نظر بگیرد، (با هر تعریفی) چاره ای جز بهاء دادن به خردورزی فرا محاسباتی و فرا ابزاری ندارد. یعنی لاجرم باید با بالابردن قدرت تعقل کلی و برهانی و حتی ریاضی، جامعه را در مسیری نسبتاً مطمئن، به سمت بینش عقلی ای که مقدمه سعادت و تعالی است سوق بدهد. این وضعیت، اختصاصی به دنیای فلسفه کلاسیک یا فلسفه اسلامی ندارد بلکه در دنیای فلسفه غرب هم می توان این وضعیت را به ویژه در مکتب فلسفی آلمان مثلاً جریان اگزیستانسیالیسم مشاهده کرد. در عین حال، دوست دارم وارد دنیای دین و نسبت عقل و دین هم بشوم. باید توجه داشت گرایش انسان به دین نیز با فتوای عقل صورت می گیرد. یعنی آدمی در بستر جهان بینی عقلی به دین رو می آورد و به مقام ایمان دست پیدا می کند. اما باید توجه داشت که پس از رسیدن انسان به ایمان، عقل از حیات ایمانی رخت بر نمی بندد بلکه استوارتر از قبل، با دین در جهت رساندن انسان به سعادت و تعالی همراهی می کند.

علاوه بر این، کسی نباید تصور کند که رویکرد تعالی گرایانه به هدف حیات، مساوی با قهر کردن با عقل جزئی و ابزاری است. اصولاً سعادت معنوی، جز در دنیای آباد و خالی از فلاکت، فقر و گرفتاری حاصل نمی شود و لذا عقل ابزاری در کنار عقل کلی و البته مبتنی بر عقل کلی، مانند دو روی یک سکه در حیات انسان تعالی جو حضور دارد. با این وصف، همت ما باید این باشد که کودکان و نوجوانان خود را عقل گرا تربیت کنیم. اصولاً رسیدن به آرمان شهر اسلامی یا تمدن نوین اسلامی که انسان مسلمان در آن نقش اصلی را بازی می کند، جز از مسیر عقلگرا تربیت کردن انسان ها محقق نمی شود و البته می دانیم که مقدمه تربیت انسان عقل گرا، تربیت انسان منطقی است. منطق، که از آن به خطاسنج اندیشه تعبیر می شود، در یک مفهوم پیشرفته تر، مجموعه ای از تکنیک های درست فکر کردن و کم خطا فکر کردن است.

مانند به کارگیری انواع قضایای منطقی، انواع قیاس‌ها و براهین منطقی و تشخیص انواع سفسطه و مغالطه و ... که خیلی حائز اهمیت است. به بیان واضح‌تر، عقل‌گرایی و فلسفه، که مظهر آن است، بدون منطق و تکنیک‌های منطقی، انسان را به جهل مرکب می‌کشاند و حتی به نام عقل، فجایع بزرگی را رقم می‌زند لذا مقدم بر ترویج عقل‌گرایی و فلسفه‌گرایی، منطق‌گرایی است. در این بین، ممکن است کسی تصور کند آموزش منطق خالی از مضمون است، اما من این‌طور فکر نمی‌کنم. شما در آموزش منطق بالاچار از مضامین گوناگون صحبت می‌کنید و مخاطب را وارد دنیای فلسفه می‌کنید، لذا من موافق این گزاره نیستم که فبک بی‌طرف است. اساساً امکان بی‌طرفی وجود ندارد.

از سوی دیگر، وقتی از فلسفه صحبت می‌کنیم، منظورمان فقط فلسفه به معنای هستی‌شناسی نیست. می‌توان به فلسفه کمی فراتر از وجودشناسی نگاه کرد یا وجودشناسی را قدری وسیع‌تر دید. در این صورت، فلسفه، حکمت و دانایی است؛ فلسفه سطحی کلی‌تر از علم به معنای ساینس است؛ فلسفه صرفاً صورت‌بندی یکسری از استدلال‌ها و یا آموزه‌ها نیست بلکه فلسفه، نوع و سبکی از زندگی است؛ فلسفه توجیه‌کننده یا معناکننده رفتارهای کلان بشر است یا فلسفه نقدکننده و به چالش کشاننده رفتارهای کلان بشر با تکیه به محکم‌ترین یا بدیهی‌ترین اصول عقلانی است. پس هر چند آموزش و تربیت منطقی مقدم بر فلسفه است اما فلسفه برای کودک و نوجوان، به تعلیم منطق و تربیت منطقی محدود نمی‌شود. ما باید در کنار منطق، میدان‌های تفکر و خردورزی را برای کودک و نوجوان ایجاد کنیم و مهم است که این میدان‌ها بر اساس چه نوع جهان‌بینی و چه نوع انسان‌شناسی‌ای انتخاب و پیش روی کودک و نوجوان قرار گیرد. یعنی مهم است که کدام فلسفه را برای کودک و نوجوان انتخاب می‌کنیم. این میدان‌ها شامل امور مادی هم می‌شود اما محصور به محاسبه‌گری‌های مادی نمی‌شود. من قصد دارم مثال‌هایی بزنم و این‌گونه نتیجه بگیرم که ما می‌توانیم یکسری مضامین کلیدی در فلسفه اسلامی را به زبان غیر تخصصی و البته به شکل جذاب، برای کودک و نوجوان بیان کنیم. مثلاً رابطه فیزیک و متافیزیک، مجرد و مادی، رابطه ذهن و عین، حقیقی و اعتباری، نفس و بدن، حرکت و زمان، حرکت جوهری، وجود و ماهیت، اصالت وجود، وحدت تشکیکی وجود، اتحاد عقل، عاقل و معقول و غیره.

دکتر روح‌الله کریمی:

از جنبش فلسفه برای کودکان برای امتداد و ترویج فلسفه اسلامی به ویژه در بین کودکان و نوجوانان چه می‌توان آموخت؟



برای رسیدن به هدفی که در پرسش بالا مطرح شده است ابتدا لازم است لااقل در سه مفهوم تجدید نظر کنیم:

مفهوم کودکی: کودک نزد فلاسفه مسلمان غالباً به عنوان انسانی ناقص و حتی نیمه انسان-نیمه حیوان تلقی شده است. اگر ما به صورت پیش‌فرض کودک را نادان بدانیم، از همان ابتدا باب گفت‌وگو را سد کرده‌ایم. ما با کسی که او را از خود نادان‌تر می‌دانیم نمی‌توانیم گفت‌وگو داشته باشیم. صرفاً می‌توانیم از موضع برتر به او آموزه‌هایی را منتقل کنیم. جنبش فلسفه برای کودکان برای اینکه بتواند از گفت‌وگو با کودک سخن بگوید نگاهش را به کودک تغییر می‌دهد و به معلم گوشزد می‌کند که خود را

چنان در برابر کودک گشوده‌بدر که اولاً بتوانی به خود بگویی ممکن است من هم اشتباه کنم. ثانیاً ممکن است کودک هم چیزی را به من بیاموزد.

مفهوم یادگیری: نکته دیگر این است که در نظام سنتی آموزش فلسفی، یادگیرنده به‌طور کلی و کودک به‌طور خاص همچون خمیری تلقی می‌شود که آموزنده می‌تواند هرطور بخواهد او را ورز بدهد و به هر شکلی بخواهد دریابارد. درواقع، در این نوع نگاه، آموزنده به ویژه کودک هیچ عاملیتی ندارد.

آموزش به انتقال گزاره‌هایی به یادگیرنده فروکاسته می‌شود که می‌تواند مانند تزریق آمپول به سرعت انجام شود. همچنین در این نوع آموزش بنا به پیش‌فرض قرار نیست کودک هیچ ربط و نسبتی با آنچه قرار است یادبگیرد پیدا کند.

این در حالی است که ما امروزه می‌دانیم کودک نیز حتماً در فرآیند یادگیری دخالت و عاملیت دارد و حتی می‌توان نشان داد که این عاملیت امروز بیشتر از گذشته هم شده است. نظریه‌آینه‌ای کانت در معرفت‌البتّه در این نوع نگاه ما به مقوله آموزش و یادگیری مؤثر بوده است. کودک تا امری برایش مسئله نشود و دغدغه و ربطی با آن پیدا نکند درواقع به مرحله یادگیری نمی‌رسد.

مفهوم حقیقت: در آموزشی که به‌صورت سنتی در فلسفه اسلامی وجود داشته است حقیقت به‌مثابه امری تمام‌شده و نهایی و بدون چون و چرا تلقی می‌شود. امری که فارغ از زمان و مکان و رانه‌ها و سوانق شناسنده رخ می‌دهد و الی‌الابد درست است. این نوع آموزش درواقع یقین مطلق را با حقیقت مطلق خلط می‌کند و از آنجایی که درباره چیزی یقین مطلق دارد، آن را حقیقت مطلق می‌پندارد. این نوع آموزش همواره از هول نسبی‌گرایی در دیگ مطلق‌گرایی اقتضاده است. چنین دیدی درباره حقیقت کشتن روح جست‌وجوگری و ماجراجویی و کنجکاوی است و باعث می‌شود دانشجو و دانش‌آموز خود را موجود منفعلی ببیند که دیگران کار کشف را انجام داده‌اند و برای او کاری جز حفظ کردن باقی نمی‌ماند و انگیزه‌ای برای یادگیری نخواهد داشت.

اکنون با توجه به این سه نکته که به‌نوعی از یک تغییر پارادایمی در آموزش فلسفه به کودکان و نوجوانان حکایت دارند، باید بگوییم که ما سه تصور ممکن است نسبت به آموزش فلسفه اسلامی به کودکان و نوجوانان داشته باشیم.

تصور اول، عبارتست از آموزش فلسفه اسلامی به صورت ساده‌سازی‌شده به کودکان: برخی بر این تصورند که همان‌گونه که ما مثلاً کتابی به نام دنیای سوفی برای آموزش فلسفه غرب به کودکان و نوجوانان در قالب داستان و رمان داریم، باید کتاب‌های داستانی جذابی هم داشته باشیم که مفاهیم فلسفه اسلامی را به کودکان آموزش دهد. فلسفه برای کودکان چنین نوع آموزشی را کم‌فایده و همچنان برای کودک بی‌معنا می‌داند. چنین کتاب‌هایی اگر در بهترین حالت توسط متخصصان ادبیات کودک که به مفاهیم فلسفه اسلامی هم آشنایی عمیق داشته باشند نوشته شود، همچنان از اینکه مهارت‌های شناختی و فکری کودکان را ارتقا دهد و حتی ارتباطی کودک وثیقی با مفاهیم فلسفه اسلامی پیدا کند، ناتوان خواهد بود. گویی زیست‌جهانشان جایی است و این مسائل در جزیره و جایی دیگر و بین این دو ربط برقرار نمی‌شود. در این باره در ادامه بیشتر توضیح می‌دهیم.

تصور دوم، این است که روش فلسفه‌ورزی اسلامی را که همانا شیوه برهان است و تا حد زیادی در منطق متجلی می‌شود به کودکان آموزش دهیم. این شیوه نیز علاوه بر اینکه مشکل بی‌معنا بودن آموزه‌ها را برای کودکان همچنان دارد، تحقیقات نشان می‌دهد که آموزش اصول منطقی جدای از متن و زمینه زندگی کودکان پایایی لازم را نخواهد داشت. کودکان غالباً نمی‌توانند فاصله میان این مهارت‌ها و آنچه در زندگی‌شان رخ می‌دهد پر کنند، چرا که برای آن به اندازه کافی تمرین نکرده‌اند. مشکلی که در شماره یک وجود داشت، در اینجا به نحو دیگر باقی است. در شماره یک محتوا با زیست‌جهان کودک ارتباط برقرار نمی‌کرد و در شماره دو مهارت یا فرایند یا روش از زیست‌جهان جدا می‌افتد.

تصور سوم، این است که به سراغ متن زندگی خود کودکان و پرسش‌های فلسفی خود کودکان برویم. یادگیری وقتی اتفاق خواهد افتاد که یا به مسئله‌های بالفعل کودک بپردازیم یا مسئله‌های بالقوه را تبدیل به مسئله بالفعل کنیم. برای این کار روایت یا داستان بهترین ابزار است. داستانی که بازگوکننده زندگی عینی کودکان باشد و کودکان در حین صحبت با یکدیگر پرده از مسئله‌هایی بردارند که جرقه پرسش‌های مهمی را در ذهن کودک بزند. ممکن است این پرسش‌ها پیش از این هم به ذهن کودک آمده باشد، اما کودک فراموش کرده باشد و با خواندن آن داستان یاد پرسش قدیمی‌اش بیفتد یا ممکن است همان داستان جرقه چنین پرسشی را در ذهن او روشن کند. به هر حال، اگر ما بتوانیم پیش از پیش به زندگی عینی کودک نزدیک شویم و از بطن زندگی کودک او را به پرسش‌های مهم فلسفی برسانیم آنگاه کلید یادگیری معنادار زده شده است. حال فلسفه اسلامی کجای این ماجرا قرار دارد؟ یکی اینکه بتوانیم مفاهیمی مانند علیت، وحدت و کثرت، حرکت و زمان، قوه و فعل، ذاتی و عرضی، وجود ذهنی و وجود عینی، خدا، نفس و... را به نحوی که برای کودک و به زندگی عینی کودک نزدیک باشد در بطن داستان بگنجانیم به‌طوری‌که واقعاً برای کودک نیز مسئله شود. مثلاً درباره مسئله نفس یا روح ممکن است داستانی داشته باشیم که به این صورت جریان پیدا کند: کودکی به کودک دیگر بگوید من شنیده‌ام بدن انسان‌ها دائماً در حال تغییر است و کودک دیگر بگوید پس اگر این‌گونه است من شنیده‌ام قاتلی را بعد از ۲۰ سال دستگیر کرده‌اند و او حتماً حالا دیگر همان بدن ۲۰ سال پیش را ندارد پس ما به چه حقی می‌توانیم او را مجازات کنیم؟ در اینجا ما مسئله‌ای فلسفی را به متن زندگی کودک کشانده‌ایم که یک پرسش مهم فلسفی که در تاریخ فلسفه اسلامی هم مطرح بوده، جرقه زده است.

البته فلسفه اسلامی در یک جای دیگر هم در این نوع آموزش می‌تواند وارد شود و آن هم در پاسخ‌های ممکن است که می‌توان به این پرسش‌ها داد و ازجمله در سنت فلسفه اسلامی توسط فیلسوفان مسلمان داده شده است و از زبان شخصیت‌های داستان (یا در کتاب‌های راهنمای مربی یا توسط تسهیلگر) در عین باز گذاردن باب نقد آنها که از زبان دیگر شخصیت‌ها بیان می‌شود، به بیان درمی‌آیند. نکته مهم همین است که پاسخ‌های مختلف و از منظرهای متفاوت در سطح ذهنیت کودک و به‌طوری که کاملاً برای کودک معنادار و قابل فهم باشد به سخن درآیند تا نوعی از گفت‌وگوی دقیق فلسفی را برای کودک الگوسازی کنند. بدین ترتیب، کودکان با کمک معلم خود آماده می‌شوند که چنین مسائلی را در یک حلقه کندوکاو فلسفی به بحث بگذارند و درباره پاسخ‌های ممکن به آنها بحث کنند. چنین روندی در صورت اجرا شدن می‌تواند دامنه فلسفه اسلامی را به زندگی و جامعه بکشد و اگر فلسفه اسلامی واقعاً مسئله‌هایی داشته باشد که امروز روز هم برای کودکان همچنان بتواند مسئله باشد یا پاسخ‌هایی به پرسش‌های روز ما داشته باشد که واقعاً پاسخ‌های معتنا بهی تلقی شوند، مورد توجه قرار گیرند. در این صورت می‌توان ادعا کرد فلسفه اسلامی با زیست‌جهان امروز ما پیوند خورده است. این مسیر طبیعی است. نباید سورنا را از سر گشاد آن بز نیم به این معنا که بخواهیم مفاهیم و پرسش‌های فلسفه اسلامی را به زور به زندگی و مسائل امروزمان تحمیل کنیم. چنین کاری عبث و بی‌نتیجه است، بلکه بالعکس باید به سراغ زندگی امروزین‌مان برویم و ببینیم چه مسائلی در آن وجود دارد که ممکن است برای فلاسفه اسلامی هم مسئله بوده باشند و پاسخ‌هایی را برای آنها تدارک دیده باشند. راه رسیدن به چنین مسائلی آشنائی هر چه بیشتر با زیست‌جهان کودک است.

دکتر مرتضی بحرانی: کُف یا سی فور پی

کانت روشنگری را بیرون آمدن از صغارت خودخواسته می‌داند. اما آیا صغارت به سن است؟ فروید اثبات کرد که کودکی همواره در ما مندرج است.

پس در برقراری نسبت کودک و فلسفه، پرسش را باید بدان گونه کلیت بخشید که فلسفه به چه کار می‌آید؟ در جهان معاصر تنها فلسفه‌ای واجد مشروعیت است که به کار «زندگی» آید و زندگی یعنی ارتباط انسان با خود و دیگران و طبیعت به شیوه «مهار» بیشترین شرارت‌های فعلی و انفعالی (همچون خشونت و تبعیض و تقدیرگرایی و بیکاری).

با این تقریر باید پرسید کدام فلسفه به کار زندگی انسان - و ازجمله کودک - می‌آید؟ در رسیدن به پاسخ باید ویژگی‌هایی را در فلسفه سراغ گرفت که با زندگی تناسب و تلائم داشته باشد: کرانمندی، تجزیه‌گری، رد و اثبات اخلاقی کارکردها، فاصله‌اندازی میان انسان کرانمند و امور مطلق، و در نتیجه تأکید بر سرفرازی انسان از ویژگی‌های چنان فلسفه‌ای می‌تواند باشد.

با این توصیف این تنها فلسفه مدرن است که به کار زندگی می‌آید؛ آن هم نه همه بخش‌ها و شاخه‌های آن؛ چنان‌که فلسفه استعلایی امثال هگل و فلسفه‌های پست‌مدرن نشان داده‌اند که چنان شرطی را برآورده نمی‌کنند. همچنین است فلسفه یا حکمت اسلامی! بسیاری از فیلسوفان مسلمان در نگاه‌شان به عدمی بودن شر، در عمل امکان شرارت‌ورزی را تسهیل بخشیده‌اند و به‌طور خاص کودک را از دایره انسانیت کاملی که مدنظر داشته‌اند خارج کرده‌اند. فی‌المثل برای فارابی زن و کودک همان «غیرآزادگانی هستند که باید به آنها دروغ گفت و آنها را سرکوب کرد». همان‌سان که پست‌مدرن‌ها بدن کودک را محملی برای لذت می‌دانند، حکمت اسلامی نیز با اتصاف کودک به قلت عقل، او را محروم از خردمندی تصور می‌کند. ازجمله مؤلفه‌های کلی حکمت اسلامی که در تضاد با احساسات کودک و زندگی پر از شور کودکانه است عبارتند از: نامتناهی دیدن انسان و صدور دستورالعمل‌های ناآزموده برای زندگی این جهانی؛ تأکید بر انسان کامل از طریق «تضاهی و تشابه فیلسوف به باری»، و در نتیجه، نامعتبر شمردن برخی انسان‌ها به بهانه غیرکامل بودن (و ازجمله کودک و زن بودن)؛

اهمیت دادن به تدبیر منزل و اطاعت‌طلبی از کودک در منزل به جای نقادی و پرسش‌گری؛ درک هم‌چنان «بیرونی» از زمان و به رسمیت نشناختن کودک‌مندی انسان و امیال و غرایز او؛ در مجموع، فلسفه اسلامی نه گذشته دارد و نه آینده:

در یک «حال ابدی» گرفتار است و از این رو، امکان معاصریت برای آن فراهم نیست. برای معاصریت نیازمند درک جدید از زمان هستیم.

در نهایت با چنین فلسفه‌ای چه باید کرد؟ اینجا است که در تاریخ و جغرافیای معاصر ما، باید «فلسفه برای کودکان» را معکوس کرد و از «کودکی برای فلسفه» سخن گفت: یعنی به جای «فیک»، این کودکان هستند که با طرح پرسش‌های ناظر به زندگی، می‌توانند آموزگار فلاسفه باشند.

این نیز گفتنی است که در فقدان ربط و تناسب میان فلسفه اسلامی با کودک، شعر و کلیت ادبیات فارسی هم نمی‌تواند به بهانه پر کردن این خلأ، ادعایی ایجابی داشته باشد: شعر ما نیز کودک را واجد معیارهای زندگی نمی‌داند. مولوی حکایت می‌کند که «زرد شد کودک ز بیم قصد مرد»، حال هرچه آن «مرد» خود را توجیه کند که «من اگر هولم مخنث دان مرا»!

پاسخ دکتر رضا غلامی به نقدها و نظرات استادان:

نخست، بر خلاف فرمایش یکی از استادان، منظور من از آموزش فلسفه به کودکان با بهره‌گیری از فلسفه اسلامی، ساده‌سازی فلسفه اسلامی نیست کتاب‌های آموزش فلسفه یا منطق در آموزش و پرورش ما ثمره‌ای جز دفع کردن نوجوانان از منطق و فلسفه نداشته است. منظور من، آوردن فلسفه اسلامی در دل آثار ادبی و هنری و حتی بازی‌های رایانه‌ای و غیره است. مثلاً من فکر می‌کنم جدای از زمان، هنرهای تجسمی و در رأس آن نقاشی خیلی می‌تواند به ما کمک کند. تئاتر و سینما خیلی می‌تواند به ما کمک کند.

ما در فلسفه غرب رمان‌های مشهوری داریم که جزو رمان‌های فلسفی به شمار می‌روند و نقش مهمی در انتقال مفاهیم عمیق فلسفی به ذهن کودکان داشته‌اند. مثلاً دختر پرتغالی، دنیای صوفی، چنین گفت زرتشت، سقوط، همه می‌میرند، یادداشت‌های زیرزمین و شب‌های روشن و غیره. متقابلاً در فلسفه اسلامی هم کارهایی شده است. هرچند کم کار شده اما اینطور هم نیست که دست خالی باشد. مثلاً کتاب پسر ششصد ساله یا رمان شهید بنت‌الهدی صدر (خواهر شهید علامه محمد باقر صدر) در باب فلسفه اسلامی با عنوان در جست‌وجوی حقیقت که کار برجسته‌ای است. البته این را هم باید تأکید کنم. تا کسی در دنیای فلسفه اسلامی یا عرفان اسلامی زیست واقعی نداشته باشد، نمی‌تواند به راحتی رمانی با مفاهیم فلسفه اسلامی خلق کند.

دوم، فلسفه اسلامی بر مبنای بدیهیات اولیه و اصول موضوعه، به دنبال ساخت قضایایی است که نتیجه آن قطعیت است. این قطعیت، البته ذو مراتب است. فلسفه اسلامی آمده تا بها دادن به شک، نهایتاً بر شک غلبه کند نه اینکه با انداختن مخاطب در باتلاق نسبیت‌گرایی شک را تشدید کند. بنابراین، طبیعی است که در عالم فلسفه اسلامی نسبیت‌گرایی جایی ندارد.

سوم، در پاسخ به اینکه یکی از استادان فرمودند، فلسفه اسلامی خاصیتی برای زندگی انسان ندارد، من معتقدم چه چیزی مهم‌تر از اینکه فلسفه اسلامی، امکان معنادار کردن و هدفمندتر کردن حیات را برای انسان فراهم می‌کند آن هم در شرایطی که معنادار کردن زندگی مهم‌ترین نیازی است که بشر دنبال پاسخ‌گویی به آن است. یعنی آنقدر مهم است که بدون آن، نهیلیسم در انتظار انسان است. من خواهش می‌کنم، بحران پوچ‌گرایی به معنای انهدام زندگی در جهان را دست‌کم نگیریم. فلسفه غرب نتوانسته پوچ‌گرایی را مهار کند بلکه آن را بسط هم داده است.

چهارم، مرز فلسفه کلاسیک و اسلامی با فلسفه جدید که از نیچه به بعد، به علم نزدیک می‌شود، باید روشن باشد. درواقع، بحث اصلی این است که از دکارت یا نیچه به بعد، مسئله اصلی دیگر شناخت کنه یا ذات اشیاء نیست بلکه دستیابی به رفاه و قدرت است که می‌توان از آن به حیات این جهانی تعبیر کرد، لذا مسائل ما در فلسفه جدید یا مسائل ما در فلسفه جدید متفاوت است. پس بله، من قبول دارم که دنیای فلسفه اسلامی با دنیای فلسفه غرب دو دنیای متفاوت و حتی در مواردی متعارض است. اگر فلسفه اسلامی دنیای خود را آن‌چیزی دانسته بود که ما آن را در به مثابه عالم مدرن می‌پسندیم، حق داشتیم آن را محکوم کنیم اما فلسفه اسلامی دنیای خودش را این چنین معرفی نمی‌کند. البته تأکید دارم نباید فلسفه غرب را هم یکدست دید، باید تنوع و تکثر را در فلسفه غرب به رسمیت شناخت. من یکدست دیدن فلسفه غرب و متقابلاً فلسفه اسلامی را مولود رویکرد ایدئولوژیک به فلسفه می‌دانم. ضمناً این را هم عرض کنم، هر کسی که دنبال اینجهانی‌شدن و ماندن در این دنیا است، وارد کردن آن به دنیای فلسفه اسلامی از اساس اشتباه است و ما به کسانی که می‌خواهند دنیای مادی را به آغوش بکشند، نباید آدرس فلسفه اسلامی را بدهیم. البته بر خلاف فرمایش دوست عزیزمان، دنیا در منظر فلسفه اسلامی چرکین نیست، آنچه در فلسفه اسلامی چرکین است، دنیا پرستی و لذت پرستی این جهانی است،

لذا طبیعی است که فلسفه اسلامی به دنبال متوقف نشدن در دنیا است نه نادیده گرفتن واقعیت دنیا و اثر آن در رشد و تعالی است لذا در اسفار مرحوم ملاصدرا، انسان از سفر بالحق فی الحق به سفر من الحق الی الخلق بالحق و نهایتاً سفر فی الخلق بالحق می‌رسد.

پنجم، همان‌طور که اشاره شد، اساساً ساخت دنیای مادی مسئله فلسفه اسلامی نیست چه رسد به تمرکز بر روی کودک که اصلاً مسئله درجه اول فلسفه اسلامی نیست، فلسفه اسلامی می‌خواهد انسان را از دوران کودکی عبور دهد و من معتقدم عبور ندادن انسان از دوران کودکی و نگاه داشتن انسان در موقعیت بازی، سرگرمی، وهم و خیال، خیانت به انسان است. ضمن اینکه هیچ روان‌شناسی نیست که قلت عقل در کودک را رد کند. عقل در انسان مانند جسم او، مرحله به مرحله رشد می‌کند و طبیعی است که کودک در مراحل اولیه عقل و با کسب تجربه به پختگی می‌رسد و این، به هیچ وجه تخفیف و تحقیر کودک نیست. در اینجا من نمی‌خواهم رویکرد فیزیکالیستی به عقل داشته باشم و عقل را در حد مغز و فعل و انفعالات مغزی تقلیل دهم، ولی عقل ایستا نیست. در یک سیر تکاملی است. گفت‌وگو و تعامل با کودک را نیز به مثابه یک روش، رد نمی‌کنم اتفاقاً گفت‌وگو با کودک همان عبور از دوران کودکی است. (اینکه می‌گویید ما در کلاس‌های فلسفه برای کودک، چیزهای جدیدی از کودک یاد می‌گیریم تنها از نظر من به این دلیل است که فطرت کودک ناب است و به دلیل بینایی بالایی که دارد، زودتر به حقیقت می‌رسد). خود اینکه شما دنبال یاد دادن تکنیک‌های عقل‌ورزی به کودکان هستید، معنایش این است که این خلأ و این کاستی در عقل کودک را قبول دارید و گر نه فلسفه برای کودک تحصیل حاصل است! حالا من قصد ندارم مانند پست مدرن‌ها همه چیز را در زبان خلاصه کنم که در این صورت، کودک مرحله مرحله به زبان می‌رسد و با رشد زبان، به تکامل عقلی دست پیدا می‌کند. یکی از استادان فرمودند، پس انسان لال، بی‌عقل است. پاسخ من این است که لال بودن حتماً یک نقیصه است اما می‌توان آن را با تقویت سایر ظرفیت‌های ادراکی انسان رفع کرد. پس اینکه می‌خواهیم از کودکی عبور کنیم، یعنی نه فقط می‌خواهیم قدرت کودک را در عرصه عقل ابزاری افزایش دهیم، بلکه می‌خواهیم با توانمند کردن او در فهم حقیقت، فرصت دستیابی او به رشد و تعالی را دوچندان کنیم.

ششم، من در پاسخ به استاد محترم که مطالبی را از فارابی درباره کودک خواندند که من آنها را قبول ندارم، عرض می‌کنم که از نظر حقیر، هرگونه تعصب‌ورزی، خروج از فلسفه است، لذا نه فلسفه اسلامی را صددرصد مساوی نظرات فلاسفه می‌دانم و نه هیچ تعصبی روی هیچ یک از فلاسفه و نظریات آنها دارم. البته روشن است که تاریخ فلسفه و کنش‌های ذهنی فلاسفه جزئی از فلسفه است اما من معتقدم هیچ چیز در فلسفه از نقد عقلی در امان نیست. نمی‌شود گفت، چون فارابی گفته چون ملاصدرا گفته ما این را می‌پذیریم. خیر، از خدا که بالاتر نیست، فلسفه آموزه‌های الهی را هم به نقد می‌کشد چه رسد به فلاسفه. با این وصف، بنده فارابی، شیخ اشراق، ابن سینا، ملاصدرا و همه و همه را قابل نقد می‌دانم. از سوی دیگر، فلسفه اسلامی، اهل بایدها و نبایدها نیست که یکی از استادان گفتند، فلسفه اسلامی نوعی ایدئولوژی است! وقتی فلسفه اهل باید و نباید نبود، به طریق اولی اهل تحویز نیست، اهل توصیف و تعلیل هستی است و در این توصیف و تحلیل کاملاً آزاد است. حتی وصف اسلامی هم این آزادی را سلب نکرده بلکه پنجره‌های جدیدی را به روی فلسفه گشوده و بینایی او را زیاد کرده است، و گر نه فلسفه اسلامی هیچ امری را از دایره نقادی بی‌رحمانه عقلی خارج نمی‌کند. دقت کنیم که فلسفه کلام نیست بلکه در جاهایی حتی رقیب کلام هم هست. ضمناً تجویز مربوط به اخلاق است مربوط به شریعت است نه فلسفه. از سوی دیگر، توصیه می‌کنم صفر و صدی به فلسفه اسلامی نگاه نکنیم. فلسفه اسلامی یک راه است. هر کس وارد این راه می‌شود یک گونه حرکت می‌کند، تا حدی به جلو می‌رود و حتی ممکن است وارد بی‌راهه بشود. ضمناً فلسفه اسلامی اگر به شیوه زندگی تبدیل شود، سبک زندگی خاص خود را انتخاب می‌کند، نه سبک زندگی غربی را. یعنی، سبک زندگی فلسفه اسلامی این جهانی نخواهد بود، از جهان مادی به‌عنوان یک گذرگاه استفاده می‌کند و عبور می‌کند.

هفتم، من این نظر بعضی از استادان را قبول دارم که فلسفه برای کودک، نوعی تلاش برای مدرنیزاسیون است. باید قبول کنیم که حیات و منافع نظام سرمایه‌داری، با خردورزی و هوشیاری به مخاطره می‌افتد، لذا به دنبال رواج نوعی از سبک زندگی است که در آن خردورزی آزاد غایب است یا انسان در نوعی ناهوشیاری و مستی به سر می‌برد، لذا امروز می‌توان گفت شیوه زندگی غربی و مدرن مولود نوعی ناهوشیاری فردی و مدنی است. این آن‌چیزی نیست که ما در دنیای فلسفه اسلامی آن را می‌خواهیم.

هشتم، یکی از استادان محترم فرمودند، من ظاهراً از فلسفه اسلامی دیگری صحبت می‌کنم که عینیت کامل ندارد؛ یا به تعبیری من به دنبال تحول در فلسفه اسلامی هستم. من این را رد نمی‌کنم. بنده سال‌هاست به تحول در فلسفه اسلامی و به پالایش فلسفه از مباحث غیرفلسفی فکر می‌کنم؛ به گشودن فلسفه اسلامی فکر می‌کنم؛ به امتداد فلسفه در زیست مدنی در جامعه الهی فکر می‌کنم و پروژه‌ای هم در این زمینه دارم که هنوز در مراحل ابتدایی قرار دارد. پروژه این است که از پدیدارشناسی و فلسفه تحلیلی برای تحول در فلسفه اسلامی کمک بگیریم که در جای خود می‌توانم خدمتتان توضیح دهم.

نمایشگاه مجازی: اسنادی از آغازین کتاب‌های درسی تحصیلات عالی در ایران

مرکز اسناد فرهنگی آسیا به مناسبت هفته پژوهش نمایشگاه اسنادی از آغازین کتاب‌های درسی تحصیلات عالی در ایران: کتاب‌های درسی دارالفنون در گنجینه کتابخانه و موزه ملی ملک را برگزار کرد. قرن سیزدهم قمری سرآغاز تحولاتی سرنوشت‌ساز در عرصه‌های گوناگون جامعه ایران و از جمله ساحت علم و دانش ایران است. از این دوره به بعد تنوع روابط و زمینه‌های آن، شکل‌های متنوع و پیچیده‌تری به خود گرفت. وقوع جنگ‌های ایران و روسیه در زمان فتحعلی شاه قاجار طلیعه مواجهه جدی ایران با «دیگری متفاوتی» بود که پرسش‌ها و چالش‌های فراوانی در پی داشت. بخشی از پاسخ‌ها و راه‌چاره مشکلات در ساحت علم و فناوری دیده شد. اعزام دانشجو به فرنگ، ترجمه و چاپ آثار متنوع علمی، تاریخی و فرهنگی اروپایی به زبان فارسی، چاپ و انتشار روزنامه، تأسیس مدارس جدید و بسیاری از اقدامات دیگر از مهمترین تکاپوهای روشنفکران و بخشی از سیاستمداران ایران آن دوره بود. گشایش مدرسه دارالفنون (۱۲۶۸ ه. و استخدام معلمان خارجی از کشورهای با سابقه کمتر استعماری از جمله اقدامات ماندگار میرزا تقی‌خان امیرکبیر برای آغاز جریانی متفاوت برای پرورش متخصصان بود. از دارالفنون به‌عنوان نخستین مدرسه تحصیلات عالی (پیشا دانشگاهی)، اسناد و مدارک متنوعی برجای مانده است از جمله کتاب‌های چاپ سنگی که یا توسط مدرسین مدرسه نوشته شده‌اند و تدریس می‌شدند یا در چاپخانه دارالفنون به چاپ رسیدند.

منتخبی از این اسناد در نمایشگاه مجازی که حاصل همکاری «کتابخانه و موزه ملی» و «مرکز اسناد فرهنگی آسیا» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به بهانه هفته پژوهش ۱۴۰۱ در معرض دید مخاطبان قرار گرفت (<https://www.iics.ac.ir/fa>). در ادامه برخی از تصاویر از نظر تان می‌گذرد:

همچنین پژوهشکده تاریخ ایران به مناسبت هفته پژوهش ۱۴۰۱ و شعار علوم انسانی و مسئله هویت، نمایشگاه مجازی «هخامنشیان و نمادهای هویت جهانی و ملی در تخت جمشید» را برگزار کرد.



در بناها و نقوش تخت جمشید عناصری به کار رفته است که موجب احساس هویت یگانه میان بیش از سی قوم مختلف در پهنه این امپراتوری شده است. هخامنشیان با به کارگیری اندیشه «صلح پارسی» حقوق همه اقلیت‌های قومی و عناصر هویتی آن‌ها مانند زبان، سنت‌ها و مناسک را به رسمیت می‌شمردند و در عین حال قوانین و مناسک خود را به آن‌ها تحمیل نمی‌کردند. مجموعه تخت جمشید بنایی جهت گردهمایی سالانه سران ملل تابعه هخامنشیان بود که نام و نقش این ملل تابعه بر نقوش برجسته و کتیبه‌های تخت جمشید نقر شده است و نشان‌دهنده آن است که این امپراتوری یک واحد سیاسی یکپارچه بود. مجموعه تخت جمشید به‌طور کلی یک نماد هویتی در طول تاریخ ایران است و ورودی آن نیز با نام «دروازه همه ملت‌ها» خوانده شده است که حس مشترکی را میان ملل گوناگون ایجاد می‌کرد. نقش برجسته‌های تخت جمشید نیز تصاویری جهت ایجاد حس مشترک میان اقوام متنوعی که زیر لوای پارسیان تحت عنوان یک کشور گرد آمده بودند ارائه می‌دهد. تصویری از هر قوم و ملت با پوشش و هدایای بومی مخصوص به خود بزرگترین و مهم‌ترین نقوش تخت جمشید را شکل می‌دهد که القاء کننده حفظ شأن هر قومیت به عنوان جزئی از یک کشور و هویت واحد است. و این مطلب را القاء می‌کند که در لوای یک نظام سیاسی واحد می‌توان به عقاید، پوشش، آداب و رسوم و مناسک خود معتقد ماند در عین حال به عنوان یک کشور واحد احساس اتحاد کرد. در جایی دیگر نمایندگان ملل تابعه در حال حمل تخت شاهی به تصویر کشیده شده‌اند که نشان از همبستگی این کشور دارد و اگر هر یک از افراد تخت را رها کنند، تخت به سرانجام نخواهد رسید و نشان از همراهی و همکاری همه ملل در برپایی یک هویت واحد به عنوان کشور ایران هخامنشی دارد. در این میان نقوش نگهبانان سلطنتی هخامنشی نیز بر دیواره‌های تخت جمشید نقر شده است که القاء کننده امنیت و آرامش برای ورود کنندگان به مجموعه است. در این سپاه اقوام گوناگون کشور یکپارچه هخامنشی حضور داشتند و با وجود تنوع فرهنگی تحت اقتدار یک نظام سیاسی واحد بودند. شاهنشاهی هخامنشی نخستین بار در تاریخ تمدن‌های بشری اندیشه همزیستی مسالمت‌آمیز در میان اقوام و تمدن‌های گوناگون را محقق ساخت. به تعبیر پژوهشگرانی چند آن چه از آن به عنوان هویت ایرانی یاد می‌شود برای اولین بار در این دوره با ارائه نژاد ایرانی، زبان ایرانی، خط ایرانی و دین ایرانی زاده شده که امروزه از آن به عنوان هویت ملی یاد می‌شود. نگاره‌های تخت جمشید نیز علاوه بر حفظ تکثر فرهنگی و قومی اقوام گوناگون و احترام به آن، فرمانبرداری از یک ساختار سیاسی واحد را به تصویر می‌کشند.



یادداشت به مناسبت بزرگداشت شیخ مفید



دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی
عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ابو عبدالله محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید نام‌گذاری روزهای تقویم به یاد دانشمندان بلندآوازه، وسیله‌ای برای تکریم و بزرگداشت مقام علمی و عملی‌شان است تا فرصتی مغتنم برای تأمل در اسباب نگونامی‌ها و نکوکاری‌هایشان فراهم شود و اگر نهم آذرماه مزین به نام ابوعبدالله محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ قمری) است، پس شایسته است درباره او و دستاوردهایش اندیشید و نشانه‌های بزرگی و دانش را در او یافت.

شیخ مفید در ۱۱ ذی‌قعدة ۳۳۶ ق (یا ۳۳۸ ق) در عُکبرا (حدوداً ده فرسخی بغداد) در خاندانی اصیل دیده به جهان گشود. پدرش معلم بود و از این‌رو، وی را ابن المعلم نیز نامیده‌اند و به‌سبب فواید سرشار مباحث مناظراتش ملقب به مفید شد. نیای پنجم او سعید بن جبیر تابعی از اصحاب حضرت زین‌العابدین، امام علی‌بن‌الحسین (علیهما‌السلام) است [۱] که به قیام علیه حجاج ثقفی پیوست و جریان گفت‌وگوی او با حجاج که اندکی پیش از شهادتش رخ داد، حماسه‌ای ماندگار در تاریخ تشیع است.

او علم را از بزرگانی چون قاضی ابوبکر جعابی (متوفی ۳۵۵ ق) ابن قولویه قمی (متوفی ۳۶۸ ق)، شیخ صدوق (متوفی ۳۸۰ ق) و دیگران آموخت و شاگردان سترگی را نظیر شریف رضی (متوفی ۴۰۶ ق)، شریف مرتضی (متوفی ۴۳۶ ق)، قاضی ابوالفتح کراچکی (متوفی ۴۴۹ ق)، ابوالعباس نجاشی (متوفی ۴۵۰ ق) و شیخ الطائفه طوسی پرورش داد. علامه عبدالعزیز محقق طباطبایی (متوفی ۱۴۱۶ ق) در مقدمه‌ای که بر کتاب الفهرست نگاشته، معتقد است که سه گوهر تابناک آسمان علم؛ یعنی شریف رضی، شریف مرتضی و شیخ طوسی بزرگترین شاهد بر توانایی علمی و خلاقیت اعجاب‌آور تعالیم شیخ مفید هستند. [۲] از این‌رو وی را آموزگار امت نیز نامیده‌اند. روح سرشار از لطافت شیخ مفید، ادیبان بلندآوازه و شاعران متعهدی چون مهیار دیلمی (متوفی ۴۲۸ ق) را پرورش داد که آن غدیریه‌های دلنشین را با شوق و ارادت و وصف‌ناپذیر به اهل بیت حضرت رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) سرودند و در استواری و استحکام کلامشان جای لیت و لعلی نیست؛ و مهیار، در عزای شیخ مفید قصیده‌ای بلند (بالغ بر ۹۱ بیت) سروده است که با این مطلع آغاز می‌شود: [۳]

ما بعدَ یومِکَ سلوةٌ لمعللٍ
منی و لا ظفرتُ بسمعِ معذلٍ

[بدین مضمون که: پس از تو دل را به چه بهانه‌ای می‌توان آرام کرد و حال آنکه دگر مرا یارای شنیدن تسلائی نیست.]

ابن‌الدیم (متوفی ۳۸۰ ق) صاحب کتاب الفهرست در ملاقات با شیخ مفید، وی را «دانشمندی بی‌همتا» یافته و او را با صفاتی چون «بسی هوشمند» و «صاحب درکی نافذ» وصف کرده است که عهده‌دار ریاست علمای امامیه بوده است. [۴]

و اما تألیفات ارزشمند شیخ مفید بالغ‌بر دویست رساله تحقیقی است [۵]؛ مانند:



«الاختصاص» در مسئله امامت و رهبری سیاسی و موضوعات تاریخی و اعتقادی؛
«الارشاد» در موضوع تاریخ امامان؛
«الثقلان» درباره حدیث ثقلین؛
«الامالی» شامل ۴۲ مجلس سخنرانی شیخ مفید در موضوعات اعتقادی، اخلاقی، قرآنی و حدیثی که اولین مجلس آن به تاریخ اول رمضان ۱۴۰۴ ق برگزار شد.
«الجمل» تحلیلی عمیق درباره جنگ جمل،
«شرح عقاید صدوق» که شرحی انتقادی از رساله اعتقادات شیخ صدوق (اعلی الله مقامه) است.
«الرسالة المُقنعة» در فقه؛ «الرد علی الجاحظ»،
«الفصول المختارة» که کتابی عمیق در باب مناظرات است.

شیخ مفید در سوم رمضان سال ۴۱۳ ق دیده از جهان فرو بست و در پایین مرقد حضرت امام جواد (علیه السلام) به خاک سپرده شد. شیخ الطائفه طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) که پنج سال محضر درس وی را درک کرد، در بیان مشاهدات خود از تشییع پیکر استادش در بغداد، از اجتماع عظیم و بی سابقه همه طوایف مسلمین خبر داده و افزوده است که در آن روز موافق و مخالف در عزای او می گریستند. [۶] به راستی بزرگانی همچون علامه جلیل القدر سید شریف مرتضی علم الهدی چه چیزی در شیخ مفید یافتند که جانیشان بی قرار در غم هجران او می سوخت؟ سیدمرتضی که امامت نماز میت را در روز تشییع پیکر شیخ مفید برعهده داشت، در قصیده ای سوزناک که در عزای استاد والامقامش سرود، در وصف سنگینی آن هنگامه می گوید که گویی «کوه یدبُل» [۷] را بر او نهاده بودند؛ درحالی که چشمان خون بارش در غم فراق استادش اشکریزان بود. آن قصیده با مطلع زیر آغاز می شود:

مَنْ عَلٰی هَذِهِ الدَّيَارِ اَقَامَا
اَوْ ضِفَا مَلْبَسٌ عَلَيهِ وَدَامَا [۸]

[چه کسی جاودانه در این جهان بزیست و یا کدامین جامه فاخر همراه بماند؟]
قصیده مذکور، عظمت شیخ مفید را بی واسطه از زبان یکی از شاگردان برجسته اش بازگو و جایگاه رفیع او را در میان عالمان متقدم شیعه بیان می کند. سیدمرتضی در آن قصیده به چند ویژگی شاخص شیخ مفید اشاره دارد:

۱. او حق را طلب می کرد و از یاری آن خسته نمی شد؛ نظیر مجاهدتی که در زدودن غبار شبهات پیرامون نص وصایت حضرت امام علی (علیه السلام) انجام داد. [۹]
۲. در قبال کژی در ارکان دین و انحراف از مسیر حق هیچ گاه بی تفاوت نبود. [۱۰]
۳. ابراز حقایق دینی را وظیفه خود می شمرد. [۱۱]
۴. از خلط نیکی و بدی و حلال و حرام سخت اجتناب می کرد. [۱۲]
۵. اندیشه بشری را از گرفتار شدن در اوهام بی اساس بر حذر می داشت. [۱۳]
۶. یارانش را به سلاح علم مجهز می کرد تا حق را یاری کنند. [۱۴]

شیخ مفید متعلق به عصر درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی در سده چهارم هجری است که در آن مواجهه و برخورد میان اصحاب فرق و مذاهب و صاحبان اندیشه های مختلف به اوج خود رسیده بود و از سوی دیگر، تعصبات کور در آتش تفرقه انگیزان در محله های شیعه نشین کرخ و باب الطاق بغداد فوران می کرد. در چنان موقعیتی، شیخ مفید با فکری نیرومند، زبانی فصیح، حضور ذهنی عالی و دوراندیشی بی نظیری وارد میدان شد و در مناظرات علمی بسیاری مانند مناظره با قاضی ابوبکر باقلانی (متوفی ۴۰۳ ق) و قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفی ۴۱۵ ق) پرچم حق را به اهتزاز درآورد. او با شهادت و استدلالی قوی، جهاد تبیین را درباره اساسی ترین و حساس ترین موضوعات کلامی و تاریخی آغاز کرد تا با تعمیق شناخت پیروان مذاهب اسلامی از مبانی اعتقادی یکدیگر، عرصه تفاهم محکم تر و بساط افراط و تفریطها در دین، تکفیر بی ضابطه و غلو غالیان جمع شود. [۱۵] شیخ مفید بر پایه معارف والای اهل بیت (علیهم السلام) متوجه این واقعیت شده بود که زنده ماندن امر ایشان (علیهم السلام) از مجرای فراگیری اصولی علم دین و توسعه گفت و گو و تبادل آراء حاصل می شود؛ [۱۶] لذا با دوراندیشی تمام به پرورش شاگردان مستعد اهتمام ویژه کرد و برای تبیین حقایق دینی و نشر سریع آنها به نگارش رساله هایی کوتاه برآمد که آکنده از دلایل مستدل و استوار بودند و از ورود به مسائل حاشیه ای و یا غیرواقعی پرهیز کرد.

این چنین هم در عرصه آموزش، هم در میدان مناظره و هم در نگارش آثار فاخر، خدمات شایان توجهی به جهان اسلام کرد. اگرچه عظیم ترین و والاترین افتخارش صدور توقیعات شریفه به نام اوست. [۱۷]

درخشش آثار او تابه آنجاست که امروزه هر کس درصدد تحقیق و بررسی در موضوعات مختلف کلامی و تاریخی شیعه امامیه باشد یا بخواهد بر اصول منطقی مناظره مسلط شود، خود را نیازمند به مراجعه به متون مرجع علمای متقدم امامیه و در صدر آنها آثار شیخ مفید می یابد.

در خاتمه، نیکوست که نوشتار حاضر مزین به حکایتی از شیخ مفید شود که به تعبیر شیخ بهایی (متوفی ۱۰۳۰ق) در کتاب کشکول، حکایتی «سخت مشهور است» و آن اینکه شبی شیخ مفید، حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دخت مکرّم حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) را به خواب دید که با دو فرزندش حسن و حسین در مسجد کرخ بغداد بر او وارد شد و کودکانش را به او سپرد و گفت: به آنها فقه بیاموز!

شیخ مفید شگفت زده از خواب برخاست. هنوز ساعتی از روز نگذشته بود که فاطمه دختر «الناصر» درحالی که کنیزان دور او را گرفته بودند با دو کودکش علی مرتضی و محمد رضی قدم به مسجد نهاد.

شیخ مفید برخاست و به وی سلام کرد.

او گفت: ای شیخ! فرزندانم را به خدمت تو آورده ام که به آنان فقه بیاموزی!

شیخ مفید به گریه افتاد و حکایت خواب دوشین را نقل کرد و به تعلیم و تربیت آن دو پرداخت. [۱۸]

رحمت و رضوان الهی بر او، استادانش، شاگردانش و رهروان راستینش در سراسر تاریخ تشیع باد!

[۱]. در این خصوص اختلاف نظر موجود است. مرحوم استاد محمدرضا حکیمی بر صحت نسب مذکور تأکید دارد، (حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۴ش) میرحاجد حسین، قم، انتشارات دلیل ما، ص ۸۱. (مقاله خروش دجله) برخی نیز آن را صرفاً تشابه اسمی می دانند: نک: شبیری زنجانی، سیدمحمدجواد (۱۳۷۲ش) ناگفته هایی از حیات شیخ مفید (مقاله در) مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید دوره ۱ - جلد ۹۲ (ص ۴۳ - ۱۳۰)

[۲]. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق) فهرست کتب الشیعه و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، (محقق) طباطبایی، عبد العزیز، ص ۶۸

[۳]. امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق) الغدير فی الکتاب والسنة والادب، ج ۴، ص ۳۲۵

[۴]. ابن الندیم (۱۳۴۸ق) الفهرست، مصر، المطبعة الرحمانية، ص ۲۵۲.

[۵]. مجموعه آثار موجود از شیخ مفید در کتاب «مجموعه مصنفات شیخ مفید» به مناسبت کنگره جهانی هزاره شیخ مفید منتشر شده است. (قم: المؤتمر العالمی لآلیفة الشیخ المفید: ۱۴۱۳ق / ۱۳۷۲ش)

[۶]. الطوسی، محمدبن الحسن (د. ت) الفهرست، قم، منشورات الشریف الرضی، ص ۱۵۸.

[۷]. نام کوهی در منطقه نجد در جنوب ریاض است که در شعر شاعران عرب بسیار یاد شده است. وکأنی لما حملت به الثقی xxxxx ل تحملت یذبلاً وشماما

[۸]. علامه عبدالحسین امینی قصیده را به طور کامل در الغدير آورده است: امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق) الغدير فی الکتاب والسنة والادب، ج ۴، ص ۳۲۷.

[۹]. کم جَلَوْتُ الشُّکوک تعرض فی نصّ xxxxx وصی وکم نصرت إماما

[۱۰]. من إذا مال جانبٌ من بناء الدّ xxxxx دین کانت له یداه دعا ما

[۱۱]. وإذا ازورّ جائزٌ عن هده xxxxx قاده نحوه فکان زماما

من لفضل أخرجت منه خبیئاً xxxxx ومعان فضضت عنها ختاماً

[۱۲]. من لسوء میزت عنه جمیلاً xxxxx وحلال خلصت منه حراماً

[۱۳]. من یُبیر العقول من بعد ما کن xxxxx ن هُموداً ویتجّ الأفهاما

[۱۴]. من یُعیر الصّدیق رأياً إذا ما xxxxx سلّه فی الخطوب کان حساماً

[۱۵]. ببینید: حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۴ش) میرحاجد حسین، ص ۴۲. (مقاله خروش دجله)

[۱۶]. مفید، محمد بن محمد (۱۳۷۷ش) دفاع از تشیع ترجمه الفصول المختارة للمفید، (ترجمه) آقا جمال خوانساری (مصحح) صادق حسن زاده، و علی اکبر زمانی نژاد، قم، انتشارات مؤمنین

[۱۷]. حکیمی، محمدرضا (۱۳۸۴ش) میرحامد حسین، ص ۷۸.

[۱۸]. شیخ بهایی (۱۳۹۳ش) کشکول شیخ بهایی، قم، نشر نیلوفرانه، ص ۲۰۱؛ ابن ابی الحدید (۱۳۸۵ق) شرح نهج البلاغة، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ج ۱، ص ۴۲.

یادداشت به مناسبت شهادت میرزا کوچک خان در گرامیداشت یاد و خاطره استاد تکمیل همایون



دکتر اعظم ریاحی
پژوهشگر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

میرزا کوچک خان؛ مبارزی آزادیخواه و ملی گرا مشروطه داعیه حکومتی بر مبنای عدالت و قانون داشت، نوید فردایی آزاد برای مردمی بود که قرن‌های متمادی یوغ استبداد و سلطه خارجی رمق و توانی برایشان باقی نگذاشته بود، اما، شور و اشتیاق اولیه رهبران مشروطه‌خواه که به رغم تمایزهای فاحش طبقاتی و عقیدتی، دور نمای چشم‌گیر حکومت مشروطه آنها را به سوی اتحاد و یگانگی هدف و نادیده انگاشتن اختلافات سوق داده بود به‌زودی با یأس و ناامیدی مبدل گشت. بهشت گمشده و حکومت ایده‌آلی که در ذهن آن را تصور می‌کردند با آنچه درواقع با آن روبه‌رو بودند تفاوتی عظیم داشت. نقاش مشروطه با رنگی بس زیبا و فریبا خانه مشروطه را رنگ‌آمیزی نموده بود اما این ظاهر زیبا نتوانست ناهماهنگی آن را با صاحبانش بپوشاند.

سلطه خارجی این‌بار فزون بر امتیازات تجاری و سیاسی، بر خاک ایران نیز دست گذاشت. استبداد نیز در غالب کابینه‌های سست و گروهی از نمایندگان مجلس با ایشان همراهی می‌کرد. وضعیت ایران آن دوره نتیجه‌ای جز سرخوردگی سیاسی مشروطه‌خواهان، ورشکستگی تجار و فقر روزافزون توده مردم در پی نداشت. شرایط موجود زمینه را برای فریادهای آزادی‌خواه و مخالفت با شرایط حاکم هموار می‌کرد. در اعتراض به این شرایط جنبش‌های اعتراضی از جمله جنبش جنگل در قسمت‌هایی از این مرز و بوم شکل گرفت که هر کدام زاینده شرایط پس از مشروطه، اوضاع بین‌الملل و دخالت دولت‌های بیگانه با وجود دولت قانونی در مسائل ایران بودند. جنبش جنگل به‌عنوان یک فرآیند اجتماعی خاص دارای مکانیسم‌هایی بود که کنشگران آن در یک کنش جمعی با آن درگیر بودند. این کنش دارای عوامل فعال



و عاملان تغییر بود. آن‌گونه که از منابع بر می‌آید میرزا کوچک خان در محله قدیمی استاد سرای رشت در خانواده‌ای مذهبی و متعلق به قشر متوسط شهری متولد شد و تحصیلات ابتدایی را در همان‌جا گذراند. تحصیلات تکمیلی حوزوی را در مدرسه صالحیه قزوین ادامه داد که برخی اعضا و دانش‌آموختگان آن از ابتدای دوره قاجار در بیشتر حوادث تاریخی از جمله جنگ‌های ایران و روسیه و قضیه رژی حضور فعال داشتند. بزرگترین فقه‌های اصولیون و علمای فلسفه متعالیه در آنجا تدریس می‌کردند.

میرزا کوچک‌خان چندی بعد به مدرسه محمودیه تهران آمد و در ۲۷ سالگی به عضویت جامعه روحانیون ایران درآمد و در گیلان ساکن شد.

در حوادث مشروطه به مشروطه‌خواهان پیوست و عضو جمعیت اتحاد اسلام شد. با شروع استبداد صغیر همراه با سایر مشروطه‌خواهان گیلانی به‌سوی تهران حرکت کرد ولی با شکست مشروطه‌خواهان به تفلیس رفت و مدتی در آنجا ماند. در بازگشت به ایران به کمیته ستار پیوست و در کنار اعضاء این کمیته در فتح تهران حضور داشت و در بازگشت از تهران به عضویت کمیته جنگ در آمد. در زمان درگیری ترکمن‌ها به طرفداری از شاه مخلوع با نیروهای مشروطه‌خواه زخمی و اسیر کنسول روس شد. اما با کمک دوستانش به بادکوبه رفت. بعد از بازگشت از بادکوبه، در سفری به لاهیجان در منزل مؤیدالدیوان لاهیجی جلسه‌ای ترتیب داد و با سایر همراهانش از جمله دکتر حشمت طالقانی به‌سوی رشت حرکت کردند و در نخستین جلسه محرمانه در شهریور ۱۲۹۳، جنگل‌های تولم به‌عنوان مرکز عملیات انتخاب شد. در شماره ۲۸ روزنامه جنگل (ارگان رسمی جنبش جنگل) هدف‌های اصلی جنبش این‌گونه اعلام شد: «ما قبل از هر چیز طرفدار استقلال مملکت ایرانیم،... یعنی بدون اندک مداخله هیچ دولت اجنبی، اصلاحات اساسی مملکت و رفع فساد تشکلات دولتی که هرچه بر سر ایران آمده از فساد تشکیلات است...»

هر کنش‌گری از بدو تولد تا مرگ با گروه‌های اجتماعی و عقاید مختلف رویارو می‌شود و از این رهگذر با مؤلفه‌ها، ارزش‌ها و عناصر هماهنگ و گاه متضاد روبه‌رو می‌شود که چارچوب فکری او را می‌سازند و به تدریج آن‌چنان محکم می‌شوند که عملکردها و واکنش‌های فرد از آنها متأثر می‌شود. میرزا کوچک‌خان نیز فرزند زمانه خود بود. تولد در خانواده‌ای مذهبی و متعلق به طبقه متوسط شهری سبب شد تا با خواسته‌های این گروه رشد کند. در مرحله بعد تلمذ در محضر استادان مدرسه صالحیه و محمودیه بر او تأثیرگذار شد. همنشینی با مشروطه‌خواهان، ارزش‌ها و تفکر و منطق آزادی‌خواهان و مشروطه‌خواهان را در او پروراند و بعد با عضویت در کمیته ستار این روند تکمیل شد. البته باید به این موضوع مهم نیز اذعان داشت که میرزا دو سفر نیز به قفقاز داشت و در آنجا با آزادی‌خواهان قفقازی آشنا شد و از عقاید آنها نیز تأثیر پذیرفت. آنچه مسلم است میرزا کوچک‌خان مبارزی آزادی‌خواه و ملی‌گرا و آشنا به روحیات مذهبی جامعه آن روز ایران بود. مرحوم گیلک در خاطرات خود درباره زمان ورود بلوشیک‌ها به انزلی و دیدار آنها با میرزا کوچک‌خان می‌نویسد: «به میرزا کوچک‌خان پیشنهاد شد به اتفاق عدالتی‌ها حکومت انقلابی را در ایران تشکیل دهد. میرزا اظهار کرد: چون اعضا کمیته عدالت سالهاست از ایران دور بوده و با اخلاق و روحیات اهالی آشنایی ندارند، لذا بهتر است حکومت از افرادی تشکیل شود که از روحیات مردم با خبر باشند، به‌علاوه در اثر تبلیغات مرتجعین به همه ملت ایران این‌طور فهمانیده‌اند که فرقه بلشویک علیه پول و دیانت و ناموس است...». مرحوم گیلک در ادامه سخن خود می‌نویسد که این عقیده هرچند مورد موافقت حزب عدالت قرار نگرفت ولی با حمایت «ارژنه نیکدزه» که پیش از این با میرزا و افکارش آشنا بود تصویب شد. مورخ‌الدوله نیز در این‌باره می‌نویسد:

«میرزا از فرمانده بلشویک قول گرفت که در کارهای داخلی جنگل مداخله نکنند و فهماند که انقلاب ایران باید به‌دست ایرانی انجام گیرد و خود او تضمین کرد که انقلاب ایران را شروع کند با این شرط که اول اینکه، روس‌ها پول و اسلحه بدهند. دوم، از تبلیغات کمونیستی احتراز جویند زیرا چون ایرانیان مسلمان و متعصب هستند ممکن است شالوده انقلاب متزلزل شود».[۱]

پس از این، میرزا بارها بر اصول اولیه خود تأکید کرد، چنانچه در زمان برگزاری کنگره شرق در باکو طی نامه‌ای به لنین از افزایش ورود نیروهای بلوشیک و تبلیغات کمونیستی باوجود توافق اولیه شکایت کرد و در ادامه در اعتراض به اقدامات شورای انقلاب جنگل در لغو مالکیت خصوصی، تبلیغات کمونیستی و... ارتباط خود را با جناح تندرو جنبش جنگل قطع کرد و در فومن با یاران خود بر مینای اصول اولیه جنبش جنگل گردهم آمدند و تا زمانی‌که توسط نیروهای دولتی کشته شود، بر همین مرام باقی ماند.

جستاری از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده

به راهنمایی دکتر ناصر تکمیل همایون

[۱] مورخ‌الدوله، سپهر، ایران در جنگ بزرگ، همان، ص ۳۹۱

انتصاب

دکتر نجفی، رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی طی احکامی جداگانه،
دکتر حمید سجادی را به‌عنوان «رئیس گروه مدارک و مدارج اعضای هیات علمی پژوهشگاه»،
دکتر فرانک جهانگرد را به‌عنوان «سرپرست مدیریت نوآوری و کاربردی سازی پژوهش های علوم انسانی پژوهشگاه»،
دکتر مهدی بنایی جهرمی را به‌مدت دو سال به‌عنوان «سرپرست گروه پژوهشی مطالعات میان فرهنگی معاصر»،
منصوب کرد.





ثڤو، شكاھ علوم انسانى ومطالعات فرھنگى



آرشیو خبرنامه در وبگاه پژوهشگاه

پژوهشگاه تاریخ و میراث فرهنگی ایران

دوم اسفند ماه ۱۴۰۱

زبان همایش: فارسی و انگلیسی

آخرین مهلت ارسال چکیده ۱۴ آذر ۱۴۰۱

اعلام نتایج چکیده ۱ دی ماه ۱۴۰۱

آخرین مهلت ارسال مقاله کامل ۷ بهمن ۱۴۰۱

اعلام نتایج مقالات ۱۵ بهمن ۱۴۰۱

ISC

پژوهشگاه تاریخ و میراث فرهنگی ایران

مجموعه‌های همایش

«چستی تاریخ فرهنگی»
تعریف، واژگان بنیادین، مفاهیم و قلمرو موضوعی
چارچوب‌های نظری

«تاریخ‌نگاری تاریخ فرهنگی»
پیشگامان تاریخ فرهنگی
تاریخ فرهنگی جدید و نسبت آن با علوم تاریخی
چالش‌ها و فرصت‌های مورخ در تاریخ‌نگاری فرهنگی
جنبه‌های روش شناختی تاریخ فرهنگی
مطالعات جهانی و تطبیقی تاریخ فرهنگی

«تاریخ فرهنگی در ایران»
وضعیت فعلی و چشم‌اندازهای آن
بررسی و ارزیابی تولیدات پژوهشی در حوزه تاریخ فرهنگی

«تاریخ فرهنگی ایران» (پیشنهادهایی برای پژوهش)
تداوم و گسست امر فرهنگی در تاریخ ایران
باستان‌شناسی و تاریخ فرهنگی (اساتذشناسی فرهنگی، نشانه‌شناسی فرهنگی و ...)
معماری و تاریخ فرهنگی
تاریخ جنبشیت و زنانه‌نویسی در تاریخ فرهنگی
زندگی روزمره و سبک زندگی در تاریخ ایران
فرهنگ رسمی و غیررسمی (عامه)
تاریخ احساسات و عواطف (تاریخ شرم، تاریخ ترس، تاریخ عشق، و...)
تاریخ ذهنیت و حافظه فرهنگی
حافظه فرهنگی
جنگ و تاریخ فرهنگی
آیین‌ها، آداب و رسوم فرهنگی ایران
بازنمایی تاریخ فرهنگی در آثار و منابع فارسی زبان

دبیر علمی همایش: دکتر محمدمامیر احمدزاده
وبگاه همایش: ihcs.ac.ir/culturalhistory
ادرس دبیرخانه همایش: تهران - بزرگراه کردستان - خ دکتر آینه وند (۶۴ غربی) - پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - پژوهشکده تاریخ ایران
مقاله‌های این همایش ملی در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه خواهد شد.

دبیر اجرایی همایش: دکتر مهسا ویسی
ایمیل همایش: ich@ihcs.ac.ir

سردبیر: حوریه احدی

دبیر تحریریه: شهرام اصغری

هیأت تحریریه: محسن باباخانی، مجید زارع، سعیده زندی و صادق کیا

ravabet1@ihcs.ac.ir

www.ihcs.ac.ir

پیام‌رسان‌ها: @ihcss, @pajoheshgah